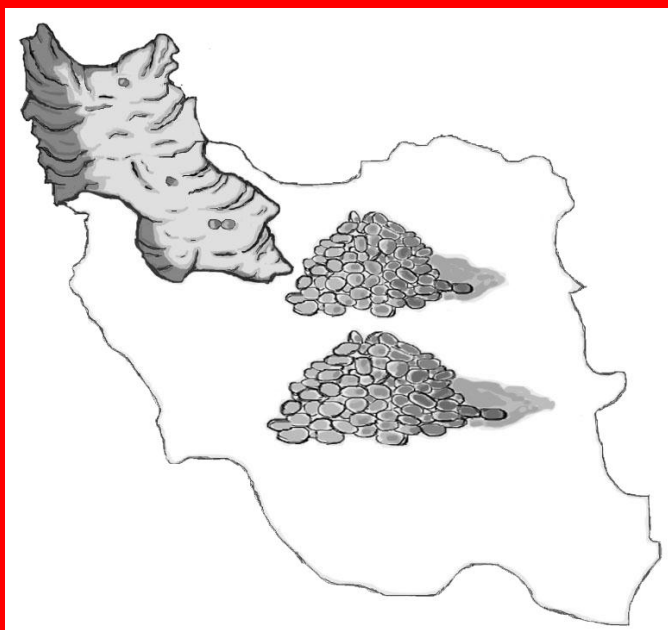


Yüz il sömürgəçilik

صد سال استعمار

تحلیلی بر اقتصاد سیاسی آذربایجان جنوبی



کاری از: گاسیحام

"گوئی آذربایجان سیاسی ایقتصادی - دوقوقی

آراشدیرما مرکزی"

فهرست مطالب İçindəkilər

6 مقدمه

18 انقلاب مشروطه ایران

21 انقلاب کمونیستی اکتبر 1917 روسیه

24 فروپاشی عثمانی و استقرار جمهوری ترکیه

25 جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد

29 اکتشاف نفت در مسجد سلیمان در 1908

30 چرا مفاهیم و ترکیب‌های دیگر آذربایجان جنوبی

37 عدم توجه به حوزه اقتصاد بعنوان ضعف عمده در حرکت ملی آذربایجان

49 پایان جنگ ایران و عراق و آغاز برنامه‌های پنج ساله توسعه

50 ممانعت از سرمایه‌گذاری‌های کلان در آذربایجان جنوبی

53 سایت ایران خودرو تبریز

55 وقایع خرداد 1385 و نمایش برنامه‌های توسعه اقتصادی

58 پروژه‌های عمرانی بزرگ و عدم انجام آن در آذربایجان جنوبی

59 شرکت‌های توسعه و سرمایه‌گذاری استانی در دهه 1370

61 نظام بانکی، اوراق مشارکت و پول بدون پشتوانه:

61 انتقال منابع از آذربایجان جنوبی به تهران

62 اوراق مشارکت

شهرداری‌ها: 65

 67 تعیین جمعیت شهرها در افق چند دهه آینده

 69 ساختمان‌ها و بناهای اداری و نظام اداری علمی توسعه نیافته در آذربایجان جنوبی

 70 کلنگ‌زنی‌های تکراری، بی‌پایان و بی‌سرانجام در آذربایجان جنوبی

 74 اقتصاد توتالیتار، مجوزها، سطح تکنولوژی، کمیت و کیفیت محصولات در آذربایجان جنوبی

 77 وجوه شرعی و خروج سرمایه از آذربایجان جنوبی

 79 غارت معادن آذربایجان جنوبی و تخریب محیط زیست آن

 80 بوروکراسی اداری توسعه نیافته، فاسد و کند

 81 کنترل فعالیت گمرکات آذربایجان جنوبی

 86 احداث سد‌ها و کانالهای پایاب سد‌ها و کشاورزی مکانیزه

 89 دریاچه ارومیه و انتقال حوزه به حوزه آب

 93 معادن سنگ‌های قیمتی، ساختمانی، شن، ماسه

 95 متروی تهران

 99 متروی تبریز

 102 منطقه آزاد تجاری - صنعتی ارس و دیگر مناطق آزاد و ویژه اقتصادی

 108 منطقه آزاد تجاری - صنعتی مشترک با تورکیه یا شهرک‌های صنعتی مشترک با تورکیه

 110 سمینارهای کذایی توسعه شهرستانها و استانها

 115 فروپاشی شوروی در 1991، اشغال افغانستان در 2001 و عراق در 2003

118 تبعیض: حقوق دریافتی و ارائه کالاهای انحصاری مانند بنزین، گندم و...

120 صندوق‌های بازتشتستی و انتقال منابع از آذربایجان جنوبی

122 معدن سرب و روی انگوران در زنجان

126 پالایشگاه شهریار

129 نفت مغان و نفت ساحل کاسپین در آذربایجان جنوبی

133 معادن مس آذربایجان جنوبی

137 معادن طلای آذربایجان جنوبی

138 معادن نقلین سینت آذربایجان جنوبی

141 نظام توتالیت و مرزهای آذربایجان جنوبی

147 تصاحب مزارع، مراتع و باغات بدون پرداخت قیمت واقعی آن

150 معدن خاک چینی (کانولن) مرند

154 استان‌سازی یا استان‌بازی، فرمانداری ویژه و تشویق جنگهای زرگری

157 ضعف یا فقدان ارتباطات حمل و نقلی و اقتصادی - تجاری بین شهرهای آذربایجان جنوبی

159 دفتر مناطق محروم، بودجه توازن منطقه، و سفرهای استانی و فدرالیسم اقتصادی؟!

166 شهرک سرمایه‌گذاری خارجی و سایر شهرک‌های صنعتی در آذربایجان جنوبی

167 سایر شهرک‌های صنعتی در آذربایجان جنوبی

169 فقدان یا ضعف احزاب، اتحادیه‌های صنفی، کارگری و کارمندی مستقل در آذربایجان جنوبی

173 نظام آموزشی و انتقال منابع از آذربایجان جنوبی

176 نهادهای شبه‌امنیتی در دانشگاه‌ها و تشدید فشارها بر دانشجویان آذربایجان جنوبی

178 ممانعت از شکل‌گیری اقتصاد محصولات فرهنگی در آذربایجان جنوبی

179 عدم جنگل‌کاری، فرسایش خاک، تخریب مراتع، تخریب محیط زیست

182 سهم بخش دولتی در اقتصاد آذربایجان جنوبی

185 انتخابات مجلس؟! نمایندگان مجلس؟! و گردش نخبگان فاسد در آذربایجان جنوبی

194 ممانعت از سرمایه‌گذاری، بیکاری، فقر، مهاجرت و خروج سرمایه و...

- بیکاری 194

- مهاجرت 195

196 - مهاجرت و نابودی هویت ملی:

198 - جلوگیری از سرمایه‌گذاری و عدم رشد شهرنشینی و طبقه متوسط

200 - موانع موجود در مقابل صنعت توریسم، هتل‌داری، رستوران‌داری

202 نیروگاه زمین‌گرمایی خیاو

204 کاهش قیمت املاک و مستغلات در آذربایجان جنوبی در مقایسه با شهرهای فارس(ایران)

205 مسکن مهر و کمیت و کیفیت پایین آن

206 شهرهای جدید و کمبود آنها در آذربایجان جنوبی

207 مراکز علمی و تحقیقاتی و فقدان آن

211 حاشیه‌نشینی در شهرهای آذربایجان جنوبی

212 بلوکه شدن مناسبات خارجی آذربایجان جنوبی

214 اتاق‌های بازرگانی و صنایع و معادن آذربایجان جنوبی

215 راه آهن و توقف آن در پنج دهه قبل

218 تخلیه روستاها و بلااستفاده ماندن زمین‌های زراعی و مراتع

221 فقدان و یا ضعف شبکه بزرگراهها و آزاد راهها

دفاتر مرکزی، هیأت مدیره، مدیر عامل و حساب‌های بانکی موسسات اقتصادی آذربایجان جنوبی در تهران

223

226 تمرکزگرایی افراطی و فقدان حکومت‌های محلی

228 تصور غیرواقعی عامیانه در خصوص اقتصاد آذربایجان جنوبی در دوره پهلوی

231 بافت و تولید فرش در آذربایجان جنوبی، موزه، نمایشگاه، و صادرات فرش از تهران

234 تراکم فراتر از ظرفیت جمعیت زندانی در آذربایجان جنوبی

237 جابجایی مقامات و عناصر نظام و ایجاد امیدواریهای کاذبی برای جامعه

کم بودن شرکت‌های بزرگ صنعتی در آذربایجان جنوبی و عدم امکان شکل گیری باشگاههای ورزشی بزرگ

239

243 نظام بهداشتی ضعیف و بیمارستانهای فرسوده و فاقد تجهیزات مدرن

247 بیکاری و اجبار به حضور در شنلهای نظامی و انتظامی

249 کارآفرینان و صاحبان صنایع و معضلات و موانع ایجاد شده از سوی بروکراسی و نظام قضایی فاسد

252 مافیای زمین و املاک و ممانعت از توسعه شهرها

254 نرخ بیکاری اعلام شده و نرخ بیکاری واقعی در آذربایجان جنوبی

256 جمع بندی و نتیجه‌گیری:

مقدمه

در خصوص موانع توسعه در کشورهای در حال توسعه، دیدگاههای مختلفی ارائه شده است. بعد از جنگ جهانی دوم و مبارزه ملتها برای رهایی از استعمار، دو دیدگاه کلان نظری سوسیالیستی و لیبرالیستی بعنوان دیدگاههای رقیب مطرح بودند. بویژه در دهه 1950 و 1960 که معروف به دهه‌های استعمارزدایی شدند و ملل مستعمره آفریقایی و آسیایی با استناد به «اصل حق تعیین سرنوشت ملتها» به استقلال رسیدند این جدالهای نظری و سیاسی به اوج خود رسیدند.

سوسیالیستها عامل اصلی عدم توسعه کشورهای تازه مستقل شده را رابطه استعماری بین استعمارگر و مستعمره می‌دانستند که باعث شده اقتصاد تک محصولی، رابطه مبادله نابرابر، سطح پایین تکنولوژی و ارزش افزوده پایین کمبود نیروی متخصص و... می‌دانستند. عبارت دیگر سوسیالیستها و

نگرش‌های چپ مانع اصلی توسعه را نه داخلی بلکه بین‌المللی و ناشی از نظام استعماری می‌دانستند.

لیبرالها و راستها عامل اصلی توسعه در کشورهای در حال توسعه و تازه مستقل شده را در فقدان شرایط و زیر ساختهای داخلی می‌دانستند و نقش نظام بین‌المللی را ختشی و یا فرعی می‌دانستند. نظریه مراحل توسعه روستو، که عدم انباشت سرمایه و فراهم نبودن زیرساختهای فرهنگی و مادی را عامل اصلی عدم توسعه می‌دانست یکی از نظریات لیبرال بود. بطور کلی لیبرالها و راستها عدم توجه به ارزشهای مادی و دنیاگرایانه، فرهنگ آخرت پایین تکنولوژی، حکومت‌های ناکارآمد و فاسد و... از عوامل اصلی عدم توسعه این کشورها می‌دانستند. رقابت این دیدگاه‌های نظری چپ و راست جلوه دیگری از رقابت بلوک شرق و غرب در طول جنگ سرد بود.

این دیدگاهها برای تبیین وضعیت توسعه کشورهای در حال توسعه تازه مستقل شده در دهه‌های بعد از جنگ جهانی دوم ارائه شده بود. در حالیکه این دیدگاهها نمی‌توانستند وضعیت ملل تحت سلطه در درون یک کشور ظاهراً متحد و دارای حق حاکمیت را تبیین نمایند. در کشورهایی که متشکل از چندین ملیت می‌باشند ولی حق حاکمیت ملی فقط متعلق به یکی از ملل ساکن در آن کشور است و بقیه ملل ساکن در آن کشور فاقد حق حاکمیت و فاقد هر نوع حقوق شناخته شده حتی در داخل آن کشور

می‌باشند. در چنین کشورهایی ملت حاکم، اقتصاد، فرهنگ و سیاست ملل تحت سلطه‌اش را بعنوان تابعی از نیازهای خود شکل می‌دهد و رابطه فراتری و فروتری بین ملت حاکم و ملل تحت سلطه در درون یک کشور برقرار می‌شود بعضی از صاحب‌نظران علوم اقتصادی و سیاسی این نوع از رابطه را با عنوان نظریه «استعمار داخلی» تبیین کرده‌اند.

در استعمار داخلی بخشی از یک کشور بخش یا بخشهای دیگر را به نفع خود مورد استعمار قرار می‌دهد. ملت حاکم دیگر ملل ساکن و تحت سلطه در آن کشور را بعنوان حاشیه‌ای بر اقتصاد خود شکل می‌دهد. صنایع و تکنولوژیهای پیشرفته و کالاهایی با ارزش افزوده بالا اختصاص به ملت حاکم پیدا می‌کند، و تولید مواد خام کشاورزی و معدنی و تامین نیروی کار ارزان به ملل تحت سلطه تعلق می‌گیرد یا عبارت دقیق‌تر تحمیل می‌شود. این تقسیم کار تحمیلی هر چقدر ادامه داشته باشد ملت حاکم توسعه یافته‌تر، ثروتمندتر و ملل تحت سلطه فقیرتر و توسعه نیافته‌تر می‌شوند و رابطه فراتری و فروتری بین ملت حاکم و ملل تحت سلطه تعمیق می‌یابد و در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی نیز ملل تحت سلطه دچار بحران هویتی و کمبود اعتماد به نفس ملی می‌شوند و شرایط استعماری تحمیل شده را غیرقابل تغییر می‌دانند.

رابطه بین جمهوری‌های اسلاو و اروپایی روسیه و اوکراین با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز علیرغم پذیرش نظام فدرال و تقسیم قدرت ظاهری بین حکومت مرکزی در مسکو و جمهوری‌های 15 گانه متحد، یک رابطه مبتنی بر استعمار داخلی بود. روسیه و جمهوری‌های اسلاو و اروپایی بعنوان مراکز تولید تکنولوژی پیشرفته و صنایع بزرگ و فراوری کالاهای نهایی و دارای ارزش افزوده انتخاب شده بودند و جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز بعنوان تولیدکننده مواد خام کشاورزی و معدنی و تامین کننده نیروی کار ارزان تعیین شده بودند. این رابطه استعماری در طول یک و نیم تا دو قرن سلطه روسیه بر آسیای مرکزی و قفقاز تحمیل شده بود. رابطه استعماری بین روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز در همه حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به شکل یک طرفه به نفع روسیه و به ضرر آسیای مرکزی و قفقاز طراحی شده بود. حتی بخش بزرگی از سرزمین‌های مسلمان‌نشین در قفقاز شمالی و آسیای مرکزی که به لحاظ آذربایجان شمالی‌ترکات فرهنگی، زبانی و مذهبی و تاریخی مانند جمهوری‌های چین و داغستان با آذربایجان شمالی، باشقیردستان با قزاقستان و ... به روسیه منضم شد تا جغرافیای روسیه به ضرر ملل تحت سلطه آسیای مرکزی و قفقاز بزرگتر شود.

اکنون بیش از بیست سال از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز می‌گذرد و فقر و توسعه نیافتگی بعنوان میراث استعمار روسیه، در

این جمهوری‌ها باقی مانده است. البته جمهوری‌های غنی از نظر نفت و گاز، طلا مانند آذربایجان شمالی و قزاقستان و ... که درآمدهای کافی از صادرات آنها بدست می‌آورند در وضعیت اقتصادی نسبتاً متوسطی به لحاظ توسعه قرار دارند، ولی جمهوری‌های قرقیزستان و تاجیکستان همچنان در فقر و توسعه نیافتگی دست و پا می‌زنند. در حالیکه درآمد سرانه در روسیه اکنون بیش از ده هزار دلار است، در قرقیزستان و تاجیکستان و ازبکستان درآمد سرانه به زحمت به هزار دلار می‌رسد. بدلیل فقدان زیرساختهای صنعتی در این جمهوری‌ها، همانند دوره سلطه استعماری روسیه، مواد خام معدنی و کشاورزی و نیروی کار ارزان از این جمهوری‌ها به روسیه صادر می‌شود و کارگران شاغل در روسیه از این جمهوری‌ها هر روز با رفتارهای نژاد پرستانه روسی در مسکو و... روبرو هستند که حتی بعضاً به قتل‌های نژادپرستانه نیز می‌انجامد. گفته می‌شود اکنون صدها هزار از جوانان آذربایجان شمالی مشغول کار در مسکو و سایر شهرهای روسیه هستند و این برای کشوری که سالانه نزدیک به سی میلیارد دلار درآمد ارزی و تنوع محصولات کشاورزی و معدنی دارد بسی جای تأسف است که بجای پذیرش مهاجر برای کار از دیگر کشورها همچنان نیروی کار به روسیه می‌فرستد. بهر حال پس از گذشت بیش از دو دهه از استقلال این کشورها مناسبات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی آنها با روسیه، تغییر اندکی یافته است و نشان دهنده این واقعیت

تلخ است که گسستن از روابط استعماری برای کشورهای مستقل شده کار آسانی نخواهد بود.

رابطه روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز فقط به عنوان نمونه‌ای از روابط استعماری به شکل کوتاه توضیح داده شد تا مفهوم «نظریه استعماری داخلی» به شکلی عینی‌تر در یک نظام ظاهراً فدرال به مدت هفتاد سال تصویر گردد که پس از استقلال نیز اثرات منفی آن ادامه دارد.

پس از وقوع انقلاب مشروطه (فارس)، و تشکیل دولت متمرکز بر مبنای اندیشه دولت-ملت فارس (ایران)، دیگر ملتها از جمله ملت تورک آذربایجان جنوبی تحت سلطه مناسبات ظالمانه و استعمار داخلی قرار گرفت و اکنون نیز این استعمار داخلی ادامه دارد. رابطه استعماری بین دولت-ملت فارس (ایران) و آذربایجان جنوبی، عربستان، بلوچستان و... به شکلی یک طرفه و ظالمانه طراحی شده که به ضرر ملل تحت سلطه بنفع استعمارگر طراحی شده است و حتی از نمونه روسیه که روابطی بر مبنای ظاهراً نظام فدرال برقرار بود، ظالمانه‌تر و یک طرفه‌تر است. زیرا در نظام فدرال شوروی سابق حداقل به شکل سطحی و ظاهری ملل پانزده گانه عضو اتحاد از حقوق فرهنگی و هویتی شناخته شده حداقل در ظاهر در چارچوب قانون اساسی فدرال و قوانین اساسی ملی برخوردار بودند. در حالیکه ایران از نظر فرهنگی

و تاریخی و مذهبی چندملیتی است، هویت‌سازی واحد و توتالیتیر در حال انجام و تحمیل شدن به ملل تحت سلطه است.

این نوشته به شکلی اجمالی و بسیار کوتاه تلاش می‌کند جلوه‌ها و شاخصهای عینی اقتصادی-سیاسی این رابطه مبتنی بر استعمار داخلی را مورد اشاره قرار دهد. حتی در بسیاری از موضوعات طرح شده، فقط عنوان موضوع طرح شده و توضیحی کوتاه ارائه شده است و عبارت دیگر فقط موضوعات و مباحث طرح شده است و دست اندرکاران و متخصصین و کارشناسان درگیر در این مباحث و موضوعات می‌توانند در هر کدام یک از این موضوعات مقالات و کتابهای مفصلی را به نگارش درآورند و با تفصیل بیشتر به آنها بپردازند. حتی جستجوی اینترنتی در اینترنت می‌تواند اطلاعات گسترده‌ای در اکثر این موضوعات و مباحث به خواننده ارائه کند. به همین جهت این نوشته مدعی ارائه متونی بی‌عیب و نقص در این موضوعات و مباحث نیست و فقط طرح و شروعی در این حوزه‌هاست و امید است در آینده متون مفصل و علمی در چارچوب منافع ملی ملت تورک آذربایجان جنوبی ارائه گردد.

رابطه استعماری بین روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز از جهتی دیگر نیز برای آذربایجان جنوبی و دیگر ملل تحت سلطه توتالیتیرسم فارس (ایران) حائز اهمیت است. زیرا نزدیک به دو قرن سلطه

روسیه بر آسیای مرکزی و قفقاز هفتاد و یک سال آخر آن یعنی از سال 1920 تا 1991 ظاهراً در قالب نظامی فدرال و تقسیم قدرت بین حکومت مرکزی و جمهوری‌های پانزده گانه عضو اتحاد تداوم یافت و مدیریت گردید. اما تفاوت ماهوی و محتوایی در رابطه روسیه کمونیستی و روسیه تزاری با ملل مستعمره در آسیای مرکزی و قفقاز ایجاد نشد.

اکنون عده‌ای در آذربایجان جنوبی و کشور موسوم به ایران ظاهراً برای استقرار نظامی فدرال و حل مسالمت آمیز تنش‌ها در زندان ملت‌ها (ایران) تحت عناوین و شعارهایی فریبنده تحت عنوان الویت مبارزه با استبداد، مبارزه برای استقرار دموکراسی و آزادی‌های مدنی در کشور موسوم به ایران تلاش می‌کنند فرایند هویت‌سازی و دولت-ملت سازی مدرن در آذربایجان جنوبی را دچار اختلال نمایند و تمامیت ارضی کدایی (ایران) را حفظ نمایند. البته عده‌ای نیز با خوش‌بینی افراطی و یا ساده لوحی گمان می‌کنند می‌توان صرفاً با دادن شعارهایی زیبا و امیدواری‌های واهی شرایطی دموکراتیک و توسعه یافته را در خاورمیانه از جمله کشور موسوم به ایران در آینده نزدیک شاهد بود و این زندان ملت‌ها را به سوئیس خاورمیانه تبدیل کرد. اگر رویاهای خوش به سادگی قابلیت تبدیل به واقعیت را داشتند این امیدواری‌ها بسیار شیرین می‌بود. اما تجربه تلخ تحولات در منطقه خاورمیانه از جمله عراق، افغانستان، سوریه، لبنان و... نشان دهنده خطرناک بودن این رویاپردازیه‌ای برای آذربایجان جنوبی است. بعبارت دیگر هیچ نیروی دموکراتیک در میان

گروه قومی حاکم در کشور موسوم به (ایران) نه در میان توده‌ها و نه در میان نخبگان وجود ندارد و این مسیر رسیدن به دولت-ملت تورک آذربایجان جنوبی را پرهزینه می‌نماید. با این حال گریزی از آن نیست زیرا تسلیم شدن به شرایط استعماری برای هر عقل سلیمی قابل پذیرش نیست.

خطر گروه‌های مسلح کورد و ادعاهای ارضی‌شان بر علیه آذربایجان جنوبی، و تلاشها برای تغییر ترکیب جمعیتی غرب آذربایجان جنوبی از دیگر فاکتورهایی است که توهم تغییر و تحول دمکراتیک و مسالمت آمیز در کشور موسوم به ایران را خطرناکتر از همیشه می‌نماید. با در نظر گرفتن این فاکتورها آماده‌سازی افکار عمومی آذربایجان جنوبی برای تحولات آینده بایستی متناسب با فرهنگ سیاسی رایج در منطقه خاورمیانه صورت گیرد و کم‌ترین شانس برای گزینه تحول دمکراتیک و مسالمت آمیز در نظر گرفته شود.

در خصوص تاریخ تحولات اقتصادی آذربایجان جنوبی اطلاعات جسته و گریخته از خاطرات مقامات حکومتی، سیاحان غربی، خاطرات تجار و نویسندگان و مقامات سیاسی وجود دارد که البته هنوز به شکل علمی و منسجم جمع آوری و تدوین نشده است. اما شکل‌گیری امپراتوری تورکی آذربایجانی صفوی همزمان با آغاز گذار اروپا به دوران جدید، ثبات نسبی و رونق اقتصادی و تجاری را بویژه در زمانیکه شهرهای تورک مانند تبریز و

قزوین پایتخت صفویان بودند را بدنبال داشت. اما با تداوم کشاکشهای امپراتوری‌های تورکی عثمانی و صفوی و انتقال پایتخت صفویان به اصفهان به لحاظ فرهنگی و سیاسی در دراز مدت هویت تورکی صفویان به سوی هویت فارسی تغییر شکل داد و هم اقتصاد آذربایجان جنوبی از این تحولات تاثیر منفی گرفت، که اثرات این تغییر هویتی در دوره شبه مدرن تاریخ آذربایجان جنوبی یعنی قرون نوزده و بیست در قالب گرایش افراطی به فارس(ایران) و ترک‌ستیزی بروز یافت و انقلاب مشروطه ایران و قرار گرفتن آذربایجان جنوبی در زیرمجموعه هویتی کش‌دار، مبهم و نهایتاً آنتی-تورک تحت عنوان «ملت ایران (فارس)» از جمله نمادهای بارز این تحول تاریخی بود که تاکنون نیز نتوانسته است خود را از اثرات زیانبار این تحول رها کند. رسمی شدن مذهب تشیع توسط صفویان به افزایش شکاف و خصومت بین تورکان آناتولی و تورکان آذربایجان منجر شد و ضربات جبران‌ناپذیری را به آذربایجان وارد کرد و البته برندگان اصلی این خصومت‌ها و کشاکشها اروپائیان و فارس‌ها بودند که اکنون نیز از سود آن منتفع هستند.

در پایان امپراتوری صفوی یعنی سال 1730 میلادی، اروپا به دنبال رنسانس و اصلاحات در حوزه‌های دینی، فرهنگی، علمی، اقتصادی و سیاسی کم‌کم سیطره خویش را بر جهان گسترده بود و جهانی‌شدن اقتصاد سرمایه‌داری امپراتوری‌های تورک افشار و قاجار را نیز در مدار تاثیر آن قرار داده بود.

عمر چند دهه‌ای امپراتوری تورک افشار و حکومت زندیان لر تحول شاخصی در عرصه سیاسی و اقتصادی آذربایجان بوجود نیاورد. اما با استقرار ممالک محروسه قاجار در اواخر قرن هیجده میلادی توسط آقا محمدخان قاجار و سپس مرگ او، روسیه بعنوان قدرت نوظهور اروپایی بخش شمالی آذربایجان را تحت اشغال خود درآورد و جغرافیا و جمعیت تورک در ممالک محروسه قاجار که بعداً کاملاً به ایران تغییر نام یافت کاهش یافت، محدود شد و یکی دیگر از عوامل ضعف هویت تورکی در ممالک محروسه قاجار فراهم شد.

قاجارها یکی از ضعیف‌ترین و ناکارآمدترین امپراتوریهای تورکی در تاریخ این امپراتورها بودند و در طول حکومت آنان در خاورمیانه دولتهای ملی مدرن بر مبنای تعریفی مدرن و سکولار از هویت‌های ملی و زبانی در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم شکل گرفتند. اما آذربایجان جنوبی به جانفشانی برای هویت ملی کشدار، مبهم و آنتی-تورک تحت عنوان «ملت ایران» (فارس) رانده شد. نخبگان فرهنگی و سیاسی طبقه متوسط قدیم و جدید آن بر سر تعریف هویت ملی ترکی یا فارس (ایران) دچار اوهام و سردرگمی وحشتناکی بودند و نهایتاً جریان غالب که تحت عنوان «انقلاب مشروطه ایران» تبلور یافت جریانی فارس‌محور و آنتی-تورک بود که هویت ترکی آذربایجانی را بعنوان هویتی زاید و حاشیه‌ای و غیر برای فارس (ایران) تعریف کرد و وضعیت مستعمره فعلی برای آذربایجان جنوبی

را رقم زد. عدم تعریف هویت ملی مدرن تورکی و مستقل برای آذربایجان جنوبی در یک و نیم قرن اخیر مهم‌ترین معضل و بزرگترین اشتباه تاریخ شبه مدرن آذربایجان جنوبی است که مسئولیت آن برگردن نخبگان فکری، فرهنگی و سیاسی قرون نوزده و بیست آذربایجان جنوبی قرار دارد. بعبارت دیگر بر خلاف آذربایجان شمالی و تورکیه عثمانی که نخبگان بزرگ فکری، فرهنگی و سیاسی پرورش دادند و در گذار آنها به هویت ملی مدرن تورکی نقش اساسی ایفا کردند، در آذربایجان جنوبی اگر تعداد معدودی از نخبگان فکری، فرهنگی و سیاسی ملی تورک را استثناء کنیم فقط مشتی عناصر خودکم‌بین، حقیر، ناکارآمد، احساساتی و فاقد شعور و احساس ملی تورکی و نهایتاً آنتی‌تورک و در خدمت دشمنان ملت تورک پرورش یافته‌اند که نتیجه عملی آن برای آذربایجان جنوبی در شرایط فعلی یعنی دهه اول و دوم قرن بیست‌ویک، آن است که تورک‌های آذربایجان جنوبی نه در بین فارس(ایران) ارج و احترامی دارند و نه در میان ترک‌های آذربایجان شمالی و تورکیه توجهی را بر می‌انگیزند. ملتی که در آغاز قرن شانزده میلادی یعنی سال 1501 میلادی امپراتوری عظیم صفوی را بنیاد نهاد، بر اثر اشتباهات مکرر تاریخی و استراتژیک اکنون در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی در وضعیتی قرار گرفته است که حتی به اندازه دوسه میلیون ارمنی و دوسه میلیون کُرد شمال عراق نیز دارای موقعیت نیست و اگر نتواند به احیاء هویت ملی و انسجام و وحدت ملی برسد و از بحران‌های موجود در خاورمیانه

استفاده بهینه نماید، شاید اندک شانسهای باقی مانده برای تبدیل شدن به هویت ملی و قدرت ملی مستقل در منطقه را از دست بدهد و بعنوان مستعمره دایمی فارس (ایران) تثبیت شود.

با این حال در دوره قاجار بعلت وجود نوعی از پراکندگی قدرت سیاسی در ساختار امپراتوری قاجار، ایالت‌ها از نوعی خود مختاری نسبی برخوردار بودند. همچنین ضعف ارتباطات بین مناطق مختلف ممالک محروسه قاجار، اجازه می‌داد هر ایالتی از ظرفیت‌های فرهنگی، کشاورزی، اقتصادی، تجاری و مرزی خود تا حدودی بهره مند شود و مقدار منابع اقتصادی منتقل شده به تهران در مقایسه با حجم اقتصاد هر منطقه محدود بود و بطور کلی امکان استثمار اقتصادی ایالت‌ها توسط قاجارها بسیار محدود بود و پایتخت روستایی آنها یعنی تهران نماد آن بود.

انقلاب مشروطه ایران

آذربایجان جنوبی بعلت نزدیکی جغرافیایی به اروپا بعنوان پیشرفته‌ترین منطقه اقتصادی در دوره قاجار و همسایگی با دو امپراتوری بزرگ روسیه و عثمانی دارای مراودات گسترده، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی با این دو امپراتوری و اروپا بود که از سطح حرکت ملیادلات آن با بقیه ایالت‌های ممالک محروسه قاجار فراتر و مهمتر بود. رفت و آمد روشنفکران، تجار و کارگران آذربایجان جنوبی بین قفقاز و امپراتوری عثمانی هم تحولات

تکنولوژیک و صنعتی را از اروپا وارد آذربایجان جنوبی می‌کرد و هم تاثیرات فرهنگی و سیاسی مدرن را برای آذربایجان جنوبی بدنبال می‌آورد که این تحولات مدرن در کنار وجود پیشینه تجاری تاریخی و طبقه تجارت پیشه در آذربایجان جنوبی زمینه را برای قرار گرفتن تبریز و آذربایجان جنوبی بعنوان پیشرو تحولات مدرن در ممالک محروسه قاجار فراهم می‌کرد، به نحوی که تا پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به لحاظ شاخصهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مانند تعداد صنایع و فنون جدید، تعداد مدارس، تعداد روزنامه‌ها و مجلات منتشره و درآمد سرانه و حجم مبادلات تجاری با کشورهای خارجی در سطح اول ایالت‌های ممالک محروسه قاجار قرار داشت. زیرا تهران بعنوان مرکز سیاسی قاجار در آغاز امپراتوری قاجارها روستایی بیش نبود و همانگونه که اشاره شد امپراتوری قاجار، نظامی ناکارآمد، فاسد و تحت نفوذ انگلستان و روسیه، فاقد نظام اداری و اقتصادی برای جذب منابع و بر عکس اتلاف‌کننده منابع بود و پایتخت آن یعنی تهران نیز در پایان قرن نوزده پس از گذشت بیش از یک قرن و تا اوایل قرن بیستم از یک روستای منزوی و کوچک به روستایی بزرگ و فاقد هر نوع امکانات مدرن مانند هتل‌ها، خیابانها، بازارهای بزرگ، راه آهن و... تبدیل شده و تازه در آستانه تبدیل شدن به شهر بود. اما تبریز و سایر شهرهای بزرگ آذربایجان جنوبی دارای بازار و پیشینه تجاری گسترده و ارتباطات متنوعی با اروپا و امپراتوری‌های روسیه و عثمانی بودند و طبقه متوسط قدیم و جدید آن در

مقایسه شهرهای فارس(ایران) از گستردگی قابل توجهی برخوردار بود و به همین جهت تقریباً بخش عمده مبارزات نظری و عملی بر سر انقلاب مشروطه نه در تهران بلکه در تبریز و آذربایجان جنوبی روی داد. اما آنچه برای آذربایجان جنوبی مهلک و نتیجه کاملاً منفی به بار آورد اینکه این مبارزات نه بر مبنای تعریفی مدرن از هویت تورکی آذربایجان جنوبی بلکه در چارچوب ایران و بر مبنای تعریفی فارسی از هویت ملی ممالک محروسه قاجار که از آن به بعد در مفهوم «ملت ایران» تبلور یافت جریان پیدا کرد و انجام شد و آذربایجان جنوبی فرصت تاریخی برای تبدیل شدن به ملتی مدرن و دارای شناسنامه مستقل ملی تورک همانند همسایگان و برادران تورک خویش در آذربایجان شمالی و ترکیه را از دست داد و خود پایه‌گذار دولت - ملت سازی و هویت سازی آنتی تورک فارس(ایرانی) گردید و نتیجه طبیعی این نوع از گفتمان سیاسی و فرهنگی آنتی تورک در آذربایجان جنوبی، به حاشیه رفتن تبریز در چارچوب مفهوم «ملت ایران» و تبدیل آن از شهر اولین‌ها در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به شهر آخرین‌ها در پایان قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم است.

افول موقعیت اقتصادی آذربایجان جنوبی در قرن بیستم با وقوع «انقلاب مشروطه ایران» و شکل‌گیری دولت متمرکز ملی فارس(ایران) در تهران آغاز شد. اما تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز در خلاف مسیر منافع ملی آذربایجان جنوبی رقم خورد بنحوی که در طول قرن بیستم تا وقوع

انقلاب اسلامی 1979 و فروپاشی شوروی در سال 1991 (به استثنای سالهای 1324 و 1325 (1945-46) یعنی تشکیل حکومت ملی به رهبری سید جعفری پیشه‌وری) تقریباً همه تحولات مهم منطقه‌ای و بین‌المللی به ضرر منافع ملی آذربایجان جنوبی و به نفع دشمن اصلی آن یعنی نظام توتالیتار راست فارس (ایران) رقم خورد. در حوزه اقتصادی نیز اثرات این تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بر آذربایجان جنوبی مصیبت بار بود.

انقلاب کمونیستی اکتبر 1917 روسیه

وقوع انقلاب اکتبر 1917 در روسیه هر چند در سالهای 20-1918 به تشکیل جمهوری دموکراتیک آذربایجان منجر شد و اولین دولت ملی، مدرن و دموکراتیک تورک تحت عنوان «آذربایجان» شکل گرفت اما در ادامه بلشویک‌ها در سال 1920 برای مستعمره کردن مجدد آذربایجان شمالی و استعمار نفت و دیگر منابع آن به آن حمله کرده و استقلال آن را از بین بردند. برای آذربایجان جنوبی استقرار نظام توتالیتار چپ روسی به معنی بسته‌شدن مرزها و مجاری ارتباطات تجاری، فرهنگی، تاریخی و اقتصادی با قفقاز و آذربایجان شمالی و قرار گرفتن آن در دایره سلطه کامل نظام توتالیتار راست فارسی همزمان با استقرار حکومت رضاخان پس از کودتای انگلیسی سوم اسفند 1299 (فوریه 1921) در تهران بود که بدنبال آن اندک استقلال و آزادیهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آذربایجان جنوبی از فارس (ایران) از

بین رفت و حیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن از سوی تهران با بخشنامه‌ها و قوانین دیکته شده در راستای منافع نامشروع توتالیتریسم راست فارسی تنظیم و اداره گردید.

راه آهن جلفا - مرند - تبریز که در طول سالهای جنگ جهانی اول 1914-16 (95-1293 شمسی) از سوی روسیه بعنوان اولین خط آهن در ممالک محروسه قاجار برای نقل و انتقال کالا و تسلیحات و تأمین نفوذ روسیه در آذربایجان جنوبی احداث شده بود، عملاً با بسته شدن مرزهای آذربایجان جنوبی با امپراتوری روسیه که اکنون نظام توتالیتیر چپ روسی بر آن حاکم شده بود بلااستفاده ماند. زیرا در آذربایجان جنوبی و ایران خط آهن دیگری وجود نداشت. همینطور اسکله‌ها و خط‌آهن احداث شده در کنار دریاچه ارومیه که اکنون خرابه‌های آنها در زمین‌های شوره‌زار و خشک شده توسط توتالیتریسم فارس قابل مشاهده است تعطیل گردید و مناسبات اقتصادی آذربایجان جنوبی با خارج تقریباً قطع گردید و منحصر به تهران و شهرهای فارس (ایران) گردید و سیل مهاجرت تجار آذربایجانی از تبریز و سایر شهرهای آذربایجان جنوبی به تهران و شهرهای فارس (ایران) سرازیر شده و همراه آن سرمایه و نیروی کار ماهر و غیرماهر نیز از آذربایجان جنوبی خارج و دارایی‌های خود را به تهران و شهری فارس (ایران) انتقال دادند.

اثرات این استثمار اقتصادی در نقل و انتقال جمعیتی نیز خود را نشان داد. تبریز در هنگام اشغال باکو و شهرهای آذربایجان شمالی در سال 1806 میلادی بیش از 400000 نفر جمعیت داشت و بزرگترین شهر ممالک محروسه قاجار بود و عبدالرزاق دنبلی وقایع نگار ابوالحسن خان ایلچی، فرستاده ویژه فتحعلی شاه به دربار روسیه جمعیت آن را متذکر شده است و جمعیت باکو را در آن زمان هشت هزار نفر و ایروان را بیست و پنج هزار نفر بعنوان شهرهای آذربایجانی ذکر کرده است و تهران نیز در آن زمان روستایی بیش نبود که حتی سفرای اروپایی تا اواسط حکومت فتحعلی شاه در ولیعهد نشین بزرگ تبریز اقامت داشتند زیرا در روستای تهران هنوز منزل و اقامتگاه مناسبی در شأن سفرای اروپایی وجود نداشت و پس از احداث آن توسط دولتهایشان به آنجا نقل مکان کردند. ولی تبریز شهری بزرگ با خانه‌های متعدد اشرافی و قابل اقامت برای سفرای اروپایی و نزدیک به اروپا بود که در آن موقع مجبور بودند زمینی سفر کنند و به تمامی جهات تبریز مناسب‌ترین شهر برای اقامت سفرای اروپایی بود. جمعیت تهران حتی در آغاز حکومت توتالیتار راست پهلوی‌ها در 1921 از 100 هزار نفر تجاوز نمی‌کرد هر چند منابع فارسی برای تحت الشعاع قرار دادن موقعیت تبریز در دوره قاجارها مدام از جمعیت بیشتر تهران نسبت به تبریز در آن زمان سخن می‌رانند که ادعایی با اغراض سیاسی است.

کنسولگریهای روسیه، عثمانی، آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، اتریش، مجارستان و... یعنی مهمترین قدرتهای سیاسی، اقتصادی آن روز دنیا در طول قرن نوزدهم و بعضاً تا بعد از جنگ جهانی دوم یعنی سال 1945 در تبریز و اورمیه دایر بود که بعداً به غیر از کنسولگریهای تورکیه در تبریز و اورمیه با فشار پهلویها براساس عمل متقابل که در مراودات دیپلماتیک و کنسولی مرسوم است تعطیل شدند و آذربایجان جنوبی تقریباً از حضور نمایندگان کنسولی قدرتهای بزرگ در شهرهای آن محروم شد و این نیز شاخصی دیگر از افول موقعیت سیاسی و اقتصادی آذربایجان جنوبی بود.

فروپاشی عثمانی و استقرار جمهوری ترکیه

پایان جنگ جهانی اول با شکست قدرتهای متحدین (آلمان، اتریش، هنگری و عثمانی) و فروپاشی عثمانی همراه شد و مستملکات عثمانی تحت استثمار فرانسه و انگلیس قرار گرفتند. امپراتوری عثمانی قدرت بزرگ تورکی بود که بر مبنای اندیشه خلافت اداره می شد و تأثیرات نوسازی و مدرنیزاسیون آن تحت عنوان تنظیمات بر آذربایجان جنوبی مشهود بود و به لحاظ اقتصادی نیز تبریز و سایر شهرهای آذربایجان جنوبی مناسبات تجاری گسترده ای با استانبول، ارضروم، ترابوزان و... داشتند که همزمان با استقرار جمهوری ترکیه و لغو خلافت در سال 1924 مرزهای نسبتاً باز عثمانی با آذربایجان جنوبی نیز بسته شد، زیرا جمهوری ترکیه برای کنترل شورشیان کرد و پیشبرد یکسان سازی جمعیت کرد که عمده مرزهای

آذربایجان جنوبی با ترکیه ساکنانش گُرد بودند نیاز به محدود کردن فعالیت اقتصادی در مرزها و مهاجرت دادن گُردها به مناطق غرب ترکیه داشت، یعنی دقیقاً همان سیاستی که پهلوی‌ها در آذربایجان جنوبی بکار گرفتند و جمعیت تورک را برای اجرای سیاست آسیمیلاسیون به سوی شهرهای فارس (ایران) مهاجرت دادند. عبارت دیگر استقرار جمهوری ترکیه هم به لحاظ اقتصادی و هم فرهنگی و سیاسی به انزوای بیشتر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آذربایجان جنوبی از خارج منجر شد و مرزهای غربی آذربایجان جنوبی نیز تقریباً مسدود گردید و ارتباطات اقتصادی آذربایجان جنوبی صرفاً متوجه تهران و شهرهای فارس (ایران) گردید که مصیبت اقتصادی دیگری بعد از بسته شدن مرزهای شمالی آذربایجان جنوبی توسط نظام توتالیتار چپ روسی بود.

جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد

پایان جنگ جهانی دوم با تلفات عظیم انسانی و مادی، قدرتهای بزرگ اروپای غربی مانند آلمان، فرانسه و انگلستان را در صحنه سیاست بین المللی به حاشیه برد و دو قدرت بزرگ آمریکا و شوروی بعنوان فاتحان اصلی جنگ دوم جهانی فراتر از دیگر قدرتها قرار گرفتند. البته آمریکا بعلت دوری از صحنه اصلی جنگ در اروپا و تداوم رشد سریع اقتصادی هم در جنگ جهانی اول و هم در جنگ جهانی دوم با فاصله‌ای عظیم اولین و

بزرگترین قدرت اقتصادی، تکنولوژیک، نظامی، سیاسی و فرهنگی جهان بود و بیش از نصف اقتصاد جهان را به تنهایی تولید می‌کرد. اتحاد جماهیر شوروی در موقعیت پایین‌تری نسبت به آن قرار داشت. اما مناطق اشغال شده وسیع توسط ارتش سرخ شوروی در اروپای شرقی و مرکزی و آسیا، منابع عظیم طبیعی شوروی، ایدئولوژی کمونیستی آن که بسیاری از روشنفکران آن زمان در کشورهای توسعه یافته و بویژه در کشورهای در حال توسعه تصور می‌کردند این نظام توتالیتار منجی جهان از فقر، استثمار، استعمار و استبداد خواهد بود، قدرتی برای شوروی ایجاد کرده بود که به شکل‌گیری «نظام دوقطبی» در روابط بین الملل منجر شد و بدلیل تصاحب سلاح هسته‌ای از سوی دو طرف و عدم وقوع جنگ بین دو بلوک، این رقابت و کشمکش برای سلطه بر جهان به «جنگ سرد» معروف شد و از سال 1945 تا 1991 یعنی از پایان جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی تداوم یافت.

تشکیل حکومت ملی به رهبری سید جعفر پیشه‌وری در آذربایجان جنوبی در سالهای 1324-25 (1945-46) همزمان شد با آغاز جنگ سرد و فشار آمریکا و انگلیس برای تخلیه سریع ارتش سرخ از آذربایجان جنوبی و در مقابل ارائه تسلیحات به ارتش ایران برای سرکوب حکومت ملی آذربایجان جنوبی که امکان استقرار و تثبیت حکومت ملی را سلب کرد. اما در حوزه اقتصادی، کمکهای اقتصادی آمریکا به نظام توتالیتار پهلوی دوم در توسعه امکانات اقتصادی آن موثر واقع می‌شد و مشکلات اقتصادی آن را

کاهش می‌داد. از سوی دیگر آمریکا با تشکیل سازمان برنامه و بودجه و تنظیم برنامه‌های توسعه پنج ساله در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم و انجام کودتا، بطور کلی به افزایش توان اقتصادی و نهایتاً توان سیاسی و نظامی نظام توتالیتار پهلوی بعنوان دشمن هویت ملی تورکی آذربایجان جنوبی یاری رساند. زیرا کمکهای اقتصادی، تکنولوژیک و... آمریکا همگی در شهرهای فارس(ایران) سرمایه‌گذاری می‌شد و افزایش شکاف درآمدی آذربایجان جنوبی و شهرهای فارس(ایران) را منجر می‌شد و این شکاف درآمدی به مهاجرت از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس(ایران) دامن می‌زد و به تسریع آسیمیلاسیون و هویت‌سازی و ملت‌سازی تحمیلی و توتالیتار فارس(ایران) یاری می‌رساند.

هدف دولت آمریکا از کمک به کشورهای عضو و حامی بلوک غرب، جلوگیری از رشد ایدئولوژی کمونیستی و ممانعت از نفوذ و دخالت شوروی در این کشورها و تثبیت حکومت‌های وابسته مانند پهلوی‌ها در این نوع از کشورهای استبداد زده بود. همانند وضعیت فعلی حمایت از آزادی، دموکراسی و حقوق بشر صرفاً بعنوان ویتترینی زیبا در مواقع مورد نیاز برای تأمین منافع ملی آمریکا مورد سوء استفاده قرار می‌گرفت. جالب است که اکنون نیز آمریکا و اتحادیه اروپا بعنوان مدعیان حامی آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، و... همچنان از مفهوم توتالیتار «ملت ایران» و حفظ تمامیت ارضی کذایی آن حمایت می‌کنند و در آغاز هر سال جدید شمسی برای به

اصطلاح «ملت ایران» پیام نوروزی می‌فرستند و با راه‌اندازی تلویزیون‌های فارسی VOA و BBC متشکل از عناصر فاسد و رانده شده از نظام توتالیتار فارس(ایران) و عناصر فسیل و پس‌مانده‌های تحت عنوان هنرپیشه‌ها، خبرنگاران، مقامات فاسد و جنایتکار نظام توتالیتار پهلوی می‌خواهند در این کشور تشکیل شده مبتنی بر دروغ و تاریخ‌بافی و جنایات بر علیه ملل تورک، عرب، کرد، تورکمن، بلوچ و... دموکراسی، آزادی و حقوق بشر برقرار سازند. در حالیکه اولین پیش شرط شکل‌گیری و تأمین حقوق بشر، آزادی و دموکراسی در کشور موسوم به (ایران) اعتراف به چند ملیتی بودن این کشور و حق تعیین سرنوشت ملل و کمک به تعیین مرزها از سوی سازمان ملل متحد و دیگر نهادها و سازمانهای بین‌المللی مانند سازمان همکاری اسلامی (سازمان کنفرانس اسلامی سابق) با همکاری خود ملل ساکن در این کشور تحمیلی و جعلی است. در حالیکه آنها فقط به دنبال تأمین منافع امریکا و اتحادیه اروپا و امنیت اسرائیل می‌باشند و این بیشتر از گذشته به ضرر منافع ملی ملل سرکوب شده در کشور موسوم به (ایران) می‌باشد و تداوم حمایت آنان از جنایات نظام توتالیتار فارس(ایران) در شکلی جدید و خطرناک است.

جنگ جهانی دوم و استقرار نظام دو قطبی در نظام بین‌الملل نیز به ضرر منافع ملی آذربایجان جنوبی و تقویت دشمن اصلی آن یعنی توتالیتاریسم فارس(ایران) یاری رساند.

اکتشاف نفت در مسجد سلیمان در 1908

اکتشاف نفت در کشورهای خاورمیانه بویژه ذخایر عظیم نفت در خلیج و کشورهای حاشیه آن از جمله کشور موسوم به ایران (فارس) باعث دگرگونی‌های عمده اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در منطقه شد. کشورهای نفت‌خیز اطراف «خلیج عرب» از جمله توسعه نیافته‌ترین و عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان بودند. اما ورود عنصر نفت و درآمدهای ارزی آن باعث ورود ثروت عظیم به این منطقه از جمله ایران شد که فساد گسترده در نظام‌های سیاسی را نیز بدنبال آورد.

پس از اکتشاف نفت در سال 1908 تا چند دهه استخراج و صدور نفت ایران در اختیار «شرکت نفت ایران و انگلستان» بود و درآمدهای محدودی نصیب پهلوی‌ها می‌شد. اما از دهه 1330 (دهه 1950 میلادی) به بعد حجم استخراج نفت افزایش یافت و در کنار کمک‌های تکنولوژیکی و اقتصادی آمریکا در قالب برنامه‌های پنج ساله توسعه به صنعتی شدن و گسترش شهرنشینی منجر شد و سیل جمعیت مهاجر از آذربایجان جنوبی به تهران و شهرهای فارس (ایران) را در پی داشت.

افزایش صادرات و قیمت نفت ایران در دهه 1340 (دهه 1960

میلادی) منجر به افزایش درآمدهای ارزی و مالیاتی نظام توتالیتر پهلوی دوم و گسترش شکاف درآمدی بین آذربایجان جنوبی و شهرهای فارس و به تبع

آن مهاجرت بیشتر از آذربایجان جنوبی شد. اما جنگ اعراب و اسرائیل در اکتبر 1973 و تحریم نفتی موقت اعراب بر علیه حامیات غربی اسرائیل باعث افزایش قیمت هر بشکه نفت خام از حدود 2 دلار به بیش از 11 دلار شد که افزایش شدید درآمدهای ارزی را بدنبال آورد. بنحوی که برای مثال در سال 1351 (1972) درآمدهای ارزی رژیم پهلوی 1/8 میلیارد دلار بود و این رقم در سال 1355 به اوج خود یعنی 24/5 میلیارد دلار رسید.*

برنامه پنج ساله آخر نظام پهلوی بازبینی اساسی شد و بر حجم سرمایه‌گذاری‌های کلان و زیر ساختی افزوده شد و البته باز هم آذربایجان جنوبی محروم از این سرمایه‌گذاریها بود و با توجه به رشد فعالیتهای خدماتی و ساختمانی سیل نیروی کار ارزان از آذربایجان جنوبی به تهران و شهرهای فارس (ایران) به راه افتاد و میلیون‌ها آذربایجان جنوبی وی کرده و در عمل گرفتار ژنوساید اقتصادی، فرهنگی و سیاسی توتالیتریسم فارس (ایران) شدند و اکنون نیز این مهاجرت و ژنوساید ادامه دارد.

چرا مفاهیم و ترکیب‌های دیگر آذربایجان جنوبی

تحول مفاهیم، اندیشه‌ها، و تحولات عینی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی همراه خود تحول واژه‌ها، اصطلاحات، و بطور کلی ترمینولوژی‌های جدید را بدنبال دارند و اصرار بر استفاده از واژه‌ها و ترمینهای بی‌معنی شده

* مایکل تودارو، «توسعه اقتصادی در جهان سوم» (ترجمه فارسی)

در اثر تحولات نه تنها در عرصه نظر بلکه در عرصه عمل نیز برای هر جنبش سیاسی، فرهنگی، اجتماعی می‌تواند مشکل‌ساز و محدودیت‌آفرین باشد و به تناقضات در تعیین مسیر حرکت جنبش‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی منجر شود. البته واژه و ترمهای مورد استفاده در هر زبانی و برای هر جنبشی خنثی و بی‌طرف نیستند و بیان‌کننده علایق، خواسته‌ها، ارزشها، منافع و... گروههای اجتماعی و جنبشهای اجتماعی رهبری کنند. آنها هستند.

تلاش‌هایی که برای مخالفت با استفاده از عنوان آذربایجان جنوبی می‌شود بعضاً ناشی از عدم آگاهی و عدم توجه به شرایط خاص تاریخی، فرهنگی و سیاسی و بین‌المللی آذربایجان جنوبی و شرایط کنونی آن است و در پاره‌ای دیگر از سوی گروهها و افرادی آگاهانه و مغرضانه در راستای حفظ زندان ملتها، موسوم به (ایران) انجام می‌شود که در قالب واژه و ترکیب‌هایی مانند آذربایجان ایران، فدراسیم ایرانی، جنبش ملل برای ایران فدرال، ملت تورک ایران، تورک ایرانی و... عنوان می‌شود.

سوالی که طرح می‌شود این است که چه ضرورتی برای استفاده از ترکیب و عبارت آذربایجان جنوبی و ملت تورک آذربایجان جنوبی وجود دارد و چه مزایا و ظرفیتهایی این ترمها و ترکیب‌ها در شرایط فرهنگی، سیاسی، تاریخی و بین‌المللی استفاده آن را توجیه‌پذیر می‌کند و در نقطه مقابل چرا ترکیب‌ها و ترم‌های دیگر نمی‌توانند خواستهها، علایق، ارزشها و منافع

ملی آذربایجان جنوبی را در شرایط کنونی نمایندگی کنند؟ پاسخ به این سوالها مستلزم پرداختن هر چند کوتاه به وضعیت منحصر به فرد آذربایجان جنوبی در مقایسه با دیگر ملل تورک و ملل همسایه غیر تورک از جمله فارس، کورد و ... است. انتخاب نام برای یک جنبش اجتماعی و سیاسی که بر مبنای هویت ملی تورک فعالیت می کند از علایق و منافع تاریخی، فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی و بین المللی هر ملتی تبعیت می کند و انتخابی دلبخواهی و بدون توجه به شرایط نیست زیرا انتخاب عنوان برای جنبش سیاسی و اجتماعی علاوه بر ابعاد فرهنگی، جغرافیایی، تاریخی و سیاسی بایستی جامع و مانع باشد.

بر همین مبنا پسوندها و پیشوندهایی که نام ایران را با خود یدک می کشند به هیچ وجه نمایانگر علایق، منافع، خواستها و هویت ملی تورک آذربایجان جنوبی نیستند زیرا ایران شبه مدرن در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و بویژه بعد از استقرار نظام توتالیتار پهلوی کاملاً بر مبنای راسیستی شکل گرفته و تورک و عرب را بعنوان غیر و دشمن فارس (ایران) تعریف کرده اند و همچنین کشوری که در طول تاریخ دارای هویت چندملیتی و چند فرهنگی بوده و هویت های تورک و عرب بخشی جدایی ناپذیر از تاریخ فرهنگ و زبان آن بوده اند، با مهندسی اجتماعی نظام های توتالیتار پهلوی و جمهوری اسلامی بعنوان غیر و دشمن آن معرفی شده و تاریخ جعلی نوشته شده برای آن صرفاً تاریخی بر مبنای راسیسم و فاشیسم است و

از همین روست که این تاریخ‌سازی جعلی که با حذف هویت‌های ملی تورک و عرب از تاریخ این کشور ساخته شده است را ما نه به عنوان ایران بلکه کشور موسوم به ایران می‌نامیم. زیرا هم نام ایران در گذشته به شکل مشخص بر این کشور چند ملیتی اطلاق نمی‌شده است و بویژه اسامی امپراتوریهای تورک در بیشتر دوره اسلامی زینت‌بخش تاریخ و هویت اجتماعی و فرهنگی آن بوده است و به همین دلیل کشور موسوم به ایران منطقی‌ترین و رساترین عنوان برای دروغ‌بافی، تاریخ‌بافی و تاریخ‌سازی تحت عنوان ملت ایران است. با توجه به اینکه در تمام این قرن اخیر هم پوزیسون و هم اپوزیسون فارس این جعل و دروغ را به عنوان حقیقت مسلم پذیرفته و در صحنه جهانی تبلیغ کرده‌اند، این نام ضد تورک نمی‌تواند نه به عنوان پسوند و نه به عنوان پیشوند آذربایجان جنوبی مورد استفاده قرار گیرد زیرا استفاده از نام ایران ناقض هویت ملی تورک آذربایجان جنوبی است. این تفسیر از هویت ملی جعلی از شبه مدرن در مورد پسوند و پیشوند تورک با ایران نیز صادق است. اشخاص یا گروههایی که از این عناوین و ترکیب‌ها استفاده می‌کنند و بر آن اصرار می‌کنند نه مفهوم ایران شبه‌مدرن را می‌شناسند و نه هویت ملی مدرن تورک آذربایجان جنوبی را درک می‌کنند و به همین جهت هم در پارادوکس نظری و هم عملی غوطه‌ورند یا اینکه با غرض‌ورزی سیاسی به دنبال حفظ زندان ملتها یا کشور موسوم به ایران هستند.

در خصوص توده‌های ساکن در جنوب و شمال شرق کشور موسوم به ایران نیز به دلیل فقدان اتصال جغرافیایی بین آذربایجان جنوبی و آن مناطق و شرایط متفاوت فرهنگی، سرزمینی، تاریخی و سیاسی بین آذربایجان جنوبی و آنان، یکی دانستن سرنوشت آذربایجان جنوبی با آنان بی‌معنی است و از سوی دیگر آذربایجان جنوبی نمی‌تواند از طرف خود مدعی دفاع از حقوق و منافع آنان باشد، هر گروه اجتماعی برای تأمین منافع خویش نیازمند اراده ملی و مبارزه ملی برای رسیدن به آن حقوق و منافع ملی است، اینکه آنان خواهان دستیابی به حقوق و منافع خاص خویش هستند یا اینکه می‌خواهند با فارس (ایران) زندگی مشترکی را ادامه دهند، فقط به خود آنان مربوط است و ما نمی‌توانیم کاسه داغتر از آش شویم و در شرایطی که نیازمند بسیج توان ملی برای مبارزه در جهت احقاق حقوق ملی و هویت ملی تورک آذربایجان جنوبی هستیم انرژی و توان ملی محدود خویش را در مسیر مبهم و نامشخص به هدر دهیم و برای خود هزینه غیرضرور بتراشیم به همین دلیل با این توجیه نیز استفاده از پسوند و پیشوند برای تورک آذربایجان جنوبی بی‌معنی، گمراه‌کننده، پارادوکسیکال و مضر است.

- با توجه به ماهیت حرکت ملی آذربایجان بعنوان جنبش اجتماعی برای حفظ هویت ملی تورک و منافع ملی تورک آذربایجان جنوبی امکان قرار گرفتن آن در زیرمجموعه هویت ملی ضد تورک در کشور موسوم به ایران نیز براساس توضیحات ارائه شده منتفی است.

- اما چه ضرورت و الزاماتی به لحاظ نظری و عملی منجر به نام‌گذاری و انتخاب ترمهای متمایز کننده بر آذربایجان جنوبی است. دادن عنوان و نام خاص برای هویت ملی یک گروه اجتماعی در حقیقت مرزهای متمایز و متفاوت علایق، خواستها، منافع ملی و هویت ملی و سرزمینی آن گروه اجتماعی را نشان می‌دهد و بر همان اساس مبارزه ملی برای دستیابی به حقوق ملی و هویت ملی و منافع ملی را انسجام می‌بخشد. علت این تمایز در عنوان‌دهی و انتخاب نام برای آذربایجان جنوبی حتی با ملل هم‌زبان و دارای هویت ملی مشترک به لحاظ فرهنگی، زبانی و تاریخی بویژه ترکیه و آذربایجان شمالی، ناشی از متمایز بودن وضعیت فرهنگی، تاریخی، سیاسی و بین‌المللی آذربایجان جنوبی با آن دو کشور تورک مستقل در شرایط کنونی است. زیرا آن دو دارای دولت‌های مستقل ملی و شناخته شده در صحنه بین‌المللی هستند و نمی‌توان مبارزه مشترکی با آن دو کشور برای دستیابی به حقوق، منافع و هویت ملی تو آذربایجان جنوبی به راه انداخت. این نوع رهیافت به نام‌گذاری جنبش اجتماعی تورک آذربایجان جنوبی نه به معنی غیریت سازی از ترکیه و آذربایجان شمالی، بلکه به معنی درنظر گرفتن الزامات و شرایط متفاوت این دو کشور مستقل با آذربایجان جنوبی مستعمره است و ضرورت انسجام ملی برای آزادی ملی آذربایجان جنوبی برای آن دو کشور مطرح نیست. آن دو کشور مانند همه کشورهای همسایه و

غیرهمسایه به دنبال توسعه روابط و تامین منافع در رابطه با نظام توتالیتار فارس(ایران) می‌باشند و اگر اختلافاتی بین آنان با نظام توتالیتار فارس(ایران) به وقوع می‌پیوندد، این اختلاف نه به خاطر آذربایجان جنوبی بلکه ناشی از تعارض منافع بین سه دولت دارای حق حاکمیت است. توجه به مفهوم منافع و قدرت در نظام بین‌الملل یا آنچه به نظریه رئالیسم سیاسی در روابط بین‌الملل معروف است را از عمل براساس احساسات صرف دور خواهد کرد. طبیعتاً پس از استقلال آذربایجان جنوبی نحوه اتحاد، ائتلاف یا همکاری با آن دو کشور می‌تواند با اراده و خواست ملل مذکور با آذربایجان جنوبی به نتیجه برسد و در شرایط کنونی گریزی از عنوان و عبارت ملت تورک آذربایجان جنوبی نیست.

- در خصوص نام و عنوان دقیق زبان تورکی رایج در آذربایجان جنوبی و آذربایجان شمالی دانشمند و محقق ارجمند جناب آقای پرفسور جواد هیئت در کتاب «تاریخ زبان و لهجه‌های تورکی» به درستی دستکاری عنوان زبان تورکی در آذربایجان شمالی را مورد اشاره قرار داده است که در سال 1935 به دستور استالین و برای غیریت سازی بین ملل تورک عناوینی مانند آذربایجان و... انتخاب شد و اصراری که در آذربایجان شمالی برای ایجاد تمایز و حتی بعضاً غیریت سازی از تورکیه وجود دارد ناشی از تداوم وضعیت مستعمره گي فرهنگی آنان است. زیرا پس از گذشت بیست سال از استقلال آذربایجان شمالی

هنور اراده ای حتی در حوزه فرهنگی برای روسی زدایی از این کشور به چشم نمی‌خورد. زیرا هنوز در نامگذاری اماکن و اهمیت نمادین این نامگذاری‌ها در نشان دادن هویت ملی یک ملت از زبان روسی استفاده می‌شود و این باعث تاسف شدید است. چند ماه قبل یعنی اواخر سال 2011 میلادی، دو ایستگاه جدید متروی باکو به بهره برداری رسید یکی از آنها به نام محلی یعنی *Binegul* ولی دیگری نام کاملاً روسی *Avtovagzal* نامگذاری شده بود. به هر حال از بین بردن اثرات دویست سال استعمار روسیه حتی در صورت وجود اراده کافی زمان زیادی لازم دارد. در حالیکه مقامات عالیرتبه آذربایجان شمالی در دیدار با مقامات روس مدام از توجه به توسعه و تدریس زبان روسی در آن کشور با افتخار یاد می‌کنند. البته مناقشه قره باغ و مشکلات امنیتی آذربایجان شمالی قابل درک است ولی مستقل بودن هزینه‌های خاص خود را دارد و قطعاً باید بین کشور مستقل و مستعمره تفاوتی وجود داشته باشد.

عدم توجه به حوزه اقتصاد بعنوان ضعف عمده در حرکت ملی آذربایجان

اگر به تحلیل محتوای مباحث، تحلیل‌ها و موضوعاتی که در سایت‌های اینترنتی، نشریات دانشجویی و غیر دانشجویی، برنامه‌های تلویزیونی، حتی مباحث چهره به چهره در میان فعالین فرهنگی، سیاسی

آذربایجان جنوبی مطرح حرکت ملی شود بپردازیم، هویت ملی، فرهنگ، زبان، موسیقی، فولکلور، سرکوب فعالین آذربایجان جنوبی از سوی جمهوری اسلامی ایران، محیط زیست آذربایجان جنوبی، حقوق بشر در آذربایجان جنوبی، موضوعات جاری سیاسی مانند انتخابات یا انتصابات در جمهوری اسلامی ایران، کشاکشهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی با آمریکا و اتحادیه اروپا، مناسبات نسبتاً دوستانه ترکیه و آذربایجان شمالی (بعنوان برادران فرهنگی و سیاسی ما؟! با جمهوری اسلامی)، و دهها و صدها موضوع ریز و درشت دیگر را می توان پیدا کرد که محتوای اصلی موضوعات و تحلیل ها و مباحث را در آذربایجان جنوبی تشکیل می دهد. اما در حوزه اقتصاد آذربایجان جنوبی به کمتر تحلیل، اشاره و توجهی برمی خوریم. حتی ممکن است خواننده عادی آذربایجان جنوبی احساس کند مشکلات جاری بین نظام سلطه و استعماری فارس (ایران) با آذربایجان جنوبی عمدتاً فرهنگی، هویتی، سیاسی، زیست محیطی، ورزشی و غیره است و در حوزه اقتصاد مشکل جدی بین استعمارگر فارس (ایران) و مستعمره و آذربایجان جنوبی وجود ندارد.

عدم توجه کافی به مباحث و تحلیل ها درخصوص وضعیت وخیم اقتصاد آذربایجان جنوبی و شدت استثمار منابع آن از سوی استعمارگران و اشغالگران فارس (ایران) نه تنها ممکن است خود فعالین را دچار کم اطلاعی از اوضاع اقتصادی آذربایجان جنوبی بنماید بلکه مهمتر از آن اطلاع رسانی

به توده ملت تورک در آذربایجان جنوبی را نیز دچار محدودیت می‌نماید. برخلاف و مباحث فرهنگی، هویتی و سیاسی که شاید مردم عادی در درک چرایی و پیچیدگی جریان این امور دچار مشکل شوند. معضلات اقتصادی و مستعمره بودن اقتصاد آذربایجان جنوبی توسط فارس(ایران) با وضوح بیشتری نسبت به مباحث و موضوعات فرهنگی، هویتی و سیاسی قابل لمس و فهم برای توده ملت تورک در آذربایجان جنوبی است. اما حرکت ملی توانسته است استفاده مناسبی از حوزه اقتصاد برای طرح و توزیع گفتمان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خویش در میان ملت تورک آذربایجان جنوبی بنماید.

تاثیر سیاسی حوزه اقتصاد در جامعه‌ای که اکثریت جمعیت آن را نظام استعماری و اشغالگر در زیر خط فقر نگه داشته است کاملاً مشهود است و اینکه حرکت ملی هنوز نتوانسته است متون جدی در حوزه اقتصادی آذربایجان جنوبی تولید کند، نقطه ضعف بزرگی است و حتی دایره تاثیرگذاری آن در بین ملت تورک آذربایجان جنوبی را محدود نگه داشته است. نه تنها حوزه اقتصاد و وضعیت وخیم آن که ناشی از وضعیت مستعمره‌گی آذربایجان جنوبی برای فارس(ایران) است بایستی با جزئیات هم از سوی متخصصین اقتصاد و هم از منظر متخصصین اقتصاد سیاسی یعنی رابطه بین طبقات اجتماعی و اقتصادی آذربایجان جنوبی و قدرت سیاسی نظام استعمارگر مورد کنکاش و تجزیه و تحلیل قرار گیرد، بلکه چشم انداز

آینده اقتصادی که در صورت بدست آوردن حق تعیین سرنوشت ملت تورک و تشکیل دولت ملی در آذربایجان جنوبی با توجه به منابع و ظرفیت‌ها و معضلات جاری اقتصادی به ارث رسیده از نظام استعماری فارس (ایران) شکل خواهد داد بایستی ترسیم گردد.

جنبش فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به گستردگی اهداف حرکت ملی نمی تواند بدون ارائه و ترسیم حداقل نگرش‌ها، چشم اندازها و سیاستهای کلان و خرد در حوزه اقتصاد آذربایجان جنوبی، به جذب اکثریت توده ملت تورک آذربایجان جنوبی امیدوار باشد، زیرا حوزه اقتصاد، حوزه‌ای نیست که بتوان صرفاً در آن با چند جمله کلی و فاقد مبنای علمی و عینی تحول ایجاد کرد و مردم را به آسانی جذب کرد. اتفاقاً در صورت بررسی و تجزیه و تحلیل دقیق، علمی و واقعی سیاستهای اقتصادی نظام توتالیتار و استعمارگر فارس (ایران) می‌توان ناکارآمدی، سوء نیت و غرض‌ورزی‌های آن را به شکلی قابل فهم برای عامه ملت تورک آذربایجان جنوبی توضیح داد و باطل بودن امیدواریهای واهی که ماشین تبلیغاتی نظام توتالیتار فارس (ایران) در آذربایجان جنوبی می‌آفریند را آشکار کرد.

حوزه اقتصاد در همه کشورهای جهان به دلیل تکیه داشتن آن بر شاخصهای مادی و عینی به سادگی قابل دستکاری تبلیغاتی توسط نظام توتالیتار و استعمارگر فارس (ایران) نیست زیرا حتی توسعه یافته‌ترین کشورها

در حوزه اقتصاد دچار مشکلات و معضلات جدی هستند که به رقبای حزبی و اپوزسیون احزاب حاکم امکان می‌دهد با نقد و آشکار کردن ضعفها و اشتباهات اقتصادی احزاب حاکم در کشورهای دمکراتیک، موفقیت حزب حاکم را در افکار عمومی تضعیف نمایند و با جلب آرای ملت‌ها در انتخابات به قدرت برسند. طبیعتاً در نظام‌های توتالیتار و اقتدارگرا، کارایی اقتصادی در پایین‌ترین سطح ممکن قرارداد و فساد، غرض‌ورزیها، و استثمار مردم در بیشترین حد خود در حوزه اقتصاد قرارداد و توده ملت بیشترین آسیب‌ها را از این غرض‌ورزیها و سوء تدبیر و ناکارآمدی‌ها و استثمار می‌بینند. اما شرط آگاهی ملت تورک از این آسیب‌ها که در قالب فقر و بیکاری و صدها معضل اجتماعی بروز می‌یابد ارائه تحلیل‌های کلان و خرد سیاسی و اقتصادی انتقادی و علمی از ناکارآمدی و استثمار ملت و منابع آن از سوی یک نظام توتالیتار و اقتدارگرا است. امری که به نظر می‌رسد بسیار کم به آن پرداخته شده است و از پتانسیل آن برای بسط و توسعه و تعمیق گفتمان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حرکت ملی بهره گرفته نشده است.

عملکرد اقتصادی نظام توتالیتار فارس(ایران) در مقایسه تطبیقی آن با کشورهای همسطح و منابع عظیم درآمدی ارزی که از نفت، گاز، مس، طلا، سرب و روی و سایر محصولات و منابع طبیعی و کشاورزی بدست می‌آورد قابل ارزیابی بهتر است. در خصوص عملکرد اقتصادی آن در آذربایجان جنوبی، مقایسه تطبیقی با شهرهای فارس و حتی مقایسه با

وضعیت شاخصهای اقتصادی و سطح رفاه ملتها در کشورهای همسایه و سرعت پیشرفت آنها و رکود و حتی پسرفت اقتصاد آذربایجان جنوبی قابل مطالعه است. هر چند دسترسی به آمار واقعی در یک نظام توتالیتر کار آسانی نیست و بزرگ‌نمایی و دروغ پردازیهای شگفت‌انگیز در خصوص عملکرد اقتصادی از شاهکارهای نظام‌های توتالیتر از جمله نظام توتالیتر فارس (ایران) است. جمله معروف گوبلز وزیر تبلیغات آلمان نازی که «دروغ هر قدر بزرگتر باشد امکان باور کردن آن بیشتر است» آویزه گوش هر نظام توتالیتر است. با این حال راهها و نشانه‌هایی وجود دارد که می‌توان ناکارآمدی استثمار، فساد، تبلیغات دروغین و غرض‌ورزیهای این‌گونه نظامها را آشکار کرد و ملت تورک در آذربایجان جنوبی را به حقوق خویش واقف کرد و توقعات واقعی اقتصادی را بین ملت دامن زد تا نظام توتالیتر تحت فشار قرار گرفته و حداقل در حوزه اقتصادی تا حدودی مجبور به عقب نشینی گردد. البته این به معنی آن نیست که نظام توتالیتر تمام حقوق اقتصادی آذربایجان جنوبی را محترم خواهد شمرد بلکه به معنی کاسته شدن مقداری هر چند اندک از شدت فشار اقتصادی بر آذربایجان جنوبی از سوی نظام توتالیتر است.

پروژه‌های عمرانی، خدماتی، صنعتی، کشاورزی، بهداشتی، دانشگاهی و... ناقص و رها شده و به بهره‌برداری نرسیده در تمام بخشهای اقتصادی، امکان مقایسه وضعیت پروژه‌های مشابه در شهرهای فارس (ایران)

با آذربایجان جنوبی، درصد بالای جمعیت زیر خط فقر، بیکاری، مهاجرت گسترده نیروی کار اعم از نیروی کار ماهر و غیر ماهر و مهاجرت سرمایه‌گذاران از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس (ایران) و کشورهای دیگر مانند تورکیه، آذربایجان شمالی، دبی و...، مقایسه وضعیت درآمد سرانه و رشد اقتصادی در آذربایجان جنوبی با توجه به شاخصهایی که اکثریت‌شان پس‌رفت آذربایجان جنوبی را نشان می‌دهند با کشورها و ملل همسایه تورک، استثمار معادن و ذخایر طبیعی آذربایجان جنوبی و تخریب محیط زیست بوسیله نظام توتالیتار فارس (ایران) از جمله این راهها و نشانه‌های استعمار اقتصادی آذربایجان جنوبی به وسیله اشغالگران فارس (ایران) است.

این داده‌ها عموماً از طریق رسانه‌های جمعی رژیم جمع‌آوری شده است که در تلویزیون‌ها، روزنامه‌ها، رادیوها، سایت‌های اینترنتی و... ارائه شده است و قطعاً از مجموع سیاستهای اقتصادی نظام توتالیتار فارس (ایران) در آذربایجان جنوبی یا عبارت دقیقتر از مجموع جنایتهای اقتصادی نظام توتالیتار فارس (ایران) بر علیه آذربایجان جنوبی فقط گوشه‌ای کوچک را به تصویر می‌کشد و آشکار شدن تمامی جنایتهای اقتصادی صورت گرفته بر علیه آذربایجان جنوبی در راستای استثمار منابع آن به نفع نظام توتالیتار فارس (ایران) منوط به کنار رفتن این نظام و شکل‌گیری دولت ملی و مستقل تورک آذربایجان جنوبی است که آرشیوهای پر از خیانت و جنایت

این نظام باز شود تا بتوان به ارزیابی دقیقتری از آثار زیانبار اقتصادی، زیست محیطی و ... این سیاستها رسید.

سه ضلع استراتژی و خط‌مشی کلان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نظام توتالیتار فارس (ایران) در هماهنگی با همدیگر هدف نهایی نابودی هویت ملی غیرفارس (غیرایرانی) و شکل دهی به هویت تحمیلی و واحد فارس (ایران) را پیگیری می‌کند. ضلع فرهنگی آن مشخصاً بر سرکوب و منع آذربایجان شمالیاعه هر نوع جلوه فرهنگی، زبانی و هویتی ملل تورک، عرب، کورد، تورکمن، بلوچ و صرفاً تبلیغ و اشاعه جلوه‌های فرهنگی، زبانی و هویتی فارس (ایران) متکی است. ضلع سیاسی آن سرکوب هر نوع حرکت مستقل سیاسی که بیانگر هویت ملی و علایق و منافع ملی ملل تورک و عرب متمرکز است و در نقطه مقابل پرورش اشخاص انگل و فارسوفیل تحت عنوان نماینده مجلس، فرماندار، استاندار، مدیر کل و... در آذربایجان جنوبی و در میان دیگر ملل تحت سلطه است که آنها را بعنوان چهره‌های سیاسی ملی ملل سرکوب شده جایگزین کند تا بتواند شخصیتها و احزاب و گروههایی واقعی تمثیل کننده ملل را به حاشیه رانده و سرکوب کند. اما در نهایت ضلع سوم یعنی ضلع اقتصادی وظیفه تامین انتقال منابع از مناطق ملل سرکوب شده به شهرهای فارس (ایران) را به عهده دارد به نحوی که ملل سرکوب شده و مستعمره شده نقش تامین کننده مواد خام و بدون ارزش افزوده و تکنولوژی‌های جدید، درآمد سرانه بسیار پایین و شهرهای فارس (ایران)

تولید کننده کالا و خدمات با ارزش افزوده بالا و با تکنولوژیهای جدید و درآمد سرانه بالا که بتواند رابطه سلطه را بین استعمارگر و استثمار شده تداوم بخشد، بعهده دارد.

نظام توتالیتیر فارس (ایران) برای حفظ ابهت کذایی خویش و وانمود کردن توان اقتصادی خویش مدام در حال کلنگ زنی است، در حالیکه در هر شهر و منطقه دهها و صدها پروژه ناقص و ضروری وجود دارد که بایستی به اتمام برسد. اما هر سال در مناسبتهایی مانند هفته دولت (شهریور ماه)، دهه فجر (بهمن ماه) یا به مناسبت های عیدهای مذهبی مانند عید قربان، عید فطر و غیره، یا مسافرت مقامات مانند رئیس جمهور، وزراء، مکرر کلنگ پروژه های عجیب و قریب و متعدد به زمین زده می شود و بعضاً پس از گذشت بیش از دو و سه دهه از کلنگ زنی، و مرحله بندی به اتمام نمی رسد و دیدار و بازدید وزیر یا معاون وزیر به بهانه بررسی مشکلات و میزان پیشرفت پروژه از جمله شگردهای رایج نظام توتالیتیر برای نشان دادن اینکه این پروژه ها فراموش نشده اند و در دستور کار نظام قرار دارند، که این بازدیدها البته با سر و صداهای تبلیغاتی در رسانه های جمعی نظام توتالیتیر منعکس می شود و تاکید می شود که در آینده ای نزدیک فلان پروژه افتتاح خواهد شد و بعضاً قید در صورت تامین اعتبار لازم نیز به آن افزوده می شود. البته بسیاری از کلنگ زنی های دروغین و تبلیغاتی صرف در هیاهوی

رسانه‌ای نظام به فراموشی سپرده می‌شود زیرا کلنگ زنی‌های جدید برای مردم تلخی کلنگ‌زنی‌های قبلی را از بین می‌برد.

تعداد این پروژه‌های تبلیغاتی کلنگ زنی شده در بخش‌های مختلف که توسط رئیس جمهور، وزراء، معاونان وزراء، رؤسای سازمانها، استانداران، نمایندگان مجلس و... کلنگ‌زنی شده است به قدری زیاد است که حتی صرفاً نام بردن از آنها نیز یک لیست بلند بالا را ایجاد خواهد کرد. با این حال تعدادی از بزرگترین و شناخته شده ترین پروژه‌هایی که در صورت اجرا می‌توانند تاثیری جدی بر تحولات حمل و نقل، صنعت، کشاورزی و عمران آذربایجان جنوبی داشته باشند را مورد اشاره قرار می‌دهیم که نظام توتالیتار در راستای منافع نامشروع خویش اجرای آنها را دهها سال به تاخیر می‌اندازد.

- راه آهن دور دریاچه ارومیه
- راه آهن میانه - تبریز
- راه آهن میانه - اردبیل - پارس آباد
- راه آهن جلفا به اصلاندوز
- آزادراه و کنار گذرهای شرقی و غربی تبریز (در حالیکه آزاد راههای کنارگذر شرقی و غربی اصفهان، و شمالی و جنوبی مشهد احداث شده است)
- آزاد راه تبریز - باکو

- آزاد راه تبریز - مرنند - بازرگان
- آزاد راه تبریز - ارومیه
- بزرگراه اهر - تبریز
- بزرگراه صوفیان شبستر - سلماس
- بزرگراه بستان آباد - سراب - اردبیل
- بزرگراه میاندوآب - میانه
- بزرگراه ارومیه - نقده - میاندوآب
- سدها و نیروگاه‌ها
- سدها و کانالهای پایاب سردها، توربین‌های تولید برق، بویژه پایاب سد خد آفرین به مساحت 74 هزار هکتار که برای 50 هزار نفر اشتغال مستقیم ایجاد خواهد کرد. بیش از یک میلیون هکتار پایاب سد در آذربایجان جنوبی وجود دارد که علیرغم ساخته شدن سدها و تخریب محیط زیست فایده آن که بایستی کانال کشی و آبیاری زمین‌های پایاب سدها باشد انجام نشده است. تکمیل این سدها می‌تواند صدها هزار شغل جدید و افزایش تولیدات کشاورزی، صنایع تبدیلی و صادرات را به دنبال داشته باشد، هر چند به موضوع حساس حفظ محیط زیست و توسعه پایدار ضروری است.
- نیروگاههای برق که در آذربایجان جنوبی فقط در مراکز استانهای دست ساخت نظام قرارداد، در حالی که در شهرهای کوچک فارس نیز

نیروگاه‌های برق ساخته شده است البته هنوز زنجان بعنوان مرکز استان فاقد نیروگاه مستقل تولید کننده برق است و از میان دهها شهر کوچک و متوسط در آذربایجان جنوبی فقط در بناب و خوی در سالهای اخیر نیروگاه برق آن هم صرفاً برای صادرات برق به تورکیه و عراق احداث شده است. فقدان و یا ضعف شبکه برق و انرژی یکی از موانع جدی است که نظام توتالیتار فارس (ایران) برای سنگ اندازی در مقابل سرمایه گذاران بخش خصوصی داخلی و خارجی در آذربایجان جنوبی قرار می‌دهد. در حالیکه بخش دولتی نیز حاضر به هیچ نوع سرمایه گذاری کلان صنعتی، کشاورزی، معدنی و عمرانی در آذربایجان جنوبی نیست، و به بخش خصوصی نیز اجازه احداث نیروگاههای برق و سایر تاسیسات زیرساختی را نمی‌باشد یا شرایط مناسب برای سرمایه گذاری را تامین نمی‌کند. بطور کلی سرانه تولید برق در آذربایجان جنوبی بسیار پایین است و یکی از معضلات جدی بخش تولید، صنعت، کشاورزی و حتی خدمات در آذربایجان جنوبی است. عدم صدور مجوز از سوی نظام یکی از موانع برای سرمایه گذاران است، امکان فروش سود آور برق تولیدی، تامین منابع بانکی، مشکلات اداری و مجوزهای ضروری از سوی محیط زیست. زمین از سوی منابع طبیعی در هر نوع سرمایه‌گذاری بعنوان مانع از سوی نظام در شهرهای آذربایجان جنوبی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد.

پایان جنگ ایران و عراق و آغاز برنامه‌های پنج ساله توسعه

پایان جنگ ایران و عراق و شروع برنامه‌های پنج ساله توسعه نظام توتالیتر فارس آغاز دوره‌های جدید از افزایش فشارهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی بر آذربایجان جنوبی بود. در حوزه اقتصاد سالهای 1979 (بهمن 1357) تا 1988 (مرداد 1367) پایان جنگ ایران و عراق، وقوع انقلاب و تداوم جنگ مجموعاً بمدت حدود ده سال باعث توقف سرمایه‌گذاریها ی اقتصادی و صنعتی و زیرساختی گردید و سرعت مهاجرت از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس نسبت به دوره نظام توتالیتر پهلوی‌ها کاهش یافت. زیرا در دوره پهلوی‌ها نیز سرمایه‌گذاری در آذربایجان جنوبی بسیار محدود بود در حالیکه با افزایش درآمدهای نفتی بویژه در دهه‌های 1960 و 1970 سرمایه‌گذاریهای کلانی در شهرهای فارس (ایران) صورت می‌گرفت که این باعث افزایش نابرابری درآمد در میان آذربایجان جنوبی و مناطق و شهرهای فارس (ایران) می‌گردید و سیل مهاجرین از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس (ایران) راه می‌افتاد همان وضعیتی که در دهه 1990 و 2000 نیز در نظام توتالیتر اسلامی تکرار شده است و اکنون نیز ادامه دارد.

ده سال بین وقوع انقلاب و پایان جنگ ایران و عراق بخاطر توقف سرمایه‌گذاریها در شهرهای فارس (ایران) ابتدا باعث کاهش مهاجرت از

آذربایجان جنوبی و در سالهای پایانی آن حتی منجر به مهاجرت به داخل آذربایجان جنوبی و بازگشت تعدادی از مهاجران آذربایجان جنوبی به آن گردید. این تحول جمعیتی و مهاجرتی در کتاب مرکز آمار ایران که آمارهای آمارگیری سال 1365 (1986) را نشان می‌دهد منعکس شده است. زیرا در شرایط توقف طولانی مدت سرمایه‌گذاریها با توجه به شرایط طبیعی مناسب و وسعت بیشتر زمین‌های زیرکشت در آذربایجان جنوبی نسبت به استانها عمدتاً کویری فارس (ایران)، امکان جذب جمعیت مهاجرین در آذربایجان جنوبی بیشتر از مناطق و شهرهای فارس (ایران) است. بنابراین ده سال بین 1357 تا 1367 (1979 تا 1988) علیرغم توقف سرمایه‌گذاریها ناشی از وقوع انقلاب و تداوم جنگ هشت ساله بین عراق و ایران، از نظر جلوگیری از مهاجرت از آذربایجان جنوبی شاهد تحولات مثبتی بودیم ولی با پایان جنگ و آغاز برنامه‌های پنج ساله توسعه در سال 1368 (1989) مجدداً مهاجرت از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس سرعت بی‌سابقه‌ای صورت می‌گیرد.

ممانعت از سرمایه‌گذاریهای کلان در آذربایجان جنوبی

ممانعت از سرمایه‌گذاریها بویژه سرمایه‌گذاریهای کلان و تکنولوژیهای عالی در آذربایجان جنوبی (High-tech) یکی از شاخص‌های عمده خط‌مشی اقتصادی نظام توتالیتر فارس در آذربایجان جنوبی است.

چون سرمایه‌گذارهای کلان در صنایع، زیرساختها، کشاورزی و تکنولوژی‌های عالی به ایجاد زنجیره‌ای گسترده از صنایع مرتبط و خدمات در حوزه‌های بازاریابی، فروش، مدیریت منجر می‌شود و با خط‌مشی محدود کردن اشتغال در آذربایجان جنوبی در تضاد قرار دارد که هدف آن تشدید بیکاری و دامن زدن به مهاجرت نیروی کار ماهر و غیرماهر و خروج سرمایه‌ها، و پایین نگه داشتن سطح درآمدها در آذربایجان جنوبی و افزایش فاصله درآمد بین شهرهای فارس با آذربایجان جنوبی است به نحوی که درآمدها در شهرهای فارس همیشه چند برابر بیشتر از آذربایجان جنوبی حفظ شود. برای مثال در حالیکه داشتن نیروگاه تولید برق یکی از الزامات جدی صنعتی شدن و تامین برق برای صنایع بزرگ است و در شهرهای فارس (ایران) نه تنها در مراکز استانها بلکه در شهرهای کوچکتر نیز نیروگاههای برق احداث شده است، شهر زنجان و شهرهای حومه آن با بیش از یک میلیون نفر جمعیت هنوز در سال 2012 فاقد نیروگاه تولید برق است و به همین خاطر زنجان فاقد صنایع بزرگ حتی به تعداد انگشتان دست است.

عدم احداث شبکه برق قوی یکی از ابزارهای جدی نظام توتالیتیر فارس (ایران) برای سنگ اندازی در مقابل سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی است. اصولاً دریافت امتیاز برق برای سرمایه‌گذاران از مهم‌ترین معضلاتی است که آنها را وادار می‌کند آذربایجان جنوبی را ترک کرده و به تهران و

شهرهای فارس مهاجرت نمایند. زیرا در آنجا زیرساختهایی مانند برق، آب، گاز، و... به آسانی در اختیار سرمایه گذاران قرار می‌گیرد. لازم به یادآوری است که میزان سرمایه‌گذاری لازم برای احداث یک نیروگاه متوسط حداقل بین 300 تا 500 میلیون دلار است که می‌تواند بعنوان یک زیرساخت ضروری زمینه صنعتی شدن یک منطقه را فراهم کند. مثال دیگر در این خصوص آذربایجانغربی است که با بیش از 3 میلیون نفر جمعیت فقط در چند سال گذشته صاحب نیروگاه برق یکی در ارومیه و یکی در خوی شده است. البته آنچه باعث شده است که در آذربایجانغربی دو نیروگاه تقریباً همزمان احداث شود نه کمک به صنعتی شدن آذربایجانغربی بلکه تأمین شرایط برای صادرات برق از طریق آذربایجانغربی به تورکیه و عراق و افزایش درآمد ارزی نظام توتالیتار فارس است. زیرا در کل آذربایجان غربی با بیش از 3 میلیون نفر جمعیت حتی یک شرکت صنعتی و تولیدی بزرگ اعم از دولتی و خصوصی وجود ندارد. در حالیکه در دو استان کویری فارس یعنی یزد و سمنان هر کدام با کمتر از یک میلیون نفر جمعیت چندین نیروگاه برق و صدها شرکت صنعتی و تولیدی بزرگ فعالیت می‌کنند و برای تأمین آب این صنایع در این شهرهای کویری با صدها کیلومتر لوله‌گذاری آب به آنها انتقال داده می‌شود. این مقایسه می‌تواند با دیگر شهرهای کویری فارس نیز انجام شود تا شدت تبعیض و جنایات اقتصادی نظام توتالیتار فارسدر آذربایجان جنوبی عیان‌تر گردد.

سایت ایران خودرو تبریز

ممکن است عده ای با استناد به اینکه نظام توتالیتار فارس در آذربایجان جنوبی اجازه داده است تعدادی از صنایع نسبتاً سنگین احداث شود، خط‌مشی جلوگیری از سرمایه‌گذاری‌های کلان و مجهز به تکنولوژی‌های عالی را توسط آن در آذربایجان جنوبی زیر سوال ببرند و یا مورد تردید قرار دهند. در این راستا البته تعداد بسیار محدود و انگشت‌شماری نیز نمونه شاید بتوانند ارائه کنند. از جمله سایت ایران خودرو تبریز، پتروشیمی تبریز و شرکت‌های فولاد و... وابسته به شخص زنوزی را در دوره جمهوری اسلامی و شرکت‌هایی مانند تراکتورسازی تبریز، پالایشگاه تبریز در دوره پهلوی می‌توان نام برد. در این راستا توجه به چند نکته ضروری است تا نشان دهیم که این چند مورد محدود ناقض خط‌مشی کلان اقتصادی نظام توتالیتار دایر بر منع سرمایه‌گذاری‌های کلان در آذربایجان جنوبی نیست:

آنچه که در خصوص سایت ایران خودرو تبریز بایستی مدنظر قرار گیرد این است که در این شرکت پیکان وانت فقط مونتاژ می‌شود و حتی اتاق آن را از تهران می‌آورند، و تکنولوژی آن به دهه 1950 و 1960 در انگلیس برمی‌گردد و کاملاً از رده خارج شده است و نیروی انتظامی شماره‌گذاری آن را نمی‌پذیرد. خودروهای جدید مانند پژو 207، مگان و لوگان، و... در شهرهای دیگر و پیکان وانت که مصرف سوخت بالایی دارد

در تبریز فقط مونتاژ می‌شود زیرا نظام توتالیتار تکنولوژی 60 سال پیش را نیز برای تبریز زیادی می‌داند.

اولاً، تعداد این شرکت‌ها و سرمایه‌گذارها بسیار کم است و از تعداد انگشتان دست‌ها تجاوز نمی‌کند، و برای بیش از دویست شهر کوچک و بزرگ در آذربایجان جنوبی تعداد بسیار محدودی است در حالیکه در هر کدام از شهرهای فارس (ایران) صدها و هزاران شرکت بزرگ احداث شده است. در حالیکه این چند شرکت در آذربایجان شرقی و مشخصاً در اطراف تبریز مستقر هستند.

ثانیاً، توجه به دوره زمانی تأسیس و احداث این شرکت‌های نسبتاً بزرگ در تبریز قابل تعمق است. در خصوص نظام توتالیتار پهلوی قابل توجه است که فرسایش مشروعیت آن باعث شده بود که در تبریز خطر بروز نارضایتی را کاملاً احساس کند و با توجه به نقش آذربایجان جنوبی و بویژه تبریز در انقلاب مشروطه نظام توتالیتار پهلوی می‌خواست از طریق انجام پاره‌ای سرمایه‌گذاریهای محدود صرفاً در حوزه اقتصاد، مشروعیت نداشته خود را در تبریز احیاء کند. به همین خاطر مشاهده می‌کنیم علیرغم اینکه تا سال 1345 (1966) در شهرهای فارس (ایران) صنایع بزرگ متعددی توسط دولت یا بخش خصوصی ایجاد و تأسیس شده بود. اما در آذربایجان جنوبی نه بخش دولتی و نه خصوصی اجازه احداث هیچ شرکت بزرگی را

نداشتند. اما از سال 1345 تا 1356 در عرض 12 سال چند شرکت متوسط و یا نسبتاً بزرگ در اطراف تبریز عمدتاً توسط دولت احداث گردید که مشخصاً شرکت‌های ماشین سازی، تراکتورسازی، سیمان صوفیان و پالایشگاه تبریز در این چارچوب می‌گنجند.

در دوره جمهوری اسلامی ایران، همان خط‌مشی اقتصادی جلوگیری از سرمایه‌گذاریهای کلان و تکنولوژیهای عالی با دقت و شدت پیگیری شده است. در طول 16 سال دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی علیرغم احداث و راه اندازی صدها شرکت بزرگ در شهرهای فارس(ایران) در کل آذربایجان جنوبی از هر نوع سرمایه گذاری حتی در مقیاس متوسط توسط بخش دولتی و بخش خصوصی جلوگیری بعمل آمد و برای خالی نبودن عریضه تنها شرکت پتروشیمی تبریز با ظرفیت 500 تا 600 هزار تن محصولات پتروشیمی تأسیس شد که البته در مقایسه با پتروشیمی‌های اصفهان و بندر امام خمینی که بیش از 3/5 میلیون تن ظرفیت تولید سالانه دارند بسیار سرمایه گذاری کوچکی است.

وقایع خرداد 1385 و نمایش برنامه‌های توسعه اقتصادی

سال 1385 و بدنبال توهین روزنامه ایران به ملت تورک قیام ملی در شهرهای آذربایجان جنوبی و بویژه تظاهرات عظیم ملی در اول خرداد 1385 در تبریز از یک طرف قدرت حرکت ملی آذربایجان جنوبی را نشان

داد و از سوی دیگر فروپاشی مشروعیت نظام توتالیتار فارس (ایران) را به تصویر کشید.

بدنبال وقایع خرداد سال 1385، و همراه با سفرهای پر سر و صدای استانی احمدی‌نژاد با شعار دولت مهرورز و عدالت گستر؟!، بدون آنکه تغییر اساسی در خط‌مشی جلوگیری از سرمایه‌گذاریهای کلان در آذربایجان جنوبی انجام دهد، برای حفظ حداقل مشروعیت نظام توتالیتار فارس (ایران) تغییرات جزئی در خط‌مشی اقتصادی آن در آذربایجان جنوبی رخ می‌دهد و اجرای تعداد محدودی از پروژه‌های عمرانی و صنعتی کوچک، متوسط و یا بعضاً نسبتاً بزرگ در دستور کار قرار می‌گیرد، بخش خصوصی به شکل بسیار محدود و کنترل شده عمدتاً در تبریز و اطراف آن مجدداً مورد توجه قرار می‌گیرد. (البته همزمان غارت معادن مس، طلا، سنگهای قیمتی آذربایجان جنوبی ادامه می‌یابد.)

ابتدا آزاد راه تبریز-زنجان که پس از گذشت بیش از ده سال از شروع احداث آن به صورت لاک‌پستی جلو می‌رفت، در عرض چند ماه به سرعت تا بستان‌آباد به شکل غیررسمی و بدون افتتاح رسمی با عجله برای عبور و مرور ماشین‌ها باز می‌شود. سپس در قالب وام‌های بنگاههای زود بازده تعداد محدودی پروژه‌های کوچک از طریق بخش خصوصی، مجوز احداث و تولید می‌گیرند. در بخش صنعت و زیرساختها، آقای زنوزی اجازه

می‌باید همزمان با تأسیس چندین شرکت در بخشهای فولاد، خودرو، هواپیمایی (آتا) و... در اقتصاد آذربایجان جنوبی فعال شود، تا نظام توتالیتار نشان دهد که بدنبال ایجاد تغییرات جدی در اقتصاد آذربایجان جنوبی است. در حالیکه دهه‌ها ممانعت از سرمایه‌گذاری و گسترش فقر و بیکاری در آذربایجان جنوبی از سوی نظام توتالیتار فارس نمی‌تواند با چند مورد سرمایه‌گذاری انگشت شمار جبران شود. در اردبیل و ارومیه نیروگاههای برق با ظرفیت متوسط پس از چند دهه تأخیر احداث و به بهره‌برداری می‌رسد.

در بهره‌برداری از این نیروگاه‌ها این نکته باید مدنظر قرار گیرد که سیاست نظام توتالیتار فارس برای افزایش صادرات برق به کشورهای همسایه و جلوگیری از افت فشار برق و مبادله برق در زمان پیک مصرف روزانه و مبادله برق در فصول سرد و گرم سال با کشورهای همسایه ارمنستان، آذربایجان شمالی، تورکیه و عراق و حفظ پایداری شبکه از علل اصلی احداث این نیروگاه‌ها و بهره‌مندی از موقعیت جغرافیایی استراتژیک آذربایجان جنوبی بویژه در اتصال شبکه برق به شبکه‌های برق بزرگ روسیه و تورکیه علاوه بر کشورهای همسایه بوده است و تامین نیاز به شبکه برق قوی در آذربایجان جنوبی به هیچ وجه جزو اهداف این نظام نیست و در عمل نیز همچنان اجازه تأسیس صنایع بزرگ که مصرف برق بالایی دارند در آذربایجان جنوبی داده نمی‌شود، در صورتی که در شهرهای فارس (ایران) به آسانی این صنایع تأسیس و توسعه می‌یابند.

پروژه‌های عمرانی بزرگ و عدم انجام آن در آذربایجان جنوبی

پروژه‌های عمرانی و زیرساختی بزرگ مانند پالایشگاهها، آزادراهها، بزرگراهها، خطوط راه آهن، راه آهن‌های سریع‌السير بین شهری، بیمارستانهای بزرگ و تخصصی، فرودگاههای بزرگ، ورزشگاههای بزرگ و... نیاز به سرمایه‌گذاریهای کلان داشته و معمولاً باعث ایجاد اشتغال گسترده هم در زمان احداث و هم بعد از اتمام و بهره‌برداری، و هم باعث تسهیل شرایط برای سرمایه‌گذاران از طریق تسهیل ارتباطات و تسهیل حمل و نقل و تأمین خدمات بهداشتی و درمانی و... می‌گردند و به همین خاطر در راستای جلوگیری از اشتغال و جلوگیری از سرمایه‌گذاریهای کلان در آذربایجان جنوبی از سوی نظام توتالیتار فارس(ایران) از انجام آنها ممانعت به عمل می‌آید. برای مثال احداث قطارهای سریع‌السير تهران-اصفهان، و تهران-مشهد آغاز گردیده است و در آذربایجان جنوبی حتی شهرهای اصلی مانند اردبیل - تبریز و ارومیه - زنجان - همدان و... حتی از طریق ریلی با همدیگر مرتبط نیستند و شبکه ریلی بین شهرهای بزرگ و کوچک در آذربایجان جنوبی اساساً وجود ندارد. البته در راستای فریب توده ملت تورک آذربایجان جنوبی نظام توتالیتار گلنگ‌زنی‌های متعددی را مانند راه آهن دور دریاچه ارومیه، آزاد راه تبریز - مرند - بازرگان، آزاد راه تبریز - ارومیه و... انجام داده است ولی به غیر از کلنگ زنی و دید و بازدیدهای تبلیغاتی وزراء

واستانداران نظام توتالیتیر فارس (ایران) هیچ نوع گام عملی برای اجرایی کردن آنها بر نداشته است.

در پاره ای موارد با اصرار مردم شهرها و اهدای زمین مجانی و حتی کمک به احداث ساختمان و تجهیزات فرودگاه از سوی مردم و شهرداریهای آنها در آذربایجان جنوبی اجازه احداث فرودگاه کوچکی از سوی نظام توتالیتیر فارس (ایران) داده است، اما عملاً فرودگاه یا کاملاً تعطیل است یا هفته‌ای کلاً دو یا سه پرواز در آن انجام نمی‌شود. فرودگاههای زنجان، خوی و مراغه دقیقاً در چنین وضعیتی قرار دارند. در اینجا اصرار نظام بر جلوگیری از سرمایه‌گذاریهای کلان در آذربایجان جنوبی نتیجه خود را نشان می‌دهد و طبقه متوسط و مرفه و پردرآمدی در شهرهای آذربایجان جنوبی شکل نمی‌گیرد تا بتواند پول بلیط هواپیما را پرداخت کند. اما در شهرهای و استانی کویری مانند یزد، بیرجند، سمنان و... بخاطر استقرار صدها و هزاران شرکت صنعتی دولتی و خصوصی بزرگ، طبقه متوسط مرفه و با درآمد بالا شکل داده شده است و هر روز چندین پرواز از فرودگاه‌های این شهرها انجام می‌شود.

شرکت‌های توسعه و سرمایه‌گذاری استانی در دهه 1370

با روی کار آمدن هاشمی‌رفسنجانی بعنوان رئیس جمهور از سال 1368 که بعد از پایان جنگ ایران و عراق انجام شد، وی و رئیس جمهور

بعدی سید محمد خاتمی علیرغم سفرهای متعدد به آذربایجان جنوبی و کلنگ‌زنی‌ها و وعده و وعیدهای فراوان به شدت از انجام هر نوع سرمایه‌گذاری عمرانی، صنعتی، کشاورزی و... اعم از کلان و یا متوسط در آذربایجان جنوبی ممانعت به عمل آوردند. همچنین هاشمی علاوه بر ممانعت از سرمایه‌گذاری در آذربایجان جنوبی حيله دیگری بکار برد تا بخشی از سرمایه مردم در آذربایجان جنوبی را به شهرهای فارس (ایران) انتقال دهد. در این راستا شرکت‌های سرمایه‌گذاری و توسعه استانی را با حمایت مستقیم استانداران منصوب خویش تاسیس کرد و اعلام شد که این شرکت‌ها با جذب سرمایه‌های مردم هر استان از طریق خرید سهام آنها از سوی مردم، با ایجاد کارخانجات صنعتی در هر استان به ایجاد اشتغال و رفاه و عمران هر استان کمک خواهند کرد.

در همه استانهای آذربایجان جنوبی این شرکت‌ها با تبلیغات و سر و صدای زیاد و جذب سرمایه‌های ملت تورک در آذربایجان جنوبی تأسیس شدند. اما پس از جمع‌آوری سرمایه‌های مردم در آذربایجان جنوبی همه این شرکت‌ها بلااستثناء این سرمایه‌ها را در تهران، اصفهان، کرمان، یزد، سمنان، کیش و مشهد و دیگر شهرهای فارس (ایران) بکار گرفتند. هیأت مدیره و دفاتر مرکزی این شرکت‌ها نه در آذربایجان جنوبی بلکه در تهران حضور دارند. به این طریق بخشی دیگر از مازاد سرمایه تولید شده با دسترنج ملت تورک آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس (ایران) انتقال داده شد. عبدالعلی

زاده استاندارد وقت آذربایجان شرقی و از مانقورت‌های سرشناس در تحقق این انتقال منابع و فقیر شدن بیشتورک آذربایجان جنوبی نقش اصلی داشت.

نظام بانکی، اوراق مشارکت و پول بدون پشتوانه:

انتقال منابع از آذربایجان جنوبی به تهران

بانکها با جذب پس‌اندازهای بخشهای خصوصی و دولتی و ارائه تسهیلات بانکی و یا سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عمرانی، صنعتی، کشاورزی، زیر ساختی و... نقش مهمی در افزایش رشد اقتصادی و تولید ثروت و حل مشکلات اقتصادی مانند بیکاری، فقر و دیگر معضلات اقتصادی و اجتماعی به عهده دارند. به عبارت دیگر هر سال بخشی از تولید ناخالص ملی پس‌انداز و سپس تبدیل به سرمایه‌گذاری می‌شود. هر قدر درصد بیشتر از تولید ناخالص ملی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری شود، رشد اقتصادی بیشتری را در پی دارد. برای نمونه اقتصادهایی مانند چین که رشد اقتصادی بین 8 تا 10 درصد سالانه را تجربه می‌کنند. میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بعنوان درصدی از تولید ناخالص ملی به 30 تا 40 درصد می‌رسد.

با توجه به اینکه آذربایجان جنوبی بعنوان مستعمره تحت استعمار نظام توتالیتار فارس (ایران) قرار دارد فاقد شبکه بانکی مستقل و پول ملی و پس‌انداز ملی است و شبکه بانکی موجود در آذربایجان جنوبی از طرف

نظام توتالیتر فارس(ایران) به گونه‌ای طراحی شده است که هر سال اندک منابع مازاد اقتصادی را که در قالب پس انداز متبلور می‌شود از طریق شبکه بانکی موجود به تهران و شهرهای فارس(ایران) منتقل می‌کند و در قالب تسهیلات بانکی رونق اقتصادی و رفاه آنها را افزایش می‌دهد. در حالیکه همین شبکه بانکی فقط برای جذب پس اندازهای ملت تورک در آذربایجان جنوبی فعال است و معمولاً تسهیلات بانکی به مردم و سرمایه گذاران در آذربایجان جنوبی ارائه نمی‌کند و یا به سختی و با درصد سود بسیار بالا و محدودیت‌های فراوان ارائه می‌کند.

اوراق مشارکت

چاپ اوراق مشارکت یکی دیگر از شیوه‌های تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی، صنعتی، کشاورزی و... توسط دولت‌هاست. این اوراق توسط دولت از طریق شبکه بانکی به مردم فروخته می‌شود و بازپرداخت و سود آنها را دولت تضمین می‌کند. شبکه بانکی در آذربایجان جنوبی اوراق مشارکت را به فروش می‌رساند، اما منابع مالی جمع آوری شده نه در آذربایجان جنوبی بلکه در شهرهای فارس(ایران) سرمایه گذاری می‌شود. عبارت دیگر اوراق مشارکت در آذربایجان جنوبی فروخته می‌شود ولی منابع مالی جمع آوری شده هیچ نقشی در افزایش رشد اقتصادی، تولید ثروت، رفاه و اشتغال ملت تورک ندارد، و با توجه به اینکه زمینه‌های سرمایه گذاری

سودآور بسیار محدودی در آذربایجان جنوبی وجود دارد. ملت تورک برای بدست آوردن حداقل سود و گذران زندگی خود مجبور به خرید اوراق مشارکت می‌شوند. یعنی نظام توتالیترا از طریق محدود کردن زمینه‌های سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی، مردم و بخش خصوصی ملت تورک را وادار به خرید اوراق مشارکت و تأمین منابع مالی سرمایه‌گذارهای شهرهای فارس(ایران) می‌کند و در عمل با خروج سرمایه‌ها از آذربایجان جنوبی به گسترش فقر در آذربایجان جنوبی یاری می‌رساند.

فروش اوراق مشارکت در حقیقت افزایش بدهی‌های دولت و بهره آن بدهی‌ها را بدنبال دارد که دولت برای تأمین پرداخت اصل و بهره آن بدهی‌ها به چاپ پول بدون پشتوانه و در نتیجه افزایش تورم دامن می‌زند که این به معنی کاهش ارزش پول و پس‌انداز ملت تورک آذربایجان جنوبی است. از سوی دیگر با توجه به اینکه چاپ پول صرفاً در اختیار بانک مرکزی است، دولت برای تأمین منابع مالی پروژه‌های صنعتی، عمرانی، زیرساختی به سیاست تأمین مالی از طریق کسر بودجه می‌پردازد و این نیز به معنی کاهش ارزش پول و پس‌اندازهای ملت تورک در آذربایجان جنوبی است. این در حالی است که هیچ کدام از این پروژه‌ها در آذربایجان جنوبی اجرا نمی‌شود بلکه در شهرهای فارس(ایران) اجرا می‌شود ولی هزینه‌های آن به آذربایجان جنوبی تحمیل می‌شود.

بورس تهران نیز که سهام اکثر شرکتهایی که در آن ارائه می‌شود در شهرهای فارس (ایران) قرار دارد و تعداد محدودی از سهام شرکت‌های ارائه شده در بورس در آذربایجان جنوبی قرار دارد، با راه اندازی شعبه‌های خود در شهرهای آذربایجان جنوبی هر سال بخشی دیگر از مازاد سرمایه تولید شده در آذربایجان جنوبی را به خود جذب کرده و به گسترش اشتغال و تولید ثروت و رفاه در شهرهای فارس (ایران) کمک می‌کند و نتیجه عکس آن در آذربایجان جنوبی گسترش بیکاری و فقر و صدها معضل اجتماعی ناشی از آنهاست.

مالیات در انواع و اقسام آن از جمله مالیات‌های مستقیم و مالیات‌های غیرمستقیم از ابزارهای دیگر انتقال منابع و سرمایه‌ها از آذربایجان جنوبی به تهران و شهرهای فارس (ایران) است. در حالیکه در قبال دریافت این مالیات‌ها در آذربایجان جنوبی نظام توتالیتار (فارس) کوچکترین خدمتی ارائه نمی‌کند.

بطور کلی نظام توتالیتار فارس از ابزارهای متعدد پولی، مالی و سرمایه‌ای برای انتقال منابع از آذربایجان جنوبی به تهران و شهرهای فارس (ایران) استفاده می‌کند که منجر به فقیر شدن آذربایجان جنوبی و ثروتمندتر شدن تهران و شهرهای فارس (ایران) می‌گردد و در فقدان دولت ملی تورک نمی‌توان راه حلی جدی و کارساز برای مقابله با آن یافت.

شهرداری‌ها:

تأمین مالی پروژه‌های دولتی از بودجه آنها در آذربایجان جنوبی عمده بودجه شهرداری‌ها از محل عوارض نوسازی، مجوزهای ساخت، دریافت درصدی از سود خالص شرکت‌های صنعتی موجود در اطراف شهرها و بعضاً به ندرت کمک‌های محدودی نیز از سوی دولت و... تأمین می‌شود. با توجه به اینکه در اطراف شهرهای آذربایجان جنوبی شرکت‌های صنعتی محدودی تأسیس شده است و حجم ساخت و ساز در آنها در مقایسه با تهران و شهرهای فارس (ایران) محدود و کم می‌باشد، بودجه شهرداری‌ها بویژه شهرهای کوچک در آذربایجان جنوبی بسیار محدود است و امکان اجرای پروژه‌های کلان زیرساختی در جهت تحول جدی در زیرساختهای شهری در آذربایجان جنوبی بسیار محدود است. بویژه در سالهایی که رکود در ساخت و ساز ایجاد می‌شود درآمد شهرداریها بیش از پیش محدود می‌گردد. این محدودیتها در کنار فساد و ناکارآمدی بوروکراسی اداری حاکم بر شهرداری‌ها در آذربایجان جنوبی و شهرداریانی که عمدتاً تخصصی در حوزه برنامه‌ریزی شهری و شهرسازی ندارند و مقامات امنیتی و نظامی دولت توتالیتار فارس (ایران) می‌باشند، به وخامت بیش از پیش وضعیت مالی شهرداریها، در آذربایجان جنوبی منجر می‌گردد.

شرکت‌هایی که در آذربایجان جنوبی قرار دارند و سهام آنها در بورس تهران خرید و فروش می‌شود هر سال 3 درصد سود خالص خود را

نه به شهرداریهای شهرهای آذربایجان جنوبی بلکه بایستی به حساب شهرداری تهران واریز نمایند. برای مثال گرد و غبار، آلودگی‌های شرکت‌های سیمان صوفیان، تراختورسازی تبریز، آهک آذرشهر و... را مردم صوفیان، تبریز، آذرشهر تحمل می‌کنند و مریض می‌شوند ولی سود خالص آن نصیب شهرداری تهران می‌شود.

منبع دیگر تبعیض و بی عدالتی در خصوص شهرداری‌ها در آذربایجان جنوبی از اینجا ناشی می‌شود که بسیاری از پروژه‌هایی عمرانی و زیرساختی که در شهرهای فارس (ایران) از سوی بودجه دولت تأمین می‌شود در آذربایجان جنوبی فقط از محل بودجه محدود شهرداریها تأمین می‌شود. برای مثال آزادراهها و کنارگذرهای شرقی-غربی و شمالی-جنوبی، فرودگاهها، خروج پادگانها از شهرها، به زیر زمین بردن خطوط راه آهن و ایستگاهها و... در شهرهای فارس (ایران) به طور کامل از بودجه دولت تأمین مالی می‌شود، ولی در آذربایجان جنوبی همه این پروژه‌ها بایستی از بودجه محدود شهرداریها تأمین شود و چون بودجه و درآمد شهرداریها در آذربایجان جنوبی بسیار محدود است باعث عدم اجرا یا اجرای محدود یا طولانی شدن مدت اجرا، ناقص و یا کوچک بودن این پروژه‌ها منجر می‌گردد. برای مثال فرودگاههای بسیار کوچک مراغه و خوی از محل کمکهای مردمی و بودجه شهرداریهای آنها احداث شده است و فاقد تجهیزات پیشرفته فرودگاهی است. توسعه فرودگاه تبریز که در اواخر دهه

1380 انجام شده است تماماً از محل بودجه شهرداری تبریز تامین مالی شده است، اما فرودگاههای تهران، اصفهان، مشهد، شیراز، یزد، کرمان، بیرجند، کیش، بندرعباس و... از محل بودجه دولت تامین مالی شده است. در خصوص مترو کلان شهرها نیز همین مسئله صادق است. براساس مصوبات هیأت دولت پنجاه درصد بودجه احداث مترو در کلان شهرها از سوی دولت و پنجاه درصد آن از سوی شهرداریها بایستی تامین گردد. سهم پنجاه درصد دولت در احداث مترو کلان شهرها در تهران، اصفهان، مشهد، شیراز هر سال پرداخت شده ولی در تبریز دولت ریالی به مترو بودجه اختصاص نداده است. به همین خاطر احداث مترو تبریز هنوز در مراحل مقدماتی است.

تعیین جمعیت شهرها در افق چند دهه آینده

نظام توتالیتر فارس(ایران) در راستای افزایش مهاجرت از آذربایجان جنوبی و انتقال آنها به شهرهای فارس(ایران) و نابودی هویت ملی تورکی آنها و تحمیل هویت فارس به این مهاجران انواع و اقسام مطالعات و پیش بینی ها را انجام می دهد. یکی از این مطالعات و پیش بینی ها که براساس آنها میزان سرمایه گذاریها در حوزه های آب، برق، گاز، خطوط جاده ای و حمل و نقلی، صنایع و کشاورزی در شهرها و روستاهای آذربایجان جنوبی محدود می شود، مطالعات مربوط به پیش بینی جمعیت شهرها در افق چند دهه بعد است و در حقیقت این مطالعات و پیش بینی ها بهانه ای برای کنترل

رشد جمعیت و ممانعت از سرمایه‌گذاری‌ها در شهرهای آذربایجان جنوبی است. به همان اندازه که رشد محدودی برای رشد جمعیت در شهرها و روستاهای آذربایجان جنوبی در نظر گرفته شده است، برعکس برای شهرها و روستاهای فارس (ایران) رشد جمعیت بیشتری در نظر گرفته شده است و این رشد سریع جمعیت برای آنها از طریق مهاجرت دادن ملتهای تورک، کورد، عرب و... تأمین خواهد شد. به نحوی که با گذشت هر سال درصد جمعیت فارس افزایش و درصد جمعیت ملل تورک، عرب، بلوچ و... کاهش خواهد یافت که این تحول تحمیلی در نهایت به شکل گیری یک اکثریت قاطع فارس در کشور موسوم به ایران منجر خواهد شد. زیرا کاهش درصد جمعیت تورک عملاً به معنی کاهش وزن اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آنها خواهد بود.

با توجه به کنترل‌های شدید دولتی در اقتصاد نظام توتالیتار فارس (ایران)، در راستای کنترل رشد جمعیت در آذربایجان جنوبی ممانعت از ارائه مجوز سرمایه‌های گذارندهای صنعتی، کشاورزی، خدماتی نیز در همین راستا معنی می‌یابد.

ساختمان‌ها و بناهای اداری و نظام اداری علمی توسعه نیافته در آذربایجان

جنوبی

نظام توتالیتار فارس (ایران) هر چقدر تلاش می‌کند در شهرهای فارس (ایران) بناها و ساختمانهای بزرگتر برای وزارتخانه، سازمان‌ها، و شرکت‌های دولتی بسازد، در آذربایجان جنوبی دقیقاً برعکس نظام توتالیتار فارس (ایران) نهایت تلاش خود را بکار می‌گیرد ساختمان اداری و دولتی را در آذربایجان جنوبی در حجم کوچکتر و بدون هر نوع جذابیت و زیبایی به لحاظ معماری اجرا نماید که چهره و نمای شهرهای آذربایجان جنوبی را زشت و در هم ریخته نشان دهد. زیرا وجود بناها و ساختمانهای معظم و با معماری زیبا از نظر نظام توتالیتار فارس (ایران) شایسته ملت تورک نیست. جنبه دیگری از خط مشی اقتصادی نظام توتالیتار عدم ایجاد واحدهای اداری مربوط به سازمان‌ها وزارتخانه‌های صنایع و معادن، علوم، تحقیقات و فناوری، مراکز تحقیقاتی و... در آذربایجان جنوبی است. بعبارت دیگر نظام اداری توسعه یافته و کارآمد که از زیربناهای ضروری برای توسعه هر ملتی است در آذربایجان جنوبی اجازه شکل گیری آن داده نمی‌شود. و فقط در شهرهای فارس (ایران) تشکیلات و سازمان‌های اداری مربوط به وزارتخانه و سازمانهای تحقیقاتی، علمی، صنعتی و تکنولوژیهای عالی مستقر می‌گردد و از شکل گیری آنها در آذربایجان جنوبی توسط نظام توتالیتار فارس (ایران) ممانعت بعمل می‌آید. با توجه به اهمیت زیرساختهای اداری، علمی، صنعتی

در توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی هر ملت، این تأسیسات و زیرساختها فقط در شهرهای فارس(ایران) مستقر می‌شوند و ملت تورک که از نظر نظام توتالیتیر فارس(ایران) مستعمره آن است نایستی به این زیرساخت‌ها و تأسیسات مجهز شود.

کلنگ‌زنی‌های تکراری، بی‌پایان و بی‌سرانجام در آذربایجان جنوبی

در هر نظام توتالیتیری دروغ و ادعاهای عجیب و غریب در خصوص پیشرفت‌های علمی، اقتصادی، صنعتی و... آن امری کاملاً رایج است، در این میان نظام توتالیتیر فارس(ایران) علیرغم حضور در عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات، استاد دروغ پردازیهای عجیب و غریب و فریب ملل تحت استعمار خویش است. هر سال نظام توتالیتیر فارس(ایران) به مناسبت‌های مختلف، مراسم افتتاح و کلنگ زنی راه می‌اندازد و هدف از آنها نشان دادن در باغ سبز و امیدوار نگه داشتن جمعیت فقیر و مفلوک است که گویا در آینده نزدیک وضعیت اقتصادی آنها بهتر خواهد شد.

در 34 سالی که از عمر نظام توتالیتیر فارس جدید(ایران) می‌گذرد و جایگزین نظام توتالیتیر فارس(ایران) پهلوی شده است، همیشه بساط کلنگ زنی و افتتاح باز بوده است و هزاران پروژه بی‌سرانجام کلنگ‌زنی شده است و به شکل ناقص و یا حتی بدون کوچکترین سرمایه‌گذاری رها شده است. حتی عمر بعضی از این کلنگ زنی‌ها در خصوص آزادراه‌ها، بزرگراه‌ها،

خطوط راه آهن، فرودگاهها، بیمارستانها، ورزشگاهها، معادن و شرکت‌های صنعتی به چند دهه می‌رسد و هنوز به سرانجامی نرسیده اند، اما نکته جالب توجه اینکه نظام توتالیتیر بدون اینکه نحوه به نتیجه رساندن این پروژه‌های ناقص را مشخص کند، همچنان هر سال به کلنگ زنی‌های تکراری و غیرواقعی جدید ادامه می‌دهد و در باغ سبزه‌های جدیدی را به ملت تورک نشان می‌دهد و اینکه در صورت اجرای آن چنین و چنان خواهد شد.

عدم اجرای پروژه‌های زیربنایی منجر به فراهم نبودن شبکه ارتباطات جاده‌ها، شبکه برق، نظام اداری، نظام بانکی و... می‌گردد و بعنوان مانع اصلی در مقابل سرمایه‌گذاران قرار می‌گیرد و نظام توتالیتیر فارس (ایران) که متهم اصلی عدم شکل‌گیری زیرساخت‌ها و زیربناها ضروری برای سرمایه‌گذارهای صنعتی، خدماتی و کشاورزی در آذربایجان جنوبی است خود را در پشت سر نارسایی زیرساخت‌ها از جمله برق، ارتباطات و... مخفی می‌کند و حتی در نقش دلسوز نسبت به رفع شدن این نارسایی‌ها در آینده قول مساعد؟! می‌دهد. معمولاً هنگام سفر مقامات عالیه نظام توتالیتیر (ایران) از اینگونه وعده و وعیدها زیاد داده می‌شود و حتی بعضاً وزراء از آماده نبودن زیرساخت‌ها در شهرک‌های صنعتی بدلیل عدم هماهنگی بین ادارات و سازمانهای دولتی و عوامل ناشناخته دیگر انتقاد می‌نمایند!؟

همه این دغل بازیها به هدف کوچک نگه داشتن و وابسته نگه داشتن اقتصاد آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس (ایران) صورت می گیرد و در اقتصاد با حجم کوچک، نظام توتالیتیر هر سال در مناسبتهای خویش با افتتاح یک یا دو شرکت بسیار کوچک که عمدتاً خصوصی هستند نشان می دهد که چه تحول بزرگی در اقتصاد آذربایجان جنوبی رخ داده است؟! و در آینده نیز رخ خواهد داد، با گاز رسانی به دو روستا و یا آسفالت دو کیلومتر راه روستایی، یا حتی تعمیر و نوسازی یک گاوداری کوچک یک روستایی را در یکی از شهرستانها بعنوان شاهکاری از عنایات و لطف نظام توتالیتیر در حق آذربایجان جنوبی به تصویر می کشد. اما در همه این افتتاح ها، کلنگ زنی ها هیچ وقت فراموش نمی شود و در هر مناسبتی مجدداً کلنگی جدید به زمین زده می شود تا سنت کلنگ زنی در نظام تداوم یابد.

در بعضی موارد یک پروژه چندین بار و توسط چند مقام کلنگ می خورد. تعداد این کلنگ زنی ها آن قدر زیاد شده است که مردم عادی حتی نمی توانند همه این کلنگ های دروغ را به خاطر بیاورند.

نمایندگان دست چین شده نظام در به اصطلاح مجلس شورای اسلامی؟! نیز از جمله کلنگ زنان قهار هستند که بویژه پس از چهار سال دروغ پردازی و بعد از آنکه همه دروغهایشان نقش بر آب شده، در ماههای نزدیک به انتخابات؟! بعدی مجلس مجدداً با کمک چند وزیر، رئیس سازمان،

استاندار و... حمایت رسانه‌های جمعی نظام با فرار به جلو و به فراموشی سپردن کلنگ زنی‌های قبلی و دروغ از آب درآمده، مجدداً کلنگ چند پروژه مهم عمرانی، صنعتی، خدماتی، کشاورزی و... مهم؟! را بر زمین می‌زنند و در تداوم سنت حسنه کلنگ زنی مشارکت می‌نمایند.

بطور کلی فرهنگ کلنگ‌زنی در نظام توتالیتار فارس(ایران)، صحنه‌سازیهایی قبل از کلنگ‌زنی، همزمان با کلنگ‌زنی، بعد از کلنگ‌زنی و چگونگی به فراموشی سپردن آن توسط افکار عمومی یا مرحله بندی‌های کذایی آن، همگی ابعاد گسترده روانشناسی توده‌ای و سیاسی را در بر می‌گیرد که کتاب مفصلی را می‌طلبد و از حوصله این نوشتار خارج است و در همین حد کفایت می‌کند. فقط در ارزیابی عملکرد این نظام در فریب افکار عمومی و تداوم دروغ پردازیهای اقتصادی آن و فرار به جلو و تداوم کلنگ زنی در حالیکه هزاران پروژه کوچک و احياناً بزرگ همچنان به شکل بی نتیجه رها شده اند می‌توان گفت در فقدان رسانه‌های مستقل، احزاب مستقل و سایر تشکیلات مربوط به جامعه مدنی مانند اتحادیه‌های صنفی این نظام در تداوم سلطه و هژمونی توتالیتار خویش موفق بوده است و بطور کلی هر نوع اپوزیسیون سازمان یافته را سرکوب کرده است.

اقتصاد توتالیتئر، مجوزها، سطح تکنولوژی، کمیت و کیفیت محصولات در آذربایجان جنوبی

هر نظام توتالیتیری اقتصاد خویش را بر مبنای نیازها و اولویت‌هایش طراحی و به اجرا می‌گذارد. شکل دهی به یک هویت توتالیتئر در قالب شیعه، فارس، مطیع روحانیت، به معنی آن است که وجود ملیت‌های تورک، عرب، کرد، و... به خودی خود خطری برای نظام توتالیتئر محسوب می‌شوند و در راستای هضم این ملل در درون جمعیت فارس (ایران) سمت دهی به مهاجرت به سوی شهرهای فارس (ایران) از منظر نظام اجتناب ناپذیر می‌نماید. در همین راستا مکان تمام سرمایه‌گذارهای کلان و بویژه تکنولوژی‌های عالی و صنایع با ارزش افزوده بالا در شهرهای فارس (ایران) تعیین گردیده است و چنین مجوزهایی هم برای بخش دولتی اقتصاد و هم بخش خصوصی اقتصاد در شهرهای آذربایجان جنوبی داده نمی‌شود و با بهانه‌های مختلف مانند عدم داشتن توجیه اقتصادی، عدم داشتن مجوزهای زیست محیطی، عدم مکان یابی مناسب، فقدان نیروی متخصص، فقدان شبکه برق قوی، فقدان مواد اولیه کافی و... صدها بهانه ریز و درشت دیگر از آن جلوگیری می‌شود.

بررسی صنایع و شرکت‌ها و محصولات تولیدی در آذربایجان جنوبی نشان می‌دهد که اکثریت قاطع صنایع و محصولات تولید شده در

آذربایجان جنوبی توسط شرکت‌های کوچک و یا متوسط تولید می‌شود که ارزش افزوده پایینی داشته و به لحاظ مواد اولیه و بازار فروش نیز وابسته به شهرهای فارس (ایران) می‌باشند. از سوی دیگر بخش عمده محصولات تولیدی در آذربایجان جنوبی مانند محصولات کشاورزی، مواد معدنی و خام، همگی بدون فرآوری و بدون هر نوع ارزش افزوده برای اقتصاد آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس (ایران) ارسال می‌شود و در آنجا فرآوری و تبدیل به کالای نهایی می‌گردد و ارزش افزود آن نصیب فارس می‌گردد.

اصرار بر تولید مواد خام و فرآوری نشده در آذربایجان جنوبی با این هدف صورت می‌گیرد که زنجیره صنایع مرتبط که می‌تواند به ایجاد ارزش افزوده و اشتغال و تولید ثروت منجر گردد در آذربایجان جنوبی شکل نگیرد و آذربایجان جنوبی همچنان بعنوان زاینده اقتصادی شهرهای فارس (ایران) و وابسته به آنها باقی بماند. زیرا در صورت شکل گیری صنایع با ارزش افزوده بالا در آذربایجان جنوبی و امکان حضور آنها در بازارهای رقابتی جهانی، این توانایی می‌تواند اعتماد به نفس ملت تورک را بالا برده و به آنها احساس برابری در توانایی با فارس را بدهد که این در تضاد با منافع نامشروع آنها یعنی مستعمره و فرودست نگه داشتن آذربایجان جنوبی برای فارس است.

عدم ارائه مجوز برای صنایع بزرگ و دارای تکنولوژی عالی و تولیدات با ارزش افزوده بالا، عدم ارائه تسهیلات بانکی برای شکل گیری شرکت های بزرگ در آذربایجان جنوبی و تداوم تولید مواد خام و فرآوری نشده و عدم احداث زیربنای لازم برای صنعتی شدن در آذربایجان جنوبی همگی اجزای مشترک خط مشی اقتصادی نظام توتالیتار فارس (ایران) در راستای نابودی هویت ملی تورکی آنهاست، اما ابعاد سیاست های اقتصادی نظام توتالیتار همچنان نیازمند تجزیه و تحلیل است تا آگاهی ملی از وضعیت مستعمره بودن آذربایجان جنوبی برای ملت تورک حاصل گردد. امری که حداقل یکصد سال در آن تاخیر صورت گرفته است و هنوز در آغاز راه این بیداری ملی قرار دارد.

وجوه شرعی و خروج سرمایه از آذربایجان جنوبی

روحانیت شیعه بویژه پس از استقرار سلسه صفوی در آذربایجان، موقعیت مذهبی هژمونیک را در میان توده‌ها بدست آورد و به یکی از اجزای اصلی قدرت سیاسی در کنار دربار، ارباب‌ها، بازار و دیوانسالاران تبدیل شد. موقعیت مذهبی مسلط روحانیت و جایگاه آنان در جامعه بعنوان مفسران و ایده پردازان زندگی به آنان اجازه می‌داد که در راستای منافع خویش و با این توجیه که آنان مبلغان مذهب شیعه اند و در راستای تبلیغ و گسترش مذهب شیعه نیازمند منابع مالی برای حوزه‌های علمیه و مبلغان شیعه می‌باشند، مردم را قانع کرده بودند که بخشی از درآمدهایشان را به عنوان وجوه شرعی به مراجع شیعه بپردازند و آنان نیز این مبالغ را به نحوی که خود صلاح می‌دانند بین طلاب علوم دینی و حوزه‌های علمیه و غیره توزیع می‌کردند. هزینه احداث مساجد و حوزه‌های علمیه نیز بخشی از این وجوه پرداختی را شامل می‌شد.

با این مقدمه بایستی گفت علیرغم تغییرات و تحولات در حوزه اقتصاد مدرن در آذربایجان جنوبی و پس از گذشت بیش از یک دهه از قرن 21، هنوز بخشی از اقبال مذهبی در آذربایجان جنوبی هر ساله بخشی از درآمد خویش را به عنوان وجوه شرعی به قم، نجف، مشهد، کربلا و.. ارسال می‌کنند. فقط کافی است بدانیم شکل گیری شهری جدید و کویری بنام قم

بعد از مهاجرت تعدادی از مراجع سرشناس شیعه در دهه 1300 (1920 شمسی) از عراق شکل گرفت و با همین وجوه شرعی در این شهر که هیچ نوع شرایط مستعد برای کشاورزی و زندگی را ندارد، حوزه‌های علمیه ساخته شد و تبدیل به شهری بزرگ شد و بعد از به قدرت رسیدن روحانیت در انقلاب اسلامی با سرمایه‌گذاری انجام شده در حال تبدیل شدن به یک کلان شهر است که در آن مترو، تراموا و... در حال احداث است.

در صورت شکل‌گیری روحیه ملی‌مدرن و آگاهی به هویت ملی تورکی‌مدرن، این احساسات مذهبی می‌تواند به عوض فرستادن هر ساله این سرمایه ملی به قم، مشهد، نجف، کربلا و...، این سرمایه‌ها همانند جوامع مدرن غربی در قالب موسسات خیریه صرف حمایت از خانواده‌های فقیر، ایجاد درمانگاه‌های خیریه، کمک به تحصیل و ازدواج جوانان نیازمند و... می‌تواند در داخل آذربایجان جنوبی و برای رفع نیازمندی‌های بی‌شمار آن صرف گردد. به هر حال اکنون یکی دیگر از روشهایی که به خروج سرمایه از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس (ایران) و عربی منجر می‌شود، پرداخت وجوه شرعی به مراجع شیعه و انتقال آن از آذربایجان جنوبی به خارج است که هیچگونه سود برگشتی برای آذربایجان جنوبی ندارد. در حالیکه هیچ فارس (ایران) و عربی یک سنت وجه شرعی به آذربایجان جنوبی ارسال نمی‌کند.

غارث معادن آذربایجان جنوبی و تخریب محیط زیست آن

در آذربایجان جنوبی معادن ارزشمند و بزرگی وجود دارد که بهره برداری درست و تاسیس همه صنایع جانبی مرتبط با آنها می‌تواند به اشتغال گسترده و ارزش افزوده بالا برای اقتصاد آذربایجان جنوبی منجر گردد. اما نظام توتالیتیر فارس (ایران) تمام معادن مورد بهره برداری در آذربایجان جنوبی را به شکل خام مورد بهره برداری قرار می‌دهد و صناعی که فرآوری و تبدیل آن به کالاهای واسطه‌ای و نهایی را انجام می‌دهد و ارزش افزوده ایجاد می‌کند در شهرهای فارس (ایران) مستقر کرده است. معادن بزرگی همانند مس سونگون، سرب و روی زنجان، طلای زره شوران تکاب، نفلین سینیت سراب، خاک چینی (کائولن) مرند معادن سنگ مرز آذر شهر، اورمیه، ماکو، خوی، و صدها معدن کوچک و بزرگ دیگر در آذربایجان جنوبی، در صورت استقرار دولت ملی تورک آذربایجان جنوبی و استقرار صنایع مرتبط با این معادن میزان بالایی از اشتغال، ارزش افزوده، و رفاه بیشتر را به ارمغان می‌آورد.

نظام توتالیتیر فارس (ایران) در بهره برداری از معادن در آذربایجان جنوبی، هیچ نوع توجهی به حفظ محیط زیست و جلوگیری از آلودگی آن ندارد، زیرا لازمه آن استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته و سازگار با محیط زیست و گران قیمت است، در حالیکه نظام فقط به دنبال غارت بیشتر معادن آذربایجان جنوبی است و سعی می‌کند بیشترین چپاول را انجام دهد و حتی

جاده دسترسی به معادن نیز در شکل ابتدایی آن مورد استفاده قرار می‌دهد و حاضر به احداث جاده مناسب نیست. بطور کلی مبحث توسعه پایدار و سازگاری با محیط زیست هیچ جایی در بهره برداری از معادن آذربایجان جنوبی ندارد. تصاویر منتشره در اینترنت که نشان دهنده تخریب جنگلها و مراتع در معدن مس سونگون نمونه ای از نحوه تخریب محیط زیست در آذربایجان جنوبی است.

بوروکراسی اداری توسعه نیافته، فاسد و کند

بوروکراسی موجود در آذربایجان جنوبی یکی از ناکارآمدترین و فاسدترین بوروکراسیهاست و بجای آنکه هموار کننده مسیر توسعه باشد بعنوان مانعی بر سر راه توسعه عمل می‌کند، زیرا فاسدترین و چابک‌ترین، ناکارآمدترین، و.... بوروکراسیها در جهان است و فقط گوش به زنگ است که در راستای منافع نظام توتالیتار فارس برای ایجاد تاخیر در توسعه آذربایجان جنوبی عمل کند و کشاکشها و دعوای زرگری و جاه طلبیهای شخصی که در قالب رقابتها و رویاروییهای بین نماینده مجلس، شهردار، فرماندار، استاندار، یا مدیران کل استان، بخش‌دار یا فرماندار، رؤسای ادارات با همدیگر، امام جمعه و نیروهای امنیتی و سپاه پاسداران با ادارات و سازمانهای اجرایی، از دعوای رایج در شهرهای آذربایجان جنوبی است. بعبارت دیگر به جای اینکه مباحث عمومی و بین مقامات بر سر تسریع

توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آذربایجان جنوبی باشد، بیشتر جاه طلبیهای شخصی مقامات را منعکس می‌کند. مطبوعات و رسانه‌های جمعی رژیم هم که عنوان مطبوعات و رسانه‌های محلی؟! را با خود یدک می‌کشند نیز چیزی جز این مباحث بی ارزش و گمراه کننده و سخنرانیهای تکراری 34 سال گذشته مقامات چیزی را به مردم ارائه نمی‌کنند.

دریافت رشوه و اخاذی از صاحبان شرکت‌ها و فعالان اقتصادی در مقابل انجام کارهای اداری نه تنها فضای کسب و کار را تیره و تار می‌کند. بلکه مردم عادی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد زیرا انجام کار اداری حتی شخصی و کوچک مستلزم پرداخت رشوه است در غیر این صورت در زمان مقرر کار انجام نخواهد شد.

کنترل فعالیت گمرکات آذربایجان جنوبی

در زمان جنگ ایران و عراق 67-1359 (88-1980)، بخاطر بمباران بنادر جنوب ایران، توسط عراق، بخش عمده واردات از گمرکات آذربایجان جنوبی بویژه گمرکات جلفا، بازرگان، سهلان تبریز، آستارا، اورمیه و... وارد می‌شد و از این جهت بخش حمل و نقل جاده‌ای و ریلی آذربایجان جنوبی در طول جنگ بسیار فعال بود و اشتغال مناسبی را ایجاد کرده بود. اما با پایان جنگ ایران عراق در سال 1367 (1988) و آغاز برنامه‌های پنج ساله توسعه از سال 1368 (1989)، و در راستای خط مشی کلان

اقتصادی رژیم برای محدود کردن اشتغال در آذربایجان جنوبی و جلوگیری از توسعه اقتصادی آن و تشدید مهاجرت از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس(ایران)، بلافاصله گمرکات آذربایجان جنوبی تقریباً از سوی دولت وقت یعنی هاشمی رفسجانی به حالت تعطیل درآمدند و در عوض گمرکات شهرهای فارس(ایران) فعال گردیده و جایگزین آنها شدند که بیکاری گسترده ای را در گمرک بخش حمل و نقل و سایر بخشهای اقتصادی آذربایجان جنوبی ایجاد کرد.

تسهیل فعالیت گمرکات باعث روانی و توسعه تجارت و کسب و کار و گسترش مناسبات با کشورهای خارجی و رقابت پذیر شدن و هماهنگی با تحولات اقتصاد بین المللی است، در حالیکه محدود شدن فعالیت گمرکات به رکود تجارت و کسب و کار، عدم رقابت پذیری، عدم اشتغال، و بسته بودن فضای اقتصادی و دوری از روندهای بین المللی اقتصادی منجر می گردد، امری که نظام توتالیتار فارس(ایران) در بیش از صد سال گذشته آن را بر آذربایجان جنوبی تحمیل کرده است. در حالیکه از گمرکات شهرهای فارس(ایران) هر سال دهها میلیارد دلار کالا وارد و صادر می شود، برای گمرکات آذربایجان جنوبی محدوده فعالیت از سوی نظام توتالیتار فارس(ایران) تدوین شده است که سهمیه هر کدام از گمرکات آذربایجان جنوبی حداکثر از چند ده میلیون دلار واردات و صادرات سالانه نبایستی تجاوز کند. همچنین عوارض گمرکی و سخت گیریهای اداری که در

گمرکات آذربایجان جنوبی اعمال می‌شود چندین برابر بیشتر از گمرکات شهرهای فارس (ایران) است که هدف همه این تحمیل‌ها در حالت نیمه تعطیل نگه داشتن گمرکات و اقتصاد آذربایجان جنوبی است و باعث می‌شود حتی تجار آذربایجان جنوبی هم برای انجام امور صادرات و واردات خویش گمرکات شهرهای فارس (ایران) را انتخاب نمایند.

با توجه به هم مرز بودن آذربایجان جنوبی با چهار کشور آذربایجان شمالی، ارمنستان، تورکیه، عراق و از طریق دریای خزر با آسیای مرکزی و روسیه، گمرکات متعددی هم در شهرهای مرزی و هم در شهرهای بزرگ آذربایجان جنوبی تأسیس شده است اما همگی آنها در حالت نیمه تعطیل قرار دارند و بنظر می‌رسد هدف نظام توتالیتار فارس (ایران) از عدم تعطیلی کامل آنها بازنگه داشتن روزنه‌های بسیار محدود در مرزها هم برای نشان دادن عنایات و لطف خویش به تجار و ملت آذربایجان جنوبی؟! و مهمتر از آن استفاده از این گمرکات در شرایط اضطراری مانند جنگ و غیره است همانگونه که در جنگ ایران و عراق از آنها استفاده می‌کرد. استفاده از آنها بعنوان اهرم بر علیه کشورهای همسایه نیز از دیگر اهداف نظام است برای مثال گمرکات جلفا و بازرگان در مرز با آذربایجان شمالی و تورکیه چنین نقشی را ایفا می‌نمایند.

نزدیکی گمرکات آذربایجان جنوبی به بازارهای کشورهای اروپایی و همسایه و مزیت اقتصادی آنها نیز سبب نشده است که نظام توتالیتار فارس (ایران) بجز زمان جنگ (مانند جنگ ایران و عراق و از سر اضطرار) اجازه فعالیت عادی به این گمرکات بدهد. برای نشان دادن این خط مشی اقتصادی خصمانه کافی است بدانیم که در سال 2011 میلادی تورکیه بعنوان همسایه آذربایجان جنوبی بیش از 3/5 میلیارد دلار کالا به ایران صادر کرده است. آذربایجان شمالی، روسیه، ارمنستان و عراق، گرجستان و... نیز بعنوان نزدیک ترین مسیرها به گمرکات آذربایجان جنوبی نسبت به گمرکات شهرهای فارس (ایران)، سالانه میلیاردها دلار صادرات و واردات غیر از نفت و گاز و مواد پالایش شده نفتی بین ایران و این کشورها انجام می‌شود. علیرغم نزدیکی جغرافیایی و موقعیت مساعد جغرافیای و اقتصادی بودن استفاده از گمرکات آذربایجان جنوبی برای واردات و صادرات به این کشورها، بخش عمده واردات و صادرات با کشورهای مذکور در راستای محدود کردن فعالیت گمرکات آذربایجان جنوبی از طریق گمرکات شهرهای فارس (ایران) انجام می‌شود و برای انجام این صادرات و واردات بجای استفاده از مرزهای زمینی آذربایجان جنوبی برای رساندن آنها به شهرهای اصلی مانند تبریز و تهران که عمدتاً در جوار مرزهای شمالی قرار دارند با طی هزاران کیلومتر راه دریایی و زمینی از طریق دریای مدیترانه، کانال سوئز، دریای سرخ، تنگه عدن، اقیانوس هند، دریای عمان و تنگه هرمز به

بندرعباس ارسال و از آنجا از راه زمینی با طی بیش از دو هزار کیلومتر مسیر جاده ای به مشهد، اصفهان، تهران و تبریز انتقال می‌یابند در حالیکه بدون نیاز به حمل و نقل طولانی دریایی از طریق گمرکات آذربایجان جنوبی همه این کالا با صرفه اقتصادی بیشتر قابل نقل و انتقال هستند. اما خط مشی اقتصادی خصمانه نظام توتالیتار فارس بر علیه آذربایجان جنوبی در راستای فلج کردن اقتصاد آن این سیاست‌های غیرمنطقی و غیراقتصادی با شدت هر چه تمامتر اعمال و توجیه پذیر می‌نماید.

صف‌های طویل اتوبوس‌های مسافرتی و کامیون‌های حامل بار در گمرکات بازرگان و رازی در مرز تورکیه با آذربایجان جنوبی و دیگر گمرکات آذربایجان جنوبی همگی از کارشکنی‌های نظام توتالیتار فارس (ایران) ریشه می‌گیرد. اما آنها با نهایت پرویی و شارلاتانی خود را از هر مسئولیتی بری داشته و آن را متوجه کارشکنی‌های کشورهای همسایه بویژه تورکیه و آذربایجان شمالی می‌دانند و از این طریق در تبلیغات ضدتورکی خود نیز از آن بهره مند می‌شوند. همچنین کارشکنی‌های مقامات گمرکی نظام توتالیتار فارس بعضاً باعث عکس العمل مقامات گمرکی کشورهای همسایه تورک آذربایجان شمالی و تورکیه می‌گردد که این نیز با توجه به اینکه اکثر مراجعه کنندگان به این گمرکات از تورک‌های آذربایجان جنوبی، آذربایجان شمالی و تورکیه هستند به ایجاد خصومت بین آنها کمک می‌کند، که این نیز دیگر هدف شوم نظام توتالیتار فارس (ایران) می‌باشد.

بطور کلی کنترل و محدود کردن حمل و نقل، ترانزیت کالا و مسافر از گمرکات آذربایجان جنوبی در راستای محدود و فلج کردن اقتصاد آذربایجان جنوبی از خط مشی‌های عمده اقتصادی نظام توتالیتار فارس (ایران) می‌باشد، به نحوی که بعضی مواقع این سخت‌گیرهای افراطی صدای تعدادی از عناصر گماشته شده نظام در آذربایجان جنوبی را نیز در می‌آورد. برای نمونه چند سال پیش فردی بنام «جباری» که مدیر کل حمل و نقل و پایانه‌های آذربایجان شرقی بود از وجود محدودیت واردات کالا در گمرکات آذربایجان جنوبی خبر داده بود، البته فقط خبر داده بود و انتقاد نکرده بود و احتمالاً کم‌اطلاعی وی از مسائل امنیتی سیاسی و حساس باعث بیان چنین مطلبی شده بود در حالیکه معمولاً مقامات نظام در تبریز همیشه از اول یا دوم بودن در صنعت و صادرات نسبت به دیگر استانها خبر می‌دهند؟! که همه می‌دانند دروغی بیش نیست. زیرا اگر تبریز اول یا دوم در صنعت و صادرات بود، این همه مهاجر ترک از آذربایجان جنوبی در شهرهای فارس (ایران) چه کار می‌کنند یا اینکه بدنبال سفر توریستی مشغول سرمایه‌گذاری و کارگری کردن در آنجاها شده‌اند؟

احداث سدها و کانالهای پایاب سدها و کشاورزی مکانیزه

احداث سدها آسیب‌های جدی به محیط زیست وارد می‌نماید و یکی از موضوعات جدی است که طرفداران محیط زیست، سبزه‌ها، و توسعه

پایدار به آن حساسیت نشان می‌دهند. با این حال نظام توتالیتار برای تامین مواد غذایی و محصولات کشاورزی صنعتی مانند پنبه برای صنایع نساجی، دانه‌های روغنی برای صنایع تولید روغن و.. به احداث دهها سد کوچک و بزرگ بدون توجه به الزامات زیست محیطی در آذربایجان جنوبی اقدام کرده است. مجموع زمین‌های کشاورزی که در پایاب این سدها قرار دارند که از حالت کشت دیم به آبی تبدیل و یا به طور کلی برای اولین بار زیر کشت خواهند رفت بیش از یک میلیون هکتار است. برای مثال سد خدا آفرین به تنهایی قرار است در منطقه خدا آفرین، اصلان دوز و مغان بیش از 74 هزار هکتار (سد میل مغان و کشت و صنعت فعلی در پارس آباد 36 هزار هکتار را زیر کشت برده است) را تحت آبیاری مدرن قرار دهد.

بیش از 200 مگا وات تولید برق، یک میلیون تن محصولات کشاورزی، 169 هزار تن شیر، 12 هزار تن گوشت تولید سالانه این پروژه در صورت اتمام و به نتیجه رسیدن سرمایه‌گذاری آن خواهد بود و برای پنجاه هزار نفر نیز اشتغال مستقیم ایجاد خواهد کرد. برای مقایسه کافی است بدانیم که کل اشتغال موجود در خدا آفرین، اصلان دوز و پارس آباد در تمام بخش‌های اقتصادی اکنون به پنجاه هزار نفر نمی‌رسد.

در صورت اتمام سدها و کانالهای پایاب سدها که بیش از یک میلیون هکتار زمین را زیر کشت مکانیزه خواهد برد نه تنها صدها هزار شغل

جدید ایجاد خواهد شد، بلکه راندمان و حجم تولید و صنایع تبدیلی و تولیدات آنها به چندین برابر وضعیت فعلی افزایش خواهد یافت که این با خط مشی کلان اقتصادی نظام توتالیتار فارس (ایران) در آذربایجان جنوبی یعنی محدودکردن سرمایه گذاری و اشتغال و تشویق مهاجرت از آذربایجان جنوبی در تضاد قرار دارد و به همین خاطر تاکنون حتی یکی از این سدهای بزرگ به بهره برداری کامل نرسیده است و هنوز مشکل آب در کنار رودخانه‌های بزرگ مانند آراز، قزل اوزن حل نشده باقی مانده است. همین وضعیت در خصوص سدهای احداث شده بر روی رودخانه‌های جاری به سوی دریاچه ارومیه نیز صادق است و خشک شدن دریاچه را بدنبال آورده است در حالیکه هیچ کانال یا پایاب سدی نیز به بهره برداری نرسیده است.

در بعضی از پروژه‌های کوچک که کانال کشی آنها تا حدودی تمام شده و بخشی از زمین‌های آنها برای کشت به بخش خصوصی واگذار شده است از جمله در دشت‌های گلفرج و گردیان در ساحل آراز در جلفا به جای اهالی بومی و تورکهای آذربایجان جنوبی، این زمین‌ها به فارسها واگذار شده است، این رویه یعنی واگذاری زمین‌های پایاب سدها به فارسها می‌تواند روندی خطرناک باشد که به حضور بیشتر جمعیت فارس در شهرها و مناطق کشاورزی آذربایجان جنوبی منجر شود و به تسریع آسیمیلاسیون در آذربایجان جنوبی بیانجامد. زیرا همانگونه که اشاره شد بیش از یک میلیون هکتار زمین در پایاب سدهای آذربایجان جنوبی در صورت سرمایه گذاری

تکمیل و آماده کشت خواهد بود و ممکن است نظام توتالیتار فارس (ایران) را برای جلوگیری از بهره مندی تورکهای آذربایجان جنوبی از اشتغال ناشی از آن، جمعیت فارس را به این مناطق منتقل کند و همزمان به تشدید مهاجرت از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس (ایران) ادامه دهد. در هر صورت این سدها و پایاب آنها در صورت اجرای کامل می تواند به ایجاد صدها هزار شغل مستقیم و غیرمستقیم منجر شود که در راستای خط مشی های اقتصادی ضد آذربایجان جنوبی نظام توتالیتار فارس (ایران) نیست.

دریاچه ارومیه و انتقال حوزه به حوزه آب

با گسترش شهرنشینی و شکل گیری کلان شهرها، و عدم کفایت آب های جاری و زیرزمینی موجود در نزدیکی و اطراف کلان شهرها، ضرورت انتقال حوزه به حوزه آب از رودخانه ها و مناطق کوهستانی که دارای بارندگی مناسب و آب مازاد برای انتقال هستند احساس می شود. خشک شدن دریاچه ارومیه و قرار داشتن اولین و دومین کلان شهر آذربایجان جنوبی در اطراف آن (تبریز و ارومیه) و دشت های وسیع کشاورزی در اطراف آن نیاز به انتقال حوزه به حوزه آب را اجتناب ناپذیر می نماید. در این میان جلوگیری از خروج آب رود زاب صغیر که از جنوب قره داغ در اورمیه و اوشنویه سرچشمه گرفته و پس از طی مسیر در شهرستان های پیرانشهر و سر دشت به داخل شمال عراق پیچیده و کل آب

آن که بیش از 700 میلیون متر مکعب در سال است از آذربایجان جنوبی خارج می‌شود ضروری است این انتقال حوزه به حوزه هم برای آب شرب شهرها و روستاهای اطراف دریاچه ارومیه، هم برای آبیاری دشتهای اطراف آن و تأمین آب با استفاده از شیب زمین و ارتفاع می‌تواند انجام شود. انتقال آب از حوزه رود آراز بویژه آبهایی که از قره داغ به ارس می‌ریزد و از دسترس آذربایجان جنوبی خارج می‌شود برای تأمین آب تبریز و دشتهای تبریز، مرند، صوفیان، شبستر در آینده ضروری خواهد بود. همچنین انتقال آب بخشی از حوزه رود قزل اوزن به تبریز و دریاچه ارومیه هم از طریق دشتهای جنوب سهند و هم دشتهای شمال سهند و آبیاری دشتهای تأمین آب شرب و آب صنایع مسیر انتقال برای رفع مشکل کم آبی اجتناب ناپذیر است. زیرا آب قزل اوزن نیز عمدتاً از آذربایجان جنوبی خارج و در گیلان برای آبیاری شالیزارهای برنج توسط سد منجیل مورد استفاده قرار می‌گیرد در حالیکه آذربایجان جنوبی به شدت نیازمند آن است.

آذربایجان جنوبی منطقه ای نیمه خشک از نظر آب و هواست، ولی دریافت آب از رودخانه‌های آراز و قزل اوزن و وجود کوههای متعدد با ارتفاع بیش از 3000 و 4000 هزار متر ارتفاع امکان ذخیره آب به شکل برف در کوهها تا اواسط تابستان و حتی در ساوالان و سهند تا اواخر تابستان را ممکن می‌نماید و انتقال حوزه به حوزه آب و استفاده از روش‌های مدرن آبخیزداری و آبیاری قطره ای و بارانی می‌تواند تا چندین برابر جمعیت

موجود در آذربایجان جنوبی را از نظر نیاز به آب شرب، آب صنایع و آب کشاورزی و حفظ آب دریاچه‌ها و برکه‌ها و ذخایر آب‌های زیرزمینی تامین نماید. اگر چه توجه به حفظ محیط زیست و توسعه پایدار همزمان باید مورد توجه قرار گیرد و استفاده از تکنولوژی‌های جدید و روشهای جدید کشت، داشت و برداشت در این راستا از الزامات اولیه است.

بعد از تظاهرات اعتراضی از سوی فعالان حرکت ملی در روزهای 12 و 19 شهریور ماه 1390 در ارومیه و تبریز، در اعتراض به خشک شدن دریاچه ارومیه و تخریب محیط زیست آذربایجان جنوبی بدلیل سیاست نادرست نظام توتالیتار فارس (ایران)، نظام دست پاچه و به شکلی تبلیغاتی اعلام کرد که مجلس نمایی و هیأت‌دولت آن طی جلسه‌ای جهت انتقال آب از رودخانه‌های زاب صغیر و ارس به دریاچه ارومیه و اعمال تغییر در شیوه‌های آبیاری از جمله ترویج آبیاری قطره ای و بارانی چند هزار میلیارد ریال اختصاص داده است. اما همه اینها نمایی و دروغهای بزرگ برای آرام کردن اوضاع و منحرف کردن افکار عمومی از افتضاحات زیست محیطی و اقتصادی نظام بود و در عمل نظام توتالیتار فارس (ایران) به سیاستهای خصمانه زیست محیطی و اقتصادی و فرهنگی بر علیه آذربایجان جنوبی ادامه می‌دهد. زیرا اکنون بدون آنکه استفاده ای از سدهای احداث شده بر روی رودخانه‌های دریاچه ارومیه بعمل آید، بجای دریاچه دارای آب و مفید برای محیط زیست آذربایجان جنوبی بیش از سی دریاچه سد کوچک و

بزرگ بر روی رودخانه‌ها ایجاد شده است که منجر به خشک شدن دریاچه اورمیه شده است.

بعد از بحران ارزی در زمستان 1390 و افزایش ارزش دلار در مقابل ریال نظام مجبور شد سود بانکی سپرده‌ها را از 12 درصد به بیش از 20 درصد افزایش دهد و بدنبال آن برای جذب نقدینگی موجود در بازار، فروش اوراق مشارکت از سوی دولت برای پروژه‌های مختلف سرعت گرفت و در اسفند ماه 1390 با تبلیغات وسیع در تلویزیون‌های نظام مشخصاً در حوزه آب برای طرح‌های آبی در خوزستان و اصفهان جهت تامین آب زاینده‌رود و استانهای کویری فارس اوراق مشارکت چند هزار میلیارد ریالی از سوی بانکها به فروش رفت تا از طریق جذب نقدینگی مردم این طرحها انجام شود، ولی اسمی از طرح‌های آبی در آذربایجان جنوبی و بخصوص دریاچه ارومیه مطرح نشده است زیرا نظام توتالیتیر فقط وانمود می‌کند که در حال اجرای پروژه‌های متعدد عمرانی و صنعتی و کشاورزی در آذربایجان جنوبی است ولی در عمل گامی بر نمی‌دارد. بعبارت دیگر اجرای این طرح‌های ضروری آب فقط از طریق استقرار دولت ملی تورک آذربایجان جنوبی ممکن خواهد بود. زیرا نظام توتالیتیر فارس (ایران) بعنوان استعمارگر آذربایجان جنوبی حاضر نخواهد بود میلیاردها دلار سرمایه برای توسعه صنعتی، کشاورزی، عمرانی، شهرها و روستاهای آذربایجان جنوبی هزینه

نماید، زیرا با هدف کلان آن یعنی استثمار و فروتر نگه داشتن آذربایجان جنوبی در مقابل نظام توتالیتار فارس در تضاد قرار دارد.

معادن سنگ‌های قیمتی، ساختمانی، شن، ماسه

آذربایجان جنوبی دارای معادن ارزشمندی از سنگهای قیمتی، سنگ‌های ساختمانی، شن، ماسه، آهک، گچ و... است. در اکثر شهرهای آذربایجان جنوبی مجوز بهره برداری خام از این معادن یا در اختیار نهادهای امنیتی و نظامی یا در اختیار مترو و شهرداری تهران و دیگر نهادها و شرکت‌های نظام در تهران است و یا مستقیماً آن را مورد بهره برداری قرار می‌دهند و از طریق صادرات آن به خارج ارز مورد نیاز خود را به دست می‌آورند که برای مثال معادن سنگ مرمر اورمیه و آذرشهر بدین گونه است، و یا با گرفتن پورسانت‌های سنگین ماهانه و سالانه از شرکت‌های خصوصی موجود در آذربایجان جنوبی تحت عناوین مختلف (مجوز بهره برداری، مالیات، عوارض زیست محیطی و...) عملاً سود اصلی از فعالیت این معادن را به خود اختصاص می‌دهند و برای آذربایجان جنوبی فقط تخریب محیط زیست آن نصیب می‌شود. از سوی دیگر تکنولوژی و صنایع مرتبط با فرآوری سنگهای ساختمانی عمدتاً در اصفهان و تهران قرار دارد و مواد خام ساختمانی از آذربایجان جنوبی استخراج و برای فرآوری به آن شهرها منتقل می‌شود و اشتغال و ارزش افزوده آن نصیب شهرهای فارس (ایران) می‌گردد

و رابطه استعماری بین نظام توتالیتیر فارس (ایران) و آذربایجان جنوبی در این حوزه نیز تداوم می‌یابد.

موضوع معادن در آذربایجان جنوبی و نحوه بهره برداری نظام توتالیتیر فارس (ایران) از آنها که همراه با استثمار آذربایجان جنوبی و تخریب محیط زیست آن است، موضوعی گسترده و نیازمند اطلاعات از درون این معادن و شرکت‌های بهره بردار از آنهاست و با توجه به ماهیت امنیتی این نظام، اطلاعاتی که به خارج توسط نظام ارائه می‌شود محدود، نارسا و گمراه کننده است. البته این به معنی آن نیست که نبایستی در این خصوص مطالبی نوشت، بلکه آمارهای ارائه شده از سوی نظام را بایستی با احتیاط مورد بررسی قرار داد چون دروغ اساس و پایه نظام رسانه ای هر هیأت حاکمه توتالیتیر است. برای مثال معادن طلای آق‌دره، زره شوران، ساری گونئی، معادن طلای اندیرگان قره داغ، معادن مس سونگون، مزرعه، جلفا، خیار، معادن سرب و روی زنجان، معادن سنگ آهن در اطراف زنجان و بیجار، نفلین سینیت سراب، بستان آباد، اردبیل، کلبر، خیابو، معادن نفت و گاز در مغان و در دریای خزر، و معادن سنگهای قیمتی و ساختمانی در همه شهرهای آذربایجان جنوبی و... از جمله معادنی هستند که اکثر آنها را نظام توتالیتیر مورد بهره برداری قرار می‌دهد یا بدنبال تامین سرمایه و تکنولوژی برای بهره برداری از آنها و انتقال منابع آذربایجان به تهران و شهرهای فارس (ایران) است. ولی قطعاً منابع و معادن عظیم دیگری نیز در آذربایجان

جنوبی وجود دارد که یا نظام توتالیتیر به دنبال ضعف‌های تکنولوژیک کشف نکرده است و یا به دلایل سیاسی حاضر به اعلام آن نیست.

متروی تهران

بعد از «انقلاب مشروطه ایران» و بویژه با استقرار حکومت پهلوی اول بدنال کودتای سوم اسفند ماه 1299 (فوریه 1921)، تنوع و تکثر سنتی در ارکان قدرت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که در دوره قاجارها شیوه مدیریتی رایج بود و ایالت‌ها از میزانی از خودمختاری در حوزه‌های مختلف برخوردار بودند و البته ایالت‌های مرزی مانند آذربایجان جنوبی از سطح بالایی از مراودات با خارج برخوردار بودند که بیش از مناسبات شهر کوچکی مانند تهران بعنوان پایتخت قاجارها با خارج بود. رضاخان با تقویت ارتش به سرکوب همه اختیارات و تنوعات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایالت‌ها اقدام کرد و مناسبات ایالت‌ها را با خارج محدود کرد و تحت کنترل قرار گرفت و راه آهن از ساحل خلیج تا ساحل شرقی خزر کشیده شد و گمرکات شهرهای فارس (ایران) فعالتر و فعالیت گمرکات آذربایجان جنوبی تعطیل یا محدود شد و مرکزیت اقتصادی نیز به تهران اختصاص داده شد و سرمایه‌گذاری در احداث صنایع سیمان، شیشه، نساجی در شهرهایی مانند تهران، اصفهان، شیراز، یزد، کرمان، مشهد و سایر شهرهای فارس (ایران) متمرکز گردید. البته تهران با فاصله‌ای زیاد سرمایه‌گذاری بیشتری به خود

اختصاص می‌داد و احداث شبکه خیابانها و ارائه وامهای مختلف برای احداث مراکز مسکونی و تجاری در تهران و اخذ مالیاتها و انتقال آن به تهران منجر به آغاز مهاجرت به تهران از آذربایجان جنوبی و سایر ایالت‌ها گردید. البته قبل از استقرار نظام توتالیتر پهلوی، ارتباط محدودتری بین تهران و آذربایجان جنوبی برقرار بود و تجار و کارگران عمدتاً برای کار به آذربایجان شمالی و تغلیس بویژه شهر پروتق نفتی باکو و شهرهای عثمانی (تورکیه) مهاجرت می‌کردند. هر سال چند میلیون لیره استرلینگ نیز از امتیاز بهره برداری از نفت عربستان (خوزستان) توسط انگلستان به ایران پرداخت می‌شد. ایجاد نظام متمرکز سیاسی و اقتصادی و بویژه استثمار منابع کشاورزی ایالت‌ها با قیمتهای تحمیلی از سوی رضاخان منجر به فقیر شدن ایالت‌های عمدتاً تورک، عرب، کرد، تورکمن، بلوچ و... و ثروتمند شدن تهران و شهرهای فارس (ایران) گردید. موج مهاجرت از ایالت‌ها به تهران به افزایش بیشتر رونق اقتصادی منجر شد و تهران همانند مرکزی برای ذوب و نابودی هویت فرهنگی و ملی مهاجران از ملل تورک، کرد، عرب و... عمل می‌کرد و اکنون نیز که بیش از یک قرن از استقرار توتالیتریسم فارس (ایران) تحت عنوان «انقلاب مشروطه ایران» می‌گذرد همین نقش را ایفا می‌کند.

جمعیت شهر تهران براساس برآوردها در آغاز نظام توتالیتر پهلوی در 1299 (1921) حداقل 100 هزار نفر و حداکثر 150 هزار نفر برآورد می‌شد و با رشدی سریع در هنگام اشغال ایران توسط متفقین جنگ جهانی

دوم در شهریور 1320 (اگوست 1941) به بیش از 500 هزار نفر رسید. این روند تمرکزگرایی شدید و استثمار منابع ملل تورک، عرب و... بعد از پایان جنگ جهانی دوم و جنایات و تبعیدها و کشتارها پس از سقوط حکومت ملی آذربایجان و جمهوری مهاباد در سال 1325 به شدت ادامه یافت و در اولین سرشماری رسمی که توسط پهلوی دوم 1335 (1956) انجام شد. جمعیت تهران به $1/5$ میلیون نفر افزایش یافت و جمعیت تبریز که عبدالرزاق دنبلی آن را در سال 1806، دارای 400 هزار نفر جمعیت ذکر کرده بود، بعد یک و نیم قرن با کاهش شدید در سال 1335 (1956) به 289 هزار نفر رسید و پس از آن شهرهای اصفهان و مشهد در رده‌های بعدی قرار گرفتند.

روند تمرکزگرایی در تهران و شهرهای فارس(ایران) در آمارگیریه‌ای 1345، (1966)، 1355 (1976)، 1365 (1986)، 1375 (1996) و 1385 (2006) نیز قابل مشاهده است و همزمان تخریب منابع و ارزشهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ملل تورک، عرب، کرد، تورکمن، بلوچ و... ادامه یافت و مهاجرت به تهران و شهرهای فارس(ایران) بعنوان نتیجه آن سیاستها تداوم یافت و در آخرین آمارگیری دوره پهلوی دوم جمعیت تهران به $4/5$ میلیون نفر رسید بعبارت دیگر بین بیست سال 1335 تا 1355 جمعیت از $1/5$ میلیون نفر به $4/5$ میلیون نفر رسید.

پروژه تمرکز جمعیت در تهران و شهرهای اطراف آن هم در دوره پهلوی‌ها و هم در دوره جمهوری اسلامی با جمعیت و شدت هر چه تمامتر پیگیری می‌شود و در آمارگیری سال 1385 (2006)، جمعیت استان تهران به 13/5 میلیون نفر رسید و در قالب سفرهای استانی احمدی نژاد کرج با حومه خویش و جمعیت بیش از 2/3 میلیون نفر از استان تهران متنوع و به استان البرز تبدیل شد که هدف آن ادامه جذب بیشتر جمعیت از میان ملل سرکوب شده و تداوم ذوب مهاجران در هویت توتالیتار تحمیلی فارس (ایران) است. اکنون فاصله بین شهرهای تهران و کرج با استقرار مراکز صنعتی و شهرک‌های مسکونی پر شد و روستاهای اطراف آنها نیز به شهرهای چند صد هزار نفری تبدیل شده است. اکنون شهر جدید هشتگرد در حال تبدیل شدن به کلان شهری جدید است و خط متروی تهران - کرج - هشتگرد که تا کرج در حال بهره برداری است، در حال احداث تا هشتگرد است و در آینده احداث آن تا قزوین پیش بینی شده است. این خط مترو علاوه بر خطوط مترو مخصوص هر کدام از کلانشهرهای تهران و کرج است. خطوط متروی زیرزمینی و روی زمینی که برای تکمیل شبکه حمل و نقل درون شهری تهران و شهرک‌های اطراف آن مانند پرند، اندیشه، در نظر گرفته شده است و در حال احداث است طبق اعلام شهرداری تهران بیش از 430 کیلومتر است. شبکه آزاد راه‌ها، بزرگراه‌ها، تونل‌های زیرزمینی و حتی بزرگراه‌های دو طبقه برای تسهیل ارتباطات درون شهری و کاهش مشکل

ترافیک تهران در حال احداث است به بیش از صدها کیلومتر می‌رسد بنحوی که در افق میان مدت و بلندمدت فاصله بین شهرهای دماوند و رودهن در شرق تهران تا قزوین در غرب تهران به فاصله بیش از 260 کیلومتر از مراکز صنعتی، جمعیتی، خدماتی، تفریحی، پژوهشی، دانشگاهها، بهداشتی و درمانی فرودگاهها، ایستگاههای حمل و نقل ریلی و... پر خواهد شد و جمعیتی بیش از 30 میلیون نفر را در خود جای خواهد داد. با توجه به افزایش سطح تحصیلات و درآمدها در تهران و اطراف آن و کاهش سریع در درصد رشد جمعیت، بخش عمده این جمعیت 15 میلیون نفری جدید علاوه بر جمعیت فعلی که بایستی این مناطق را پر از جمعیت کند با فشارها و تبعیضهای اقتصادی اعمال شده از میان ملل سرکوب شده به تهران و اطراف آن کوچ داده خواهند شد و این کارخانه ذوب ملل و نابودی هویت ملی آنها همچنان به کارکرد بیش از یک قرن خود در تحقیر و به حاشیه رانی و نابوی هویت ملی ملل سرکوب شده ادامه خواهد داد.

متروی تبریز

هم اکنون تبریز فاقد شبکه مترو است و از سال 1380 که کروی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی کلنگ احداث آن را به زمین زده است، حتی یک خط پس از گذشت حدود 12 سال از کلنگ زنی افتتاح نشده است و هر سال افتتاح خط اول آن را به سال بعد حواله می‌دهند. در حالیکه

در سال 1390 (2011) اولین خط متروی مشهد افتتاح شد. هنوز معلوم نیست در صورت افتتاح چند ایستگاه محدود متروی تبریز چه کمیت و کیفیتی خواهد داشت و همچنین در پایان سال 1390 اعلام شد که یکی از خطوط متروی تبریز را قرارگاه خاتم الانبیاء طبق قراردادی به مبلغ یک میلیارد دلار احداث خواهد کرد.

مقایسه ای کوتاه در خصوص رشد جمعیت تهران و شهرهای اطراف آن با شهرهای آذربایجان جنوبی شدت تبعیض‌های اقتصادی اعمال شده بر علیه آذربایجان جنوبی را نشان خواهد داد. در طول سالهای جنگ جهانی دوم به خاطر حضور نیروهای متفقین در ایران فضای مطبوعات و فضای سیاسی و مباحثات در مجلس تا حدودی آزاد شده بود و اعتراضاتی از سوی تعداد محدودی از نمایندگان آذربایجان جنوبی در مجلس نسبت تبعیض‌ها بر علیه آذربایجان جنوبی صورت می‌گرفت که نهایتاً این اعتراضات و شرایط مساعد داخلی و بین‌المللی منجر به تشکیل حکومت ملی آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه‌وری شد. یکی از این اعتراضات را «علی مرادی مراغه‌ای» نویسنده کتاب «از زندان رضاخان تا صدر فرقه دمکرات آذربایجان» آورده است که نماینده مجلس از آذربایجان جنوبی اعتراض کرده است که بودجه استان مرکزی که شامل استانهای مرکزی، البرز، سمنان، قم، و تهران فعلی می‌شد و دارای $1/5$ میلیون نفر جمعیت بود 20 برابر استانهای آذربایجان جنوبی است که جمعیت آنها را نماینده مذکور $4/5$

میلیون نفر اعلام کرده بود. بعبارت دیگر جمعیت آذربایجان جنوبی به تنهایی بیش از 3 برابر چند استان تهران و اطراف آن بود است و این یعنی 60 برابر تبعیض در اختصاص بودجه بین تهران و اطراف آن با آذربایجان جنوبی که اکنون نیز همچنان با شدت این تبعیضها نه تنها در حوزه اقتصاد بلکه در همه حوزه‌ها مانند فرهنگ و سیاست نیز در حال اعمال است. این تبعیض‌ها باعث شده است که جمعیت استان مرکزی سابق که اکنون به چند استان تبدیل شده است از 1/5 میلیون نفر با بیش از 12 برابر افزایش به بیش از 18 میلیون نفر برسد. در حالیکه جمعیت 4/5 میلیون نفری آذربایجان جنوبی نتوانسته است حتی از 3 برابر عبور کند. در این جا محدوده ملی از آذربایجان جنوبی مورد نظر است که حکومت ملی به رهبری سید جعفری پیشه‌وری آن را در کنترل داشت و حتی بخشی از آن در همان استان مرکزی قرار دارد و زیر نظر حکومت ملی نبود.

نه تبریز بعنوان مرکز آذربایجان جنوبی و کلان شهر اول آذربایجان جنوبی و نه سایر شهرهای بزرگ آذربایجان جنوبی هیچکدام دارای شبکه حمل و نقل پیشرفته و توسعه یافته مترو، تراموا، اتوبوسرانی، تاکسی رانی، شبکه آزادراه‌ها، بزرگراه‌ها و... نیستند که بتواند ارتباط حمل و نقلی بین مراکز پر رفت و آمد مانند بازارها، دانشگاه‌ها، بیمارستانها، ادارات، هتل‌ها، رستورانها، مراکز تفریحی و... را به شکلی روان و سریع برقرار کند و علیرغم سرانه پایین خودرو در آذربایجان جنوبی نسبت به شهرهای فارس (ایران)

بخاطر وخامت اوضاع شبکه خیابانها و فقدان شبکه آزاد راهی و بزرگرایی و فقدان آزادراههای کنارگذر شرقی - غربی و شمالی - جنوبی در شهرهای بزرگ آذربایجان جنوبی ترافیک یکی از معضلات جدی شهرهای آذربایجان جنوبی است و صرفاً با سرمایه گذاریهای کلان در احداث مترو و آزاد راهها و بزرگراییها و تونلهای زیرزمینی می توان معضل ترافیک در شهرهای بزرگ آذربایجان جنوبی را حل کرد که نظام توتالیتار فارس (ایران) از سرمایه گذاریهای کلان در آذربایجان جنوبی در همه حوزه ها از جمله حمل و نقل شهری و بین شهری جلوگیری می کند. البته شهرهای کوچک آذربایجان جنوبی نیز بخاطر فقدان رعایت اصول شهرسازی از سوی نظام توتالیتار فارس (ایران) در سالهای اخیر دچار مشکل ترافیک شده اند.

منطقه آزاد تجاری - صنعتی ارس و دیگر مناطق آزاد و ویژه اقتصادی

پس از فروپاشی شوروی و باز شدن مرزهای شمالی بر روی تجارت آزاد، نظام توتالیتار فارس (ایران) به دنبال بهره برداری از این فرصت جدید اقتصادی برای حضور در کشورهای مستقل مشترک المنافع و بویژه استفاده از نزدیکی جغرافیایی خویش به این منطقه نمود. البته در بحران قره باغ و اشغال 20 درصد سرزمین آذربایجان شمالی ایران به طور رسمی اعلام بی طرفی کرد ولی در سیاست عملی کاملاً جانب دولت اشغالگر ارمنستان را گرفت. در آذربایجان جنوبی اثرات این بحران منجر به قطع ارتباط راه آهن

آذربایجان جنوبی با آذربایجان شمالی و روسیه، گرجستان و دریای سیاه شد و فعالیت ترانزیت و حمل و نقل زمینی و ریلی از مسیر جلفا بدلیل عبور از خاک ارمنستان از سالهای اول دهه 1990 قطع گردید و فعالیت راه آهن و گمرک جلفا تقریباً به حال تعطیل درآمد که جمهوری اسلامی به دلیل حمایت از دولت اشغالگر ارمنستان نقش عمده ای در این این رکود و تعطیلی به عهده داشته و دارد که باعث از بین رفتن تعداد زیادی شغل در بخش حمل و نقل ریلی و جاده ای در آذربایجان جنوبی و بویژه در جلفا گردید.

نظام توتالیتیر برای حضور در بازارهای کشورهای مستقل مشترک المنافع به تشویق صادرات به این کشورها از طریق استانهای فارس(ایران) مانند خراسان، گلستان، سمنان، مازندران، اصفهان، یزد و... اقدام نمود. در مرزهای آذربایجان جنوبی صرفاً به ایجاد بازارچه‌های مرزی مشترک در آستارا، بيله سوار، جلفا، پلدشت در مرز مشترک با آذربایجان شمالی و بازارچه مشترک مرزی نوردوز با ارمنستان اقدام کرد که به دلیل عدم اجازه ورود کالا از کشورهای ارمنستان و آذربایجان شمالی از سوی ایران و صرفاً تلاش برای صادرات کالا به شکل یک طرفه عملاً به تعطیلی این بازارچه‌ها و تجارت محدود آنها اقدام نمود، و فقط کالاهای همراه مسافر که کمتر از صد دلار برای هر نفر است اجازه ورود به داخل این بازارچه‌ها و و خرید و فروش می یابد که باعث رکود در این بازارها شده است. درحالیکه در

بازارچه‌های مشترک مرزی با کردستان عراق و سالانه صدها میلیون دلار کالا مبادله می‌شود و نظام توتالیتار فارس (ایران) برای کنترل فعالیت‌های مسلحانه پژاک و دمکرات مجبور شده است اجازه دهد تجارت مرزی از طریق بازارچه‌های مشترک و حتی از طریق قاچاق در شهرهایی مانند بانه رونق بگیرد. اما در آذربایجان جنوبی نظام نیازی به چنین بذل و بخشش‌هایی؟! نمی‌بیند.

اما پر سر و صداترین اقدام نظام در آذربایجان جنوبی برای فعال کردن مناسبات اقتصادی با کشورهای مستقل مشترک المنافع از طریق آذربایجان جنوبی ایجاد «منطقه ویژه اقتصادی ارس» در سال 1374 (1995) بود که بعداً به «منطقه آزاد تجاری - صنعتی ارس» تبدیل شد. به لحاظ تئوریک هدف از ایجاد مناطق آزاد تجاری و صنعتی در جهان، ایجاد مناطقی عاری از موانع دست و پاگیر اداری و مالیاتی و امکان ورود مواد اولیه بدون دریافت عوارض و تعرفه‌های گمرکی به مناطق آزاد و تولید کالا در آن و صادرات به کشورهای دیگر دنیاست که باعث ایجاد اشتغال، ارز آوری و جذب سرمایه و تکنولوژی می‌گردد. اما در منطقه آزاد تجاری - صنعتی ارس در جلفا بخاطر فقدان زیرساختهای انرژی، ارتباطات، شبکه بانکی و وجود بوروکراسی فاسد و ناکارا و کشاکشهای سیاست خارجی نظام با آذربایجان شمالی به عنوان همسایه اصلی منطقه آزاد ارس با خارج و مهمتر از همه مانع تراشی از سوی نظام در منطقه آزاد ارس از طریق عدم تأمین

زیرساختهای حقوقی و شبکه انرژی است که یا بایستی از طریق احداث نیروگاه مستقل یا از طریق واردات برق از کشورهای همسایه تامین گردد، دچار رکودی شدید شده است.

«صادق نجفی» عضو هیأت مدیره و سرپرست منطقه آزاد ارس در نشستی با سرمایه گذاران این منطقه از توافق با شرکت برق منطقه ای آذربایجان شرقی برای تزریق 1000 مگاوات برق به شبکه مصرفی سایت های مختلف در منطقه آزاد ارس خبر داد. به گزارش روابط عمومی و امور بین الملل سازمان منطقه آزاد ارس، صادق نجفی با بیان اینکه هم اکنون 12 مگاوات برق در فاز یک و دو صنعتی منطقه آزاد ارس موجود است: با اجرای این طرح یکی از مهمترین زیرساختهای مورد نیاز منطقه در سایت های صنعتی تامین شده و مشکلات کنونی سرمایه گذاران حل می شود. (دنیای اقتصاد، 90/11/19: ص 23)

همانگونه که مقام رسمی نظام اعلام کرده پس از گذشت 17 سال از تأسیس منطقه آزاد ارس فقط 12 مگاوات برق برای سایت های صنعتی آن تأمین شده است و این یعنی اینکه هیچ نوع سرمایه گذاری کلان و عمده در این منطقه برای سرمایه گذاران امکان پذیر نیست و تمام تبلیغات و ادعاهای نظام در حمایت از سرمایه گذاران در منطقه آزاد ارس همانند دیگر شهرهای آذربایجان جنوبی دروغی بیش نیست و صرفاً برای فریب افکار

عمومی مطرح می‌شود، و قول تأمین 1000 مگاوات برق برای منطقه آزاد ارس در حالیکه در 17 سال گذشته فقط 12 مگاوات تأمین شده از دروغهای کلان نظام توتالیتار فارس (ایران) است.

تحت تاثیر افزایش درآمدها و رفاه و سطح زندگی در نخجوان که بدنبال افتتاح خط لوله نفتی باکو - تفلیس - جیحان به وقوع پیوسته است و بازارهای زنجیره ای بزرگ، خودروهای لوکس خارجی، پروازهای خارجی به مقصد استانبول و مسکو و اجرای پروژه‌های عمرانی و خدماتی متعدد چهره نخجوان را عوض کرده و اهالی آذربایجان جنوبی که به کرات به نخجوان سفر می‌کنند تحت تاثیر پیشرفت‌های آنجا قرار می‌گیرند و آن را با وضعیت راکد و کسل‌کننده جلفا و سایر شهرهای آذربایجان جنوبی مقایسه می‌کنند.

نظام توتالیتار فارس (ایران) به جای آنکه اجازه دهد منطقه آزاد ارس با جذب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی از طریق رشد صنعتی و صادرات کالا و خدمات به ایجاد اشتغال و رفاه اهالی آذربایجان جنوبی کمک نماید به انجام کارهای نمایشی در حوزه میراث فرهنگی و گردشگری که وظیفه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری است می‌پردازد و با احداث چند خیابان، پارک و بازسازی آثار تاریخی و جذب تعداد محدودی مسافر بدون آنکه حتی یک هتل در منطقه جلفا و حتی شهرهای اطراف آن وجود داشته باشد و اخیراً در اواخر سال 1390 رونمایی از پلاک اختصاصی برای

خودروهای منطقه آزاد ارس، همگی در راستای نشان دادن آن است که جلفای آذربایجان جنوبی نیز همانند نخجوان در حال پیشرفت است. در حالیکه در عمل شهرهای جلفا، علمداری و گرگر و روستاهای منطقه در فقر و عقب ماندگی نگه داشته شده اند و این نمایش های تبلیغاتی نمی تواند مشکلات بنیادی منطقه را حل نماید.

برای نشان دادن وضع وخیم اقتصادی منطقه جلفا که منطقه آزاد ارس در آن قرار دارد کافی است بدانیم که جمعیت شهرستان جلفا و مهاجرت از آن به شهرهای فارس (ایران) که خط مشی اصلی و کلان اقتصادی نظام توتالیتار فارس (ایران) در آمارگیری سال 1375 بیش از 52 هزار نفر بوده است و در آمارگیری سال 1385 یعنی ده سال بعد به 50 هزار نفر کاهش یافته است و این یعنی وخامت شدید اوضاع اقتصادی شهرستان جلفا در همه شهرهای آذربایجان جنوبی است. در حالیکه به مناطق آزاد و مناطق ویژه اقتصادی شهرهای فارس (ایران) مانند سیرجان، سلفچگان، کیش، قشم و... هر سال صدها میلیون دلار اجازه واردات کالا داده می شود. واردات و صادرات منطقه آزاد ارس و گمرک جلفا در مجموع به چند 10 میلیون دلار نمی رسد و رکودی کامل بر فعالیتهای اقتصادی حاکم است و اندک شرکت های کوچک موجود در منطقه آزاد ارس که بعضی از آنها شرکت های خارجی هستند با مشکلات عظیم دست و پنجه نرم می کنند. بویژه با هدفمندی یارانه ها و افزایش قیمت حاملهای انرژی اندک مزایای

فعالیت اقتصادی در منطقه آزاد ارس نیز محدود شده است و نگرانیهای سرمایه گذاران بیش از گذشته شده است.

منطقه آزاد تجاری - صنعتی مشترک با تورکیه یا شهرک‌های صنعتی مشترک با تورکیه

در اواخر سال 2010 میلادی که وزیر صنایع تورکیه به ایران سفر کرده بود پیشنهاد کرد که منطقه آزاد تجاری - صنعتی مشترک بین ایران و تورکیه در مرز مشترک دو کشور با همکاری و هماهنگی دو طرف تاسیس شود. مقامات نظام توتالیتار فارس (ایران) ظاهراً در ابتداء با آن موافقت کردند که در مرز مشترک شهرستانهای ماکو یا خوی با تورکیه تاسیس شود و حتی ادعا کردند تا اردیبهشت ماه 1390 (می 2011) اقدامات اولیه مرتبط به تعیین مکان و آماده سازی زمین‌ها و محدوده مرزی مشترک شروع خواهد شد و تاکید شد که نایبستی این پیشنهاد مفید و فرصت عالی را گرفتار کاغذبازی و بوروکراسی کند کرد و به سرعت آن را بایستی پیش برد.

اگر این پیشنهاد با همکاری دو طرف به نتیجه می‌رسید با توجه به دو طرفه بودن تصمیم‌گیریها و وجود بخش خصوصی فعال و رقابتی در تورکیه می‌توانست به شکل‌گیری یک منطقه آزاد تجاری - صنعتی واقعی و رقابتی منجر شود و به جذب سرمایه‌گذاران خارجی، تولید کالاها و خدمات یا کیفیت، جذب تکنولوژی، و ایجاد اشتغال و رفاه ملت تورک آذربایجان

جنوبی کمک نماید. اما این تحولات در تضاد با خواست‌های نظام توتالیتار فارس(ایران) قرار دارد که خواستار تداوم بیکاری، فقر و زیر سلطه نگه داشتن آذربایجان جنوبی است و به همین جهت این پیشنهاد طرف تورکیه‌ای را عملاً رد کرد.

آنچه در ظاهر نظام توتالیتار فارس(ایران) از طریق تبلیغات و سروصدای رسانه ای در خصوص اقتصاد آذربایجان جنوبی به نمایش می‌گذارد بسیار پر سر و صدا و برای مردم عادی گیج کننده است. هر چند مردم عادی در عمل وضعیت مالی و اقتصادی خود را با موجودی کم جیبشان و تورم وحشتناک دو رقمی سالانه احساس می‌کنند و وخامت اوضاع اقتصادی آذربایجان جنوبی برایشان پوشیده نیست. اما دستگاه رسانه‌ای نظام توتالیتار در فقدان رسانه‌های مستقل و ملی و سرکوب هر نوع رسانه و مطبوعات مستقل و ملی تورکی در آذربایجان جنوبی، به میدان داری خود ادامه می‌دهد. برای مثال در سال 1390 (2011) اعلام شده است که «منطقه آزاد تجاری - صنعتی ماکو» عملاً مراحل مقدماتی تأسیس خود را شروع کرده است و مناطق ویژه اقتصادی در نمین (اطراف اردبیل) و سهند در اطراف مراغه، سهلان در تبریز ایجاد خواهند شد. با توجه به تجربه 17 ساله منطقه آزاد تجاری - صنعتی ارس، مناطق ویژه اقتصادی جدید نیز چیزی جز ابزاری برای تبلیغات رسانه ای و فریب ملت تورکنخواهد بود. انتصاب چند عنصر فاسد و ناکارآمد، چاپلوس و بادمجان دور قاب چین نظام

بعنوان مدیرعامل؟! معاون فلان و فلان و... حداکثر تحول ممکن در این مناطق خواهد بود و دوباره دروغی دیگر و در باغ سبز دیگری برای فریب ملت تورک گشوده خواهد شد.

در سال 1390 در مراغه نظام رسانه‌های نظام توتالیتیر فارس (ایران) اعلام کرد اولین بندر خشک صادرات و واردات کشور در ایستگاه راه آهن مراغه آغاز بکار کرد که صادرات به شمال عراق، جمهوری‌های مستقل شده از شوروی سابق را تحت پوشش قرار خواهد داد. تنها صادرات قابل توجه منطقه مراغه، بناب، مکان و عجب شیر و... خشکبار و کشمش می‌باشد که از صدها سال پیش در حال انجام است و اکنون گرفتار بوروکراسی فاسد، گمرک عملاً تعطیل شده مراغه و قیمتهای مصنوعی و دستکاری شده دلار و یورو می‌باشد. این ایستگاه راه آهن بعنوان اولین بندر خشک از دروغهای جدیدی بود که در سال 1390 (2011) از سوی نظام ابلاغ شد و در عمل چیزی برای آذربایجان جنوبی تغییر نخواهد کرد.

سمینارهای کذایی توسعه شهرستانها و استانها

از آنجائیکه نظام توتالیتیر فارس (ایران) اصلی‌ترین مانع توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ملت تورک آذربایجان جنوبی است و هیچ نوع برنامه جدی برای توسعه آذربایجان جنوبی ندارد، در حالیکه در تبلیغات و کلنگ‌زنی‌ها وانمود می‌کند که به شکل جدی به فکر توسعه آذربایجان جنوبی

است. در سمینارهای توسعه کذایی که با شرکت و هماهنگی مقامات استانی و شهرستانی، نمایندگان مجلس و رؤسای ادارات و اساتید کذایی دانشگاهها تشکیل می‌شود معمولاً از تهران نیز وزیر یا معاون رئیس جمهوری حضور می‌یابد. برای مثال سه سال پیش یعنی در سال 1388 سمیناری در خصوص توسعه شهرستان کلیر و خدا آفرین با حضور مقامات شهرستانی و استانی نظام تشکیل شده بود که وزیر اقتصاد احمدی نژاد، شمس‌الدین حسینی نیز بعنوان سخنران اصلی حضور یافته بود. با توجه به اینکه کلیر و خدا آفرین (خمارلو) از محرومترین شهرهای آذربایجان جنوبی هستند و علیرغم استعدادهای فراوان در حوزه‌های آب، کشاورزی، معدن، صنعت، توریسم و... در فقر مطلق بسر می‌برند و تمام پروژه‌های موجود در منطقه به شکل راکد رها شده‌اند. برای مثال فقط احداث کانالهای پایاب سد خدا آفرین که 74 هزار هکتار زمین را آبیاری خواهد کرد می‌تواند نه تنها این دو شهر بلکه کل منطقه شمال شرقی آذربایجان جنوبی را آباد نموده و به رفاه و توسعه برساند. اما در حالیکه نظام مانع سرمایه گذاری بخش دولتی و حتی بخش خصوصی در شهرهای آذربایجان جنوبی می‌شود، در چنین سمینارهای کذایی ادعاهای عجیب و غریب در خصوص پروژه‌های بزرگ دولتی یا خصوصی که در صورت اجرا چنین و چنان خواهد شد به میان می‌آورند و از ضرورت رفع موانع شناخته شده و ناشناخته توسعه منطقه سخن به میان می‌آید.

مثال دیگر، در پاییز سال 1385 (2006) «سمینار فرصت‌های سرمایه‌گذاری در منطقه آزاد ارس» برگزار شد و میهمانان با یک هواپیمای چارتر از تهران به تبریز عزیمت کردند و در هتل ائل گلی تبریز اقامت گزیدند. سمینار در محل اتاق بازرگانی، صنایع و معادن تبریز، تشکیل شد و سخنرانی‌های رنگارنگ ایراد شد و روز بعد میهمانان به جلفا عزیمت کردند و سخنرانی‌های زیادی برگزار شد. انتظاری امام جمعه جلفا، که شاید متوجه کذابی بودن این سمینارها نبود، ضمن انتقاد از عدم توجه به ظرفیتهای بیکران منطقه جلفا و منطقه آزاد ارس و رودخانه ارس گفت اگر این ظرفیتهای اصفهان بود حتماً به این ظرفیتهای توجه می‌شد و بهره‌برداری کافی از آنها می‌شد. به هر حال در پایان سمینار هدایایی شامل آجیل و خشکبار تواضع و... به میهمانان عزیز تهرانی؟! تقدیم شد و اگرچه برای منطقه آزاد ارس فرصتی برای سرمایه‌گذاران از سوی نظام توتالیتار فارس (ایران) ایجاد نشد، اما برای میهمانان تهرانی و سخنرانان هدایا و تفریح و درآمد مناسبی ایجاد شد که از بودجه منطقه آزاد که بایستی صرف توسعه آن می‌شد پرداخت شد.

در تابستان 1390 (2011) نیز سمینار سرمایه‌گذاری در پروژه‌های استان آذربایجان شرقی و شهرداری تبریز و سازمان منطقه آزاد تجاری - صنعتی ارس برگزار شد که با سر و صدای تبلیغاتی زیاد همراه بود و پوشش خبری وسیعی در استان به آن داده شد که گویا مقامات دولتی و شهرداری تبریز و استان پیشرو جذب سرمایه‌گذاری خارجی و خصوصی در

کشور موسوم به ایران هستند و در پایان سمینار بیگی استاندار نظام توتالیتار فارس (ایران) در تبریز در ادعایی شبه گوبلزی (وزیر تبلیغات آلمان نازی) خبر از امضای موافقتنامه‌های اولیه سرمایه‌گذاری به مبلغ 27 میلیارد دلار در تبریز و استان در آینده نزدیک داد. که از سوی سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی خصوصی انجام خواهد شد و اثرات مثبت چنین و چنانی در استان خواهد داشت. با توجه به تجربه‌های پیشین از سمینارهای کذایی شبیه این سمینار در گذشته، حتی یک هزارم این رقم یعنی 27 میلیون دلار نیز به مرحله قرارداد اجرایی نخواهد رسید. زیرا این سمینارها بازیهای کثیف رسانه‌ای و تبلیغاتی نظام توتالیتار فارس (ایران) است و هزاران مانع قانونی و غیرقانونی، زیرساختی، اداری، کمبود شبکه انرژی برق، و فقدان امکان ورود و خروج آزاد، ارز با قیمتهای رقابتی و جهانی و آزاد عملاً امکان تحقق این ادعاها را حتی در مقیاس یک هزارم آن نخواهد داد و مقامات نظام کاملاً آگاهانه این دروغها را مطرح و تبلیغ می‌کنند تا همچنان افکار عمومی ملت تورک را به در باغ سبز آینده امیدوار نگه دارند. رمزگشایی از این بازیهای کثیف تبلیغاتی نظام در این گونه سمینارها، کلنگ زنی‌های پریها و طول دادن پروژه‌های یک ساله به مدت ده سال، دو ساله به مدت بیست سال و... همگی هدف در فقر نگه داشتن آذربایجان جنوبی و جلوگیری از توسعه آن و تشدید مهاجرت به تهران و شهرهای فارس (ایران) در راستای هویت سازی و دولت-ملت سازی تحمیلی توتالیتار فارس (ایران) را دنبال می‌کند و

آمارهای رسمی منتشر شده در خصوص مهاجر فرست بودن شهرهای آذربایجان جنوبی و مهاجر پذیر بودن شهرهای فارس (ایران) از اولین سرشماری رسمی در سال 1335 (1956) تا آخرین سرشماری رسمی اعلام شده یعنی 1385 (2006) نیز آشکاران این روند را نشان می‌دهد.

معاون برنامه‌ریزی استاندار خبرداد: سه شنبه 1391/3/9، «مراسم افتتاحیه اجلاس بین‌المللی جاده ابریشم با حضور معاون اول رئیس جمهور و مقامات کشوری و استانی، روز سوم تیر در تبریز» برگزار خواهد شد. معاون برنامه‌ریزی استاندار در ادامه از تشکیل 10 پانل تخصصی در روز اول برگزاری اجلاس جاده ابریشم خبر داد و افزود: شرکت کنندگان در اجلاس با حضور در این پانل‌ها به بحث و تبادل نظر در مورد محتویات پیش‌بینی شده و امضای توافقنامه‌ها خواهند پرداخت. ... تلاش می‌کنیم همزمان با برگزاری این اجلاس چند طرح بزرگ صنعتی و تولیدی را نیز با حضور مقامات کشوری افتتاح کنیم. (www.ostan-as.gov.ir)

جمعه 1390/4/3

با حضور معاون اول رئیس جمهور و استاندار آذربایجان شرقی، کلنگ احداث بزرگترین شهرک صنعتی خاورمیانه در تبریز به زمین زده شد.

فروپاشی شوروی در 1991، اشغال افغانستان در 2001 و عراق در 2003

مرزهای شوروی سابق تا زمان فروپاشی آن در 1991 عموماً بسته و عبور و مرور از آن تحت کنترل‌های شدید و فقط در سطح مناسبات دولتی و محدود برقرار بود. با فروپاشی شوروی امکان برقراری مناسبات تجاری، اقتصادی، فرهنگی هم در سطح دولتی و هم در سطح مردمی امکان پذیر شد. چنین شرایطی در مورد عراق نیز اتفاق افتاد بعد از جنگ 1991 بین آمریکا و ارتش‌های متحد آن بدنبال اشغال کویت توسط صدام حسین، و ایجاد منطقه امن براساس قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد در شمال عراق و استقرار دولت نیمه مستقل کردستان عراق از سال 1992، شاهد گسترش مبادلات تجاری، اقتصادی، توریستی بین شهرهای کردستان عراق و کردستان ایران در سطحی گسترده بودیم، بنحوی که شهر بانه هر سال صدها هزار خریدار را از شهرهای آذربایجان جنوبی و فارس (ایران) به خود جذب می‌کند. زیرا واردات بدون عوارض گمرکی و چشم پوشی نظام از حجم قاچاق گسترده کالا این منطقه را به بهشت کالاهای ارزان خارجی در مقایسه با بازارهای گران شهرهای بزرگ تبدیل کرده است.

افغانستان نیز از اواخر سال 2002 به اشغال آمریکا درآمد و حکومت طالبان مخالف جمهوری اسلامی ایران سقوط کرد و زمینه تجارت گسترده بین ایران و افغانستان فراهم شد. هم در مورد عراق و هم در مورد

افغانستان و هم در مورد استانهای هم مرز با تورکمنستان نظام توتالیتیر فارس(ایران) مناسبات تجاری، اقتصادی، ترانزیتی.توریستی و.. استانهای مرزی با تورکمنستان و افغانستان و عراق را حمایت کرده و باعث رونق اقتصادی در استانهای مرزی با این کشورها شده است اما در آذربایجان جنوبی که در همسایگی جمهوری آذربایجان شمالی و ارمنستان قرار دارد دقیقاً بر عکس آن عمل شده است، رفت و آمدها محدود شده، بازارچه‌های مرزی راکد و حجم تجارت بین آذربایجان جنوبی و آذربایجان شمالی و ارمنستان در سطحی بسیار محدود کنترل شده است. بنحوی که باز شدن مرزهای شمالی ناشی از فروپاشی شوروی نه تنها هیچ گونه تاثیر مثبتی بر اقتصاد آذربایجان جنوبی نداشته است، بلکه بسته شدن راه آهن جلفا - نخجوان - باکو توسط ارمنستان با همکاری نظام توتالیتیر فارس(ایران) و عدم برقراری پروازهای کافی بین فرودگاههای تبریز، ارومیه و اردبیل با باکو و... و کنترل‌های شدید و غیرعادی مرزی و گمرکی عملاً امکان منتفع شدن آذربایجان جنوبی از تجارت گسترده با آذربایجان شمالی را از بین برده است. در حالیکه در مقایسه با تبریز، ارومیه و اردبیل، شهر مشهد دارای پروازهای متعدد با شهرهای تاشکند، آلماتی، دوشنبه و... در آسیای مرکزی است.

بطور کلی فرصتهایی که برای گسترش تجارت و صادرات و واردات کالا بین آذربایجان جنوبی و جمهوری‌های مستقل شده از شوروی به دست آمده بود با کنترل‌ها و محدودیت‌های ظالمانه ای که از سوی نظام

توتالیتیر فارس(ایران) اعمال شد همگی از بین رفت. پروازهای محدودی که بین تبریز و باکو برقرار شد ولی بدلیل آنکه رابطه تجاری کافی برقرار نبود و کم بودن تعداد مسافران این پروازها تعطیل شدند. از سوی دیگر سیاست خارجی نظام توتالیتیر در حمایت از دولت اشغالگر ارمنستان که 20 درصد سرزمین آذربایجان شمالی را اشغال کرده، یک میلیون آواره و هزاران نفر کشته بر جای گذاشته باعث ایجاد تنش در روابط با آذربایجان شمالی شده است. این تنش‌ها نه تنها بر روابط در سطح دولتها اثر منفی گذاشته است، بلکه در سطح مناسبات غیردولتی و ملل تورک آذربایحانی دو سوی ارس یعنی آذربایجان شمالی و آذربایجان جنوبی تاثیر منفی گذاشته است به نحوی که امکان فعالیت شرکتهای خصوصی آذربایجان جنوبی در آذربایجان شمالی و بر عکس را محدود کرده است. بعبارت دیگر نظام توتالیتیر فارس(ایران) با انواع و اقسام بازی‌های رسانه ای مانند تحریک افشار مذهبی آذربایجان جنوبی تحت عناوینی مانند حضور آمریکا و اسرائیل در آذربایجان شمالی، سیاستهای ضد دینی دولت آذربایجان شمالی (در حالیکه در آذربایجان شمالی دولتی سکولار بر سرکار است) عملاً سعی در ایجاد خصومت بین ملت تورک در دو سوی ارس و غیریت سازی از همدیگر دارد.

تبعیض: حقوق دریافتی و ارائه کالاهای انحصاری مانند بنزین، گندم و...

با توجه به اینکه بخش عمده اقتصاد ایران در اختیار دولت است و بخش خصوصی اقتصاد نیز زیر محدودیتهای تعیین شده از سوی دولت فعالیت می‌کند، و در همین راستا بعضی از کالاها و محصولات تولیدی، و بطور کلی صادرات و واردات آنها و بعضاً توزیع آنها نیز در اختیار دولت است، به همین خاطر برای مثال توزیع بنزین و مشتقات محصولات نفتی از طریق دولت و پالایشگاههای دولتی به جایگاهداران و پمپ بنزین‌ها ارائه می‌شود.

در راستای تبعیض‌های اعمال شده بر علیه آذربایجان جنوبی بنزین با کیفیت پایین و ترکیبات آلوده کننده بیشتر هوا در همه شهرها و روستاهای آذربایجان جنوبی توزیع می‌شود و اما بنزین یورو 4 که دارای آلودگی کمتری است در تهران و شهرهای فارس (ایران) توزیع می‌شود. قبل از آذرماه 1389 که قیمتهای آرد با هدفمندی یارانه‌ها آزاد شد و آرد سوبسیددار نانوائی‌ها قطع شد، شرکت غله ایران (که انحصار واردات و صادرات گندم را در اختیار دارد) آرد با کیفیت پایین را در آذربایجان جنوبی و آرد با کیفیت بالا را در تهران و شهرهای فارس (ایران) توزیع می‌کرد. البته اکنون نانوائی‌ها آرد را به قیمت آزاد خریداری می‌نمایند و آرد سهمیه‌ای و سوبسیدی دیگر وجود ندارد با این حال تبعیض در خصوص کیفیت گندم و آرد تحویلی به نانوائی‌ها بر علیه آذربایجان جنوبی هنوز ادامه دارد. سابقه تبعیض در آرد

تحویلی به نانوایی‌ها در دوره رضاخان نیز در اسناد و کتب تاریخی آورده شده است.

در خصوص حقوق و مزایای دریافتی کارمندان دولت نیز این تبعیض به شکلی آشکار وجود دارد. برای مثال اگر یک کارمند شرکتی راه آهن ایران در تهران یک میلیون و پانصد هزار تومان حقوق، مزایا و پاداش ماهانه می‌گیرد. کارمند همان شرکت راه آهن ایران در تبریز، مراغه یا زنجان و دیگر شهرهای آذربایجان جنوبی کمتر از هشتصد هزار تومان ماهانه حقوق و مزایا و پاداش می‌گیرد. در حالیکه از نظر سوابق و مدرک تحصیلی و تجربه اداری یا فنی در همان سطح قرار داشته باشند. همچنین در تهران و شهرهای فارس (ایران) بن‌های خرید کالا، سبد کالا، بن‌های استفاده از رستورانها، استخرها، هتل‌ها و... به مناسبت‌های مختلف بین کارمندان دولت و شرکت‌های دولتی توزیع می‌شود که هیچکدام آنها به کارمندان دولت در آذربایجان جنوبی پرداخت نمی‌شود. هزینه سرویس ایاب و ذهاب و غذا نیز در تهران و شهرهای فارس (ایران) همراه حقوق به کارمندان و کارکنان شرکت‌های دولتی پرداخت می‌شود و در آذربایجان جنوبی خبری از اینگونه پرداخت‌ها نیست. ضمن اینکه تعداد کارکنان دستگاه‌های دولتی در آذربایجان جنوبی در مقایسه با شهرهای فارس (ایران) بسیار محدود و کم است.

اینها فقط نمونه‌های کوچک و کاملاً قابل بررسی و درک برای همه کارکنان دولتی و مردم عادی در آذربایجان جنوبی است و تبعیض‌های عظیمی در همه حوزه‌ها از مالیات گرفته تا نظام بهداشتی، درمانی، شهرسازی، جاده‌ها، دانشگاه‌ها، صنایع، راه آهن، ... اعمال می‌شود که بایستی فعالان و متخصصان آن حوزه‌ها مخصوصاً در بازار و شرکت‌های خصوصی و دولتی و نهادهای خدماتی و بهداشتی مانند شهرداری‌ها، بیمارستانها، سازمان ثبت اسناد و املاک و... این تبعیض‌ها را توضیح و برای مردم جزئیات آنها را ارائه نمایند. بهرحال این فقط نوک کوه یخ عظیم تبعیض‌ها بر علیه آذربایجان جنوبی است که اشاره شده است.

صندوق‌های بازنشستگی و انتقال منابع از آذربایجان جنوبی

امروزه در دنیا نظامهای تأمین اجتماعی وجود دارد که افراد در زمان شاغل بودن بخشی از درآمد خود را در آن پس انداز و در زمان بازنشستگی و پیری و مریضی از حمایت‌های آن بهره مند می‌شوند. این کسورات از حقوق دریافتی کارکنان در صندوقهای بازنشستگی جمع‌آوری و از طریق این صندوقها در حوزه‌های سودآور اقتصادی سرمایه‌گذاری می‌شود و از محل درآمد و سود حاصل از این سرمایه‌گذاریها به بازنشستگان و افراد نیازمند درمان عضو نظامهای تأمین اجتماعی و بازنشستگی حقوق پرداخت می‌شود، این پس اندازها مستقیماً بعنوان حقوق به بازنشستگان پرداخت

نمی‌شود. بلکه این منابع صرف سرمایه‌گذاری در شرکت‌های تولیدی و خدماتی، آزاد راهها و... می‌شود و از محل درآمدهای این سرمایه‌گذاریها حقوق پرداختی به بازنشستگان، هزینه‌های درمانی وابستگان به صندوق‌های بازنشستگی و بیمه شدگان تامین می‌شود. در کشورهای دارای اقتصاد آزاد شرکت‌های خصوصی نیز در کنار صندوق‌های بازنشستگی دولتی در بازار تامین اجتماعی و حمایت اجتماعی حضور دارند ولی در ایران و با توجه به دولتی بودن این صندوقها، صندوق بازنشستگی خصوصی وجود ندارد.

آنچه از منظر منافع ملت تورک آذربایجان جنوبی حائز اهمیت است آن است که صندوقهای بازنشستگی تقریباً تمام سرمایه‌گذاریهای خود را در شهرهای فارس (ایران) انجام می‌دهند و در آذربایجان جنوبی هیچ نوع سرمایه‌گذاری کلانی انجام نمی‌دهند. حتی بیمارستانهای عمده تامین اجتماعی نیز عمدتاً در شهرهای فارس (ایران) قرار دارد. بعبارت دیگر کسورات کارکنان شاغل در آذربایجان جنوبی صرف سرمایه‌گذاری در شهرهای فارس (ایران) می‌گردد و نظام تامین اجتماعی متکی بر درآمدهای سرمایه‌گذاری شده در آذربایجان جنوبی وجود ندارد و از معضلات جدی آذربایجان جنوبی در آینده خواهد بود. بعبارت دیگر فقدان نظام تأمین اجتماعی ناشی از آن است که منابع درآمدی کارکنان دولتی و خصوصی در آذربایجان جنوبی سرمایه‌گذاری نشده است و در صورت استقرار دولت ملی در آذربایجان جنوبی از مشکلات جدی آینده خواهد بود.

معادن سرب و روی انگوران در زنجان

معادن سرب و روی در کنار روستای محروم انگوران زنجان قرار دارد و بزرگترین معدن سرب و روی در آذربایجان جنوبی و ایران است که سالهاست توسط نظام توتالیتیر فارس (ایران) از آن بهره برداری می‌شود و سالانه صدها میلیون دلار محصول آن در بازارهای داخلی و خارجی به فروش می‌رسد اما روستاهای اطراف این معدن مانند انگوران همچنان در محرومیت شدید بسر می‌برند و فقط تخریب محیط زیست و آلودگی آن و انواع و اقسام بیماریها نصیب ملت تورک آذربایجان جنوبی می‌شود، عبارت دیگر این معدن سالهاست که غارت می‌شود.

در همین رابطه روزنامه دنیای اقتصاد چاپ تهران در شماره 2621 روز پنجشنبه 91/1/31 مقاله ای را تحت عنوان «سهم زنجان از معدن انگوران» در صفحه 3 به چاپ رسانده است که احتمالاً در اثر سهل‌انگاری مدیران رده بالای این روزنامه به چاپ رسیده است. زیرا این روزنامه دست راستی از طرفداران دو آتش فاشیسم فارس (ایران) است که در صفحه‌های مقالات خود به کرات ضدیت خود با ملت تورک را آشکار کرده است. در هر حال این مقاله که توسط اسد ا... قربان زاده نوشته شده است در سایت این روزنامه یعنی www.den.ir در دسترس قرار دارد، حاوی حقایق دردناکی از استثمار منابع و معادن آذربایجان جنوبی توسط نظام توتالیتیر فارس (ایران) است که البته این هم فقط نمونه‌ای کوچک از این استثمار

است. (همین روزنامه در اردیبهشت ماه 1391 در صفحات مقالات، مقالات متعددی از نقش ارامنه در امپراتوری صفوی به شکل اغراق‌آمیز به چاپ رسانده است)

اسد... قربانی نویسنده مقاله این سوال را در ابتداء طرح کرده است: «آیا بخشی از سرمایه‌های عظیم این معدن می‌تواند در توسعه و آبادانی شهر زنجان صرف شود یا اینکه زنجانی‌ها تنها به شنیدن نام آن بسنده خواهند کرد؟»

دغدغه دیگر اهالی صنعت استان صرف مالیات معدن این دیار در استان اصفهان است. این در حالی است که منطقه انگوران محروم بوده و اگر مالیات این معدن در خود منطقه و استان صرف شود در توسعه و شکوفایی استان و منطقه شاهد پیشرفت‌هایی خواهیم بود.

در دوره اول سفر ریاست جمهوری به استان زنجان «محمود احمدی نژاد» معدن انگوران را متعلق به همه مردم این استان عنوان کرد و حتی یکی از مصوبات آن دوره واگذاری معدن به زنجانی‌ها بود. طی این مدت هر بار به نوعی این وعده با کارشکنی‌هایی همراه بود. واگذاری معدن به این معنا است که زنجانی‌ها هم در این سرمایه عظیم سهم دارند و باید سرمایه قابل توجهی از سودهای آن در زنجان و استان خرج شود، چرا که مضرات ناشی از این صنعت گریبان‌گیر زنجانی‌هاست.

از سوی دیگر مطابق اصل 44 «قانون اساسی» شرکت‌های تحت پوشش «تهیه و تولید مواد معدنی ایران» باید واگذار شوند. این در حالی است که حدود پنج سال از ابلاغ سیاست‌های اصل 44 می‌گذرد، اما هنوز هیچ اقدامی در این زمینه صورت نگرفته است.

چنانچه واگذاری معدن به نتیجه برسد، به طور قطع برنامه‌ریزی، استخراج و تولید معدن از شرایط بهتری برخوردار می‌شود. «یوسف مرادلو» رئیس انجمن سرب و روی کشور بر این باور است که با صرف دو درصدی سرمایه معدن انگوران برای محرومیت زدایی منطقه شاهد رشد و توسعه شهر زنجان خواهیم بود. صرف این هزینه در کاستن از بیکاری، ساخت بیمارستان و اشتغالزایی منطقه به لحاظ محروم بودن را حائز اهمیت می‌داند و می‌گوید: اگر معدن در اختیار بخش خصوصی استان زنجان قرار گیرد، اتفاقاتی از جمله فرو ریختن معدن را شاهد نخواهیم بود.

... مرادلو، برنامه ریزی و مدیریت اصولی برای صنعت روی استان را مهم می‌داند و تصریح می‌کند: این صنعت قابلیت ارزآوری و اشتغالزایی را داراست، به شرط اینکه با واگذاری معدن انگوران به کنسرسیوم، توزیع عادلانه و اصولی را شاهد باشیم تا استان به جایگاه بالاتری در عرصه اقتصادی دست یابد.

... مرادلو در پاسخ به سوال ما در ارتباط با صرف مالیات بر درآمد میلیاردي این معدن در استان اصفهان، به زندگی پر زحمت مردم منطقه انگوران ناشی از صداهای گوش خراش ناشی از انفجارهای مهیب معدن، بیکاری جوانان منطقه و نیز نبود امکانات رفاهی اشاره می‌کند و می‌افزاید: ما به دنبال سود از این معدن نیستیم و بارها این موضوع را به گوش مسئولان و شخص رئیس جمهور رسانده ایم.

... وی به بازدید چند سال اخیر فرانسوی‌ها از این معدن اشاره می‌کند که گفته بودند: «اگر این معدن در کشور ما بود مسیر آن را با طلا آسفالت می‌کردیم»، انتظار دارد، نمایندگان جدید استان به این موضوع اهتمام ویژه ای داشته باشند.

«حسین جعفری» رئیس اداره نظارت بر بهره برداری معادن استان نیز به این موضوع اذعان دارد که اگر حساسیت روی این موضوع بیشتر شود، باید این میزان مبلغ مالیات به خود استان برگردد و سهم قابل توجه این سرمایه در خود این استان خرج گردد. (دنیای اقتصادی، 91/1/31: ص 3)

همانگونه که ملاحظه شد معدن سرب و روی انگوران در زنجان استخراج و مواد معدنی فرآوری شده آن به خارج صادر می‌شود و آلودگی محیط زیست و عوارض بیماریهای آن نصیب ملت تورک آذربایجان جنوبی و درآمدهای آن نصیب شهرهای فارس (ایران) می‌گردد، و البته که نمایندگان

دستچین شده نظام در مجلس فرمایشی نیز نمی‌توانند کاری انجام دهند زیرا آنها نه مامور منافع ملت تورک آذربایجان جنوبی بلکه مامور و معذور نظام می‌باشند و تا وقتی که دولت ملت تورک در آذربایجان جنوبی تأسیس نشود غارت منابع و معادن آذربایجان جنوبی ادامه خواهد یافت.

پالایشگاه شهریار

بعد از تشدید تقابل نظام توتالیتار فارس (ایران) با قدرتهای غربی بر سر مسئله هسته‌ای، یکی از محصولات حساس که غربیها بدنبال تحریم آن بودند بنزین بود که بخشی از آن از خارج وارد می‌شد. برای مقابله با این تحریم‌های احتمالی طرح نوسازی و افزایش ظرفیت پالایشگاههای قدیمی و همچنین احداث پالایشگاههای جدید در دستور کار قرار گرفت. پروژه بزرگ احداث پالایشگاه خلیج فارس و احداث پالایشگاههای جدید در اصفهان، تهران، آبادان و تبریز و... علاوه بر پالایشگاههای قبلی آن شهرها در دستور کار قرار گرفت. ظرفیت پالایشگاههای جدید در اصفهان، آبادان، تهران بیش از 350 هزار بشکه در روز و پالایشگاه جدید خلیج فارس نیز 500 هزار بشکه و ظرفیت پالایشگاه جدید تبریز که شهریار نام گذاری شده است فقط 150 هزار بشکه در روز اعلام شده است.

چند نکته در خصوص پالایشگاه شهریار تبریز بایستی مورد توجه قرار گیرد. اولاً پالایشگاههای دیگر اعلام شده بعنوان پروژه‌های جدید هم

دارای ظرفیت چند برابری در مقایسه با پالایشگاه شهریار هستند، ثانیاً اجرای آنها هر چند با کندی پیش می‌رود ولی پالایشگاه شهریار هنوز اجرایش آغاز نشده است، و در سال 1390 رئیس محیط زیست آذرشهر ادعا کرده بود که تا توجیه زیست محیطی پالایشگاه شهریار تبریز ارائه نشود از آغاز احداث این پروژه جلوگیری خواهد شد. اما دلیل واقعی جلوگیری از احداث پالایشگاه شهریار نه مسائل زیست محیطی بلکه سیاست کلان نظام در جلوگیری از سرمایه‌گذاریهای زیر بنایی در آذربایجان جنوبی است.

بعد از آنکه این پروژه‌های پالایشگاهی برای جذب سرمایه گذاری بخش خصوصی اعلان عمومی شد و از بخش خصوصی برای اجرای آنها دعوت بعمل آمده در تبریز نیز چند سرمایه‌گذار تبریزی جهت احداث پالایشگاه شهریار مراجعه کردند که به آنان اعلام شد که اولویت سرمایه‌گذاری با پالایشگاههای اصفهان، تهران، خلیج فارس و... است و پالایشگاه شهریار تبریز در اولویت قرار ندارد.

زمستان یا پاییز 1390، یکی از مقامات محیط زیست نظام در تبریز یا آذرشهر در راستای فریب افکار عمومی عدم ارائه توجیه زیست محیطی برای پالایشگاه شهریار تبریز را مطرح کرده بود. در حالیکه اساساً این نظام در انجام پروژه‌های اقتصادی تاکنون توجهی به مسائل زیست محیطی نداشته است و مطرح کردن این گونه توجیهات صرفاً برای مشغول کردن

افکار عمومی در آذربایجان جنوبی صورت می گیرد. چگونه است که هزاران پروژه زیربنایی، صنعتی، عمرانی، خدماتی و کشاورزی از جمله پالایشگاهها در شهرهای فارس (ایران) توجیه زیست محیطی و اقتصادی پیدا می کند ولی در آذربایجان جنوبی پیدا نمی کند؟ عنوان کردن مشکلات ساختگی مانند توجیه زیست محیطی، اقتصادی، مشکل زمین محل اجرای پروژه، وجود معارض در مسیر احداث پروژهها، اختلاف بین مسئولان پروژه و... همگی از حیل‌های رایج برای وانمود کردن این نکته است که گویا نظام با جدیت به دنبال اجرای پروژه‌های عمرانی، صنعتی، کشاورزی، و... در آذربایجان جنوبی در راستای توسعه آن است اما موانعی خارج از کنترل و خواست نظام وجود دارد که مانع اجرایی شدن این پروژه‌ها می شود. دامن زدن به کشاکشهای ساختگی بین مقامات حلقه به گوش و مطرح کردن موانع عجیب و غریب در مقابل اجرایی شدن پروژه‌ها همگی از بازیها و حیل‌های تکراری نظام برای جلوگیری از توسعه آذربایجان جنوبی و نگه داشتن آن در فقر و ضعف مفرط است.

بر خلاف آذربایجان جنوبی، آنچه در واقع فاقد توجیه زیست محیطی و توجیه اقتصادی است کشیدن لوله‌های آب به طول چند هزار کیلومتر برای رساندن آب به شهرهای کویری مانند سمنان، قم، یزد، اصفهان، کرمان، بیرجند، رفسنجان از خوزستان، دریای خزر و یا هر جای دیگر است و همینطور به علت فقدان آب در این مناطق اجرای پروژه‌های صنعتی فاقد

توجیه اقتصادی است. زیرا تولید با هزینه‌های بالا و غیررقابتی در اقتصاد امروزی چیزی جز اتلاف منابع نیست.

نفت مغان و نفت ساحل کاسپین در آذربایجان جنوبی

وجود نفت در آذربایجان جنوبی و تلاش برای استخراج آن ظاهراً برای اولین بار در طول سالهای تداوم جنگ جهانی دوم توسط دولت شوروی که نیروهای آن کشور در آذربایجان جنوبی و ایران حضور داشتند به طور عملی مورد توجه قرار گرفت و روسها دکلهای حفاری چاههای نفت در مغان را برپا کردند. پس از پایان جنگ جهانی دوم و خروج روسها از آذربایجان جنوبی و ایران، این دکلهای حفاری توسط دولت پهلوی برچیده شد و پلمپ گردید. مجدداً در سال 1345 شمسی (1966 میلادی)، دولت پهلوی با کمک یک شرکت نفتی اروپایی (شل) حفاریها و لرزه نگاریهایی را برای تعیین حجم و میزان ذخایر نفت موجود در مغان آذربایجان جنوبی را انجام داد و نتایج حاصله نشان داد که حدود 4 تا 5 میلیارد بشکه ذخیره نفت خام در حوزه مغان وجود دارد که تولید آن کاملاً دارای صرفه اقتصادی است. به هر دلیل نظام توتالیتار پهلوی به دلایل متعدد از جمله عدم برانگیختن حساسیت ملت تورک در آذربایجان جنوبی و ضعفهای تکنولوژیک و مالی و... اقدامی در راستای استخراج نفت در مغان آذربایجان جنوبی انجام نداد.

با فروپاشی شوروی و توسعه استخراج نفت در آذربایجان شمالی، نظام توتالیتار فارس(ایران) نیز برای انجام نوعی چشم و همچشمی و عقب نماندن از قافله حداقل به شکل تبلیغاتی اعلام کرد که به دنبال مذاکره با شرکتهای خارجی برای استخراج نفت در مغان و ساحل آذربایجان جنوبی در دریای کاسپین است و در همین راستا اخبار متعددی در رسانه‌های وابسته به نظام از جمله روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی بویژه در دهه 1380 شمسی (دهه اول هزار سوم میلادی) مطرح شد. با روی کار آمدن محمود احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهور در سال 1384 (2005) و سفرهای استانی پر سروصدای او، در هنگام سفر او به مغان، موضوع استخراج نفت در مغان آذربایجان جنوبی و نقش آن در توسعه آذربایجان جنوبی به کرات مطرح شده است. حتی بارها از سوی رسانه‌های وابسته به نظام نام شرکت‌های خارجی از کرواسی و روسیه که در حال مذاکره برای استخراج حوزه‌های نفتی مغان 1 و مغان 2 هستند اعلام گردید ولی تاکنون نتیجه عملی از این مذاکرات حاصل نشده است.

تحریم‌های غرب، ضرورت احداث خطوط لوله از مغان به پالایشگاه تبریز، کمبود تکنولوژی و سرمایه و... می توانند هر کدام مانع عملی شدن استخراج نفت از مغان باشند. اما در صورت استخراج نفت از مغان، منافع و سود حاصل از آن همانند معادن دیگر موجود در آذربایجان جنوبی مانند سرب و روی انگوران زنجان، طلای زره شوران تکاب، خاک

چینی (کائولن) مرنند، مس سونگون قره داغ، سنگ آهن بیجار، سنگ مرمر آذرشهر به شهرهای فارس (ایران) منتقل خواهد شد و سودی جز تخریب محیط زیست نصیب آذربایجان جنوبی نخواهد شد. اما به نظر می‌رسد رشد آگاهی‌ها نسبت به هویت ملی تورک و منافع ملی آذربایجان جنوبی باعث احتیاط نظام شده باشد. زیرا با توجه به قیمت بالای نفت خام در جهان استخراج معادن نفت مغان و عدم صرف درآمد آن در آذربایجان جنوبی باعث افزایش اعتراضات به غارت معادن آذربایجان جنوبی خواهد شد. به همین خاطر نظام توتالیتار فارس (ایران) فعلاً ترجیح می‌دهد نفت مغان استخراج نشود زیرا می‌تواند به افزایش بیداری ملی در آذربایجان جنوبی کمک نماید.

حوزه‌های نفتی موجود در ساحل آذربایجان جنوبی دریای کاسپین که بعضاً با آذربایجان شمالی نیز مشترک است نیز از دیگر ثروتها و ذخایر زیرزمینی آذربایجان جنوبی است که تاکنون به دلایل متعدد مانند کمبود، تکنولوژی و سرمایه، عدم تعیین رژیم حقوقی دریای کاسپین به ویژه در مناطق نزدیک به مرزها و... نظام توتالیتار فارس (ایران) هنوز موفق به بهره برداری از آنها نشده است. به نظر می‌رسد بویژه با راه اندازی سکوی حفاری در دریای کاسپین که در سال 1390 (2011) از سوی نظام توتالیتار فارس (ایران) آغاز بکار کرده است و با فراهم شدن امکانات تکنولوژیک و سرمایه در میان مدت حفاری و استخراج از حوزه‌های نفتی در ساحل

آذربایجان جنوبی دریای کاسپین آغاز خواهد شد. زیرا صاحب‌نظران انرژی نظام مدام از عقب ماندگی فارس (ایران) از تولید نفت و گاز در دریای کاسپین در مقایسته با همسایگان شمالی سخن به میان می آورند، در حالیکه همزمان در جنوب و مرز و حوزه‌های مشترک با عراق و قطر و کویت نیز از عقب ماندگی در برداشت نفت و گاز از این حوزه‌ها خبر می‌دهند.

متأسفانه هیچ نوع اطلاعاتی در خصوص حوزه‌های نفت و گاز در ساحل آذربایجان جنوبی دریای کاسپین موجود نیست زیرا از این ساحل فقط ما می‌توانیم بعنوان ساحل آذربایجان جنوبی دریای کاسپین یاد کنیم و از بنادر و ظرفیتهای ماهیگیری، کشتیرانی، توریستی و معدنی آن بحث کنیم که تاکنون ظاهراً چنین مباحثی در رسانه‌ها و منابع متعلق به حرکت ملی مطرح نشده است. به هر حال طرح این مبحث می‌تواند آگاهی ملی از امکانات و ظرفیتهای آذربایجان جنوبی در دریای کاسپین را باعث شده و حساسیت به حفظ منافع ملی و عکس العمل ملی در صورت غارت آن از سوی نظام توتالیتار باعث شود. تنش نظامی آذربایجان شمالی با نظام توتالیتار فارس (ایران) در مرداد ماه 1380 (آگوست 2001) بر سر فعالیت کشتی تحقیقاتی شرکت بریتیش پترولیوم در حوزه نفتی آلو - آراز - شرق که آن را البرز می‌نامند قطعاً از دیگر موارد ضروری مورد بحث بایستی در آذربایجان جنوبی باشد.

معادن مس آذربایجان جنوبی

آذربایجان جنوبی از نظر معادن مس نیز سرزمینی غنی محسوب می شود. در تاریخ گذشته نیز معادن مس به شکل سنتی در آذربایجان جنوبی مورد بهره برداری قرار گرفته که نشانه های آن هم اکنون نیز قابل شناسایی است. با اکتشافات صورت گرفته معادن مس علاوه بر ورزقان و خاروانا در اهر، مشکین شهر، جلفا و... شناسایی شده است که برای تولید مس صرفه اقتصادی دارند. اما نیازمند سرمایه و بویژه تکنولوژی سازگار با محیط زیست می باشند. زیرا عموماً تکنولوژی های مورد استفاده در معادن آذربایجان جنوبی قدیمی و تخریب کننده محیط زیست می باشند.

معادن مس سونگون در قره داغ حدود یک دهه است که با تکنولوژی های تخریب کننده محیط زیست مورد بهره برداری قرار می گیرد و آب های جاری و زیرزمینی، مراتع و جنگلهای زیبای منطقه قره داغ را تخریب می کند. از آنجائیکه نظام مخالف تأسیس صنایع با ارزش افزوده بالا در آذربایجان جنوبی است کنسانتره مس به میزان 150 هزار تن در سال در مس سونگون تولید و برای تبدیل به شمش مس و سایر محصولات مرتبط به مس سرچشمه در کرمان فرستاده می شود. براساس اعلام یکی از فعالان متخصص در معادن مس سونگون، از هر 3 تن کنسانتره مس یک تن شمش مس تولید می شود که قیمت آن در بازارهای جهانی حدود 9000 دلار بر هر تن است. بعبارت دیگر اگر فرآوری مس در خود معدن مس سونگون

انجام شود ارزش تولید سالانه این میزان مس با قیمتهای امروزی بیش از 450 میلیون دلار می‌باشد.

فازهای دوم و سوم تولید کنسانتره مس از مس سونگون نیز با ظرفیت 300 هزار تن در سال به تولید موجود معدن اضافه خواهد کرد که با ملاک قراردادن قیمتهای امروزی ارزش شمش مس تولیدی آن به یک میلیارد و سیصد و پنجاه میلیون دلار در سال خواهد رسید. هر چند اعلام شده است که کارخانه‌های مراحل تغلیط و پالایشگاه مس نیز در سونگون تأسیس خواهد شد. اما تا زمان تأسیس آنها می‌توان با دیده تردید به این ادعاهای نظام نگاه کرد. زیرا جلوگیری از تأسیس صنایع با ارزش افزوده بالا و شرکت‌های بزرگ از اولویتهای اصلی سیاست اقتصادی نظام در آذربایجان جنوبی است زیرا از نظر نظام تأسیس این نوع از صنایع و شرکت‌ها به استقرار زنجیره ای از صنایع مرتبط خواهد انجامید که در زمینه مس می‌تواند شامل صنایع مرتبط در حوزه الکترونیک، الکترونیک خودرو سازی و... باشد و می‌تواند به ایجاد دهها هزار شغل در آذربایجان جنوبی بیانجامد و مانع مهاجرت نیروی کار از آذربایجان جنوبی شود.

برای مقایسه بین رفتار نظام در مس سرچشمه و مس سونگون کافی است بدانیم که هر سال مس سرچشمه دهها میلیارد تومان فقط در عرصه ورزش و فوتبال سرمایه‌گذاری می‌کند که تیم‌های لیگ برتری مس

کرمان، مس سرچشمه، (سال 91-1390) و در لیگ یک تیم مس رفسنجان و در تیم‌های متعدد ورزشی در سایر رشته‌ها هزینه می‌کند. در مورد مس سونگون تنها در لیگ 2 تیم مس ورزقان فعالیت می‌کند که از نظر میزان هزینه قابل مقایسه با آنها نیست. همچنین هر سال مس سرچشمه دهها میلیارد تومان در بخش جاده‌ها، مسکن، آب و.... در کرمان سرمایه گذاری می‌کند و در آذربایجان جنوبی مس سونگون هیچ نوع سرمایه گذاری عمرانی و زیرساختی انجام نمی‌دهد. حتی جاده دسترسی به معدن مس سونگون علیرغم رفت و آمد ماشین‌های سنگین همان جاده روستایی و قدیمی است که تعریض نیز نشده است.

در معدن مس سرچشمه کرمان بدلیل نیاز به شبکه برق قوی نیروگاه برق اختصاصی احداث شده است زیرا تمام مراحل باطله برداری، تغلیظ و پالایش و سایر مراحل تولید شمش مس در مس سرچشمه کرمان انجام می‌شود و مالیات و ارزش افزوده و اشتغال آن نیز نصیب مردم همان منطقه می‌گردد. در حالیکه در مس سونگون آذربایجان جنوبی هیچ کدام از مراحل که ارزش افزوده بالا و اشتغال گسترده ایجاد می‌کند تأسیس نشده است و به همین جهت نیروگاه اختصاصی برق نیز برای آن احداث نشده است.

همراه با مس فلزات گران قیمت مانند نقره و طلا نیز در معدن مس سونگون وجود دارد که میزان استخراج و کمیت و کیفیت آن اعلام نشده است. معدن مس مزرعه نیز در منطقه قره داغ آذربایجان جنوبی به شکل سنتی در حال استخراج و تولید مس است که نیازمند بهینه‌سازی و ورود تکنولوژی‌های جدید و سازگار با محیط زیست است که فعلاً اقدامی در این راستا صورت نگرفته است. معادن دیگر مس در جلفا، مشگین شهر، اهر و... هنوز دست نخورده باقی مانده است که از جهتی یک مزیت برای آذربایجان جنوبی است زیرا در صورت بهره برداری از این معادن مس همانند معدن مس سونگون چیزی جز تخریب محیط زیست برای آذربایجان جنوبی به دنبال نخواهد داشت و ارز بدست آمده از صادرات این مس صرف صنعتی شدن و عمران و رفاه شهرهای فارس(ایران) خواهد شد. نظام توتالیتر فارس(ایران) در بهره برداری و غارت معادن و ثروتهای زیر زمینی آذربایجان جنوبی با چند محدودیت جدی روبروست یکی محدودیت سرمایه و تکنولوژی است، دیگری عدم برانگیختن آگاهی ملی در ملت تورک آذربایجان جنوبی است و محدودیت دیگر تلاش برای کنترل و محدود کردن اشتغال در آذربایجان جنوبی است که بویژه معادن و پروژه‌های بزرگ نقض این خواست نظام است.

معادن طلای آذربایجان جنوبی

در آذربایجان جنوبی معادن طلای متعددی وجود دارد که چندین معدن به لحاظ بزرگی و حجم و خلوص ذخایر از شهرت بیشتری برخوردارند. معادن طلای زره شوران و آق‌دره تکان تپه، ساری گونئی بیجار (البته در تقسیمات ساختگی اداری در استان کردستان قرار دارد)، خاروانا، و... از شناخته شده ترین معادن طلا در آذربایجان جنوبی می‌باشند. در حال حاضر معدن طلای زره شوران تکاب در حال بهره برداری است و هر سال طبق منابع اعلام شده از سوی نظام توتالیت‌ر فارس (ایران) بیش از سه تن شمش طلا از آن استحصال می‌گردد. طبق برنامه‌ریزی‌های انجام شده تولید طلا از معادن آذربایجان جنوبی با همکاری بعضی از شرکت‌های خارجی قرار است انجام شود، اما قرارداد شرکت انگلیسی برای استخراج طلا از معدن ساری گونئی در مراحل اولیه به مانع برخورد و لغو گردید. آنچنانکه اطلاعات زمین شناختی اولیه نشان می‌دهد ذخایر قابل توجه و متعددی از طلا در منطقه قره داغ، اطراف تکاب، بیجار، زنجان، صائین قلعه، تیکان تپه، بیجار، قروه و... وجود دارد.

همانند سایر معادن آذربایجان جنوبی استخراج معادن طلا در آذربایجان جنوبی از سوی نظام توتالیت‌ر فارس (ایران) همراه با تخریب شدید محیط زیست و غارت منافع حاصل از آن است و ریالی از درآمدهای این معادن صرف عمران، آبادانی رفاه و صنعتی شدن شهرها و روستاهای

آذربایجان جنوبی نمی‌گردد، بلکه همه منافع و درآمدهای حاصله از تولید طلا در آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس(ایران) منتقل و برای عمران و آبادی و رفاه آنها هزینه می‌گردد. تا زمان استقرار دولت ملی تورک آذربایجان جنوبی، استخراج همه معادن به معنی غارت آنها از سوی نظام توتالیتار فارس(ایران) است.

معادن نفلین سینت آذربایجان جنوبی

تولید آلومینیوم یا از بوکسیست و یا از نفلین سینت بعمل می‌آید. معدن بوکسیست جاجرم دارای ذخایر محدودی است و دو کارخانه موجود آلومینیوم در اراک و بندرعباس نیاز خود را از طریق واردات بوکسیست از کشورهای شمال آفریقا مانند مراکش و... تامین می‌کنند. تکنولوژی تولید پودر آلومینا از معادن نفلین سینت ظاهراً تکنولوژی روسی است که به شکل پایلوت در کنار جاده تبریز - مراغه اجرا شده است و اقتصادی بودن آن پذیرفته شده است. در سالهای نیمه دوم دهه 1380 منطقه وسیعی در امتداد جاده بستان آباد - سراب برای احداث کارخانه فرآوری پودر آلومینا از نفلین سینت دیوارکشی شده است و بارها خبر از بسته‌شدن قرارداد با فلان شرکت چینی و... برای تولید چند صد هزار تن پودر آلومینا، 10 میلیون تن سیمان، محصولات دیگری مانند منیزیم، سدیم و... داده شده است. مزیت مهمی که تولید آلومینا بعنوان ماده اصلی تولید آلومینیوم از معادن نفلین سینت دارد

عدم ایجاد مواد بازمانده از معدن است که باعث آلودگی بیشتر محیط زیست و ایجاد ترکیبات خطرناک شیمیایی رها شده در طبیعت می شود. در صورت بهره برداری از معادن نفلین سینت آذربایجان جنوبی، شهرهای سراب، بستان آباد، مشکین شهر، کلبر، هریس، و... که دارای ذخایر عظیم نفلین سینت می باشند به شرط تأسیس کارخانجات آلومینیوم و صنایع مرتبط می تواند سبب تحول عظیم در اقتصاد، اشتغال و رفاه این شهرها گردد. اما مشکلی که نظام توتالیتیر فارس (ایران) برای اقتصاد آذربایجان جنوبی ایجاد می کند این است که مخالف سرمایه گذاری های کلان و با تکنولوژی پیشرفته در آذربایجان جنوبی است. زیرا نظام توتالیتیر فارس (ایران) فقط خواهان استخراج محصولات معدنی به شکل خام از آذربایجان جنوبی است که تا مراحل تبدیل مواد خام به کالاهای واسطه و یا کالای نهایی را در شهرهای فارس (ایران) انجام دهد و ارزش افزوده و پایه تکنولوژیک ایجاد اشتغال، رفاه و درآمدهای ارزی آنها از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس (ایران) انتقال دهد و همچنان تداوم فقر، بیکاری، مهاجرت و صدها معضل اجتماعی دیگر مانند اعتیاد، فروپاشی خانواده ها، بزهکاری، فروپاشی ارزشهای اخلاقی و معنوی جامعه آذربایجان جنوبی، تحقیر و به حاشیه رانی فرهنگ و هویت ملی، نابودی سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی تورک آذربایجان جنوبی را تضمین کند.

مواد معدنی مانند آلومینیوم که به خاطر سبکی امروزه در صنایع هواپیمایی، خودروسازی، صنایع الکتریکی و الکترونیکی، ساختمان، و...

دهها صنعت دیگر کاربرد گسترده دارد و تولید آلومینیوم و استقرار منابع مرتبط را آن در آذربایجان جنوبی برای بهره مندی از مزیت نسبی وجود معادن نفلین سینت با جذب سرمایه گذاران خارجی و تکنولوژی پیشرفته، مدیریت و بازاریابی پیشرفته می تواند به ایجاد دهها هزار و در صورت مهیا بودن شرایط و زیرساختها شاید صدها هزار شغل در آذربایجان جنوبی منجر شود. در طرحی که نظام توتالتر فارس(ایران) در معدن نفلین سینت سراب ظاهراً به دنبال اجرای آن است با چند صد میلیون یورو سرمایه گذاری صرفاً از نفلین سینت به دنبال تولید پودر آلومینیا و مقداری سیمان از این پروژه و نهایتاً تامین مواد اولیه لازم کارخانه های آلومینیوم اراک و بندر عباس است. میزان اشتغال زایی این طرح حدود 2500 نفر اعلام شده است. البته مدیران و گردانندگان این طرح مانند همه معادن استخراج شده در آذربایجان جنوبی از فارس(ایران) و کارگران یدی و غیرمتخصص آن از میان تورک آذربایجان جنوبی انتخاب خواهند شد.

معدن نفلین سینت در آذربایجان جنوبی دارای حجم عظیمی از ذخایر است و در صورت استقرار دولت ملی تورک آذربایجان جنوبی را بعنوان یکی از تولیدکنندگان جدی آلومینیوم و صنایع مرتبط و سیمان حتی در سطح جهانی مطرح کند.

نظام توتالیتیر و مرزهای آذربایجان جنوبی

هر نظام توتالیتیری نسبت به مرز حساسیت‌های ویژه ای دارد که بالاتر از اهمیت و حساسیتی است که نظام‌های غیر توتالیتیر مانند لیبرال و غیره به مرزها دارند. زیرا نظام‌های توتالیتیر اعم از چپ یا راست حداقل در تبلیغات مدعی و منادی پیروی از حقایق عالی انسانی، محض و منحصر بفرد هستند که آنان در تقلائی تحقق آن هستند و دیگر نظام‌ها را متهم می کنند که اهدافی دور از شان انسانی و یا الهی، حقیرانه و بر پایه رذایل و غرایز بی ارزش یا کم ارزش را پیگیری می کنند و در بدترین شکل آن مدعی اند که نظام‌های غیر توتالیتیر مبتنی بر فریب و استثمار و تحقیر ملت‌ها و توده‌ها هستند.

بمباران تبلیغاتی بر علیه جوامع و نظام‌های خارج از سلطه نظام توتالیتیر از کار ویژه‌های اساسی دستگاه رسانه ای، آموزشی و تبلیغاتی این گونه نظام‌هاست. مرز بدلیل اینکه محل پایان رویاهای سلطه و هژمونی هر نظام توتالیتیری است، حساسیت به آن و حتی در بسیاری مواقع نفرت از آن در رفتار، اعمال و تبلیغات دستگاه رسانه‌ای و آموزشی نظام‌های توتالیتیر همه جا محسوس و مشهود است. آنان ملل تحت سلطه و بویژه افراد فریب خورده و شیفته شده به نظام را در نفرت از خارج از مرز و بویژه ملل و نظام‌های دارای تعارض ایدئولوژیک و منافع با نظام توتالیتیر قرار می دهند و مداوم بر آتش نفرت از دیگران و غیره‌های ایدئولوژیک و سیاسی خویش به

یمن تبلیغات بی‌امان دستگاه رسانه‌ای و آموزشی‌شان می‌دمند، تا به گمان خود از تاثیر منفی تحولات خارج از مرزها بر داخل بکاهند و به زعم خود جلوی ورود ارزشها و فرهنگ مبتذل؟! موجود در خارج از مرزها را بگیرند، و همزمان چهره‌ای زشت، مبتذل و غیراخلاقی، فقیر و حقیر از مناسبات و نظامهای حاکم در خارج از مرزها و ملل و مردمان ساکن در آنها به طرفداران و ملل تحت سلطه‌شان به تصویر می‌کشند.

آذربایجان جنوبی از نظر نظام توتالیتر فارس(ایران) هم در دوره پهلوی و هم در دوره جمهوری اسلامی در مرز قرار دارد و بویژه بدلیل همزبانی، هم فرهنگی و هم هویتی با ملل ترک در شمال و غرب و با توجه به اینکه هویت ملی ترک بعنوان غیر و دشمن نظام‌های توتالیتر فارس(ایران) از انقلاب مشروطه تاکنون تعریف شده است، همیشه ملتی که مستعد تاثیرپذیری و خطرآفرینی برای نظام توتالیتر فارس(ایران) از خارج از مرزها است تبیین شده است و به همین جهت تلاش برای کنترل شدید مرزها، کم کردن جمعیت مناطق مرزی و حتی بعضاً خالی کردن مرزها از جمعیت از طریق ممانعت از سرمایه‌گذاری و ممانعت از ارائه خدمات عمومی و رفاهی مانند جاده، آب، برق، گاز، تلفن از جمله خط‌مشی‌های اقتصادی نظام توتالیتر فارس(ایران) برای تامین امنیت کدایی خویش بوده است و حتی به افکار عمومی عامه ملت تورک آذربایجان جنوبی القاء شده است که در مرز بودن مساوی خطرناک بودن و به تبع آن ضرورت‌های امنیتی عدم سرمایه

گذاری و عدم رفاه و عدم اشتغال و منطقه نظامی بودن توجیه پذیر است و در اثر دهها سال تبلیغات نظامهای توتالیتئر عده زیادی از مردم عادی این توجیه مضحک و ساختگی را برای فقر در مناطق مرزی پذیرفته اند و در حالیکه پیشرفت‌های صورت گرفته در هواپیماهای جنگی و موشکهای دور برد دهه‌هاست که این توجیه، مضحک بی اثر و بی معنی شده است.

مرز پایان رویاها و جاه طلبیهای هر نظام توتالیتئر و در نقطه مقابل امکانی برای آشکار شدن دروغ‌ها، فریب‌ها، ادعاهای عجیب و غریب، ضعفها و عقب ماندگیها، فسادها، و ناکارآمدیهای آن است. به همین جهت تیره و سیاه نشان دادن هر آنچه در حاشیه مرز و خارج از آن است از وظایف دستگاههای آموزشی، تبلیغاتی و رسانه‌ای هر نظام توتالیتئر است. تلاش برای پوشش اخبار و تحولات منفی مانند بلایای طبیعی اتفاقات ناگوار، نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی و تنشهای موجود در جوامع دیگر به همین جهت در دستور کار آنان قرار دارد و بویژه فقرا و طرفداران و شیفتگان و فریب خوردگان نظام توتالیتئر که امکان سفر به خارج را ندارند در اثر تکرار اینگونه اخبار، گزارشها و تحلیل‌ها به این نتیجه می‌رسند که گویا جهان خارج از کنترل نظام توتالیتئر، جهانی تیره و تار، مملو از فقر، فساد، دروغ، استثمار، حيله و نیرنگ و عاری از هر نوع فضیلت انسانی و اخلاقی است. در حالیکه این ویژگیها و شاخص‌های منفی بیش از همه مخصوص

نظامهای توتالتر است ولی آنها با فرافکنی و بمباران تبلیغاتی و رسانه‌ای این خصوصیات و شاخصها را به دیگر جوامع نسبت می دهند...

آذربایجان جنوبی به لحاظ جغرافیایی سرزمین نسبتاً وسیعی است که شمال تا جنوب و شرق تا غرب آن صدها کیلومتر طول و عرض دارد و نمی توان همه جای آن را مرز تلقی کرد، امام نظام توتالتر فارس (ایران)، مرز را بعنوان یکی از بهانه‌ها برای توجیه سیاستهای تبعیض آمیز و ظالمانه خود بر علیه آذربایجان جنوبی در طول بیش از یک قرن اخیر مورد سوء استفاده قرار داده است. در حالیکه شهرهای کویری فارس (ایران) اگر در مرز هم باشند برای سرمایه گذاری مانعی ندارند.

تخلیه مرزهای آذربایجان جنوبی با آذربایجان شمالی و ترکیه به طرق مختلف در حال انجام است ممانعت از ایجاد زیرساختها وعدم انجام پروژه‌های عمرانی و صنعتی (البته شدیدتر از سایر مناطق آذربایجان جنوبی) باعث گسترش بیکاری، فقر، مهاجرت و نهایتاً خالی شدن روستاها و شهرهای مرزی شده است. علاوه بر روشهای غیرمستقیم تخلیه مناطق مرزی آذربایجان جنوبی از جمعیت، تخلیه اجباری جمعیت نیز انجام می شود که بعضاً در رسانه‌های جمعی نظام نیز منعکس می شود. در اردیبهشت ماه 1390 روزنامه جام جم خبری را در این خصوص منعکس کرده است که آشکارا علاقه نظام به تخلیه مرزها و کنترل رفت و آمد بین ملت تورک در دو

سوی مرزهای آذربایجان جنوبی و آذربایجان شمالی را نشان می دهد. خبر به شکل کوتاه در روزنامه جام جم شنبه 9 اردیبهشت 1391 صفحه 15 تحت این عنوان درج شده است.

«سه روستای گرمی از نوار مرزی عقب می نشیند.»

فرماندار گرمی مغان در استان اردبیل از عقب نشینی 3 روستای مرزی از نوار مرزی این شهرستان در آینده نزدیک خبر دارد و گفت: «با هدف تامین امنیت و اجرای طرح سیم خاردار در نوار مرزی گرمی سه روستا از نقطه صفر مرزی به مناطق داخلی شهرستان انتقال خواهد یافت. عزیر صحرایی با تاکید بر اینکه اقدام دولت در عقب نشینی روستاهای واقع در نقطه صفر مرزی به صلاح روستاییان و منطقه است از روستاییان مذکور خواست برای تسریع در اجرای این برنامه و رفاه و آسایش خود با فرمانداری گرمی همکاری کنند. / ایرنا»

در حالیکه هر روز با پیشرفت تکنولوژی ارتباطات، مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بین جوامع بسیار دور از هم گسترش می یابد، نظام توتالتر فارس (ایران) بین روستاهای آذربایجان جنوبی و آذربایجان شمالی سیم خاردار احداث می کند تا مانع ارتباط و رفت و آمد بین خانواده ها و مردم هم زبان دو سوی مرز شود. زیرا این ارتباطات مرزی را

باعث رونق تجاری، اقتصادی و فرهنگی ملت تورک در دو سوی مرز می داند و به بهانه تامین امنیت می خواهد ارتباطات دو سوی مرز را قطع کند.

این رویه ها یادآور سیم خاردارهای کشیده شده توسط توتالیتریسم روسی بود که با توهم جلوگیری از اثرپذیری از خارج احداث شده بود، ولی نهایتاً فروپاشید. محدود کردن ارتباط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آذربایجان جنوبی با خارج از خط مشی های اصل نظام توتالیتیر فارس (ایران) است و حتی قبل از فروپاشی توتالیتریسم روسی، عناصر فرهنگی نظام از تاثیرات مخرب تلویزیون های آن سوی مرز که با آنتن های معمولی و قدیمی قابل دریافت بودند همیشه شکایت می کردند. با فروپاشی توتالیتریسم روسی و استقلال آذربایجان شمالی آنها نگران ترک برداشتن دیواره های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی زندان ملتها بویژه از طریق آذربایجان جنوبی هستند و برای حفظ این جهنم که منافع نامشروع آنها در آن قرار دارد به انجام هر رذیلتی تن می دهند.

اگر هنگام عبور از جاده کنار رود ارس راننده ای بخواهد کنار جاده توقف کرده و مناظر زیبای رود ارس، باغات، روستاها، شهرها، کوهها، مراتع، جنگلها و... و بطور کلی مناظر زیبای طبیعی دو سوی مرز را تماشا کند، فوراً مأموران نیروی انتظامی که برای آزار مردم آموزش های خاص دیده اند، سر رسیده و مانع توقف راننده برای تماشای زیباییهای ارس و اطراف آن می

شوند. ظرفیتهای طبیعی و توریستی ساحل ارس از نظر نظام حاکم توتالیتیر در آذربایجان جنوبی بایستی بلا استفاده بماند زیرا می تواند به شکوفایی اقتصادی، فرهنگی و نهایتاً سیاسی آذربایجان جنوبی بیانجامد و این با خواست و خط مشی کلان نظام برای فقیر نگاه داشتن آذربایجان جنوبی در تضاد قرار دارد.

معضل مهاجرت دادن جمعیت گُرد به مرزهای آذربایجان جنوبی با تورکیه و آذربایجان شمالی و ایجاد منطقه حائل بین آذربایجان جنوبی و تورکیه و آذربایجان شمالی، در همین راستا و در جهت کنترل و تضعیف ارتباطات بین المللی آذربایجان جنوبی انجام می شود.

تصاحب مزارع، مراتع و باغات بدون پرداخت قیمت واقعی آن

در آذربایجان جنوبی و ایران بغیر از املاک و زمین های داخل شهرها اکثر زمین کشاورزی، مراتع، قنات و چشمه های آب و... فاقد اسناد رسمی می باشند و مردم به شکل عرفی و ارث بردن از اجداد خود بر روی این زمین ها و مراتع کار و امرار و معاش می کنند و خرید و فروش این نوع زمینها نیز به شکل قولنامه ای از گذشته تاکنون در جریان بوده است. از نظر حقوق و فقه اسلامی نیز کسانی که قرن ها بر روی زمین ها، مراتع، باغات، قنات و... کار کرده و آن را آباد و مورد بهره برداری قرار داده اند مالک آن محسوب می شوند و هرگونه دخل و تصرف در این اموال فقط با پرداخت

قیمت آن و جلب رضایت صاحبان آنها امکان پذیر است در غیر این صورت تجاوز به حقوق مردم تلقی می شود.

این توضیحات به این خاطر ارائه شد که در سالهای اخیر نهادهای دولتی از جمله «سازمان جنگلها و منابع طبیعی» به این بهانه که زمینهای مورد بهره برداری مردم در آذربایجان جنوبی فاقد اسناد دولتی و رسمی است، ادعای مالکیت بر آنها را از سوی دولت مطرح می کنند و حتی از مردم برای اجازه بهره برداری از زمینهای آباء و اجدادی شان پول طلب می کنند. در حالیکه وظیفه «سازمان ثبت اسناد و املاک» این است که املاک مردم را سنددار نموده و ثبت نماید. نهادهای دولتی ذیربط در این خصوص نه تنها به وظیفه قانونی خود عمل نمی کند بلکه مدعی اند که این املاک و زمینها چون سند رسمی و دولتی ندارند پس جواز منابع ملی و طبیعی به حساب می آیند و نهادهای دولتی می توانند این زمینها را تصاحب کنند. این هم شکل جدیدی از زورگویی و غصب اموال ملت تورک آذربایجان جنوبی است.

اداره اوقاف و آستان قدس رضوی نیز هر از گاهی اسنادی از دوره ناصرالدین شاه؟! تاکنون ارائه می کند و مدعی می شود که زمینهای کشاورزی اطراف فلان شهر و روستا برای این اداره و آستان قدس رضوی وقف شده است. این مسئله در شهر صوفیان حتی در توسعه شهر نیز بعضاً مشکلات جدی را ایجاد کرده است.

وزارت نیرو، وزارت راه و شهرسازی، شهرداری‌ها، کشت و صنعت مغان، نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی منطقه آزاد ارس و... و سازمانها و وزارتخانه‌ها و دیگر دستگاههای دولتی نیز هنگام اجرای پروژه‌های سد سازی، راه سازی، احداث پادگان، و... با همین بهانه عدم وجود اسناد رسمی، املاک و زمینهای کشاورزی و دامپروری مردم در آذربایجان جنوبی را تصاحب می کنند و یا وجهی بابت آن نمی‌پردازند و یا اینکه پول بسیار کمی می پردازند که کمتر از ارزش واقعی زمینها و املاک مردم است که از آن طریق مردم امرار و معاش می کنند. بهرحال اینها فقط گوشه‌های کوچکی از تجاوز به حقوق ملت در آذربایجان جنوبی است و اگر بتوان از تک تک ملت در آذربایجان جنوبی در این خصوص نظرخواهی کرد هر یک از افراد می توانند گونه‌های متنوعی از نقض حقوق ملی در آذربایجان جنوبی را بازگو نمایند.

البته تصاحب زمینها، املاک و مراتع مردم توسط اشخاص ذینفوذ حکومت برای اهداف شخصی نیز وجود دارد که این کاملاً پدیده ای جدا از دستگاهها، سازمانها و وزارتخانه‌های دولتی است که نیازمند بررسی بیشتر و ارائه اطلاعات از سوی افرادی که اموالشان و املاکشان از این طریق به غارت رفته است می‌باشد. فریب مردم برای اهدای زمینهای خویش در روستاها و شهرها برای احداث و انجام کارهای عام المنفعه مانند مدرسه، بیمارستان و... و سپس تصاحب آنها و فروش و دریافت پول آنها برای اغراض و اهداف

شخصی، گوشه ای دیگر از تجاوز به حقوق ملت در آذربایجان جنوبی است که با همکاری نظام اداری و حقوقی و اشخاص دارای پست و مقام انجام می شود و شرح کامل آنها نیازمند مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد بود.

معدن خاک چینی (کائولن) مرند

معدن کائولن در نزدیکی روستای تاریخی زنوزاق تامین کننده مواد اولیه صنایع کاشی، سرامیک و... است. این معدن سالهاست که به شکل ابتدایی و با تخریب محیط زیست منطقه از سوی نظام توتالتر فارس(ایران) مورد بهره برداری قرار می گیرد و در مقابل آن ریالی مالیات و عوارض به شهرداریهای شهرهای زنوز و مرند پرداخت نمی شود و تمام سود حاصل از فعالیت این معدن به شهرهای فارس(ایران) منتقل می شود.

علیرغم اینکه ماده اولیه صنایع کاشی و سرامیک در معدن کائولن مرند قرار دارد اما از میان دهها شرکت تولیدکننده کاشی و سرامیک در ایران و آذربایجان جنوبی تنها دو شرکت تبریز کف و کاشی تبریز در مرند و تبریز مستقر هستند و بقیه شرکت های تولیدکننده کاشی و سرامیک ماده اولیه معدن کائولن را با هزینه سنگین، یا با قطار و یا با کامیون هزاران کیلومتر حمل کرده و به آن شهرها منتقل می کنند و تبدیل به محصولات کاشی، سرامیک و... می کنند و ارزش افزوده محصولات تولید شده از مواد اولیه این معدن نیز نصیب آن شهرها می شود. سوالی که مطرح می شود این است که چرا این

صنایع کاشی و سرامیک برای بهره مندی از مزیت نزدیکی به معدن کائولن مرنند در آذربایجان جنوبی مستقر نمی شوند؟ پاسخ عملی به این سوال را یکی از مهندسان طراحرخازن سوخت و گاز یک شرکت جدیدالتأسیس در جنوب خراسان رضوی (گناوه) از مدیر آن شرکت دریافت کرده است. مدیر شرکت مذکور در پاسخ به اینکه چرا شما به جای جنوب خراسان رضوی در آذربایجان جنوبی این کارخانه تولید کاشی و سرامیک را احداث نمی کنید تا از مزیت نزدیکی به مواد اولیه معدن خاک چینی (کائولن) مرنند برخوردار شوید؟ پاسخ داده بود که در آذربایجان جنوبی به ما بعنوان سرمایه گذار مجوز و تسهیلات بانکی برای این سرمایه گذاری ارائه نمی شود اما در خراسان رضوی این مجوزها و تسهیلات به راحتی در اختیار ما قرار می گیرد. این مشکل مجوزها و تسهیلات بانکی در همه بخشهای معدنی و دیگر صنایع آذربایجان جنوبی وجود دارد. بعبارت دیگر، اگر یک سرمایه گذار اهل آذربایجان جنوبی یا حتی خارجی برای استفاده از مزیت وجود معادن طلای تکان تپه، مس سونگون، سرب و روی انگوران زنجان، آلومینیای سراب، سنگ مرمر آذرشهر و ارومیه و دیگر معادن آذربایجان جنوبی خواهان سرمایه گذاری برای تولید طلای زیتی از طلای تکان تپه، یا لوازم و قطعات مسی برای صنایع الکتریکی یا الکترونیکی، یا قطعاتی از سرب و روی، با فراوری سنگهای مرمر و بهره مندی از ارزش افزوده آن شوند مجوزها و تسهیلات بانکی در آذربایجان جنوبی ارائه نمی شود، ولی در شهرهای فارس(ایران)

حتی در صورت فقدان آن مزیت‌ها، مجوزها و تسهیلات بانکی با سود بانکی ترجیحی در اختیار سرمایه‌گذاران شهرهای فارس (ایران) قرار می‌گیرد. به همین جهت حجم سرمایه‌گذاری بخشهای دولتی و خصوصی حتی در شهرهای خشک و کویری فارس (ایران) چندین برابر (در شرایط جمعیت مساوی) بیش از شهرهای آذربایجان جنوبی است.

در دوره ریاست جمهوری خاتمی روزنامه یاس نو گزارشی تحقیقی در خصوص مقایسه میزان سرمایه گذاری در بخش معادن کرمان و کلی آذربایجان جنوبی چاپ کرده بود که حجم سرمایه گذاری در کرمان بطور مشخص 320 برابر آذربایجان جنوبی بوده است.

جالب اینجاست که حتی در تولید محصولات دامپروری و کشاورزی نیز به دلایل آب و هوایی شهرهای آذربایجان جنوبی مزیت بسیار بیشتری در مقایسه با شهرهای کویری دارند اما به دلایل کاملاً سیاسی، تعداد و میزان دامداریهای صنعتی و مرغداریهای صنعتی در شهرهای کویری مانند زرد، کرمان، سمنان و... بسیار بیش از شهرهای آذربایجان جنوبی است.

قره داغ آذربایجان جنوبی و تخلیه شدن آن از جمعیت

منطقه قره داغ با جغرافیای وسیع و تنوع آب و هوایی، ذخایر معدنی گسترده آثار تاریخی ارزشمند، آبشارها، جنگلها و مراتع کم نظیر، رودخانه‌های بزرگ و کوچک که به ارس می ریزند، بارندگی مناسب، ظرفیتهای توریستی، تنوع محصولات دامی و کشاورزی، صدها هزار هکتار زمین بکر در سواحل رود ارس و نقشی که در تاریخ فرهنگ، موسیقی، هنر، و فولکور آذربایجان جنوبی دارد اکنون به یمن سیاستهای اقتصادی ظالمانه نظام توتالتر فارس (ایران) به منطقه ای با روستاهای خالی از جمعیت و سطح پایین زندگی، فقر گسترده، فقدان راه آهن و شبکه جاده ای و آزاد راهی و فقدان امکانات شهری مدرن و توسعه یافته در اهر، کلیبر، هوراند، ورزقان، خاروانا، خمارلو و... روبروست و دیدار از آن هر بیننده را متوجه مستعمره بودن و غارت معادن و محصولات آن می کند. منطقه قره داغ علیرغم مزایا، ظرفیتها و وسعت قابل توجه اکنون کمتر از 400 هزار نفر جمعیت در آن زندگی می کنند ولی در صورت استقرار دولت ملی ترک در آذربایجان جنوبی و بهره مندی از ظرفیت و مزایای آن می تواند در بخشهای توریسم، معدن، صنعت، کشاورزی، دامپروری، تجارت، حمل و نقل و... بیش از دو تا سه میلیون نفر را در خود جای دهد. دشتهای وسیع، صنایع معدنی و کشاورزی و توریستی آن در صورت توسعه پایدار و با حفظ محیط زیست آن همراه با دشتهای قابل کشاورزی در ساحل ارس و همچنین باز شدن مرز دو سوی ارس و گسترش تجارت بین ملت تورک در دو سوی ارس که لازمه آن

استقرار دولت ملی تورک آذربایجان جنوبی است و مردمان آن می‌توانند به زندگی توأم با دموکراسی، رفاه، آزادی و حفظ حیثیت انسانی و هویت ملی تر خویش نائل آیند. اما در شرایط کنونی مستعمره بودن باعث فقر و غارت منابع آن شده است و تخریب محیط زیست، غارت معادن، مهاجر فرصت بودن، تخلیه شدن روستاها و شهرهای کوچک و فقیر از جمله نشانه‌ها و شاخصهای وضعیت مستعمرگی آن است.

استان‌سازی یا استان‌بازی، فرمانداری ویژه و تشویق جنگهای زرگری

نظام توتالیتار فارس(ایران) برای منحرف کردن افکار عمومی ملت تورک آذربایجان جنوبی از مسئله اصلی یعنی مستعمره بودن و اشغال شده بودن آن، همیشه به ابزارهایی متوسل می‌شود که بتواند مسئله اصلی را تحت الشعاع قرار داده و مسائلی کذایی را سوژه مباحث روزمره افکار عمومی در آذربایجان جنوبی قرار دهد. برای مثال در زمان پهلوی دوم بجای معرفی و شناساندن آذربایجان شمالی و اشتراکات هویت ملی و تاریخی آن با آذربایجان جنوبی و عبارت دیگر یک ملت بودن آذربایجان شمالی و آذربایجان جنوبی از رویای بازگرداندن 17 شهر قفقاز سخن سرایی می‌شد، و اینکه پهلوی دوم با خرید اسلحه از آمریکا با یک ارتش اجاره ای به جنگ دومین ابر قدرت نظامی جهان یعنی شوروی خواهد رفت.

در حول و حوش انقلاب مشروطه اولین تقسیمات شبه مدرن ممالک محروسه قاجار را به چهار ایالت تقسیم کرد، آذربایجان جنوبی مهمترین آنها به لحاظ ثروت و جمعیت بود اما تقسیمات ساختگی اداری و استانی و حذف نام آذربایجان جنوبی از بسیاری از استانها و انضمام بعضی از مناطق و شهرها و روستاهای آذربایجان جنوبی به استانهای دیگر در دوره پهلوی ها کلید خورد. این تقسیمات جعلی و ساختگی که پس از چند دهه سیستم آن را تا حدودی تثبیت کرده است همچنان ادامه دارد و اکنون با ایجاد فرمانداریهای ویژه وارد فاز جدیدی شده است.

بطور مشخص آستارا در آمارگیری سال 1345 نیز جزو آذربایجان شرقی بود و در سال 1352 از آذربایجان شرقی تجزیه و به گیلان منضم شد و حداقل در مرزبندی نقشه های دولتی مرز شرقی آذربایجان جنوبی با دریای خزر از بین رفت. بدنبال فروپاشی شوروی و تشکیل آذربایجان شمالی مستقل بعنوان یک دولت - ملت، تقسیمات ساختگی جدیدی با جنگهای زرگری که به اصطلاح نمایندگان مجلس نظام توتالیتار مانند غریبانی نماینده اردبیل آتش بیار این معرکه بودند شروع شد و در سال 1372 از دل آذربایجان شرقی، استان اردبیل بیرون آمد. البته ابتدا تصویب شد که نام استان اردبیل آذربایجان شرقی، تبریز و شهرهای اطرافارسآن آذربایجان مرکزی و ارومیه و شهرهای غرب آذربایجان، همان آذربایجان غربی باشد. اما برای جلوگیری از زیاد شدن نام استان های آذربایجان، نام استان اردبیل بجای آذربایجان شرقی

انتخاب شد، که ظاهراً مؤذن زاده به اصطلاح نماینده اردبیل بعد از رد صلاحیتش توسط شورای نگهبان گلایه کرده بود که وی در حذف نام آذربایجان از اردبیل نقش مؤثری بازی کرده است و روا نیست در مقابل این خدمت؟! (خیانت وی) به وی صلاحیت کاندیداتوری مجلس داده نشود.

در دوره به اصطلاح اصلاحات؟! نیز مدعیان دمکراسی فارس (ایران) همچنان به تکه و پاره کردن و جعل استان در آذربایجان جنوبی ادامه دادند و این بار استان زنجان دو تکه شد و دعوای ساختگی زنجان و قزوین، منجر به تشکیل استان جدید قزوین شد. اما این جنگ زرگری بی پایان همچنان ادامه دارد و بویژه با عنوان فریبنده «فرمانداری ویژه» وارد مرحله جدیدی شده است.

لفاظی تحت عنوان «فرمانداری ویژه» بویژه محصول دوره احمدی نژاد است که ارومیه و تبریز را در نقش قدرتی قهار و ظالم برای افکار عمومی شهرهای کوچکتر به تصویر می کشند که گویا ارومیه یا تبریز باعث عقب ماندگی آنها شده اند. دعوای ساختگی که نیروهای امنیتی و به اصطلاح نمایندگان مجلس سردمدار این دعوای ساختگی هستند در آذربایجان غربی در دو شهر خوی و مهاباد و در آذربایجان شرقی، مراغه بعنوان فرمانداری های ویژه نامیده شده اند که البته هیچ نوع امکانات اقتصادی و اداری شامل آنها نمی شود و فقط می تواند افکار عمومی مردم شهرها را به جان هم بیاندازد.

البته درخواست فرمانداریها برای تبدیل شدن به ویژه ادامه دارد و این استان‌بازی همچنان ادامه دارد و ظاهراً پایان ناپذیر است.

ضعف یا فقدان ارتباطات حمل و نقلی و اقتصادی - تجاری بین شهرهای آذربایجان جنوبی

طراحی شبکه حمل و نقلی و استقرار واحدهای اقتصادی در بین شهرهای آذربایجان جنوبی و تهران بگونه‌ای است که آنها ارتباطات محدودی به لحاظ اقتصادی و تجاری با هم دارند و تمام شبکه حمل و نقل اعم از جاده ای، ریلی و هوایی از شهرهای آذربایجان جنوبی به تهران منتهی می‌شود و بین این شهر و مناطق ارتباطات درونی جاده‌ای، ریلی و هوایی یا وجود ندارد و یا بسیار محدود و ضعیف است. برای مثال مبادلات اقتصادی - تجاری عمده ای بین تبریز - ارومیه، ارومیه - اردبیل، زنجان - تبریز، تبریز - همدان، قزوین - ارومیه، اراک - تبریز، ارومیه - همدان و دیگر شهرها برقرار نیست در حالیکه این مبادلات به شکل عمودی فقط با تهران در جریان است.

اصولاً پیوند اقتصادی - تجاری شبکه ای بین مراکز عهده شهری و روستایی یک ملت همزمان با ارتباطات اقتصادی - تجاری بین المللی، از ضرورت‌های اولیه شکل گیری یک بازار ملی و رقابتی است. در حالیکه نظام توتالیتار اجازه این ارتباطات و مبادله شبکه‌ای و رفع نیازها از همدیگر و بعبارت دیگر خصوصیت مکمل بودن نسبی بخشهای مختلف آذربایجان

جنوبی را نمی‌دهد و این وابستگی و فرودستی اقتصاد عقب نگه داشته شده آذربایجان جنوبی را به شهرهای فارس (ایران) تضمین می‌کند و فرادستی اقتصادی آنان در مقابل آذربایجان جنوبی را تامین می‌کند.

تلاش برای عدم پیوستگی اقتصادی شهرهای آذربایجان جنوبی از سوی نظام نه تنها در بین شهرهای اصلی و عمده، بلکه در سطح داخل استانهای جعلی نیز اعمال می‌شود. برای مثال شهرستان خلخال بیش از آنکه با اردبیل به عنوان مرکز استان ارتباطات حمل و نقلی و اقتصادی - تجاری داشته باشد با گیلان و تهران ارتباطات دارد و این به تسریع آسیمیلسیون هویت ملی ترک آنها در هویت تحمیلی کمک می‌کند. این مثال تقریباً در مورد تمام شهرها و روستاهای مناطق شرقی آذربایجان جنوبی که در گیلان، قزوین، البرز، مرکزی، همدان، قم، کرمانشاه، کردستان و... قرار دارند صادق است، دهها سال است که دیگر مبادله اقتصادی - تجاری و به تبع آن فرهنگی و سیاسی با آذربایجان جنوبی ندارند و متأسفانه اکثریت قریب به اتفاق جمعیت آن مناطق بویژه نسل جوان آسیمیل شده و در هویت تحمیلی ذوب شده اند و احیاء هویت ملی ترک در این مناطق بسیار مشکل خواهد بود زیرا بیش از صد سال هویت سازی تحمیلی و قطع ارتباط مناطق مختلف آذربایجان جنوبی نتایج منفی خود را در تضعیف هویت ملی تورک آشکار ساخته است.

در اقتصاد و تجارت بین المللی نیز، اقتصاد آذربایجان جنوبی حضور ندارد یا حضور آن بسیار محدود و جزئی است. سطح توسعه اقتصادی پایین نگه داشته شده است و به همین جهت فقط تولیدات آن- عمدتاً مواد خام کشاورزی و معدنی است که بدون فرآوری و داشتن ارزش افزوده به شهرهای فارس (ایران) ارسال می گردد. تولیدات کالایی و صنعتی آذربایجان جنوبی هم از نظر کمیت و هم از کیفیت دارای محدودیت است. زیرا سرمایه گذاری کلان عمرانی، صنعتی، تحقیقاتی، هم توسط بخش دولتی، هم بخش خصوصی و هم سرمایه گذاری خارجی از سوی نظام توتالیتار فارس (ایران) منع شده است، و در عوض دستگاه تبلیغاتی، رسانه ای و آموزشی نظام با معطوف کردن افکار عمومی در آذربایجان جنوبی به درگیریهایی ساختگی بین شهرها و... و مطرح کردن مباحث و موضوعات مورد علاقه و منافع دیگران مانند روز ملی خلیج، اسرائیل و... به انحراف افکار عمومی می پردازد.

دفتر مناطق محروم، بودجه توازن منطقه، و سفرهای استانی و فدرالیسم اقتصادی؟!

خط مشی کلان اقتصادی نظام توتالیتار در جلوگیری از سرمایه گذاریهای کلان در آذربایجان جنوبی و دیگر مناطق ملی غیرفارس (ایران) باعث ایجاد فاصله در شاخصهای توسعه بین شهرهای

آذربایجان جنوبی و شهرهای فارس (ایران) و دیگر مناطق ملی شده است. این فاصله سطح توسعه اقتصادی به قدری آشکار و غیرقابل انکار است که نظام را در معرض اتهام اعمال سیاستهای تبعیض آمیز و ظالمانه بر علیه ملل تحت سلطه نظام قرار می دهد. با توجه به اینکه نظام توتالیتار خود را بعنوان منادی برقراری عدالت اسلامی در چند دهه گذشته تبلیغ کرده است، برای پوشاندن این بی عدالتی و بطور دقیقتر این ظلم آشکار در تخصیص سرمایه گذاریهای کلان عمرانی، صنعتی، کشاورزی، علمی و... وانمود می کند که گویا بدون هیچ دلیل و غرضی بعضی مناطق محروم و توسعه نیافته مانده اند و بعضی مناطق نیز توسعه یافته اند و نظام بدنبال رفع این نابرابریها و بی عدالتیها از طریق اختصاص بودجه های خاص است. البته این فاصله در شاخصهای توسعه اقتصادی در دوره پهلوی ها شروع و سپس استقرار یافته بود اما در دوره جمهوری اسلامی بویژه پس از پایان جنگ ایران و عراق و شروع برنامه های پنج ساله توسعه رو به افزایش گذاشت و اکنون که سالهای پایانی برنامه پنجم توسعه است همچنان ادامه دارد و در حال تشدید است.

در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی (1376-1368)

معروف به دوره سازندگی همه سرمایه گذاریهای کلان در شهرهای فارس (ایران) انجام شد و حتی به سرمایه گذاری در مقیاس کوچک نیز اعم از دولتی یا خصوصی اجازه سرمایه گذاری در آذربایجان جنوبی داده نشد.

در دوره ریاست جمهوری خاتمی (1376-1384) معروف به دوره اصلاحات، همان خط‌مشی‌های اقتصادی دوره رفسنجانی تداوم یافت و همچنان تبعیض در توزیع سرمایه‌گذاریها با شدت هر چه تمامتر ادامه یافت و از کوچکترین سرمایه‌گذاری در آذربایجان جنوبی و مناطق ملی دیگر ممانعت بعمل آمد.

در دولت احمدی نژاد (1384-1392) که هنوز ادامه دارد و پایان نیافته است و سیاستهای اقتصادی آن به نام دولت مهرورز؟! و عدالت گستر؟! نامیده شده است و در قالب سفرهای استانی تبلور یافت تفاوت‌های اندکی در مقایسه با دو رئیس جمهوری قبلی ظهور نمود که ناشی از عوامل متعددی بود. میزان درآمدهای نفتی بعنوان اصلی‌ترین بخش درآمدهای تامین‌کننده بودجه، با افزایشی چند برابری روبرو شد. از سوی دیگر سیاستهای پوپولیستی تر دولت احمدی نژاد و ضرورت جلب حمایت اقشار فقیرتر، اجرای پروژه‌های متعدد، کوچک و یا متوسط در قالب «بنگاه‌های زود بازده» باعث تزریق وام‌های اعطایی بانکهای دولتی به بخشهای مسکن، صنعت، کشاورزی، حمل و نقل نسبت به دو رئیس جمهوری قبلی بهتر شد. زیرا در 16 سال دوره سازندگی و اصلاحات در آذربایجان جنوبی هیچ نوع وام قابل توجهی از سوی بانکهای دولتی اعطا نمی‌شد و رکود کاملی بر فعالیتهای اقتصادی و تجاری حاکم بود. تزریق وام‌ها بویژه در مسکن روستایی، شهری و مخصوصاً پروژه مسکن علیرغم ضعفها و کیفیت بسیار

پایین آن بعد از دهه‌ها در بخش ساخت و ساز و مسکن آذربایجان جنوبی تحرک نسبی بویژه در شهرهای کوچک و روستاها را سبب شد.

در حوزه پروژه‌های کلان صنعتی، عمرانی، کشاورزی و زیرساختی، هر چند تحولات اندکی صورت گرفت و چند پروژه محدود توسط دولت و بخش خصوصی به نتیجه رسید. ولی اکثر پروژه‌های قدیمی زیرساختی که از دهه‌ها پیش آغاز شده و منتظر اعطای اعتبار از سوی دولت می باشند همچنان ناقص رها شده و پروژه‌های محدود نسبتاً بزرگ آغاز شده در دولت احمدی نژاد مانند پتروشیمی اردبیل، پتروشیمی زنجان، پتروشیمی میاندوآب، و... استخراج معدن نفیلین سینیت سراب و... راه آهن دو خطه میانه - تبریز، راه آهن میانه اردبیل، راه آهن دور دریاچه ارومیه، راه آهن جلفا - اصلاندوز، پایاب سدها، نیروگاه برق در هریس، پروژه پالایشگاه شهریار تبریز و... یا آغاز نشده اند و یا صرفاً کلنگ زنی شده و به شکل ناقص رها شده اند.

اقدامات جزئی در حوزه آب، برق، گاز رسانی، جاده‌ها، تجهیز بیمارستانها، تکمیل نسبی چند پروژه بسیار قدیمی مانند آزاد راه زنجان - تبریز، ورزشگاه تبریز پس از 25 سال از آغاز و... نمی تواند دهه‌ها ممانعت از سرمایه گذاری و فقر گسترده را به شکل قابل توجه بهبود بخشد و نیاز به جذب سرمایه گذاریهای داخلی و خارجی و فراهم شدن زیرساختهایی مانند نیروگاهها و شبکه قوی برق، آزاد راههای منتهی به ترکیه و آذربایجان و...

گسترش تجارت با اقتصاد بین‌الملل و رفع موانع حقوقی و اداری و... و بوروکراسی فعال و توانمند و متکی بر قانون از الزامات اولیه رونق اقتصادی در آذربایجان جنوبی است که تقریباً هیچکدام از سوی نظام تأمین نشده است، بلکه موانع بسیار جدی از سوی نظام در مقابل فعالیت عمده و کلان اقتصادی وجود دارد.

در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، برای رفع محرومیت‌ها در مناطق محروم؟!، در ریاست جمهوری دفتری به نام «دفتر مناطق محروم» ایجاد شده بود که ظاهراً بودجه‌های را به مناطق محروم اختصاص می‌داد تا آن مناطق را از محرومیت خارج کند. البته پس از پایان هشت دوره ریاست جمهوری رفسنجانی نه تنها فاصله مناطق توسعه‌نیافته و محروم با مناطق توسعه یافته و ثروتمند کم نشد بلکه براساس آمارها فاصله‌ها افزایش نیز یافت. زیرا توزیع ناعادلانه و بعبارت دقیق‌تر ظالمانه بودجه بین مناطق برخوردار یعنی شهرهای فارس (ایران) و مناطق محروم یعنی شهرهای آذربایجان جنوبی، بلوچستان، کردستان و... همچنان ادامه دارد و مناطق محروم روز به روز محروم‌تر می‌شوند و معادن و منابع آنها نیز غارت می‌شود و درآمدهای آنها نصیب خودشان نمی‌شود.

در دوره ریاست جمهوری خاتمی به اصلاح برای کاهش فاصله شاخصهای توسعه میان مناطق محروم و برخوردار، «بودجه توازن منطقه ای»

در بودجه‌های سالانه برنامه ریزی شده بود که پس از پایان هشت سال باز هم تغییر مثبتی در وضعیت مناطق محروم از جمله آذربایجان جنوبی حاصل نشد زیرا توزیع ناعادلانه و ظالمانه سرمایه‌گذاریها ادامه دارد و مناطق محروم مانند آذربایجان جنوبی بطور نسبی محرومیت شان بیشتر از قبل می‌گردد.

در دوره احمدی نژاد سفرهای استانی پر سر و صدا، ظاهراً بدنبال توزیع عادلانه منابع و سرمایه‌گذاریها در میان مناطق برخوردار و مناطق محروم بوده است. اما سفرهای استانی هم علیرغم انجام بعضی از اقدامات محدود در حوزه‌های مختلف در مقایسه با دو رئیس جمهور قبلی، نتوانسته است در کاهش فاصله شاخصهای مناطق برخوردار و محروم موثر باشد زیرا همچنان توزیع پروژه‌ها و سرمایه‌گذاریها همچنان ناعادلانه است یعنی پروژه‌های بزرگ صنعتی و عمرانی و زیرساختی همچنان در شهرهای فارس (ایران) و پروژه‌های کوچک و متوسط در شهری آذربایجان جنوبی، کردستان، بلوچستان و... اجرا می‌شود، در نتیجه فاصله شاخصهای توسعه بین مناطق کاهش نیافته است.

در بیست و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، محسن رضایی فرمانده سابق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دبیر فعلی مجمع تشخیص مصلحت نظام از کتاب «فدرالیسم اقتصادی» خویش رونمایی کرد. وی قبلاً نیز در انتخابات ریاست جمهوری قبلی مفهوم «فدرالیسم اقتصادی»

را بعنوان شعار اصلی خویش مطرح کرده بود و به نظر می‌رسد وی برای انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری در سال 1392 آماده می‌شود و شعار فریبنده «فدرالیسم اقتصادی» را برای فریب ملل محروم نگه داشته شده و سرکوب شده انتخاب کرده است. با توجه به سابقه حضوری وی در قدرت در 34 سال اخیر طرفداری وی از تمرکز سیاسی قدرت، ادعاهای وی در این کتاب بیشتر به یک جوک و شوخی شبیه است و وی یکی از طرفداران جدی سرکوب و محروم نگه داشتن آذربایجان جنوبی و دیگر ملل است و سایت تابناک که وی مدیریت آن را بر عهده دارد دارای گرایشات فاشیستی و ضد دموکراتیک است و این شعار بسیار خطرناک می‌تواند عده ای ساده لوح را فریب دهد و سالها آنان را مشغول بحث و گفتگو نماید. در یک نظام توتالیتار هر نوع فدرالیسم و توزیع قدرت بین ایالت و مرکز بی معنی است و نمونه اعلای آن فدرالیسم استالین بود که فقط یک نام فریبنده بود و تمام مظاهر و شاخصهای نظام توتالتر را با خود به همراه داشت. تا زمانیکه زندان ملتها بنام فارس(ایران) به حیات خود ادامه می‌دهد، این عناوین فریبنده فقط جهت نشان دادن در باغ سبز به ملل سرکوب شده مورد سوء استفاده نظام توتالتر فارس(ایران) قرار خواهد گرفت و فقط تشکیل دولت ملی تورک آذربایجان جنوبی خواهد توانست حقوق ملی ما را احیاء کند.

شهرک سرمایه‌گذاری خارجی و سایر شهرک‌های صنعتی در آذربایجان جنوبی

شهرک سرمایه‌گذاری خارجی در اوایل دهه 1380 در سمت شرقی جاده تبریز- مرند نرسیده به صوفیان احداث گردید و ادعا می‌شد که اولین در نوع خود می‌باشد. این شهرک هر چند به حضور تعداد محدودی از شرکت‌های خارجی منجر شده است اما کیفیت و کمیت سرمایه‌گذاری‌های آن از سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی کوچک و متوسط (SMEs) فراتر نرفته است و هیچ سرمایه‌گذاری بزرگ و شرکت بزرگ در آن اجازه تأسیس نیافته است. شاید مهمترین شرکت مستقر در آن مونتاژ کامیون‌های کاماز بلاروس و روسیه است که غیر از مونتاژ هیچ نوع فعالیت در زمینه ساخت قطعات، رنگ‌پاشی و... این خودرو در این شهرک انجام نمی‌شود. همچنین زمین اختصاص داده شده به این شهرک علیرغم استقرار آن در منطقه‌ای دور از شهرها و روستاهای نزدیک (بجز یک روستای بسیار کوچک) بسیار محدود می‌باشد. پس از سالها فعالیت این شهرک سرمایه‌گذاران محدودی را از ترکیه، بلاروس و روسیه جذب کرده است و تعداد صنایع و شرکت‌های استقرار یافته در آن بسیار محدود است و علیرغم نام و عنوان بزرگ و فریبنده آن همانند یک شهرک صنعتی کوچک باقی مانده است. بعبارت دیگر خط‌مشی کلان نظام توتالتر فارس(ایران) در جلوگیری از شکل‌گیری سرمایه‌گذاری‌های کلان و با تکنولوژی پیشرفته در آذربایجان

جنوبی در این شهرک نیز اعمال شده است و علیرغم نزدیکی جغرافیایی شرکت‌های ترکیه‌ای به آن، این شرکت‌ها برای سرمایه‌گذاری به شهرهای فارس (ایران) هدایت می‌شوند.

سایر شهرک‌های صنعتی در آذربایجان جنوبی

تقریباً در اکثر شهرهای کوچک و بزرگ آذربایجان جنوبی اکنون شهرک صنعتی تأسیس شده است و سازماندهی مراکز صنعتی از این منظر اقدام در خور توجهی است حتی در بعضی شهرهای بزرگ آذربایجان جنوبی چند شهرک صنعتی تأسیس شده است. اما همه این شهرک‌های صنعتی دارای محدودیتها و نقاط ضعف و مشکلاتی هستند که پیشاپیش در مورد وضعیت کلی اقتصاد آذربایجان جنوبی گفته شده است.

اولاً این شهرک‌ها در مقایسه با شهرک‌های صنعتی فعال در تهران مانند عباس‌آباد، تهران، اصفهان، یزد و مشهد بسیار کوچک می‌باشند، ثانیاً نوع صنایع مستقر در این شهرک‌ها عمدتاً در حوزه صنایع غیراستراتژیک مانند تولیدات دام و طیور، بسته‌بندی مواد غذایی، تولید آب میوه، شیرینی جات، فرآوری مواد اولیه خام کشاورزی و صنعتی برای صنایع موجود در اطراف تهران، اصفهان، مشهد و... می‌باشد. بعبارت دیگر این شهرک‌ها دارای صنایع از نظر حجم کوچک و از نظر نوع تکنولوژی حداکثر بهره‌مند از تکنولوژی سطح متوسط می‌باشند و امکان محدودی برای حضور در بازارهای جهانی

دارند و از سوی دیگر به شدت به دلیل واردات لجام گسیخته بویژه در دولت احمدی نژاد در معرض فشار رقابتی از نظر قیمت و کیفیت از خارج قرار دارند. بعبارت دیگر آنها عمدتاً برای بازارهای داخل تولید می کنند و به دلیل سطح پایین تکنولوژی و کوچک بودن شرکت های موجود در شهرک های صنعتی آذربایجان جنوبی توان حضور و رقابت در بازارهای منطقه ای و جهانی را ندارند.

دلیل دیگری که توسعه و افزایش خطوط جدید تولید و ورود تکنولوژی های جدید را به این شرکت ها در آذربایجان جنوبی محدود می کند، فشار بوروکراسی فاسد اداری نظام، محدودیتهای موجود در واردات و صادرات مواد اولیه مورد نیاز و محدودیتهای موجود در فعالیت گمرکات آذربایجان جنوبی است که هم از نظر نوع و تعداد کالاهای وارداتی و هم از نظر حجم واردات و صادرات در مضيقه بسر می برند و مجبورند با پرداخت هزینه های اضافی و طی هزاران کیلومتر مسیر اضافی زمینی و دریایی مواد اولیه و تکنولوژی مورد نیاز را به شکل محدود از گمرکات شهرهای فارس (ایران) تامین نمایند.

شبکه بانکی نظام نیز هیچ نوع کمکی به تأمین سرمایه در گردش این شرکت ها نمی کند، اما انواع عوارض و مالیات از سوی وزارت دارایی اخذ می گردد. در کنار این معضلات فقدان شبکه آب و فاضلاب در شهرک ها به

آلودگی محیط زیست اطراف شهرکهای صنعتی به دلیل عدم دفع بهداشتی پساب‌ها و مواد آلوده کننده شیمیایی و صنعتی منجر می شود. ضعف شبکه برق، آب و گاز موجود در شهرک‌ها نیز از گسترش خطوط تولید و بزرگ شدن احتمالی شرکت‌ها جلوگیری می کند که از موانع تعبیه شده توسط خط مشی کلان اقتصادی نظام توتالیتار فارس (ایران) در آذربایجان جنوبی می باشد.

نتیجه‌ای که از این معضلات و موانع برای اقتصاد آذربایجان جنوبی و شرکت‌های موجود در شهرک‌های صنعتی آذربایجان جنوبی حاصل می شود آن است که بسیاری از این شرکت‌ها علیرغم هزینه انجام شده توسط بخش خصوصی آذربایجان جنوبی یا کاملاً تعطیل می باشند یا با حداقل ظرفیت کار می کنند و فقط توانسته اند خود را سرپا نگهدارند. در همین راستا مصطفی افصلی نماینده به اصطلاح مجلس نهم از اردبیل در پایان خرداد 91 گفته است که هم اکنون 80 درصد واحدهای تولیدی استان اردبیل تعطیل هستند. البته آمار واقعی قطعاً از این هم بیشتر است. (روزنامه هشمهری، 30 خرداد 1391، ص 18).

فقدان یا ضعف احزاب، اتحادیه‌های صنفی، کارگری و کارمندی مستقل در آذربایجان جنوبی

نظام‌های توتالیتار مدعی اند که انحصار دسترسی به حقیقت و تفسیر آن را در اختیار دارند و در داخل به هیچ شکل، گروه و اتحادیه صنفی،

حزب مخالف مستقل اجازه فعالیت نمی‌دهند و هر نوع حرکت سازمان یافته که در مسیر منافع نظام توتالیتزر نباشد سرکوب می‌شود و در خارج نیز بدلیل ادعای گمراه بودن بقیه کشورهای جهان و عدم اطاعت از نظام توتالیتزر مورد نفرت و تبلیغات سوء آن قرار می‌گیرند، به همین دلیل تنش با همسایگان و اکثر کشورهای جهان بویژه نظامهای دموکراتیک جزو مشخصات اصلی و وجه بارز سیاست خارجی نظامهای توتالیتزر محسوب می‌شود.

در توتالیتریسم چپ که نظام شوروی نمونه بارز آن به شمار می‌رفت اصولاً هر نوع فعالیت اقتصادی دولتی بود و فعالیت اقتصادی خصوصی تقریباً وجود نداشت و وجود اتحادیه‌های صنفی، و اتحادیه‌های کارگری و کارمندی کاملاً بی‌معنی تلقی می‌شد.

در توتالیتریسم راست (فاشیسم) فعالیت اقتصاد خصوصی که تحت کنترل دولت و هماهنگ با خواست آن باشد یا حداقل دولت آن را در راستای مخالف منافع و مصالح خود نداند پذیرفته شده است، اما وجود اتحادیه‌های مستقل صنفی و اتحادیه‌های کارگری و کارمندی و احزاب مستقل یا پذیرفته نمی‌شود یا در صورت پذیرفته شدن با توجه به شرایط سیاسی و اقتصادی هر کشور توسط عناصر دولتی اداره می‌شوند و سخنگوی منافع و خواسته‌های واقعی کانونها و اتحادیه‌های واقعی صنفی، کارگری و کارمندی نمی‌باشد. به همین جهت نظام‌های توتالیتزر راست، در صورت

امکان اجازه شکل گیری احزاب، کانون‌های مستقل شغلی و اتحادیه‌های کارگری و کارمندی را نمی‌دهند، اما اگر سطح توسعه اقتصادی جامعه به حدی رسیده باشد که از قبل این کانون‌ها و اتحادیه‌های کارگری و کارمندی شکل گرفته باشند و از بین بردن آنها هزینه بر یا غیر ممکن باشد، با دستکاری در اعضای این اتحادیه‌ها و کانون‌ها، عملاً آنها را شبه دولتی نموده و از کارکرد واقعی شان تهی می‌نمایند و حتی در راستای منافع نظام توتالیتار آنها را بکار می‌گیرند.

با این توضیحات در نظامهای توتالیتار اتحادیه‌های صنفی، کارگری و کارمندی مستقل و کانون‌های شغلی که مدافع حقوق و منافع قشرهای مختلف اجتماعی باشند وجود ندارند و همگی در خدمت منافع نظام توتالیتار گام بر می‌دارند. زیرا نظامهای توتالیتار هم به لحاظ فلسفی، هم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه تحت سلطه‌شان را یک کل واحد می‌دانند و هر نوع تکثری را در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به ضرر خود می‌دانند و آن را به شدت سرکوب می‌کنند. اما چون همه اجتماعات در عالم واقع دارای تکثر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و در نتیجه دارای علائق، منافع و خواسته‌های مختلف می‌باشند، نظامهای توتالیتار برای متحد نشان دادن این تکثر، به سرکوب گسترده این تنوعات رو می‌آورند و به همین خاطر فعالیت احزاب، NGOها، کانون‌های شغلی، اتحادیه‌های کارگری و کارمندی و... به شدت سرکوب یا دستکاری و جعل و در مسیر منافع نظام مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در آذربایجان جنوبی هیچ نوع کانون شغلی مستقل، اتحادیه‌های صنفی مستقل مانند کانون‌های وکلا، مهندسان، پزشکان، استادان دانشگاه، معلمان، اتحادیه‌های کارگری و کارمندی، دانشجویی، و... مستقل وجود ندارد و بجای آن شوراهای اسلامی کار، بسیج اساتید، بسیج دانشجویی، و... که از طرف حکومت تأسیس و تأمین مالی می‌شوند وجود دارند که بجای خواست‌ها، علایق و منافع گروه‌ها و اقشار و طبقات مختلف ملت تورک آذربایجان جنوبی خواست‌ها و منافع حکومت را پیگیری می‌کنند و به بسیج توده‌ها در راستای اهداف حکومت می‌پردازند. در حالیکه در یک جامعه دموکراتیک و توسعه یافته نهادهای مدنی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به شکل مستقل در قالب اتحادیه‌های کارگری، کارمندی، NGOها، کانون‌های شغلی، صنفی، احزاب، اتحادیه‌های صاحبان صنایع، کارآفرینان بعنوان جامعه مدنی علاوه بر تفکیک قوای حقوقی در قانون اساسی و ساختار حقوقی، در ساختار حقیقی جامعه نیز بین قدرت دولت و قدرت نیروهای اجتماعی توازن را ایجاد می‌کنند که جلوی اقتدارگرایی، و توتالیتاریسم دولت را بگیرد و بیان‌کننده و تعقیب‌کننده علایق، خواست‌ها و منافع فرهنگی و سیاسی و اقتصادی ملت باشد.

سرکوب شدید جامعه مدنی و فقدان و یا ضعف نهادهای مستقل مدنی امکان تداوم مستقل حیات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ملت تورک آذربایجان جنوبی را غیرممکن می‌کند و اجحاف و نقض حقوق فعالان

فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را به اوج می‌رساند. عدم امکان داشتن احزاب، اتحادیه‌ها و کانون‌های صنفی و شغلی مستقل برای پیگیری حقوق و منافع اقشار مختلف در آذربایجان جنوبی و مخالفت نظام توتالیتار با فعالیت هر نوع تشکل مستقل نه فقط در حوزه سیاست و فرهنگ بلکه در حوزه اقتصاد نیز به شدت پیگیری می‌شود و به وخامت اوضاع اقتصادی در آذربایجان جنوبی می‌انجامد.

نظام آموزشی و انتقال منابع از آذربایجان جنوبی

نظام آموزشی تحمیلی بر آذربایجان جنوبی نه تنها بر علیه تاریخ، فرهنگ، زبان و هویت ملی تورک آذربایجان جنوبی اعمال می‌شود و یک هویت سازی تحمیلی فارس(ایران) را هدف گذاری و اجرا می‌نماید و نابودی هر نوع نماد و نشانه هویت ملی را عنوان هدف اصلی خود در آذربایجان جنوبی پیگیری می‌نماید. بلکه از منظر اقتصادی نیز زیان هنگفتی را به آذربایجان جنوبی تحمیل می‌کند. بویژه با حذف تدریجی آموزش رایگان از مدارس و دانشگاهها و گسترش بیش از پیش دانشگاههای علمی-کابردی، پیام نور، غیرانتفاعی و دانشگاه آزاد اسلامی و... هزینه‌های آموزش مستقیماً از سوی خانواده‌های دانش آموزان و دانشجویان، پرداخت می‌شود، بعبارت دیگر علاوه بر هزینه‌های شخصی و تحصیلی دانش آموزان و دانشجویان بایستی هر ترم شهریه‌هایی نیز از سوی خانواده‌های دانش آموزان

و دانشجویان به حساب مدارس و دانشگاه‌ها واریز شود و با توجه به سطح پایین درآمدها در آذربایجان جنوبی نسبت به شهرهای فارس (ایران)، این هزینه‌های آموزشی بار سنگین تری از هزینه‌ها را به خانواده‌ها در آذربایجان جنوبی تحمیل می‌کند.

توجه به این نکته مهم در آذربایجان جنوبی در خصوص فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها و مراکز علمی ضروری است که بدلیل عدم اجازه سرمایه گذاری جدی و کلان و زیرساختی در آذربایجان جنوبی فرصت اشتغال چندانی برای جوانان فارغ التحصیل در خود آذربایجان جنوبی وجود ندارد. بنابراین، جوانان فارغ التحصیل برای یافتن شغل مناسب بایستی به شهرهای فارس (ایران) مهاجرت کنند و در غیر این صورت به شکل بیکار و سربار خانواده به زندگی مایوسانه ادامه دهند یا به امید یافتن موقعیت شغلی به خارج از کشور مهاجرت نمایند.

نظام آموزشی استعماری در آذربایجان جنوبی به گونه ای طراحی شده است که نه تنها در بعد فرهنگی و سیاسی به هویت زدایی از ملت تورک آذربایجان جنوبی می‌پردازد و سرسپردگی فرهنگی و سیاسی به فارس (ایران) را گسترش می‌دهد، در بعد اقتصادی نیز با تامین هزینه‌های تحصیلی از جیب خانواده‌های آذربایجان جنوبی از طریق اجبار به مهاجرت به شهرهای فارس (ایران)، عملاً با هزینه آذربایجان جنوبی برای خود نیروی متخصص

تربیت می‌کند و در حالیکه این جوانان تحصیل کرده آذربایجان جنوبی نمی‌توانند به دلیل شرایط تحمیلی فقدان اشتغال کافی در آذربایجان جنوبی، منبع اثر مثبتی باشند، از طریق مهاجرت به تامین نیروهای متخصص و کارشناس علمی، فرهنگی و صنعتی شهرهای فارس(ایران) تبدیل می‌شوند. چنانکه بسیاری از کارشناسان و متخصصان برنامه‌های پیشرفته موشکی و هسته ای فارس(ایران) را کارشناسان و متخصصان آذربایجان جنوبی تشکیل می‌دهند که در شهرهای خود هیچ نوع امکان اشتغالی را پیدا نمی‌کنند.

مهاجرت جوانان تحصیل کرده از آذربایجان جنوبی به معنی خالی شدن ظرفیت علمی کارشناسی و تخصصی آذربایجان جنوبی و کاهش سطح بهره وری در مراکز علمی و صنعتی آذربایجان جنوبی است. این مهاجران به دلیل اقامت در شهرهای فارس(ایران) و قرار گرفتن در معرض آسیمیلاسیون بیشتر در رفت و آمد با خانواده‌های خود و در بسیاری از موارد ازدواج با عناصر قومی فارس، و... تبدیل به معبری اضافی برای تبلیغ زبان و فرهنگ و هویت فارس(ایران) در آذربایجان جنوبی می‌شوند و بجای آنکه به افزایش توان علمی، فرهنگی و صنعتی آذربایجان جنوبی کمک نمایند به افزایش توان دشمنان ملی آن کمک می‌رسانند.

این مهاجرت در حوزه ازدواج نیز به کاهش فرصت‌های مناسب ازدواج برای دختران تحصیل کرده آذربایجان جنوبی منجر می‌شود.

نهادهای شبه‌امنیتی در دانشگاه‌ها و تشدید فشارها بر دانشجویان آذربایجان جنوبی

از سال 1374 که بسیج دانشجویی در دانشگاه‌ها تاسیس شد، حرکت به سوی امنیتی‌تر شدن فضای دانشگاه‌ها افزایش یافت، در کنار حراست دانشگاه‌ها که بخشی از ساختار اداری دانشگاه بود، نظام تلاش کرده است که از میان خود دانشجویان نیز گروهی را تحت عنوان بسیج دانشجویی شکل دهد که منافع و خواسته‌های نظام را در دانشگاه‌ها و بویژه در مقابل گروه‌های مستقل دانشجویی که منتقد سیاست‌های آن می‌باشند حفظ نمایند.

تعدادی از فرزندان اقشار مذهبی و مهمتر از آن دانشجویان فرصت‌طلب که بدنبال بدست آوردن موقعیت اداری و سیاسی در درون ارکان سیاسی و اقتصادی نظام در آینده می‌باشند وارد بسیج دانشجویی شده و آینده سیاسی و اقتصادی خود را از این طریق تعقیب می‌نمایند. بعبارت دیگر بسیج دانشجویی بعنوان کانالی برای جذب عناصر وفادار به نظام در دانشگاه‌ها تبدیل شده است. شرکت در مراسم مذهبی و مراسم و مناسبت‌های سیاسی مورد نظر نظام و همچنین مقابله با گروه‌های دانشجویی مستقل و به حاشیه راندن و سرکوب آنها یکی دیگر از کارکردهای بسیج دانشجویی است. در کنار حراست که نماینده وزارت اطلاعات در دانشگاه‌ها

می‌باشد، بسیج دانشجویی توانسته است اندک استقلال دانشگاهها را از بین برده و آن را در خدمت نظام قرار دهد و تهدیدات احتمالی از سوی دانشگاهها را به حداقل کاهش دهد.

در فضای به شدت امنیتی دانشگاهها در آذربایجان جنوبی، علاوه بر خطراتی که دانشجویان مستقل و فعال جنبش دانشجویی آذربایجان جنوبی با آن روبرو هستند از تعلیق تحصیل تا اخراج و زندانی شدن را در بر می‌گیرد، بعد از فارغ التحصیل شدن نیز امکان بدست آوردن شغل در بورکراسی و یا هیأت علمی دانشگاهها و یا بعنوان معلم در مدارس برای آنان در حد صفر است و این نیز مجازات دیگری برای دانشجویان مستقل و فعالان جنبش دانشجویی آذربایجان جنوبی است و آنها اگر در داخل بمانند بیکار مانده و در صورت خروج از کشور نیز دوری از خانواده و یافتن شغل و محل اقامت در یک کشور خارجی از معضلات دیگر پیش روی آنهاست.

هم از منظر اقتصادی و هم از منظر سیاسی، بیکار ماندن اکثر فارغ التحصیلان جنبش دانشجویی آذربایجان جنوبی و یا مهاجرت آنان به خارج از آذربایجان جنوبی، به ضرر منافع ملی آذربایجان جنوبی است. زیرا از انباشت علمی و فرهنگی در آذربایجان جنوبی جلوگیری کرده و به لحاظ اقتصادی به خالی شدن ظرفیتهای علمی و تخصصی از آذربایجان جنوبی می‌انجامد. همچنین در صورت فراهم بودن شرایط برای فعالیت اقتصادی

فارغ التحصیلان جنبش دانشجویی در آذربایجان جنوبی، و استقرار فعالیت اقتصادی آنان در آذربایجان جنوبی، توسعه اقتصادی آذربایجان جنوبی تسهیل می گردید و به رشد اقتصادی و افزایش کارآفرینی و اشتغال می انجامید و نهایتاً به رشد و تقویت طبقه متوسط کمک می کرد که برای آینده سیاسی هر جامعه متعادلی می تواند مفید واقع شود. بهر حال شرایط سرکوب سیاسی جنبش دانشجویی آذربایجان جنوبی علاوه بر ابعاد فرهنگی و سیاسی، از منظر اقتصادی نیز خسارات جبران ناپذیری را به آذربایجان جنوبی وارد می نماید. فارغ التحصیلان دانشگاهها که با سرمایه خانواده های آذربایجان جنوبی تحصیل نموده اند به دلیل شرایط استعماری ایجاد شده نمی توانند مفید و اثرگذار در توسعه اقتصادی آذربایجان جنوبی باشند و با مهاجرت اجباری خویش به خروج سرمایه های علمی و فرهنگی منجر می شوند.

ممانعت از شکل گیری اقتصاد محصولات فرهنگی در آذربایجان جنوبی

در هر جامعه ای محصولات فرهنگی چرخه ای از فعالیت اقتصادی را ایجاد می کنند که یک طرف آن تولیدکنندگان محصولات فرهنگی مانند نویسندگان، فیلم سازان، روزنامه نگاران، صاحب امتیازهای مجلات، رادیو، تلویزیونها، چاپخانه ها و طرف دیگر آن مردم و استفاده کنندگان از این محصولات فرهنگی هستند که بازاری را شکل می دهند که عرضه و تقاضای این محصولات در آن انجام می شود.

در یک جامعه تحت استعمار داخلی مانند آذربایجان جنوبی، اجازه تولید محصولات فرهنگی مبتنی بر فرهنگ، زبان و هویت ملی تورک آذربایجان جنوبی به فعالان فرهنگی داده نمی شود و هرگونه فعالیت مستقل فرهنگی سرکوب می شود و پس از آنکه سیاست زمین سوخته فرهنگی اعمال گردید و هیچ نوع محصول فرهنگی ترک تولید نگردید، کالاهای فرهنگی مورد نظر نظام توتالیتار فارس (ایران) حتی اگر بنجل هم باشد تحمیل شده و به جای نیاز واقعی فرهنگی ملت تورک آذربایجان جنوبی عرضه می شود، و چرخه اقتصادی محصولات فرهنگی نظام توتالیتار را در آذربایجان جنوبی به گردش در می آورد. بعبارت دیگر استعمار داخلی از شکل گیری اقتصاد محصولات فرهنگی ملت تورک آذربایجان جنوبی جلوگیری می کند و از این طریق امکان ایجاد دهها هزار شغل فرهنگی - اقتصادی را از بین می برد و در نقطه مقابل برای محصولات فرهنگ تحمیلی در آذربایجان جنوبی بازار ایجاد می کند.

عدم جنگل کاری، فرسایش خاک، تخریب مراتع، تخریب محیط زیست

علاوه بر تخریب محیط زیست از طریق صنایع و پساب های صنعتی، احداث سدها، خشکاندن دریاچه ارومیه، غارت معادن و تخریب محیط زیست اطراف آنها، و دهها و صدها شیوه دیگر تخریب محیط زیست در آذربایجان جنوبی، توسعه جمعیت شهری و روستایی به از بین رفتن،

مزارع، مراتع و جنگل‌ها منجر می‌شود. برای کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی و ایجاد توازن بین توسعه اقتصادی و حفظ محیط زیست، علاوه بر استفاده از تکنولوژی‌های سازگار با محیط زیست، جنگل‌کاری، کود پاشی برای تقویت پوشش علوفه مراتع، کاشت درختان سازگار با آب و هوای هر منطقه برای افزایش سطح جنگل‌ها، افزایش جذب آب باران، جلوگیری از فرسایش خاک، جلوگیری از پیشروی صحراها و کویرها، با مالچ پاشی و...، ایجاد توازن بین میزان تولید علوفه مراتع و تعداد دام موجود و... همگی برای بهبود وضعیت محیط زیست و کاهش عوارض آلودگی‌های ناشی فرایندهای صنعتی شدن و زندگی مدرن و... انجام می‌شود. برای مثال در مناطق کویری اطراف قم، یزد و اصفهان و... برای جلوگیری از پیشروی کویر و ورود آن به شهرها و روستاها هزاران هکتار جنگل‌کاری شده است. در آذربایجان جنوبی هر چند کویری وجود ندارد، اما هیچ نوع اقدامی برای جنگل‌کاری، تقویت مراتع، جلوگیری از فرسایش خاک، جلوگیری از خشک شدن دریاچه ارومیه، جلوگیری از آلودگی آب‌های رودخانه‌ها و آب‌های زیر زمینی، جلوگیری از افت ذخایر آب‌های زیر زمینی و... انجام نشده است. همچنین در راستای حل مشکل کم آبی، استفاده از آبیاری‌های قطره‌ای، بارانی و تحت فشار و کنار گذاشتن روش سنتی غرق آبی اقدام قابل توجهی در آذربایجان جنوبی انجام نشده است.

از سوی دیگر توسعه کشت مکانیزه و استفاده از روشهای نوین کشت، داشت و برداشت، توسعه صنایع تبدیلی و افزایش ارزش افزوده بخش کشاورزی لازمه داشتن بخش کشاورزی پویا و قابل رقابت با محصولات کشاورزی دیگر کشورها در آذربایجان جنوبی است. تنوع محصولات باغی، دامی و کشاورزی آذربایجان جنوبی می تواند در صورت سرمایه گذاری تبدیل تولید سنتی به تولید مکانیزه و انبوه به راحتی می تواند نه تنها نیازهای غذایی و کشاورزی محصولات صنعتی مانند پنبه، سویا، دانه های روغنی در آذربایجان جنوبی را تامین کند بلکه برای صادرات به بازارهای خارجی نیز ظرفیت عظیمی وجود دارد. معضلات محیط زیست آذربایجان جنوبی نیازمند سرمایه گذاریهای گسترده در صنایع سازگار با محیط زیست و توجه به توسعه جنگل کاری، مراتع، جلوگیری از فرسایش خاک، توسعه محصولات کشاورزی نیازمند به آب کم مانند زعفران که اخیراً در آذربایجان جنوبی در حال رواج است می باشد. در وضعیت استعمار داخلی کشت، داشت و برداشت به شیوه سنتی در کشاورزی آذربایجان جنوبی شیوه غالب است و به همین جهت ارزش افزوده بسیار کمتری بخش کشاورزی تولید می کند و مکانیزاسیون بسیار تدریجی به بیکاری گسترده در بخش کشاورزی و روستاها و مهاجرت نیروی کار به شهرهای فارس (ایران) برای یافتن کار منجر می شود.

سهم بخش دولتی در اقتصاد آذربایجان جنوبی

با اکتشاف نفت در مسجد سلیمان در سال 1908 میلادی (1287 شمسی) یعنی سالهای پایانی حکومت قاجارها به تدریج نفت به فاکتوری مهم در تحولات سیاسی و اقتصادی کشور موسوم به ایران تبدیل شد. با افزایش تولید و صادرات نفت در دوره پهلوی‌ها بویژه پهلوی دوم دولت با تکیه بر درآمدها نفتی به ایجاد موسسات اقتصادی بزرگ در شهرهای فارس (ایران) اقدام کرد و بعنوان سهامدار اصلی این شرکت‌ها و موسسات سهم عمده ای از اقتصاد را بدست گرفت. در دهه‌های 1960 و 1970 میلادی (1340 و 1350) با افزایش شدید تولید و صادرات نفت از یکسو و افزایش شدید قیمت نفت بدنبال جنگ اعراب و اسرائیل در اکتبر 1973 (مهرماه 1352) درآمد نفتی ایران از 1/8 میلیارد دلار سال 1351 به 24 میلیارد دلار در سال 1355 افزایش یافت و برنامه پنج ساله آخر حکومت پهلوی دوم بازنگری اساسی شد و حجم سرمایه گذاری‌ها به شدت افزایش یافت. اما این سرمایه‌گذاریها همانند روال همیشگی در یک قرن اخیر به شهرهای فارس (ایران) اختصاص یافت و آذربایجان جنوبی سهمی از آن بدست نیاورد.

با وقوع انقلاب اسلامی در سال 1979 (1357) مجدداً قیمت نفت به حدود 40 دلار افزایش یافت که البته بعداً کاهش یافت و جنگ ایران و عراق از 1980 تا 1988 فرصت بهره‌مندی از آن را در راستای سرمایه

گذاری در شهرهای فارس(ایران) از نظام توتالیتزر گرفت. از پایان جنگ ایران و عراق در سال 1988 درآمدهای نفتی سالانه ایران با توجه به نوسان قیمت نفت تا سال 2003 بین 15 تا 25 میلیارد دلار در نوسان بوده است و باز هم درآمدهای ارزی ناشی از نفت حداقل بخش قابل توجه از آن به سرمایه گذاری صنعتی و زیرساختی در شهرهای فارس(ایران) اختصاص داده می شد و علیرغم شعارهای اعلام شده در دوره به اصطلاح سازندگی و اصلاحات؟! باز هم سهم بخش دولتی بویژه در تولیدات صنعتی و کارخانه ای افزایش یافت.

از سال 2004 قیمت نفت افزایش شدیدی را آغاز کرد و تا آغاز بحران اقتصادی در اقتصاد جهانی در سال 2008 تا 140 دلار در هر بشکه نیز رسید و درآمد سالانه بیش از 100 میلیارد دلاری را برای دولت احمدی نژاد به ارمغان آورد. افزایش درآمدها نفتی منجر به چند برابر شدن هم حجم بودجه و تولیدات شرکت های صنعتی دولتی و هم تعداد آنها در شهرهای فارس(ایران) گردید. بنحوی که بسیاری از متخصصان و کارشناسان اقتصادی سهم بخش دولتی در اقتصاد ایران را بین 70 تا 80 درصد البته در بخش تولیدات صنعتی و کارخانه ای می دانند. زیرا غیر از بخش های نفت، گاز، آب، برق، مخابرات، و... بزرگترین شرکت های صنعتی و تولیدی نیز متعلق به بخش دولتی می باشند و به دلیل ناکارآمدی، عدم نوآوری و فساد در این

شرکت‌ها رشد اقتصادی پایین و ائتلاف منابع را از شاخصهای سهم اقتصادی رانتی مبتنی بر درآمدهای نفتی می‌دانند.

اما در آذربایجان جنوبی وضع کاملاً متفاوت است زیرا تعداد شرکت‌های صنعتی و دولتی بسیار محدود است و در بخش‌های زیرساختی مانند آب، برق، گاز، مخابرات، راه‌ها و... حجم سرمایه‌گذاری دولتی بسیاری محدود و کند است و تقریباً تمام شرکت‌های صنعتی و تولیدات کارخانه‌ای که عمدتاً شرکت‌های کوچک و متوسط می‌باشند در اختیار بخش خصوصی قرار دارد. بازرگانی داخلی، خرده‌فروشی و بخش کشاورزی نیز در اختیار بخش خصوصی است. حمل و نقل، صنعت ساختمان و... و معادن کوچک نیز در حوزه کار بخش خصوصی است.

دولت علاوه بر بوروکراسی اداری، نظامی، امنیتی، معادن بزرگ و چند شرکت تولیدی و صنعتی محدود را در آذربایجان جنوبی در اختیار دارد و بطور کلی سهم بسیار کمی در اقتصاد آذربایجان جنوبی دارد. زیرا از سرمایه‌گذاری کلان در آذربایجان جنوبی برخلاف شهرهای فارس (ایران) همیشه امتناع کرده است. هر چند آمار دقیق و رسمی از سهم‌های بخش‌های خصوصی و دولتی در اقتصاد کل آذربایجان جنوبی وجود ندارد. اما دو یا سه سال پیش یکی از مقامات نظام توتالیتار در آذربایجان غربی سهم بخش دولتی در اقتصاد استان را دو درصد ذکر کرده بود و 98 درصد اقتصاد استان را

متعلق به بخش خصوصی دانسته بود. البته با توجه به اینکه بخش دولتی حتی یک شرکت بزرگ تولیدی و صنعتی کارخانه‌ای در آذربایجان غربی ندارد این رقم احتمالاً به واقعیت نزدیکتر است. اگر حضور بخش دولتی در غارت معادن آذربایجان جنوبی، بوروکراسی اداری، نظامی و امنیتی، بخشهای زیرساختی و خدماتی، بهداشتی، علمی، آموزشی و.... نیز در نظر بگیریم، با توجه به حجم بسیار محدود سرمایه گذاریهای دولت در آذربایجان جنوبی، در خوشبینانه ترین حالت سهم بخش دولتی در کل اقتصاد آذربایجان جنوبی به ده درصد نمی رسد، و اگر صرفاً تولیدات صنعتی و کارخانه ای را ملاک ارزیابی قرار دهیم، با محاسبه چند شرکت دولتی در تبریز و اطراف آن، سهم بخش دولتی در اقتصاد آذربایجان جنوبی به بیش از پنج درصد نمی رسد. در حالیکه این رقم در شهرهای فارس (ایران) بدلیل تعداد زیاد سرمایه گذاری شرکت‌های دولتی در بخشهای مختلف بین 70 تا 80 درصد است و در هر شهری هزاران شغل مستقیم ایجاد کرده است. برای مثال فقط در ذوب آهن اصفهان بیش از 70 هزار نفر مشغول کار می باشند.

انتخابات مجلس؟! نمایندگان مجلس؟! و گردش نخبگان فاسد در

آذربایجان جنوبی

انتخابات در یک نظام توتالتر نمایشی برای مشروعیت دهی به سیستم سیاسی است و کارکرد نمایندگی همانند نظامهای دموکراتیک را ندارد.

به همین جهت مقدمات و شرایط انتخابات آزاد مانند احزاب مستقل، مطبوعات و رسانه‌های جمعی آزاد، جامعه مدنی نهادینه شده، حکومت مبتنی بر قانون و پاسخگو، آزادی بیان و اجتماعات و... در نظام توتالیتیر فراهم نیست. افراد وابسته و وفادار به نظام برای رسیدن به منافع و جاه طلبی‌های شخصی در یک مسابقه وفاداری و چاپلوسی وارد شده و درچارچوب منافع و علائق نظام نمایی از انتخابات را به اجرا در می آورند که بعضاً حتی اپوزیسیون نظام را نیز در خصوص واقعی بودن یا نبودن آن به شک می اندازد و اختلافات زیادی را بین آنان سبب می شود. البته در سیستم دو مرحله ای انتخابات که ابتدا از فیلتر تعیین صلاحیت می گذرد ممکن است افراد نسبتاً مستقلی نیز به شکل استثنایی وارد مجلس شوند و عملکرد و سخنانی برخلاف خواست نظام داشته باشند که در طول انتخابات یا در مراحل بعدی کنار گذاشته می شوند. به عبارت دیگر تایید صلاحیت این افراد تحت عنوان نماینده مجلس منوط به تداوم خیانت آنان به منافع ملی آذربایجان جنوبی، و دامن زدن به مباحث حاشیه ای و جنگ‌های زرگری بی ارتباط با منافع ملی آذربایجان جنوبی است. حتی بعد از ثبت نام در انتخابات افراد تایید صلاحیت شده از طراف نهادهای امنیتی فراخوانده شده و در خصوص عدم صحبت درباره منافع ملی و هویت ملی آذربایجان جنوبی هشدارهای لازم به آنها داده می شود.

تعدادی از معروفترین و شناخته شده ترین عناصری که چندین دوره عنوان نماینده مجلس! را یدک کشیده اند یا اکنون یدک می کشند به لحاظ طول مدت خدمت به نظام توتالیتار و خیانت به آذربایجان جنوبی ارزش مطالعه موردی را دارند و در اینجا البته امکان بحث و بررسی طولانی درباره همه سوابق خیانت آنان وجود ندارد ولی به شکلی کوتاه می توان به نام چند نفر از اینان اشاره کرد.

نکته ای که در تغییر و جابجایی این به اصطلاح نمایندگان و رقابت های انتخاباتی کذایی آنها برای نظام دارای اهمیت و مفید است، نشان دادن تاثیرگذاری انتخابات، عوض شدن چهره های تکراری و مقصر جلوه دادن به اصطلاح نمایندگان قبلی شهرها در عدم توسعه شهرها و... و ایجاد امیدواریهای کذایی در میان مردم گرفتار در فقر، بیکاری و هزاران معضل اجتماعی و اقتصادی دیگر است. همین شیوه غیر دموکراتیک و فرمایشی انتخابات چندین دهه است که رقابت های فرمایشی انتخابات مجلس را گرم نگه داشته است و توده ها در فقدان فضای رقابتی و آزاد انتخابات مجلس، به امید دسترسی فرزندان شان به اشتغال، حل مشکلات اداری شان که از فساد سیستم اداری نظام ناشی می شود به سوی حضور در رقابت های کذایی کاندیداهای دست چین شده نظام می کشاند. در حالیکه در طول بیش از سه دهه به طور میانگین بیش از پنجاه درصد واجدین شرایط در انتخابات مجلس

شرکت کرده اند و متأسفانه اقدامی در آگاهی دادن در خصوص فرمایشی و غیردمکراتیک بودن این نوع از انتخابات به توده ملت تورک نشده است.

از عناصر دست چین شده در مجلس که ید طولانی در خیانت بر علیه منافع ملی آذربایجان جنوبی داشته اند غریبانی نماینده فرمایشی اردبیل در دهه 1370 (1990) بود که از عوامل اصلی بازار گرمی و جنگ زرگری تبریز - اردبیل بود. همین طور موذن زاده نماینده دیگر اردبیل از عوامل اصلی حذف نام آذربایجان از اردبیل بودند که چندین دوره با همین خیانت‌ها، نماینده به اصطلاح مجلس بودند و سپس براساس منافع نظام و بدلیل تکراری بودن چهره، وعده‌های دروغ، آشکار شدن بخشهایی از فسادها و سوء استفاده‌های آنها، و پیدا شدن چهره‌های فرصت طلب جدید و آماده خیانت به آذربایجان جنوبی و خدمت به نظام جایگزین شدند و کنار گذاشته شدند.

جبار زاده نماینده تبریز، چندین دوره پشت سر هم در مجلس حضور داشت و معمولاً به ندرت سخنی یا حرفی از او در مجلس فرمایشی در چند دوره شنیده شد. وی به همراه چند به اصطلاح نماینده مجلس از طریق فساد و سوء استفاده از رانت قدرت و دریافت وامهای بانکی محدود اختصاص داده شده به بانکهای آذربایجان جنوبی، اقدام به سرمایه گذاریهای

متعدد در کیش، دبی و... کرده اند، وی از دوره هفتم یا هشتم مجلس بی سر و صدا کنار گذاشته شد.

علی اصغر شعر دوست چند دوره نماینده به اصطلاح مجلس از تبریز بود. وی قبل از انتخابات نشریه ای ظاهراً به نام شهریار منتشر می کرد و از ادبیات ترکی و از ایران سخن می راند ولی به محض راه یافتن به مجلس ادعاهای کسروی، و... را در خصوص آذربایجان جنوبی مطرح می کرد. وی پس از تکراری شدن به عنوان سفیر ایران در تاجیکستان منصوب شد و در حال حاضر نیز ظاهراً در همین پست مشغول به کار است. در سال 1390 نیز هفته فرهنگی تبریز در خجند و دوشنبه تاجیکستان را با همکاری شهرداری تبریز برگزار کرد. در حالیکه مناسب بود هفته فرهنگی تبریز در باکو و بالعکس برگزار شود.

شهربانو امانی پور نماینده به اصطلاح اصلاح طلب مجلس در دوره به اصطلاح اصلاح طلبان از ارومیه بود که از برگزار کنندگان یاد بود جنگ چالدران در آن سالها بود وی تلاش می کرد برای ممانعت از رشد حرکت ملی در آذربایجان جنوبی، اختلافات و خاطرات منفی تاریخی بین ترکهای آناتولی و ترکهای آذربایجان را احیاء کند او هم پس از روی کار آمدن باند به اصطلاح اصول گرایان، کنار گذاشته شد.

ارسالان فتحی پور، چند دروه نماینده کلبر در مجلس است و در مجلس هشتم و نهم رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس!؟ است. نکته مضحک در مورد وی این است که ریاست کمیسیون اقتصادی مجلس را در دو دوره به عهده دارد اما فاقد تحصیلات دانشگاهی است و قبلاً نقاش ساختمان بوده است. البته نقاش ساختمان بودن به خودی خود شغل محترمی است، اما وی با چاپلوسی و خیانت به منافع ملی آذربایجان جنوبی به این موفقیت رسیده است. یکی از شعارهای وی «تداوم سازندگی با انتخاب ارسالان فتحی پور» است که لابد تخریب محیط زیست و غارت معادن قره داغ و تخلیه روستاهای قره داغ از جمعیت از نظر ایشان سازندگی است.

سلمان خدادادی نماینده ملکان در دوره‌های 5، 6، 7 و 8

مجلس بود. وی نیز عنصری بی سواد، لمپن، و فاسد است. مدتی نیز پاسدار، و رئیس اطلاعات اردبیل بوده است. وی از عوامل اصلی جنگهای زرگری بین مراغه، مکان و بناب بوده است در طول شانزده سال نمایندگی سوء استفاده از رانت قدرت و منابع بانکی آذربایجان جنوبی را در راستای منافع شخصی، همچنین فساد اخلاقی وی که معروف خاص و عام بود از کارکردهای خاص او است. در حالیکه وی به نمایندگی دوره هشتم مجلس انتخاب شده بود. در پایان روز ششم خرداد 87 که دوره نمایندگی مجلس ایران هر چهار سال یک بار تمام می شود به بهانه اتمام مصونیت سیاسی و اینکه هنوز اعتبار نامه جدید وی تصویب نشده توسط ارگانهای امنیتی به

دلیل فساد اخلاقی و رابطه نامشروع دستگیر شد، ولی با اعمال نفوذ و پرداخت رشوه نه تنها از بازداشت آزاد شد بلکه اعتبارنامه وی در مجلس هشتم نیز تصویب شد و چهار سال نیز به عنوان نماینده مجلس به خیانت‌هایش بر علیه منافع ملی آذربایجان جنوبی ادامه داد. اما به دلیل آشکار شدن بیش از پیش مفاسد و سوء استفاده‌هایش، برای دوره نهم مجلس صلاحیت وی از سوی شورای نگهبان رد شد، و عنصر حلقه به گوش دیگری در ملکان بعنوان نماینده مجاس منصوب شد یا انتخاب شد؟!

اکبر اعلمی که پدر و مادر وی اهل علمدار و گرگر بوده و بدلیل شغل پدرش در گرگان متولد شده و در تهران بزرگ شده است، وی ظاهراً جانباز جنگ بوده از تبریز به عنوان نماینده انتخاب شد و تا حدودی به اصلاح طلبان مجلس نزدیک بود وی بخاطر انتقادهای تند از دولت معروف بود، و بویژه در وقایع قیام ملی خرداد 1385 آذربایجان جنوبی و تلاش وی برای سوء استفاده از احساسات ملی در آذربایجان جنوبی باعث شهرت وی در آذربایجان جنوبی شد. وی در انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم نیز با حضور در آذربایجان جنوبی اعلام نامزدی کرد و ادعا کرد که ستاد وی آذربایجان است ولی صلاحیت وی از سوی شورای نگهبان تایید نشد. وی در مصاحبه‌های متعدد با روزنامه‌ها و مجلات به اصطلاح اصلاح طلب شرکت کرده و اظهار نظر می‌کند، و با توجه به اینکه در آذربایجان جنوبی بزرگ نشده است، در فضای فکری ایران بسر می‌برد اما برای سوء استفاده

از احساسات ملی در آذربایجان جنوبی با تکیه بر کلیات و بدون موضع‌گیری صریح در خصوص ملت بودن یا نبودن آذربایجان جنوبی، که لازمه آن اعتقاد و پذیرش، چهار عامل و مشخصه سرزمین، مردم، حکومت و حاکمیت برای ملت تورک آذربایجان جنوبی است به بازی با عواطف و احساسات ملی در آذربایجان جنوبی می‌پردازد. در هر صورت وی نسبت به بسیاری از نمایندگان مجلس فرمایشی از آذربایجان جنوبی شخصیت مستقل تری داشت و همین خصوصیت باعث رد صلاحیت ولی در مجلس و ریاست جمهوری شد. اما بطور کلی وی به دلیل عدم تعلق و عدم اعتقاد به هویت ملی و منافع ملی ترکهای آذربایجان جنوبی برای آذربایجان جنوبی فردی مضر و خطرناک است و می‌تواند در نقاط عطف به فریب ملت تورک آذربایجان جنوبی بپردازد و تمامیت ارضی کدایی ایران را حفظ نماید.

شاهی عرب‌لو نماینده مجلس دوره ششم از سراسکند (هشترود) یکی از محرومترین و عقب مانده نگه داشته شده ترین شهرهای آذربایجان جنوبی بود. با توجه به شدت مهاجرت از این منطقه، و حضور همان مهاجران در شهرستان رباط کریم، در استان تهران (البرز فعلی)، دوره هفتم مجلس با فریب همان مهاجران، از رباط کریم بعنوان نماینده مجلس انتخاب شد. وی نیز رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس بود و در طول نمایندگی در مسیر خیانت به منافع ملی آذربایجان جنوبی حرکت کرد و دوره‌های بعدی صلاحیت وی رد گردید.

مجبی نیا چند دوره نماینده قوشاچای (میان‌دوآب) در مجلس بود و عضو هیأت رئیسه مجلس نیز بود و او به خاطر خوش خدمتی‌هایش به نظام همیشه مورد توجه بود اما در انتخابات مجلس نهم در رقابت کدایی، بازی را به رقبای چاپلوس و حراف جدید باخت. وی همانند مرحوم؟! کردن که با مدرک فوق دیپلم برای دوره دکتری تدریس می‌کرد، در دانشگاه آزاد اسلامی تهران در حال تدریس در رشته علوم سیاسی است. وی نیز به همراه دیگر نمایندگان مجلس از آذربایجان جنوبی با استفاده از رانت قدرت به سرمایه گذاری در تهران، کیش، دبی و... پرداخته است و در طول چند دوره نمایندگی مجلس همانند نوکری مخلص و حلقه به گوش، جمله ای در حمایت از منافع ملی و هویت ملی تورک آذربایجان جنوبی بیان نکرد و از عوامل فریب مردم و عقب ماندگی جنوب غرب آذربایجان بود.

این چند نفر فقط به عنوان نمونه مورد اشاره قرار گرفتند و البته تحقیقی طولانی لازم است که خیانت‌ها و جنایت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تمامی افرادی که از انقلاب مشروطه تاکنون بعنوان به اصطلاح نماینده مجلس در خدمت توتالیتریسم فارس (ایران) در آذربایجان جنوبی بودند و بر علیه هویت ملی و منافع ملی آذربایجان جنوبی فعالیت کرده اند به توده ملت تورک آذربایجان جنوبی شناسانده شود. حتی طرح نام این خائنان و درخواست اطلاعات از مردم هر شهر برای معرفی فسادها و خیانت‌ها و دروغهای این افراد در رسانه‌های جمعی می تواند انبوهی از اطلاعات را در

اختیار ما قرار دهد. زیرا هنوز عده ای از فعالین فرهنگی و سیاسی این عناصر ضد ملی را بعنوان نماینده ملت معرفی می کنند.

ممانعت از سرمایه گذاری، بیکاری، فقر، مهاجرت و خروج سرمایه و...

کارشکنی های متعددی که بوروکراسی اداری نظام، همراه با نظام بانکی، فقدان زیرساختها مانند شبکه برق، جاده ها، و... در مقابل رشد اقتصادی در آذربایجان جنوبی انجام می دهد زنجیره ای از معضلات و فجایع اقتصادی، فرهنگی، سیاسی را ببار می آورد که ذکر همه آنها ممکن نیست ولی به شکل گذرا به اهم این معضلات و فجایع در آذربایجان جنوبی اشاره می کنیم:

- بیکاری

حل معضل بیکاری نیازمند تمهیدات و مقدمات زیادی است که از اهم آنها، بوروکراسی کارآمد و بدون فساد، نظام بانکی سالم و فعالیت مؤسسات مالی و اعتباری رقابتی و مستقل، زیرساختهای آماده و کافی مانند شبکه برق، جاده ها، ارتباطات گسترده با اقتصاد جهانی، روان بودن مقررات اداری و حقوقی برای ثبت و تاسیس شرکتها و راه انداختن کسب و کار، نظام گمرکی کارآمد، صادرات و واردات روان، نظام مالیاتی عادلانه، حمایت

دیپلماتیک در خارج می‌باشد که نه تنها هیچکدام از آنها در آذربایجان جنوبی فراهم نیست بلکه دهها و صدها معضل و مشکل از سوی نظام توتالیتار در مقابل فعالیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری در آذربایجان جنوبی ایجاد می‌شود و عدم امکان سرمایه‌گذاری یا به عبارت دقیقتر ممانعت از سرمایه‌گذاری منجر به گسترش بیکاری می‌شود.

- مهاجرت

گسترش بیکاری در جامعه ای که جمعیت آن جوان است منجر به شکل‌گیری پدیده مهاجرت نیروی کار ماهر و غیرماهر از یک سو و سرمایه‌گذاران و صاحبان سرمایه برای پیدا کردن محلی سودآور برای فعالیت از سوی دیگر می‌شود.

اگر در آذربایجان جنوبی موانع متعدد در مقابل کسب و کار و سرمایه‌گذاری وجود دارد در مقابل در شهرهای فارس (ایران) مشوق‌های متعددی از سوی نظام توتالیتار برای سرمایه‌گذاران ارائه می‌شود که تسهیلات بانکی یکی از آنهاست. این مشوقها باعث روان‌بودن و تسهیل سرمایه‌گذاری در آن شهرها و مهاجرت نیروی کار ماهر و غیرماهر و صاحبان سرمایه از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس (ایران) می‌شود. البته بخشی از این صاحبان سرمایه آذربایجان جنوبی به کشورهای خارجی مانند امارات، تورکیه، آذربایجان شمالی و... سرمایه‌هایشان را منتقل می‌کنند. در هر حال

این تضاد یعنی ممانعت از سرمایه گذاری در آذربایجان جنوبی و تشویق و تسهیل سرمایه گذاری در شهرهای فارس (ایران) سیل مهاجرت بیکاران و صاحبان سرمایه از آذربایجان جنوبی را به راه می اندازد و باعث تداوم زنجیره بیشتر، عدم سرمایه گذاری بیکاری ← فقر ← مهاجرت از آذربایجان جنوبی و ← رونق کسب و کار و اشتغال و تولید ثروت در شهرهای فارس (ایران) می شود.

- مهاجرت و نابودی هویت ملی:

مهاجران آذربایجان جنوبی در شهرهای فارس (ایران) به طور میانگین درآمد بیشتری بدست می آورند و بی خبر از بازی های کثیف و پشت پرده سیاست، شهر و روستای خود در آذربایجان جنوبی را عامل بدبختی، فقر، توسعه نیافتگی، بیکاری و هزار معضل دیگر اجتماعی، مانند بزهکاری، طلاق، بیماری، سوء تغذیه و... می دانند. مهاجران که از فقر حیثیت و هویت انسانی و ملی شان لگدمال شده است و پیشینه هویتی، فرهنگ و جغرافیای خود را بعنوان اهل آذربایجان جنوبی عامل آن می دانند به سرعت تلاش می کنند هویت و فرهنگ تحمیلی فارس (ایران) را اخذ کنند و حداقل نسل جدیدشان یعنی اولاد خود را به زبانی بیگانه و غیرملی آموزش دهند تا از فشار تحقیر ملی، فرهنگی و اجتماعی آنها را رها کنند. این تحول در یکصد سال گذشته تقریباً سرنوشت مشترک همه مهاجران از آذربایجان جنوبی به

شهرهای فارس (ایران) بوده است و اعم از اینکه نیروی کار ماهر یا غیرماهر و صاحبان سرمایه و یا بی سرمایه، فقیر یا غنی باشند در گرداب این خط مشی کلان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نظام توتالیتار فارس (ایران) هویت ملی خود را از دست داده و حیثیت شان لگدمال شده است و به این ترتیب تقریباً بیش از 20 میلیون مهاجر آذربایجان جنوبی در طول یک قرن اخیر هویت ملی خودشان را از دست داده اند و عملاً امکانات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شان را در خدمت منافع نظام توتالیتار فارس (ایران) قرار داده اند که کاملاً سیاستهای آنتی ترک را به اجرا گذاشته است و همچنان آنرا ادامه خواهد داد. این خدمت به منافع توتالیتاریسم فارس (ایران) شامل همه مهاجران اعم از کارگران، کارمندان، نویسندگان، استادان دانشگاه، صاحبان سرمایه و... می شود که عمدتاً بصورت ناآگاهانه و از روی جهل و ناآگاهی و فقدان هویت سازی و دولت - ملت سازی تورکی روشنفکران آذربایجان جنوبی ناشی شده است و نمی توان تک تک این افراد را مقصر دانست. نتیجه این روند فقر و بیکاری و توسعه نیافتگی آذربایجان جنوبی و در مقابل آن توسعه یافتگی، ثروت، رفاه و آبادانی دشمنان ملت تورک آذربایجان جنوبی یعنی ایران است.

ملتی که در نتیجه مستعمره بودن و عدم خودباروری و نگاه به خود از چشم دیگران دچار خود کم بینی، و عدم اعتماد به نفس شده است فقط از طریق آشنایی با نقاط ضعف قدرت استعمارگر، آشنایی با هویت ملی خود و

درک ظرفیتهای فرهنگی، تاریخی، اقتصادی و سیاسی خود و شکل دهی به یک روح ملی بر مبنای هویت ملی خویش می‌تواند سرنوشت خود را مجدداً به دست بگیرد و برای جبران اشتباهات یا به عبارت دیگر اقتضاحات حداقل یک و نیم قرن اخیر خود دست به اقدام زند. پاره کردن این زنجیره عدم سرمایه گذاری، فقر، بیکاری، مهاجرت و نابود شدن هویت ملی فقط با تعمیق و توسعه آگاهی از هویت ملی و تاریخی و فرهنگی آذربایجان جنوبی و منافع ملی آن ممکن خواهد بود. کنار زدن عرصه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آذربایجان جنوبی از نسل عمدتاً فسیل قدیمی بیگانه پرست در آذربایجان جنوبی و جایگزینی آن با نسل جوان ملی گرا و آگاه به هویت ملی و منافع ملی در این مسیر اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. این نسل قدیمی که هنوز شاید معدودی جوان نیز در میان آنان بتوان پیدا کرد، همچنان در اتمسفر فارس(ایران) تنفس و تفکر می‌کنند و به هر حيله ای متوسل می‌شوند تا مفاهیم استعماری ایران، ملت ایران، شمال غرب ایران و... را حفظ کنند.

- جلوگیری از سرمایه گذاری و عدم رشد شهرنشینی و طبقه متوسط

از نتایج فرهنگی و سیاسی خط مشی کلان اقتصادی نظام توتالیتار فارس(ایران) در جلوگیری از سرمایه گذاریهای کلان و عمده در آذربایجان جنوبی ضعف طبقه متوسط در آذربایجان جنوبی است. اصولاً دموکراسی را پدیده جوامع مرفه می‌دانند و در جامعه‌ای که اکثریت جمعیت آن درگیر فقر

و رفع نیازهای فیزیولوژیک (غذا، مسکن، بهداشت) خویش می‌باشند، انتظار شکل‌گیری فعالیت سیاسی و فرهنگی مستقل و مدرن بر مبنای اندیشه مدرن یعنی انسان خود مختار و فعال و توجه به هویت ملی و شأن انسانی تا حدودی دور از واقع بینی است. عبارت دیگر نظام توتالیتار تداوم فقر و بیکاری و توسعه نیافتگی را بعنوان تضمین تداوم استعمار آذربایجان جنوبی برای خود می‌داند و به همین جهت به شدت بر حفظ فقر گسترده در آذربایجان جنوبی و افزایش فاصله شاخصهای سطح توسعه شهرهای فارس(ایران) با شهرهای آذربایجان جنوبی اصرار دارد و تداوم رابطه فراتری بین نظام استعماری و توتالیتار فارس(ایران) و فروتری آذربایجان جنوبی حداقل به لحاظ اقتصادی بر این رابطه متکی است.

مثال عملی رابطه بین شهرنشینی و طبقه متوسط را در وقایع خرداد ماه 1385 در شهرهای آذربایجان جنوبی می‌توان به وضوح مشاهده کرد. شهرهای بزرگتر به دلیل جمعیت جوان وسیع و طبقه متوسط نسبتاً قویتر صحنه اعتراضات وسیعتری در قیام ملی خرداد ماه 1385 بود، در حالیکه در شهرهای کوچک این تظاهرات یا امکان انجام نیافت یا اینکه در سطحی بسیار کوچک انجام شد. بطور کلی رشد صنعتی و اقتصادی رابطه مستقیمی با رشد طبقه متوسط و آن هم رابطه مستقیمی با رشد احساس استقلال انسانها و فعالیت مستقل سیاسی دارد.

– موانع موجود در مقابل صنعت توریسم، هتل‌داری، رستوران‌داری

یکی از ظرفیت‌های جدی در حال توسعه در اقتصاد جهان امروز صنعت توریسم که توان ارزآوری و اشتغالزایی بالایی دارد و هر سال بیش از یک میلیارد نفر در جهان به مسافرت و گشت و گذار در دیگر کشورهای جهان می‌پردازند و هر سال نیز تعداد مسافران صنعت توریسم و درآمد آن در حال افزایش است، مزایای این صنعت بویژه در آلودگی کمتری که دارد باعث شده است نام صنعت بدون دود را به آن بدهند.

آذربایجان جنوبی بدلیل میراث هنری، فرهنگی، تاریخی، و موقعیت مناسب جغرافیایی در نزدیکی به بازارهای عمده مشتری خیز ثروتمند جهان یعنی کشورهای اروپایی و غربی، از ظرفیتهای مناسبی برای بهره‌مندی از صنعت توریسم برخوردار است و در صورت استقرار و تشکیل دولت ملی تورک می‌تواند از طریق توسعه زیرساختهای توریستی ارزآوری و اشتغالزایی قابل توجهی در این حوزه دسترسی پیدا کند. اما در شرایط فعلی بدلیل گستردگی فقر و ضعف طبقه متوسط و فقدان شبکه حمل و نقل بین‌المللی و فقدان هتل‌ها و رستوران‌ها هیچ نوع حضوری در عرصه صنعت توریسم بین‌المللی ندارد و حتی شاید بتوان گفت در آغاز این راه هم نیست.

فرودگاه تبریز بعنوان تنها فرودگاه دارای پروازهای بین‌المللی هفته ای به تعداد انگشتان دست به شهرهای کشورهای همسایه پرواز دارد، این را

مقایسه کنید با صدها و هزاران پرواز بین‌المللی فرودگاههای بزرگ و توریست پذیر دنیا مانند فرودگاه‌های شارل دوگل پاریس، هیئت رو لندن، جان اف کندی نیویورک، آتاتورک استانبول و دبی، فرودگاه تبریز حتی از نظر امکانات و تعداد پروازهای بین‌المللی با فرودگاه‌های کشورهای فقیر آفریقایی نیز قابل مقایسه نیست.

آماده بودن شرایط و زیرساختها برای رونق صنعت توریسم مجموعه ای از زیرساختهای توریستی مانند شبکه حمل و نقل مدرن بین‌المللی و داخلی، شبکه هتل‌ها و رستوران‌ها نظام بانکی دارای قابلیت استفاده از کارت‌های اعتباری، فرهنگ توریست‌پذیری، امنیت و احترام کافی برای توریست‌ها و... دهها فاکتور ضروری دیگری است. رونق توریسم داخلی و ترویج فرهنگ هتل‌داری و رستوران‌داری و آماده‌سازی مراکز جذاب برای توریست‌ها، مانند مراکز فرهنگی، تاریخی، اکوتوریسم، ورزشهای تابستانی و زمستانی ضرورت اولیه برای ترویج و رونق توریسم بین‌المللی است. در حالیکه به خاطر گستردگی سطح فقر در آذربایجان جنوبی تقریباً بیش از 95 درصد خانواده‌ها در آذربایجان جنوبی امکان سفر حتی داخلی و رفتن به رستوران و هتل را ندارند تا اینکه بتوانند به سفر خارجی بروند.

جذابیت‌های توریستی در دریاچه ارومیه (اگر جلوی خشک کردن آن گرفته شود)، آب‌های گرم سرعین، طبیعت منطقه قره داغ و سواحل ارس،

کوههای سهند و سبلان، و دیگر کوهها، جنگلها، و سواحل دریای خزر، روستای کندوان اسکو، غار علی صدر، آثار تاریخی در شهرهای بزرگ و کوچک غارها، و.... می تواند در صورت فراهم بودن شرایط و زیرساختها به امکانی برای افزایش درآمد، اشتغال، و رفاه ملت تورک آذربایجان جنوبی تبدیل شوند. اما طبیعتاً مانع اصلی، سلطه نظام توتالیتر فارس(ایران) بر آذربایجان جنوبی است که مانع هر نوع تحول مثبت در این حوزه می شود. بنحوی که تقریباً در اکثر شهرهای آذربایجان جنوبی حتی یک هتل در حداقل استانداردهای بین المللی وجود ندارد و به همین جهت نمی توان در سراسر سال توریستی خارجی را در شهرها مشاهده کرد. اما نکته جالب اینکه برای بازسازی عتبات عالیات در شهرهای عراق اقشار مذهبی در آذربایجان جنوبی پول جمع آوری و ارسال می کنند؟!

نیروگاه زمین گرمایی خیاو

چشمه های آب گرم ساوالان و دامنه های آن نشان دهنده وجود ظرفیتهای قابل توجه برای تولید برق از انرژیهای پاک و قابل بازیافت است. در همین راستا از حدود دو دهه پیش در دامنه های ساوالان نزدیک شهر خیاو نیروگاه زمین گرمایی در حال احداث است و قرار است در فاز اول بیش از پنجاه مگاوات برق تولید کند. هر سال نیز مقامات نظام اعلام می کنند یک یا دو سال دیگر این پروژه به بهره برداری خواهد رسید و اولین و.. خواهد بود

و... اما مانند همه پروژه‌ها در آذربایجان جنوبی این پروژه نیز بیش از آنکه واقعاً به دنبال راه اندازی آن باشند، دنبال بهره برداری تبلیغاتی از آن می‌باشند و ظاهراً گذشت دو دهه برای بهره برداری از آن کافی نیست و احتمالاً چند دهه دیگر (مانند جاده پونل به خلخال که از سال 1343 شمسی در حال احداث است و هنوز به اتمام نرسیده است) نیز زمان برای بهره برداری از آن لازم است.

ظرفیت انرژی زمین گرمایی و چشمه‌های آب گرم در دامنه‌های ساوالان از جمله ظرفیتهای کم‌نظیر در آذربایجان جنوبی است که هنوز بلااستفاده مانده است و بنظر می‌رسد بدون استقرار دولت ملی تورک آذربایجان جنوبی امکان بهره‌مندی از این مزایا برای ملت تورک آذربایجان جنوبی فراهم نخواهد شد. دامنه‌های ساوالان و قله‌های پوشیده از برف آن در سراسر سال، مزارع، مراتع، رودخانه‌های جاری آن در سراسر سال، همچنان به شکل سنتی بهره برداری می‌شود و در صورت بهره برداری با تکنولوژیهای مدرن و سازگاز با محیط زیست می‌تواند دهها هزار شغل با درآمد و رفاه کافی برای ساکنان شهرها و روستاهای اطرافارسآن فراهم کند و نیروگاه زمین گرمایی خیاو فقط یکی از ظرفیت‌های این منطقه است.

کاهش قیمت املاک و مستغلات در آذربایجان جنوبی در مقایسه با

شهرهای فارس (ایران)

ممانعت از سرمایه گذاری، عدم رشد اقتصادی، خروج سرمایه از آذربایجان جنوبی و انتقال آن به شهرهای فارس (ایران) به شکل مداوم با احتساب تورم، قیمت املاک و مستغلات را در مقایسه با شهرهای فارس (ایران) کاهش می دهد، در نتیجه سودآوری سرمایه گذاری در املاک و مستغلات آذربایجان جنوبی بسیار پایین و یا منفی است در حالیکه سرمایه گذاری در املاک و مستغلات شهرهای فارس (ایران) با سودآوری بالای همراه است. این سودآوری پایین در آذربایجان جنوبی باعث خروج سرمایه سرمایه گذاران بخش مسکن و املاک آذربایجان جنوبی از آنجا و حرکت به طرف سرمایه گذاری در شهرهای فارس (ایران) می شود و مدام فاصله عمران و آبادانی و رفاه بین این دو افزایش می یابد. بعبارت دیگر ممانعت از سرمایه گذاری و بستن فضای کسب و کار در آذربایجان جنوبی همه حوزه های اقتصادی، مسکن، املاک، مستغلات، درآمد، اشتغال، فرهنگ، توریسم، دانشگاه ها، بیمارستان ها، حمل و نقل، انرژی، تحت تاثیر منفی قرار می دهد.

عدم رونق بازار املاک و مستغلات ناشی از سطح پایین درآمدها و قدرت خرید پایین، سرمایه گذاری در بخش مسکن و املاک را محدود و

کیفیت آن را پایین می‌آورد. کیفیت پایین ساخت و ساز و فقدان برنامه ریزی شهری مدرن منجر به ظهور نماهای زشت شهری و فقدان هر نوع زیبایی هنری و معماری شهری می‌گردد. عناصری که تحت عنوان شهردار و یا معاونان آن و همچنین شوراهای شهر مسئولیت دارند، عمدتاً از بین نیروهای امنیتی و سیاسی وفادار به نظام و فاقد هر نوع توانایی و تخصص در مسائل مربوط به شهرسازی، جغرافیای شهری، مدیریت شهری و... انتخاب می‌شوند و در کنار فساد فراگیر در نظام اداری و سیاسی مجموعاً به وخامت بیشتر وضعیت شهرسازی در آذربایجان جنوبی می‌انجامد.

مسکن مهر و کمیت و کیفیت پایین آن

دولت احمدی نژاد برای کاهش قیمت مسکن و صاحب خانه شدن طبقات پایین طرح مسکن مهر را به اجرا گذاشت و با انتخاب زمین‌های منابع طبیعی و غیرمزروعی و بدون مالک و با حذف قیمت زمین و تخصیص وام و آماده سازی زمین‌ها و دریافت مقداری پول از متقاضیان مسکن مهر و ثبت نام و سازماندهی آنها در قالب تعاونی‌های مسکن مهر اجرای این پروژه را آغاز کرد. هر چند برای پایین آوردن هزینه ساخت آن، تقریباً در همه شهرها از مصالح با کیفیت پایین استفاده شده است، اما از نظر تعداد واحد مسکن مهر در شهرها نسبت به جمعیت آنها تبعیض‌های آشکاری در مقایسه با شهرهای فارس (ایران) بر علیه آذربایجان جنوبی وجود دارد. برای مثال تعداد

واحدهای مسکن مهر در حال احداث در شهری مانند نیشابور هشت هزار واحد مسکن مهر است و در ارومیه نیز که بیش از سه برابر نیشابور جمعیت دارد هشت هزار واحد مسکن مهر در حال احداث است، و این نشان دهنده سه برابر تبعیض در مسکن مهر بر علیه آذربایجان جنوبی است در حالی که دولت مدعی است که با اجرای مسکن مهر بدنبال تحقق عدالت است.

شهرهای جدید و کمبود آنها در آذربایجان جنوبی

در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و خاتمی (معروف به دولتهای سازندگی و اصلاحات) برای جذب سرریز جمعیت شهرهای بزرگ در فاصله‌ای قابل توجه از شهرهای بزرگ 18 شهر جدید ساخته شد. از این 18 شهر جدید از قزوین تا همدان، اردبیل، ارومیه، زنجان و... فقط یک شهر جدید بنام سهند در اطراف تبریز ساخته شده است در حالیکه از نظر کمیت و کیفیت این شهر بسیار کوچکتر از چهار شهر جدید در اطراف تهران، سه شهر جدید در اطراف اصفهان، سه شهر جدید در اطراف مشهد، و... می‌باشد. بعبارت دیگر برای کل شهرهای آذربایجان جنوبی فقط یک شهر جدید که بسیار هم کوچکتر از شهرهای جدید دیگر شهرهاست احداث شده است و هفده شهر جدید در اطراف شهرهای فارس (ایران) در نظر گرفته شده است و این هم یکی دیگر از نشانه‌های تبعیض بر علیه آذربایجان جنوبی است.

همچنین شبکه بزرگراهها و آزاد راهها که شهرهای اصلی را به شهرهای جدید وصل می‌کند در اطراف شهرهای آذربایجان جنوبی وجود ندارد و معمولاً جاده‌های قدیمی با دو خط رفت و برگشت است که آنها را به همدیگر متصل می‌کند. نگاهی به نقشه راهها در شهرهای فارس (ایران) نشان می‌دهد که شبکه بزرگراهها و آزاد راهها از توسعه یافتگی قابل توجهی برخوردار است، اما در آذربایجان جنوبی خبری از این شبکه‌های متصل به هم توسط پلها و تونل‌های عظیم، تقاطع‌های متعدد که از روی همدیگر رد می‌گردند و ترافیک را کاهش می‌دهند نیست. حتی در سال 1389 در اصفهان بزرگراهی دو طبقه به بهره‌برداری رسیده است و در تهران نیز بزرگراه دو طبقه صدر در حال احداث است ولی در آذربایجان جنوبی خبری از این تأسیسات زیربنایی حمل و نقلی نیست.

مراکز علمی و تحقیقاتی و فقدان آن

در توسعه علمی، تکنولوژیکی و اقتصادی ملتها، تولید علم و تکنولوژیهای جدید و یافتن شیوه‌های بهینه برای کم کردن هزینه‌ها و افزایش کیفیت و رویایی با معضلات جدید ناشی از زندگی مدرن و کشف حوزه‌های جدید از علوم و تکنولوژی مراکز دانشگاهی، علمی و تحقیقاتی نقش عمده ای را بازی می‌کنند و بین ملل توسعه یافته و در حال توسعه رقابتی نفس

گیر برای پیشی گرفتن در تمام حوزه‌های علمی و تکنولوژیک در جریان است.

در آذربایجان جنوبی به جرأت می‌توان گفت که هیچ مرکز تحقیقاتی و علمی پیشرفته وجود ندارد و نظام توتالیتار فارس (ایران) اجازه شکل‌گیری این نوع مراکز علمی و تحقیقاتی را نمی‌دهد زیرا در سیاستگذاری کلان آنها برای آذربایجان جنوبی بعنوان منطقه ای مستعمره و تولیدکننده صرفاً مواد خام کشاورزی، معدنی و محصولات ابتدایی با تکنولوژی سطح پایین یا حداکثر کالاهای واسطه‌ای در نظر گرفته شد است. در همین راستا مراکز تحقیقاتی و علمی در حوزه‌های فیزیک، شیمی، علوم فضا، علوم هسته‌ای، علوم الکترونیک، علوم و صنایع دارویی، علوم ژنتیک، علوم و صنایع خودرو سازی، کشتیرانی، علوم دریایی، صنایع و علوم نظامی، علوم مربوط به آب، سدسازی، علوم ساختمان، علوم معدنی و... دهها و صدها رشته علمی و تحقیقاتی دیگر همگی در شهرهای فارس (ایران) تأسیس شده است.

فقدان مراکز علمی و تحقیقاتی و صنعتی پیشرفته در آذربایجان جنوبی باعث می‌شود که ضمن تداوم کیفیت پایین تولیدات و محصولات خام، ارزش افزوده‌ای در اقتصاد آذربایجان جنوبی ایجاد نشود و از سوی دیگر فارغ التحصیلان تحصیلات تکمیلی که محلی برای کار در آذربایجان

جنوبی پیدا نمی کنند برای یافتن کار به شهرهای فارس (ایران) مهاجرت کنند و دانش و توانایی علمی و صنعتی خود را در خدمت دشمن و غیر ملت تورک آذربایجان جنوبی قرار دهند. بعبارت دیگر فارغ التحصیلان و متخصصان آذربایجان جنوبی با هزینه ملت تورک آذربایجان جنوبی تحصیل می کنند ولی بدلیل فقدان دولت ملی تورک و فقدان شرایط کار در آذربایجان جنوبی مجبور به مهاجرت می گردند. در حقیقت کارکرد نظام آموزشی سیستم توتالیتار انتقال افراد و شخصیت‌های علمی و مستعد از آذربایجان جنوبی به خدمت منافع آن نظام و خالی کردن آذربایجان جنوبی از ظرفیت علمی و تحقیقاتی است.

عقب مانده نگه داشتن علمی، تحقیقاتی، صنعتی و اقتصادی و... آذربایجان جنوبی با این هدف دراز مدت از سوی نظام توتالیتار فارس (ایران) تعقیب می شود که رابطه استعماری بدون هیچ مانعی تداوم یابد. زیرا از نظر گردانندگان امور نظام، ملتی که تمام نیازهای علمی، صنعتی و اقتصادی خود را از شهرهای فارس (ایران) تامین می کند و فقط مجبور است مواد خام و محصولات کشاورزی و کالاهای با تکنولوژی بسیار پایین و باقیمت ارزان به شهرهای فارس (ایران) صادر کند، نمی تواند به فکر رسیدن به حق تعیین سرنوشت و تشکیل دولتی ملی بيفتد و در نتیجه مجبور خواهد بود به تداوم این وضعیت مستعمره بودن رضایت دهد.

نمونه عینی تداوم این رابطه استعماری بین استعمارکننده و مستعمره پس از بیست سال استقلال، وضعیت جمهوریهای فقیر قرقیزستان و تاجیکستان با روسیه است که این دو کشور همچنان مواد خام و نیروی کار (چون فقط زبان روسی را می فهمند) خود را به روسیه صادر می کنند و واردات عمده خود را نیز از روسیه تهیه می کنند و روسیه شریک اصلی تجاری آنهاست. این دو کشور بیش از یک قرن با روسیه در درون یک امپراتوری سرنوشت مشترکی داشتند. اما رابطه استعماری بین روسیه و این دو کشور باعث شده است که اکنون درآمد سرانه یک قرقیز و تاجیک در سال کمتر از 13000 (سیزده هزار) دلار در حالیکه درآمد سرانه روسیه استعمارگر هم اکنون بیش از 130000 دلار در سال است و هنوز این دو کشور ظاهراً مستقل نتوانسته اند پس از دو دهه آثار زیانبار سیاستهای استعماری روسیه را از بین ببرند و عملاً همانند مستعمره روسیه پایگاه نظامی در اختیار آن کشور گذاشته اند. این رابطه تا حدود نسبتاً کمی در مورد دیگر جمهوریهای جدا شده از شوروی نیز صادق است و برای مثال ارمنستان نیز چنین موقعیتی دارد.

هدف از فشار نظام توتالیتار برای عقب مانده نگه داشتن علمی، تکنولوژیک، صنعتی، اقتصادی و... آذربایجان جنوبی از بین بردن اعتماد به نفس ملت تورک آذربایجان جنوبی و نگه داشتن آنها در وضعیتی فقیر به لحاظ اقتصادی، علمی، تکنولوژیک، فرهنگی، سیاسی و... است که حتی

امکان تفکر برای تشکیل دولت ملی تورک آذربایجان جنوبی را نداشته باشند و در معضلات ناشی از فقر و توسعه نیافتگی مانند بیکاری، اعتیاد، بزهکاری، فروپاشی خانواده‌ها، و... غوطه ور شوند.

حاشیه‌نشینی در شهرهای آذربایجان جنوبی

دهه‌ها ممانعت از سرمایه‌گذاریهای زیربنایی و سرمایه‌گذاریهای علمی، صنعتی کلان، فساد در بوروکراسی اداری، استثمار منابع و معادن آذربایجان جنوبی به نفع نظام استعماری و توتالیتار فارس (ایران)، بلوکه کردن ارتباطات تجاری، اقتصادی، فرهنگی و... آذربایجان جنوبی با خارج و... همگی منجر به گسترده‌گی پدیده بیکاری، فقر و درآمدهای پایین شده است و یکی از مظاهر آشکار فقر، گسترش پدیده حاشیه‌نشینی و نمای زشت محلات فقیر و آشفته شهرهاست. تقریباً تمام شهرهای آذربایجان جنوبی با پدیده حاشیه‌نشینی و معضلات ناشی از آن (از جمله جرم‌خیزی و اعتیاد و طلاق) درگیرند.

در سال 1390 سایت www.rajanews.ir در خبری اعلام

کرده بود که بیش از یک سوم جمعیت شهر تبریز حاشیه‌نشین هستند و تعداد این حاشیه‌نشین‌ها را بیش از پانصد هزار نفر ذکر کرده بود. با عبور از بزرگراهی که در دامنه کوه عینالی احداث شده وضعیت وخیم زندگی ساکنان بخشی از محلات حاشیه‌نشین تبریز را می‌توان مشاهده کرد. در ارومیه در

بخش‌های شرقی شهر خیابانها، کوچه‌ها و محلاتی را می‌توان مشاهده کرد که فقر و آشفتگی نمای شهری همه جا خود را نشان می‌دهد. در مراغه در مسیر حرکت قطار بویژه در بخش جنوب شرقی شهر خانه‌هایی شبیه آلونک که آب فاضلاب در کوچه‌های تنگ جاری است از قطار در حال حرکت، قابل مشاهده است. هر چند بعضی از محلات به حاشیه نشینی بیشتر شهرت دارند. این مناطق فقط بعنوان نمونه ذکر شد و پدیده حاشیه نشینی شهر به شهر در آذربایجان جنوبی قابل بررسی است و حل این معضل نیاز به سرمایه گذارهای کلان اقتصادی، فرهنگی، سیاسی در آذربایجان جنوبی دارد که رسیدن به حق تعیین سرنوشت و تشکیل دولت ملی تورک آذربایجان جنوبی از ضرورت‌های اولیه آن است، به عبارت دیگر دقیق تر این است که بگوئیم اکثریت محلات شهرهای آذربایجان جنوبی همانند حاشیه شهرها می‌باشند و در حقیقت متن شهر که مطابق با شهرسازی مدرن و مرفه باشد یا وجود ندارد یا بسیار محدود است.

بلوکه شدن مناسبات خارجی آذربایجان جنوبی

ضعف یا فقدان ارتباطات فرهنگی، سیاسی و تجاری - اقتصادی با خارج بویژه با همسایگان، کنترل و محدود کردن ورود و خروج ارز، اختلال در صادرات و واردات، ممانعت از حضور سرمایه گذاران و بانکهای خارجی، عدم حضور هیچ کدام از شرکت‌ها و هتل‌های زنجیره ای معروف جهان، عدم

برقراری پروازهای خارجی، فقدان ارتباطات توریستی بین المللی، فقدان نمایندگی‌ها و سفارتخانه‌ها خارجی، و... دهها و صدها محدودیت دیگر عملاً مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آذربایجان جنوبی را به شهرهای فارس(ایران) محدود کرده است که البته این مناسباتی متقابل و عادلانه نیست، بلکه مبتنی بر رابطه فروتری و فراتری و یا مستعمره و استعمار کننده است که هر چه جلوتر می رود به وخامت بیشتر اوضاع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آذربایجان جنوبی منجر می شود.

برای مقایسه مناسبات خارجی آذربایجان جنوبی در اوایل قرن بیستم با وضعیت فعلی و درک وخامت بیشتر اوضاع مناسبات خارجی آذربایجان جنوبی در شرایط کنونی کافی است بدانیم در اوایل قرن بیستم کنسولگریهای آلمان، آمریکا، بریتانیا، فرانسه، عثمانی، اطریش - مجارستان، روسیه و... یعنی بزرگترین و قدرتمندترین کشورهای جهان آن زمان در تبریز فعال بودند و تبریز در میان شهرهای ممالک محروسه قاجار از بیشترین مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با جهان خارج در مقایسه با سایر شهرها حتی پایتخت برخوردار بود و در حقیقت شهر اولین‌ها واقعاً برازنده آن بود، اما عدم شکل گیری و ظهور روشنفکری و بورژوازی ملی و دولت ملی تورک آذربایجان جنوبی منجر به شکل گیری و ظهور روشنفکری، بورژوازی و دولت آنتی تورک در آذربایجان جنوبی شد و شهر اولین‌ها را به

شهر آخرین‌ها تبدیل کرد و مناسبات خارجی آذربایجان جنوبی با کشورهای عمده جهان نیز قطع گردید.

اتاق‌های بازرگانی و صنایع و معادن آذربایجان جنوبی

اتاق‌های بازرگانی و صنایع و معادن که از آن به عنوان پارلمان بخش خصوصی یاد می‌شود در شهرهای بزرگ آذربایجان جنوبی ظاهراً فعالند و اتاق بازرگانی، صنایع و معادن تبریز از دوره قاجار اولین و فعالترین اتاق در ممالک محروسه قاجار به شمار می‌رفت و نقش برجسته آن در تحولات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن زمان و بویژه در انقلاب مشروطه بر کسی پوشیده نیست. نقش تجار معروف مانند حاج مهدی کوزه کنانی و دیگر تجار در کمک به انقلاب مشروطه در همه کتب و استاد تاریخی مورد بحث قرار گرفته است.

آنچه این نقش برجسته بورژوازی آذربایجان جنوبی را لکه دار کرده و نتیجه آن را بر علیه منافع ملی آذربایجان جنوبی رقم زد، نوع گفتمان سیاسی حاکم بر ذهن شبه روشنفکران و بورژوازی آذربایجان جنوبی بود که گفتمان سیاسی آن بر مبنای هویت ملی فارس (ایران) مبتنی بود و بنابراین نمی‌توانست نتیجه این فعالیت‌های ظاهراً برجسته؟! جز به مستعمرگی آذربایجان جنوبی بیانجامد.

مشکل امروزی در خصوص اتاق‌های بازرگانی، صنایع و معادن شهرهای آذربایجان جنوبی این است که همان ذهنیت ضد ملی و مستعمره بودن آذربایجان جنوبی برای دشمن آن و شیفتگی به دشمن و منافع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی او همچنان در میان بخش عمده فعالان اقتصادی جاری است. هر چند این ذهنیت شکافهایی برداشته است ولی بطور کلی در طول بیش از یک قرن اخیر یعنی تاریخ شبه مدرن آن اتاق‌های بازرگانی، صنایع و معادن آذربایجان جنوبی نقش پادوی گروهها و جریانهای حاکم در تهران را بازی کرده اند و همچنان این نقش را بازی می کنند در صورتی که پس از یک قرن تجربه منفی، آذربایجان جنوبی نیاز به اتاق‌های بازرگانی، صنایع و معادن ملی تورک دارد که در راستای منافع ملی آن گام بردارند.

راه آهن و توقف آن در پنج دهه قبل

شبکه‌های حمل و نقل ریلی بدلیل امکان حمل و نقل بیشترین بار و مسافر در روی زمین و ارزانی و صرفه اقتصادی نسبت به حمل و نقل جاده ای هر روز در جهان پیشرفت‌های جدیدی را بخود می‌بیند و قطارهایی که با بیش از 500 کیلومتر سرعت در ساعت حرکت می‌کنند در کشورهای توسعه یافته مورد بهره برداری قرار می گیرند و نقش مهمی را در توسعه اقتصادی کشورها و کاهش هزینه‌ها و افزایش رفاه و رقابت‌پذیری اقتصاد ملتها بازی می کند.

اولین خط راه آهن در ممالک محروسه قاجار در آذربایجان جنوبی در طول جنگ جهانی اول در سالهای 95-1293 (1914-1916) در مسیر جلفا - مرند - تبریز به طول 146 کیلومتر برای تداوم و تثبیت نفوذ روسیه در منطقه و ارسال سریع اسلحه و مهمات به جبهه‌های جنگ برای مقابله با نیروهای عثمانی و آلمان در آذربایجان جنوبی احداث گردید. در دوره حاکمیت نظام توتالیتار پهلوی در طول دهه‌های 1320 تا 1340 (1940-1960) برای اتصال راه آهن خویش از طریق آذربایجان جنوبی به راه آهن‌های اروپا، ترکیه و روسیه، خط تهران - زنجان - تبریز احداث گردید و از طریق مسیر تبریز - مرند - جلفا به راه آهن شوروی سابق و از طریق راه آهن صوفیان و ایستگاه رازی به راه آهن ترکیه و اروپا متصل گردید. البته هدف از احداث این راه آهن بهره‌مندی آذربایجان جنوبی از آن نبود، بلکه انتقال کم هزینه و آسان واردات از اروپای شرقی و غربی برای رفع نیازهای صنعتی و اقتصادی شهرهای فارس (ایران) بود و به همین دلیل این خط راه آهن شهرهای اصلی آذربایجان جنوبی از جمله همدان، اردبیل، ارومیه و... را به هم وصل نمی‌کرد و جالب است با گذشت بیش از نیم قرن از احداث آن تقریباً هیچکدام از پروژه‌های جدید تبلیغی؟! و پر سر و صدای اعلام شده و کلنگ زنی شده راه آهن در آذربایجان جنوبی هنوز به جایی نرسیده است. به عبارت دیگر در طول پنجاه سال گذشته حتی یک خط آهن صد کیلومتری نیز برای آذربایجان جنوبی احداث نشده است. از سوی دیگر خط آهن

موجود در آذربایجان جنوبی برای غارت معادن و انتقال آن به مراکز صنعتی مورد نظر نظام توتالیتار فارس (ایران) مورد استفاده قرار می گیرد و نقش مثبتی در توسعه اقتصادی و صنعتی آذربایجان جنوبی بازی نمی کند. در حقیقت راه آهن موجود در آذربایجان جنوبی در راستای استثمار و غارت منابع و معادن آذربایجان جنوبی مورد بهره برداری قرار می گیرد و نقش بسیار محدودی نیز در حمل و نقل مسافر بازی می کند و بدلیل عدم انجام تعمیرات و عدم نوسازی خطوط و فرسوده بودن زیرساخت های آن، فاصله 750 کیلومتری ریلی بین تهران و تبریز را در 14 ساعت می پیماید.

پس از پنجاه سال ظاهراً پروژه های متعددی در حوزه راه آهن در آذربایجان جنوبی در حال احداث است اما با حجم سرمایه گذاری موجود (بعضی از این پروژه ها مانند راه آهن میانه - تبریز به طول حدود 160 کیلومتر بیش از دو دهه از شروع احداث آن می گذرد) بعید است آنها در چند دهه آینده هم به بهره برداری برسند. زیرا برخلاف پروژه های راه آهن در شهرهای فارس (ایران) که در سالهای اخیر چند هزار کیلومتر از آنها به بهره برداری رسیده است، اعتباری برای تداوم احداث پروژه های تعریف شده و تصویب شده راه آهن آذربایجان جنوبی اختصاص نمی یابد یا مانند پروژه های دیگر زیرساختی در آذربایجان جنوبی به شکل قطره ای اعتباری تزریق می شود. از معروفترین پروژه های راه آهن تصویب شده و اجرا نشده در آذربایجان جنوبی می توان به خطوط راه آهن میانه - اردبیل، میانه - تبریز،

اردبیل - پارس آباد و اتصال آن به آذربایجان شمالی، جلفا - اصلان دوز، راه آهن دور دریاچه ارومیه، راه آهن آستارا - آستارا - انزلی، راه آهن تبریز - ارومیه و... اشاره کرد.

تخلیه روستاها و بلااستفاده ماندن زمین‌های زراعی و مراتع

فرایند صنعتی شدن و افزایش شهرنشینی در اثر مهاجرت از روستاها به شهر در همه مناطق جهان کم و بیش در جریان است. بویژه در کشورهای در حال توسعه بدلیل تاخیر در فرایند صنعتی شدن و شهرنشینی، این فرایند در قرون بیستم و بیست و یکم در حال انجام است. در آذربایجان جنوبی نیز مهاجرت از روستاها به شهر در حال انجام است اما بدلیل موانع ایجاد شده در مقابل سرمایه گذاری‌های کلان صنعتی، عمرانی، کشاورزی، خدماتی و زیرساختی در شهرهای آذربایجان جنوبی، بجای اینکه این مهاجرت از روستاهای آذربایجان جنوبی به شهرهای آذربایجان جنوبی انجام گیرد به شهرهای فارس(ایران) انجام می شود و دارایی و نیروی کار مهاجران آذربایجان جنوبی نه در خدمت توسعه و آبادی و رفاه شهرهای آذربایجان جنوبی بلکه در خدمت شهرهای فارس(ایران) قرار می گیرد.

همچنین سیاست ارزی نظام برای گران نگاه داشتن ریال در مقابل دلار، و پرداخت سوبسید برای واردات محصولات کشاورزی و دامی جهت راضی نگاه داشتن اقشار فقیر در شهرها، بسیاری از تولیدکنندگان محصولات

کشاورزی و دامی در آذربایجان جنوبی را ورشکست کرده و آنان را وادار به مهاجرت جهت یافتن کار در شهرهای فارس (ایران) می نماید که در ادامه به آسیمیله شدن آنان منجر می گردد. عدم حمایت از بخش تولیدات کشاورزی و دامی، عدم گسترش صنایع تبدیلی و عدم مکانیزه شدن کشاورزی و دامپروری منجر به غیرقابل رقابت شدن تولیدات روستاهای آذربایجان جنوبی و نهایتاً ورشکستگی و مهاجرت آنان شده است. این سیاستهای نابود کننده تولیدات کشاورزی و دامپروری از سوی نظام منجر به تخلیه شدن روستاها از جمعیت و هزاران روستای خالی از جمعیت در آذربایجان جنوبی شده است و به دنبال آن صدها هزار هکتار زمین آبی و دیم و میلیون ها هکتار مراتع به حال خود رها شده اند و هیچ نوع بهره برداری از این امکانات آب و خاک در این روستاهای تخلیه شده از جمعیت نمی شود. در بعضی از روستاها نیز جوان ها مهاجرت کرده اند و چند نفر پیرزن و پیرمرد که توان کار و مهاجرت را ندارند باقی مانده اند که بعد از فوت آنها، این گونه روستاها نیز از جمعیت تخلیه خواهند شد.

بهره برداری از منابع آب و خاک این گونه روستاهای تخریب شده و تخلیه شده نیازمند ایجاد شرکت های بهره برداری از این زمین ها و یکپارچه سازی زمین ها و استفاده از تکنولوژیهای مدرن آبیاری بارانی و قطره ای، آبخیزداری و کاشت، داشت و برداشت مدرن و محصولات سازگار با آب و هوای هر منطقه و صنایع تبدیلی می باشد و البته استقرار و تاسیس دولت

ملی تورک آذربایجان جنوبی پیش شرط اولیه آن است. برای مثال کشت زعفران در سالهای اخیر در آذربایجان جنوبی آغاز شده است و با توجه به نیاز کم این محصول به آب و قیمت بالای آن و هم عرض بودن آذربایجان جنوبی با خراسان به لحاظ جغرافیایی امکان گسترش کشت این نوع محصولات نیز در آذربایجان جنوبی وجود دارد و می تواند به یک محصول صادراتی تبدیل شود.

جنگل کاری، حفظ و توسعه مراتع، جلوگیری از فرسایش خاک، تثبیت سواحل رودخانه ها و جلوگیری از فرسایش خاک توسط سیلاب ها و رودخانه، جایگزینی مبارزه بیولوژیک با آفات بجای مبارزه با سموم شیمیایی، گسترش صنایع تبدیلی سازگار با محیط زیست، جلوگیری از واردات بی رویه محصولات کشاورزی و دامی، مکانیزاسیون، شیوه های جدید و کم مصرف آبیاری و... از جمله نیازهای فوری بخش کشاورزی و دامپروری آذربایجان جنوبی است و البته نظام توتالتر فارس (ایران) خود از ایجاد کنندگان اصلی این مشکلات در حوزه کشاورزی و دامپروری است و بدون استقرار و تاسیس دولت ملی تورک آذربایجان جنوبی امکان رفع این معضلات متصور نیست.

فقدان و یا ضعف شبکه بزرگراهها و آزاد راهها

گسترده‌گی و توسعه یافتگی شبکه بزرگراهها و آزادراهها میزان توسعه یافتگی و یا توسعه نیافتگی یک منطقه یا کشور را نشان می‌دهد. ارتباط شهرهای کوچک و بزرگ با همدیگر و با کشورهای همسایه و دیگر کشورها از طریق شبکه بزرگراهها و آزاد راهها و حجم و میزان ترافیک حمل و نقل بار و مسافر از شاخصهای عمده توسعه اقتصادی ملتها می‌باشد. آذربایجان جنوبی علاوه بر اینکه دارای هزاران شهر و روستای کوچک و بزرگ است با کشورهای متعدد در شمال و غرب و از طریق دریای کاسپین با روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آسیای مرکزی، و از طریق ترکیه و قفقاز، با کشورهای حوزه دریای سیاه و دریای مدیترانه و اروپا دارای نزدیکی جغرافیایی و ارتباط جاده‌ای، ریلی و زمینی است.

این نزدیکی جغرافیایی و موقعیت استراتژیک و ظرفیتهای ترانزیتی عظیم در مسیر کریدور شمال - جنوب و کریدور شرق - غرب در فقدان شبکه آزاد راهها و بزرگراهها به خاطر آنکه فاقد دولت ملی است که منافع و مصالح ملی آن را پیگیری و تامین نماید نتوانسته است به دلایل متعدد منافعی برای آذربایجان جنوبی ایجاد نماید. اولاً زیرساختهای مربوط به خطوط راه آهن، بزرگراهها و آزاد راهها احداث نشده است. ثانیاً مرزهای گمرکی آذربایجان جنوبی با خارج تقریباً در حالت تعطیل بسر می‌برند. ثالثاً ظرفیتهای اقتصادی عظیم که نشانه‌های آن وجود شرکت‌های بزرگ تولیدی و

صنعتی در آذربایجان جنوبی و شهرهای آن است شکل نگرفته است یا عبارت دقیقتر نظام توتالیتار فارس (ایران) مانع از شکل گیری آنها شده است. در نتیجه شرکت‌های بزرگ حمل و نقل نیز به تبعیت از آن شکل نگرفته است.

کریدور شمال - جنوب و کریدور شرق - غرب هر دو از آذربایجان جنوبی می‌گذرند اما در فقدان خطوط راه آهن سریع السیر، شبکه بزرگراهها و آزاد راهها عملاً آذربایجان جنوبی از این کریدورهای بین‌المللی و منافع ناشی از ترانزیت و مزایای دیگر اقتصادی آن تقریباً بطور کامل محروم شده است و کشورهای همسایه جایگزین آن شده‌اند.

شبکه جاده‌ای موجود در آذربایجان جنوبی عمدتاً جاده‌های قدیمی دو خطه است که ظرفیت بسیار محدودی برای حمل و نقل دارد و شهرهای اصلی آن هنوز از طریق آزاد راهها و بزرگراهها به همدیگر متصل نیستند. برای مثال بین شهرهای اردبیل، قزوین، ارومیه، زنجان، همدان، خوی، تبریز، اهر، اراک و هیچ شبکه حمل و نقل بزرگراهی و آزاد راهی احداث نشده است. پروژه‌های تصویب شده و کلنگ زنی شده متعدد در آذربایجان جنوبی به شکل ناقص رها شده‌اند که بعضی از آنها جاده‌های دو بانده (یک خط رفت و یک خط برگشت) ضروری برای ارتباط شهرها و روستاهای مجاور هستند (مانند جاده کلیبر - جانانلو) که به شکل ناقص رها شده‌اند. از

جمله معروفترین این پروژه‌ها می‌توان به آزاد راه‌ها و بزرگ راههای تبریز - مرنند - بازرگان، تبریز - ارومیه، اردبیل - تبریز، تبریز - اهر، میانه - میاندوآب، صوفیان - سلماس، بزرگراه ساحل رود ارس، بزرگراه مرنند - جلفا، بزرگراه مرنند - خوی، بزرگراه ارومیه - سلماس - خوی، بزرگراه نقده - ارومیه - میاندوآب و دهها و صدها جاده دسترسی در مناطق شهری و روستایی محرومتر مانند قره آغاج، هشتروند، قره‌داغ و... اشاره کرد که بدون احداث آنها امکان توسعه و بهره‌مندی کافی از ظرفیت‌های دامی، کشاورزی، صنعتی، معدنی، توریستی، ترانزیتی آذربایجان جنوبی امکان‌پذیر نخواهد بود.

دفاتر مرکزی، هیأت مدیره، مدیر عامل و حساب‌های بانکی موسسات

اقتصادی آذربایجان جنوبی در تهران

مؤسسات اقتصادی، ورزشی، علمی، ... که محل اصلی فعالیت‌شان در آذربایجان جنوبی قرار دارد و ظاهراً باید سود و منافع ناشی از آنها نصیب آذربایجان جنوبی شود، بدلیل مستعمره بودن و استثمار منابع آن توسط نظام، دارای دفاتر مرکزی، هیأت مدیره، مدیرعامل، حسابهای بانکی و... در تهران هستند و جلسات اصلی تصمیم‌گیری، تقسیم سود سهام، حقوق و پاداشها و مزایای مدیران، حسابهای بانکی و دریافت‌ها و پرداختها، و... همگی در خارج از آذربایجان جنوبی و به زیان آن رقم می‌خورد. در حقیقت حتی مؤسسات و شرکت‌هایی که ظاهراً در آذربایجان جنوبی تأسیس شده‌اند

سودشان نصیب نظام توتالیتار فارس (ایران) می شود و امکانی برای توسعه اقتصادی، و... آذربایجان جنوبی ایجاد نمی کند.

دانشگاهها، باشگاههای ورزشی، معادن، شرکت های تولیدی، و... همگی از این رویه پیروی می کنند و به همین دلیل پدیده ای بنام مدیران پروازی ظهور کرده است. مدیران پروازی به مدیرانی گفته می شود که آنها مدیریت شرکت یا موسسه ای را در آذربایجان جنوبی یا کردستان یا عربستان به عهده دارند اما در تهران ساکنند و هر از گاهی همانند نظام ارباب رعیتی قدیم برای سرکشی و گشت گذار به املاک خود سری می زنند. زیرا امکانات و شرایط زندگی در مناطق ملی مستعمره بسیار ابتدایی و وخیم نگه داشته شده است و چنین مدیرانی نیز ترجیح می دهند از شرایط و امکانات موجود در تهران مانند رستورانهای لوکس، مراکز تفریحی و خرید بزرگ، مترو، بیمارستان های پیشرفته، دانشگاهها، و امکان فعالیت تجاری و اقتصادی شخصی و.. در تهران بهره مند شوند.

حتی انتشار آگهی های مناقصه های انجام پروژه های محدود دولتی و شهرداریها در آذربایجان جنوبی، نه در نشریات آذربایجان جنوبی، بلکه در نشریات و روزنامه های تهران چاپ می شود و معمولاً پروژه های سودآور نصیب شرکت هایی می شود که در اصفهان، تهران، یزد، و... قرار دارند. برای مثال پروژه های مسکن مهر در شهرهای آذربایجان جنوبی عمدتاً توسط

شرکتهای اصفهانی، یزدی، تهرانی، و... اجرا می شود، یا پروژه احداث دو برج در محل ترمینال مسافربری قدیمی تبریز و بروی گلستان باغی نیز توسط همین شرکتها اجرا می شود و سود ناشی از اجرای آن که توسط شهرداری تبریز تامین مالی می شود از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس(ایران) منتقل می شود که این خط مشی اقتصادی به تقویت بیش از پیش شرکت های متعلق به نظام توتالیتار فارس(ایران) (اعم از دولتی یا خصوصی) و ضعف بیش از پیش شرکت های تر متعلق به آذربایجان جنوبی می انجامد.

جلوه های تمرکز گرایی و توتالیتاریسم نه تنها در حوزه های فرهنگی و سیاسی بلکه در حوزه های اقتصادی نیز به شدت تمام جاری است برای نمونه هیچ مؤسسه مالی و اعتباری و بانکی بزرگ که دفتر مرکزی آن در آذربایجان جنوبی باشد نمی تواند تأسیس شود و ضرورتاً دفتر مرکزی آن باید در تهران باشد. معنی این رویه ظاهراً قانونی؟! این است که نظام بانکی ملی نمی تواند و نایستی در آذربایجان جنوبی تأسیس شود و فقط شرکت ها، بانک ها، و مؤسسات اقتصادی می توانند در آذربایجان جنوبی شعبه یا دفتر محلی داشته باشند ولی مرکزیت آنها باید در تهران باشد. نمونه عملی دیگر این رویه ظاهراً قانونی؟! مجبور کردن شرکت هواپیمایی آنا متعلق به آقای زنوزی است که محل فعالیت اصلی فرودگاه آن در فرودگاه تبریز است

اما مجبور شده است ساختمانی را در تهران بعنوان دفتر مرکزی خریده و تأسیس نماید.

تمرکزگرایی افراطی و فقدان حکومت‌های محلی

تمرکزگرایی افراطی از مشخصه‌های بارز فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نظامهای توتالیتار می باشد و هر نوع تنوع و تکثر حتی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی نیز سرکوب می شود. در همین راستا تمایز رایج در دموکراسی لیبرال غربی بین حکومت‌های محلی و حکومت مرکزی و انتخابات حکومت‌های محلی و انتخابات حکومت مرکزی در نظام‌های توتالیتار از بین می رود و در عمل تنها حکومت مرکزی وجود دارد که به شکلی یک طرفه و غیردموکراتیک در راستای منافع اقلیت حاکم خط مشی‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را به همه دیکته می کند و وجود انتخابات اعم از مرکزی یا محلی در این نظام‌ها صوری و فاقد اثر واقعی است. دو مرحله ای بودن انتخابات و وجود سیستم صلاحیت دهی عملاً فقط به عناصر حلقه به گوش نظام اجازه حضور در این گونه نهادهای ظاهراً انتخابی را می دهد که البته حتی در صورت ورود افراد مستقل به این نهادها، آنها اختیارات واقعی و موثر برای تاثیرگذاری در تصمیم گیریها ندارند و قدرت و اختیارات تصمیم گیری واقعی و تاثیرگذار در نهادهای غیرانتخابی

نظام متمرکز است. بنابراین انتخابات در این نظام‌ها فقط بعنوان ابزاری برای مشروعیت دهی به نظام مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نمایندگان مجلس؟! نیز با درک عدم توان تاثیرگذاری واقعی خویش بر جریان تصمیم‌گیری و سفارش‌هایی که از مقامات امنیتی نظام دریافت می‌کنند که در چه حوزه‌هایی حرف بزنند و در چه حوزه‌هایی حرف نزنند، عملاً بعنوان عنصری حلقه به گوش در خدمت نظام قرار می‌گیرند و صرفاً به فعالیت‌های اقتصادی و بهره‌بردن از رانت قدرت برای منافع شخصی در تهران می‌پردازند و بعنوان جاده صاف کن نظام در آذربایجان جنوبی عمل می‌کنند، و بخشی از وام‌های محدود تخصیص داده شده به بانک‌های دولتی در آذربایجان جنوبی را همراه با دیگر مقامات نظام مانند استانداران، فرمانداران، مدیران کل، رؤسای بانک و موسسات دولتی دریافت کرده و به تهران منتقل نموده و در آنجا سرمایه‌گذاری شخصی نموده و به عمران و آبادی آنجا کمک می‌نمایند و مردم عادی در آذربایجان جنوبی امکانی برای دریافت وام‌های خرد یا عمده برای سرمایه‌گذاری را پیدا نمی‌کنند.

تصور غیرواقعی عامیانه در خصوص اقتصاد آذربایجان جنوبی در دوره

پهلوی

با آشکار شدن بیش از پیش فاصله شاخصهای توسعه اقتصادی بین شهرهای آذربایجان جنوبی و شهرهای فارس (ایران)، تصورات و تفاسیر غیرواقعی و غلطی بین عامه ملت تورک آذربایجان جنوبی رایج شده است که گویا این فاصله سطح توسعه اقتصادی در دوره نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده است و در دوره توتالیتریسم پهلوی، آذربایجان جنوبی در مقایسه با شهرهای فارس (ایران) بطور کلی از موقعیت بهتری برخوردار بوده است یا حداقل در سطحی مساوی با آنها بوده است. در حالیکه پایه‌های اساسی تبعیض اقتصادی بر علیه آذربایجان جنوبی و استثمار منابع آن به نفع شهرهای فارس (ایران) در دوره پهلوی گذاشته شده است و از آن زمان در حالیکه شهرهای فارس (ایران) به سرعت در مسیر توسعه قرار گرفتند، شهرهای آذربایجان جنوبی به دلیل اعمال سیاستگذاریهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تبعیض آمیز در مسیر رکود یا کندی حرکت در مسیر توسعه قرار گرفتند. اما از آنجائیکه آذربایجان جنوبی در پایان قرن نوزدهم و اولین دهه‌های قرن بیستم (تا پایان حکومت قاجارها) ثروتمندترین و توسعه یافته ترین ایالت ممالک محروسه قاجار به شمار می‌رفت و گسترده ترین سطح مناسبات گمرکی، تجاری، اقتصادی، فرهنگی و حتی کنسولی را با کشورهای خارجی بر عهده داشت و متقابلاً شهرهای فارس (ایران) در سطح پایین‌تری

از توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در مقایسه با آذربایجان جنوبی قرار داشتند، دهه‌های اول حکومت پهلوی‌ها سیاستهای اقتصادی تبعیض آمیز آنها معطوف به کم کردن سطح توسعه اقتصادی آذربایجان جنوبی از طریق ممانعت از سرمایه گذاری در مقابل شهرهای فارس (ایران) بود. ولی هر چه زمان می گذشت و سرمایه گذاریهای بیشتر در شهرهای فارس (ایران) تداوم می یافت و ممانعت از سرمایه گذاریها در شهرهای آذربایجان جنوبی ادامه پیدا می کرد، رابطه توسعه اقتصادی بین شهرهای آذربایجان جنوبی و شهرهای فارس (ایران) برعکس گردید و پیشرفته ترین ایالت ممالک محروسه قاجار در اوایل قرن بیستم به یکی از عقب مانده ترین ایالت‌های دوره پهلوی‌ها تبدیل شد.

با افزایش قیمت نفت و تولید نفت در دهه‌های 1330 و 1340

(1950 و 1960) و افزایش درآمدهای حکومت پهلوی دوم، و به دنبال آن اجرای پروژه‌های بزرگ زیربنایی و صنعتی در شهرهای فارس (ایران) سیل مهاجرت از آذربایجان جنوبی به سوی شهرهای فارس (ایران) جریان یافت و اقتصاد آذربایجان جنوبی تبدیل به زایده و حاشیه و تولیدکننده مواد خام کشاورزی و نیروی کار برای شهرهای فارس (ایران) گردید. بدنبال جنگ اعراب و اسرائیل در اکتبر 1973 (مهر ماه 1352) و تحریم نفتی غرب توسط کشورهای عربی قیمت نفت از حدود کمتر از 2/5 دلار در هر بشکه به بیش از 11 دلار در هر بشکه افزایش یافت و افزایش درآمدهای ارزی

چند برابری پهلوی دوم به اجرای برنامه‌های توسعه پنج ساله در شهرهای فارس (ایران) سرعت بخشید و موجی عظیم از مهاجرت از آذربایجان جنوبی را به راه انداخت که تاکنون نیز با تغییرات اندک ادامه یافته است.

آنچه که در گذر زمان در مقایسه شاخصهای توسعه اقتصادی شهرهای آذربایجان جنوبی با شهرهای فارس (ایران) اتفاق می‌افتد آن است که به شکلی مداوم انباشت سرمایه در شهرهای فارس (ایران) انجام می‌شود و خروج سرمایه از شهرهای آذربایجان جنوبی انجام می‌شود و این دو روند متفاوت در عرصه سرمایه گذاری و توسعه اقتصادی به شکلی مداوم فاصله شاخصها و سطح توسعه اقتصادی بین شهرهای فارس (ایران) و شهرهای آذربایجان جنوبی را افزایش می‌دهد. بنحوی که این فاصله در هر دهه نسبت به دهه پیش، افزایش بیشتری را نشان می‌دهد. به همین جهت اکنون که حدود سه دهه و نیم از عمر توتالیتریسم فارس (ایران) بعد از انقلاب می‌گذرد این فاصله سطح توسعه نسبت به دوره توتالیتریسم پهلویها بیشتر نیز شده است و مردم عادی گمان می‌کنند که گویا این فاصله سطح توسعه اقتصادی در دوره جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است. در حالیکه اساساً تبدیل شدن آذربایجان جنوبی به تولیدکننده مواد کشاورزی و معدنی و نیروی کار ارزان برای شهرهای فارس (ایران) صرف نظر از تفاوتها در گفتمان دولت - ملت سازی فارس (ایران)، بعد از انقلاب مشروطه پایه گذاری شد و در دو دوره توتالیتریسم فارس (ایران) یعنی پهلویها و جمهوری اسلامی به اجرا

گذاشته شد. بنابراین انقلاب مشروطه که شبه روشنفکران و بورژوازی آذربایجان جنوبی در شکل گیری و به نتیجه رسیدن آن به هدف دولت - ملت سازی فارس (ایران) نقش اصلی را داشتند و اعراب و تورکان بعنوان غیر آن شناخته شده بودند نمی توانست در بهترین حالت جز مستعمره شدن آذربایجان جنوبی برای فارس (ایران) را بدنبال داشته باشد و تا زمانیکه موجودیت و چارچوب و تمامیت این دولت - ملت فارس (ایران) تحت هر عنوان ایدئولوژیک مانند شاهنشاهی یا اسلامی، یا لیبرال دمکرات و یا هر عنوان دیگر ادامه داشته باشد، مستعمره بودن آذربایجان جنوبی به لحاظ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نیز برای آن ادامه خواهد داشت و فقط استقرار دولت ملی تورک آذربایجان جنوبی به پایان این استعمار خواهد انجامید.

بافت و تولید فرش در آذربایجان جنوبی، موزه، نمایشگاه، و صادرات

فرش از تهران

بافت و تولید فرش در آذربایجان جنوبی سابقه ای دیرین دارد و نشانه های آن در موزه ها، کاخها و مراکز تاریخی قابل مشاهده است. اگرچه هنوز هم آذربایجان جنوبی یکی از مراکز اصلی تولید فرشهای دست بافت ابریشمی و گران قیمت در جهان است. اما در چند دهه اخیر با ظهور رقبای دارای نیروی کار ارزان مانند چین، هند، بنگلادش، پاکستان، و بدتر از آن

عدم حمایت از تولیدکنندگان و بافندگان و تجار فرش، آسیب‌های جدی به موقعیت جهانی فرش آذربایجان جنوبی وارد شده است.

بعد دیگر و مهم صنایع دستی و بویژه فرش آذربایجان جنوبی که به زیان آذربایجان جنوبی و به نفع نظام توتالیتزر فارس (ایران) از دوره تثبیت توتالیتریسم پهلوی آغاز شده است آن است که علیرغم بافت و تولید بهترین فرش‌ها در آذربایجان جنوبی، صادرات این فرشها عمدتاً از گمرکات تهران، اصفهان و... انجام می‌شود و سود کلان تجارت خارجی آن به آذربایجان جنوبی اختصاص نمی‌یابد بلکه این منابع نیز به شهرهای فارس (ایران) انتقال می‌یابد.

موزه‌های بزرگ فرش نیز بجای آذربایجان جنوبی در شهرهای فارس (ایران) احداث شده باشد و نمایشگاههای بین‌المللی سالانه فرش نیز نه در آذربایجان جنوبی بلکه در تهران، اصفهان، کیش و... برگزار می‌شود و سود فروش فرش در این نمایشگاهها نصیب آنان می‌شود. زیرا گمرکات آذربایجان جنوبی تقریباً تعطیل شده اند و حق واردات و صادرات بسیاری از کالاها را از جمله فرش را ندارند و اگر ظاهراً نیز این حق را داشته باشند و بخش نامه و مقررات دولتی منعی برای واردات و صادرات فرش و سایر صنایع دستی آذربایجان جنوبی در نظر گرفته نباشد، موانع عملی متعدد از جمله اخذ عوارض و تعرفه‌ها و مالیات‌های گمرکی با درصد بالاتر نسبت به

گمرکات شهرهای فارس (ایران) عملاً تجار را به صادرات فرش و همچنین سایر صنایع دستی آذربایجان جنوبی از گمرکات شهرهای ف (ایران) مجبور می‌کند. این مسئله در خصوص صادرات سایر محصولات مانند خشکبار، مواد معدنی، محصولات کشاورزی، دامی و... آذربایجان جنوبی نیز صادق است و کل تجارت خارجی آذربایجان جنوبی را از زمان استقرار رسمی توتالیتریسم فارس (ایران) در سال 1299 شمسی (1921 میلادی) دچار کساد و رکود کرده است و همچنان نیز این وضعیت کساد و رکود در تجارت خارجی ادامه دارد.

فرش و صنایع دستی به عنوان کالاهای هنری و فرهنگی، برای داشتن بازار فروش علاوه بر صادرات، نیازمند توجه جدی به صنعت توریسم است، زیرا توریست‌ها یکی از خریداران جدی فرش و سایر صنایع دستی آذربایجان جنوبی می‌باشند. اما موانع جدی در مقابل گسترش صنعت توریسم در آذربایجان جنوبی از سوی نظام توتالیترا ایجاد شده است. علاوه بر محدودیتهای مذهبی و فرهنگی برای توریست‌ها، فقدان تبلیغات در عرصه جهانی، فقدان فرودگاههای بین‌المللی دارای پرواز به مناطق مختلف جهان، فقدان هتل‌های استاندارد و بطور کلی فقدان زیر ساختهای ضروری برای صنعت توریسم از موانع جدی ورود توریست‌ها به آذربایجان جنوبی می‌باشند، بنحوی که بندرت می‌توان در شهرهای آذربایجان جنوبی توریست خارجی را مشاهده کرد.

رکود ایجاد شده در صنعت فرش به صنایع و اشتغالهای مرتبط با آن نیز ضربه‌های جدی وارد آورده است. رنگرزی، تولید پشم، نخ ریزی، تولید ابریشم، بافندگان، تجار، طراحان نقش‌ها و... همگی از جمله اشتغالهای مرتبط با صنعت فرش می‌باشند که آسیب جدی دیده‌اند.

تراکم فراتر از ظرفیت جمعیت زندانی در آذربایجان جنوبی

عدم سرمایه گذاری کافی و جدی در حوزه‌های زیرساختی و صنعتی و کشاورزی و... آذربایجان جنوبی منجر به افزایش شدید بیکاری و فقر و دهها و صدها معضل دیگر فرهنگی و اجتماعی می‌شود. از جمله این معضلات افزایش اختلافات بین سهامداران یک شرکت، موسسه، یک مجموعه مشترک فرهنگی، اقتصادی، و گسترش بزهکاری، تقلب، کلاهبرداری، بطور کلی فراهم شدن شرایط برای جرم زایی می‌شود. نتایج تحقیقات میدانی در بسیاری از کشورهای جهان نیز افزایش میزان جرم و بزهکاری، تقلب، کلاهبرداری، و... در مواقع تشدید معضلات و بحران‌های اقتصادی را نشان داده است و قطعاً آذربایجان جنوبی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

آذربایجان جنوبی به خاطر درگیر بودن مداوم در معضلات عظیم اقتصادی که ناشی از ممانعت نظام توتالیتار فارس(ایران) از سرمایه گذاری در آن است. با درصد بالایی از جمعیت زندانی روبرو است. در همین راستا الهام

وزیر دادگستری دولت اول احمدی نژاد (88-1384) در سفری که آن زمان به تبریز داشت آشکارا از گستردگی تعداد جمعیت زندانی در زندان‌های شهر تبریز اظهار نارضایتی کرده و آنرا بسیار فراتر از انتظار خود اعلام کرده بود. (این جملات از طریق اینترنت قابل جستجو است). قطعاً الهام تعداد و درصد بالای جمعیت زندانی را در مقایسه با تعداد درصد جمعیت زندانی در شهرهای فارس (ایران) مقایسه کرده و آنرا وخیم دانسته بود. زیرا حجم سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال در آن شهرها در مقایسه با شهرهای آذربایجان جنوبی از هر جهت بیشتر است و حداقل یکی از متغیرهای جرم زایی در آن شهرها کمتر است. وخامت وضعیت بهداشتی، تغذیه و... زندانیان و ساختمان‌های فرسوده و عدم تناسب تعداد زندانیان با امکانات زندان‌ها از معضلات جدی در همه زندان‌های آذربایجان جنوبی است.

همان گونه که در بحث حاشیه نشینی در شهرهای آذربایجان جنوبی اشاره شده است، یکی از مشخصات فرهنگی و اخلاقی مناطق حاشیه نشین شهرها بالا بودن میزان جرم و جنایت در آنهاست. فقر اقتصادی، فرهنگی، ... دست در دست هم زنجیره ای از معضلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را بدنبال می‌آورد که شکستن این زنجیره فقط در درازمدت با بهبود زیرساختهای اقتصادی، از بین رفتن یا کاهش بیکاری و فقر، بهبود شرایط آموزشی، اصلاح فرهنگ عمومی و احیاء سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی ممکن است و البته فراهم شدن این شرایط نیز فقط از طریق استقرار و

تأسیس دولت ملی و دموکراتیک تورک آذربایجان جنوبی که کارآمد و مبتنی بر هویت ملی و منافع ملی تورک آذربایجان جنوبی باشد امکان پذیر می‌باشد.

تداوم وضعیت مستعمره بودن آذربایجان جنوبی برای نظام توتالیتار فارس(ایران) نه تنها شانس برای بهبود و رهایی از این معضلات ایجاد نخواهد کرد بلکه در حالت مقایسه ای با دیگر ملت‌ها و جوامع، وضعیت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آذربایجان جنوبی از وضعیت فعلی هم بدتر خواهد شد زیرا انباشت معضلات متعدد اجتماعی رو به سوی وخیم شدن است و مدیریت این وخامت اوضاع نیز البته در دست نظام توتالیتار فارس(ایران) است که منافع نامشروعش کمک به تداوم این اوضاع وخیم فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است. عناصر حقیری که نظام در آذربایجان جنوبی برای مدیریت بروکراسی و دستگاه امنیتی و سیاسی خود تربیت و انتصاب کرده است، برای این اهداف حقیرانه کاملاً متناسب است. افرادی که در حلقه به گوشی و خیانت به ملت تورک آذربایجان جنوبی و تامین منافع اربابشان مسابقه خیانت گذاشته اند و عنوان نماینده مجلس، مدیر، استاد و... را به غلط با خود یدک می‌کشند.

جایجایی مقامات و عناصر نظام و ایجاد امیدواریهای کذایی برای جامعه

در سیستم‌های دموکراتیک معمولاً جابه‌جا شدن مقامات از طریق انتخابات در حکومت‌های محلی و حکومت‌های مرکزی رقم می‌خورد. در درون احزاب حاکم و غیرحاکم نیز نظام انتخاباتی حاکم است. موفقیت و یا عدم موفقیت در انجام وعده‌های داده شده و کارایی یا عدم کارایی مقامات و احزاب حاکم، همچنین فساد، سوء استفاده از موقعیت و اموال دولتی، رسوایی‌های اخلاقی و... می‌تواند عامل جایجایی مقامات و عناصر حکومتی باشد. اما در یک نظام توتالیتار تقریباً هیچ کدام از فاکتورهای ذکر شده تأثیر جدی بر جایجایی مقامات و عناصر نظام حاکم ندارد، بلکه جدالهای بین جناح‌ها و اشخاص قدرتمند درون نظام توتالیتار و در فضای بسته و محدود میان همان عناصر این جایجایی‌ها صورت می‌گیرد. آنچه که گردش نخبگان در نظامهای دموکراتیک نامیده می‌شود در نظام‌های توتالیتار وجود ندارد و عمده‌تأجدال بین جناح‌ها و اشخاص قدرتمند درون نظام برای سلطه بر منابع سیاسی و اقتصادی و تخصیص بیشترین سهم به جناح خودی، محور و شاخص اصلی مبارزه برای قدرت در حلقه مافیای نظام‌های توتالیتار است.

منطقه مستعمره ای مانند آذربایجان جنوبی طبیعتاً منطقه ای حاشیه ای در مبارزه قدرت در نظام توتالیتار فارس (ایران) است و دون پایه ترین و به لحاظ اخلاقی، رذیل ترین و پست ترین عناصر حلقه به گوش در راستای منافع نظام بعنوان مدیران در آذربایجان جنوبی انتخاب می‌شوند تا بتوانند

حقیرانه ترین سیاستها و رفتارها را بر علیه ملت تورک آذربایجان جنوبی انجام دهند. محدودیت عمر انسانها و تغییر فضای فرهنگی و سیاسی و نشان دادن چهره ای ملایم و متمدن از نظام نیز میتواند از فاکتورهای تغییر عناصر و مقامات قبلی نظام در آذربایجان جنوبی باشد. اما یکی از اساسی ترین کارکردها در تغییر عناصر و مقامات نظام در آذربایجان جنوبی از جمله استانداران، فرمانداران، شهرداران و نمایندگان به اصطلاح مجلس؟! ایجاد امیدواریهای کذایی و واهی و بعضاً شکسته شدن تمام مشکلات و نابسامانیها و فسادهای نظام بر سر آن شخص است، در حالیکه تلاش می شود مقام جدید منصوب شده را فردی خلاق با تجربه، کارآمد و دارای طرح و برنامه برای توسعه شهرستان یا استان جلوه دهند. در همین راستا ضمن انتقادهای بسیار پوشیده و مبهم از مقام قبلی بر کلیشه های فریبنده مانند ضرورت هماهنگی مقامات استان؟! ضرورت هماهنگی میان فرماندار و نماینده محترم؟! شهرستان، ضرورت هماهنگی بین شهردار و فرماندار و... برای توسعه؟! شهرستان یا استان تاکید می شود.

بلافاصله چند کلنگ جدید تکراری، چند صحنه گل کاری و جدول کشی، چند سخنرانی پر آب و تاب و امیدوارکننده کذایی، یک سمینار توسعه شهرستان یا استان و آغاز فصلی نو در توسعه منطقه، شهرستان و استان و... همگی از آداب و رسوم رایج در جابجایی مقامات و عناصر نظام توتالیتار فارس(ایران) در آذربایجان جنوبی است. جالب است که به فاصله

کوتاهی مقام تعویض شده برای مثال از فرمانداری مراغه دوباره همان پست را در اهر بعهدہ می‌گیرد و سخنرانی و کلنگ زنی‌های جدید و ابتکارات منحصر بفرد؟! خود را شروع می‌کند و مردم را مجدداً امیدوار به تغییر می‌کند؟!

کم بودن شرکت‌های بزرگ صنعتی در آذربایجان جنوبی و عدم امکان شکل‌گیری باشگاه‌های ورزشی بزرگ

امروزه در همه کشورهای جهان، از ورزش بعنوان عاملی برای تقویت احساسات و انسجام ملی استفاده می‌شود و هزینه‌های کلانی نیز در این را صرف می‌شود، بنحوی که بسیاری از کشورها وزارتخانه ای بنام وزارت ورزش و جوانان تأسیس کرده اند. علاوه بر ابعاد فرهنگی و سیاسی ورزش، اقتصاد ورزش نیز بویژه در کشورهای توسعه یافته از اهمیت بسزایی برخوردار است. برای مثال گردش مالی سالانه بعضی از باشگاه‌های بزرگ فوتبال در اروپا از یک میلیارد دلار فراتر می‌رود، و ارزش سهام این باشگاه‌های بزرگ به صدها میلیون دلار می‌رسد. البته ورزش و باشگاهداری در کشورهای توسعه یافته و دمکراتیک عموماً غیردولتی و با ساز و کارهای مردمی و دمکراتیک شکل گرفته و اداره می‌شود و حتی برای دولت‌ها مالیات نیز می‌پردازند.

سطح توسعه ورزش و باشگاهداری نه تنها در فوتبال بلکه در تمام رشته عموماً از سطح توسعه اقتصادی و صنعتی هر کشور و منطقه تبعیت می‌کند و مناطق توسعه یافته و دارای صنایع پیشرفته در ورزش نیز دارای باشگاههای بزرگ و قوی در عرصه ورزش هستند. شاید مثال جالب توجه در این خصوص وضعیت باشگاههای فوتبال در ایتالیا باشد. در حالیکه پایتخت و مرکز سیاسی ایتالیا شهر تاریخی و بزرگ رم می‌باشد و باشگاههای لاتزیو و آث رم دو باشگاه اصلی فوتبال این شهر می‌باشند. اما بخاطر اینکه شهرهای صنعتی، توسعه یافته و ثروتمند در شمال ایتالیا قرار دارند بزرگترین باشگاههای لیگ فوتبال سری ایرانایتالیا نه در رم بلکه در شهر میلان (باشگاههای اینتر میلان و آث میلان) و در شهر تورین (باشگاه یونتوس) قرار دارند و رقابت برای قهرمانی نیز معمولاً بین تیمهای شمال ایتالیا یعنی یونتوس، آث میلان و اینترمیلان جریان می‌یابد و تیمهای مرکز و جنوب ایتالیا معمولاً در رده‌های پایین جدول قرار می‌گیرند.

آنچه که در ورزش در کشورهای توسعه یافته وجود دارد تأثیرپذیری از سطح توسعه اقتصادی و صنعتی و مدیریت دموکراتیک و مردمی آن است. اما در نظامهای توتالیتار ورزش کاملاً در اختیار دولت قرار دارد و در راستای اهداف آن مدیریت می‌شود. بعد از انقلاب اسلامی 1357، اصولاً انقلابیون تازه به قدرت رسیده دید چندان مثبتی به ورزش نداشتند و بویژه فوتبال را عرصه‌ای برای سیاست زدایی از جامعه و به راه انداختن

جنگ‌های زرگری در افکار عمومی می‌دانستند و به همین خاطر تا پایان جنگ ایران و عراق، لیگ فوتبال نیز تعطیل گردید. اما بعد از شروع دوران به اصطلاح سازندگی و کاهش مشروعیّت نظام و افزایش معضلات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نظام، توجه به ورزش برای افزایش مشروعیّت رژیم و تبلیغ ناسیونالیسم فارس (ایران) در دستور کار قرار گرفت و بودجه‌های قابل توجهی به آن اختصاص یافت و شرکت‌های بزرگ هر کدام به تاسیس باشگاه در رشته‌های مختلف اقدام کردند.

هم اکنون بیش از 40 فدراسیون ورزشی زیر نظر وزارت ورزش و جوانان فعالیت می‌کنند. اما همانند دیگر حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، در ورزش نیز تبعیض‌ها بر علیه آذربایجان جنوبی بیداد می‌کند. در آذربایجان جنوبی اولاً تعداد فدراسیون‌ها و رشته‌های ورزشی بسیار محدود است. دوماً تعداد شرکت‌های بزرگ صنعتی اعم از دولتی یا خصوصی در مقایسه با تهران، اصفهان، مشهد، یزد، کرمان و... محدود است و سوماً حتی به شرکت‌های موجود دولتی در آذربایجان جنوبی بودجه جهت باشگاه‌داری پرداخت نمی‌شود. برای مثال شرکت پتروشیمی تبریز، تیم فوتبال پتروشیمی این شرکت را در پایان فصل 90-89 منحل کرد و اعلام کرد که باشگاه‌داری فوتبال نخواهد کرد. به همین جهت تقریباً در تمام رشته‌های ورزشی معروف و پرهزینه مانند فوتبال، هندبال، بسکتبال، والیبال، قایقرانی، و... همه یا اکثر این باشگاه‌های بزرگ در شهرهای فارس (ایران) قرار دارند و

در آذربایجان جنوبی تعداد بسیار محدودی باشگاه ورزشی فعالیت می‌کنند که عمدتاً نیز از درآمدهای شهرداری‌ها که از مردم درآمد بدست می‌آورند تامین مالی می‌شوند. بعبارت دیگر هر سال صدها میلیارد تومان به بهانه باشگاهداری در رشته‌های مختلف در شهرهای فارس (ایران) هزینه می‌شود و چرخه اقتصادی بزرگی را بوجود می‌آورد که هزاران نفر از آن ارتزاق می‌کنند اما از این بودجه عظیم چیزی نصیب آذربایجان جنوبی نمی‌شود.

مسئله دیگر در خصوص ورزش در آذربایجان جنوبی علاوه بر اینکه شرکت‌های بزرگ دولتی و خصوصی در آذربایجان جنوبی بسیار محدود می‌باشند، موانع جدی از سوی نظام توتالیتار در مقابل بخش خصوصی در جهت باشگاهداری قرار دارد. تجربه باشگاه گسترش فولاد تبریز، و جلوگیری عمدی از صعود این تیم از لیگ دسته یک به لیگ برتر، برای همه فعالان اقتصادی بویژه آقای زنوزی مالک این باشگاه ثابت کرد که نظام علاقه ای جدی به حضور بخش خصوصی در ورزش ندارد. البته ماهیت هر نظام توتالیتار دربردارنده این گزاره است که هر چقدر عرصه فعالیت دولت در حوزه‌های مختلف بیشتر و عرصه فعالیت جامعه مدنی و بخش خصوصی و یا غیردولتی محدودتر باشد ایده آل تر است، به همین جهت علیرغم الزامات اقتصادی رقابتی دنیای اقتصاد، نظام توتالیتار فارس (ایران) در حوزه خصوصی سازی اقتصاد نیز علیرغم ادعاهای بسیار، هنوز به شدت کند پیش می‌رود و طبیعتاً ورزش نیز در چارچوب نگرش و

جهان بینی توتالیتزر آن قرار می‌گیرد. اما مسئله اصلی در آذربایجان جنوبی و در خصوص ورزش آن همانند سایر بخش‌ها و حوزه‌ها، سیاست عمده نظام برای جلوگیری از توسعه و ارتقاء ورزش آذربایجان جنوبی است و عقب مانده نگه داشتن ورزش در آذربایجان جنوبی دقیقاً هماهنگ با عقب مانده نگه داشتن آن از سوی نظام در دیگر حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است. ورزش آذربایجان جنوبی به شدت تحت سیطره اغراض سیاسی نظام می‌باشد.

نظام بهداشتی ضعیف و بیمارستانهای فرسوده و فاقد تجهیزات مدرن

برای درک وخامت اوضاع درمان و بهداشت در آذربایجان جنوبی، حضور پیدا کردن در یکی از بیمارستانهای دولتی و درمانگاهها کفایت می‌کند. فرسودگی تجهیزات از یک سو، و نبود تجهیزات مدرن و پیشرفته درمانی، فرسودگی ساختمان‌ها، شیوع فساد و رشوه، و نبود نظم و انضباط اداری و مالی و مراجعه کنندگان ناراضی و عصبانی و... وضعیت عمومی بهداشت و درمان و بیمارستانها در آذربایجان جنوبی است.

بسیاری از بیمارستانهای موجود و تجهیزات درمانی آنها متعلق به 40 یا 50 سال پیش است و کاملاً فرسوده شده اند. از سوی دیگر در شهرهای کوچک، بیمارستانها تقریباً هیچ نوع تجهیزاتی ندارند و برای هر عمل جراحی حتی کوچک بیماران بایستی به شهرهای بزرگ مراجعه نمایند.

در عین حال در شهرهای بزرگ نیز عدم تناسب بین تعداد بیماران و تجهیزات درمانی باعث نوبت دهی چند ماهه به بیماران می‌شود، و بخشی دیگر از بیماران که امکان انتظار طولانی را به دلیل نوع بیماری را ندارند مجبور می‌شوند به تهران و شهرهای فارس (ایران) برای تداوم درمان مراجعه نمایند.

وضعیت بیمارستانها و درمانگاههای خصوصی نیز علیرغم دریافت هزینه‌های کلان از بیماران، وخیم است. زیرا این بیمارستانها نیز بدلیل مقررات گمرکی و تبعیض‌های موجود امکان واردات تجهیزات پزشکی و درمانی پیشرفته را ندارند. بعبارت دیگر بخش بهداشت و درمان نیز از وضعیت مستعمرگی آذربایجان جنوبی تاثیر شدید پذیرفته است. فساد اداری، عدم علاقمندی نظام توتالیتار به فعالیت بخش خصوصی در حوزه درمان و بهداشت، عدم اجازه به شکل‌گیری بیمارستانهای تخصصی و پیشرفته، عدم امکان شکل‌گیری فضای رقابتی در حوزه بهداشت و درمان، فقدان نظام بیمه و تامین اجتماعی برای اکثریت افراد در حوزه بهداشت و درمان، سطح پایین درآمدها و... همگی دست به دست هم داده و بخش خصوصی را نیز از سرمایه‌گذاری در بیمارستانها بازداشته است.

از سوی دیگر سطح درآمد پایین مردم در آذربایجان جنوبی، همانند سایر اقشار پزشکان متخصص و فوق تخصص را از آذربایجان جنوبی به

مهاجرت به تهران و شهرهای فارس (ایران) مجبور می‌کند و بهترین پزشکان و متخصصان پزشکی از آذربایجان جنوبی مهاجرت می‌کنند و مهاجرت متخصصان پزشکی به وخامت بیشتر اوضاع بهداشت و درمان در آذربایجان جنوبی می‌انجامد.

پروژه‌های بیمارستانی جدید نیز در آذربایجان جنوبی در دو دهه گذشته کلنگ زنی شده است اما تقریباً اکثریت آنها به شکل ناقص رها شده اند و بودجه ای برای تکمیل آنها اختصاص داده نمی‌شود، و اگر احیاناً بیمارستانی نیز در این بیست و چند سال پس از پایان جنگ ایران و عراق افتتاح شده باشد، عموماً فاقد تجهیزات و درمانی پیشرفته، و پزشکان متخصص و فوق تخصص می‌باشند که حداقل اجزای یک نظام بهداشتی و درمانی می‌باشند که همگی در آذربایجان جنوبی دچار نقصان و ضعف‌رسمی باشند.

در مناطق و شهرهای محروم تر مانند ورزقان، خاروانا، قره آغاج، سواحل رود ارس و... هیچ نوع بیمارستان و درمانگاهی وجود ندارد و مردم مجبورند با طی صدها کیلومتر برای کوچکترین مشکل درمانی به شهرهای بزرگ مراجعه کنند. در یکی دو سال اخیر نظام با سر و صدا و تبلیغات زیاد تعدادی پزشکان را به شکل موقت تحت عنوان بیمارستان صحرایی در مناطق محروم تر به مدت چند روز مستقر کرده و به درمان می‌پردازند. این اقدام هر چند در فقدان بیمارستان در شکلی کوتاه قطعاً مفید است. اما نظامی که از معادنی مانند مس

سونگون و طلای زره شوران و... میلیاردها دلار سود عایدش می‌شود بایستی به احداث بیمارستان متناسب با جمعیت هر منطقه اقدام نماید. ولی متأسفانه در حوزه بهداشت و درمان نیز تبعیض‌ها بر علیه آذربایجان جنوبی به شدت اعمال می‌شود و تقریباً همه بیمارستانهای عمومی و تخصصی جدید در شهرهای فارس (ایران) احداث شده است، و آذربایجان جنوبی به شدت از کمبود بیمارستانهای عمومی و تخصصی رنج می‌برد.

تحریم‌های اعمال شده از سوی کشورهای غربی بدلیل اختلاف بر سر مسئله هسته‌ای، منجر به ایجاد مشکلات بیشتر در تامین داروهای پیشرفته و گران شدن قیمت داروها و دهها مشکل دیگر شده است. این وخامت اوضاع در کنار سطح پایین درآمدها در آذربایجان جنوبی، و فقدان نظام بیمه و تامین اجتماعی در حوزه درمان و بهداشت، در صورت حادث شدن یک بیماری پر هزینه خانواده‌ای را از هستی ساقط می‌کند و این سرنوشت بسیاری از خانواده‌هایی است که کل دارایی خود را برای درمان بیمار خود هزینه کرده اند و از زندگی ساقط شده اند. بعبارت دیگر وضعیت بهداشت و درمان در آذربایجان جنوبی کاملاً در ارتباط تنگاتنگ با سیاستهای تبعیض‌آمیز و ظالمانه نظام توتالتر فارس (ایران) است و همانند دیگر حوزه‌ها با تداوم وضعیت مستعمرگی آذربایجان جنوبی همچنان این وضع وخیم در بهداشت و درمان ادامه خواهد یافت و فقط استقرار دولت ملی تر خواهد توانست این کلافارس‌سردرگم ایجاد

شده بوسیله استعمارگر را دریده و راه را برای استقرار یک نظام بهداشتی درمانی پیشرفته و متناسب شان و حیثیت انسان آذربایجان جنوبی باز کند.

بیکاری و اجبار به حضور در شغل‌های نظامی و انتظامی

موانع ایجاد شده در مقابل سرمایه گذاری در آذربایجان جنوبی، بیکاری و فقر را در اوج نگه داشته و مهاجرت و معضلات متعدد اجتماعی را به دنبال می‌آورد. اما یکی دیگر از جلوه‌های ممانعت از سرمایه گذاری، و بیکاری گسترده، روی آوردن جوانان به اشتغال در نیروهای نظامی و انتظامی است. با توجه به سختی و خطرناک بودن این نوع اشتغال، در شهرهای فارس (ایران) که سرمایه گذاری به شکل نرمال انجام می‌شود. تمایل جوانان به اشتغال در شغل غیرنظامی و غیرانتظامی است و اشتغال در مشاغل صنعتی، اداری، خدماتی و... دارای بالاترین امکان و الویت است و به همین جهت جوانان شهرهای فارس (ایران) کمتر رغبتی به حضور در شغل‌های نظامی و انتظامی نشان می‌دهند.

جوانان در آذربایجان جنوبی برای گریز از معضل بیکاری و فقر به اجبار به شغل‌های نظامی و انتظامی روی می‌آورند که سختی‌ها و خطرات بیشتری را به دنبال دارد. برای مثال اکثر نیروهای نظامی و انتظامی که در مناطق خطرناک و دارای جنگ‌های چریکی و درگیری روزانه با قاچاقیان مواد مخدر، خدمت می‌کنند از جوانان آذربایجان جنوبی هستند. بعبارت دیگر شهرهای و روستاهای مرزی

کردستان، بلوچستان، خراسان جنوبی، خراسان رضوی که معمولاً محل درگیریهای نیروهای چریکی کرد و بلوچ با اهداف سیاسی و قاچاقچیان با اهداف عمدتاً اقتصادی است، امنیت شان معمولاً توسط جوانان آذربایجان جنوبی که در نیروهای نظامی و انتظامی مجبور به خدمت هستند تامین می شود و تلفات انسانی نیز در این درگیریها الزاماً از میان آنان رقم می خورد.

به غیر از نیروهای کادر ثابت نیروهای نظامی و انتظامی از آذربایجان جنوبی که مجبورند در مناطق خطرناک به دلیل فرار از بیکاری و فقر کار کنند، آنچه که قابل تامل است این است که حتی سربازان وظیفه شهرهای فارس (ایران) کمتر به این شهرها و روستاهای مرزی خطرناک فرستاده می شوند، بلکه بیشتر سربازان وظیفه آذربایجان جنوبی به این مناطق خطرناک اعزام می شوند و بیشترین تلفات انسانی در درگیریها نیز از میان آن اتفاق می افتد. در این حوزه نیز تبعیض ها بیداد می کند و امنیت مرزهای نظام توتالیتیر به قیمت جان جوانان آذربایجان جنوبی تامین می شود.

تاثیر منفی دیگر این وضعیت ایجاد خصومت بین ملل تحت سلطه نظام توتالیتیر فارس (ایران) است. یعنی بجای آنکه این ملل تحت استعمار معضلات خویش را ناشی از سلطه نظام استعماری و توتالیتیر بدانند به خصومت ساختگی میان همدیگر کشیده می شوند و متهم اصلی معضلات و مشکلات

فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ملل تحت استعمار و تحت سلطه به پشت پرده منتقل می‌شود.

کارآفرینان و صاحبان صنایع و معضلات و موانع ایجاد شده از سوی

بروکراسی و نظام قضایی فاسد

«دیوان عدالت اداری حکم استرداد اراضی نمایشگاه بین‌المللی تبریز را تایید کرد.»

این خبری بود که سایت صدا و سیمای مرکز تبریز (www.tabriz.irib.ir) روز یکشنبه 20 تیر 1391 بر روی خروجی خود قرار داده است. رئیس کل دادگستری آذربایجان شرقی از تایید حکم دادگاه مربوط به استرداد 50 هکتار از اراضی محل نمایشگاه‌های بین‌المللی تبریز توسط دیوان عدالت اداری خبر داد.

حجت الاسلام مالک اژدر شریفی، موضوع پرونده فوق را تصرف اراضی دولتی عنوان کرد و افزود: این اراضی شامل تمام سالنهای نمایشگاهی می‌شود که هم اکنون در این محل بنا شده و باید اسناد مربوطه به نام دولت ثبت شود. وی اظهار کرد: اسناد این اراضی که قرار بود به نام سازمان بازرگانی آذربایجان شرقی منتقل و ثبت شود، بنا به دلایلی به نام شرکت خصوصی نمایشگاه‌های بین‌المللی تبریز انتقال یافته که این امر تقلب محسوب شده و پرونده‌ای علیه این مجموعه در دادگستری استان تشکیل و رای فوق برای

استرداد 50 هکتار از اراضی دولتی صادر شد. شریفی از بازداشت مدیرعامل شرکت نمایشگاه‌های بین‌المللی تبریز در همین زمینه خبر داد.

شریفی گفت: در صورتی که شرکت نمایشگاه‌های بین‌المللی تبریز ارزش مالی اراضی فوق را به دولت پرداخت نکند با حکم دادگاه باید محل این نمایشگاه‌ها از محل کنونی منتقل شود. وی با اشاره به تشکیل پرونده ای دیگر برای 132 هکتار از اراضی محل نمایشگاه‌های بین‌المللی تبریز، اظهار کرد: این اراضی پس از مورد اولی، برای ایجاد تأسیسات از سوی شرکت نمایشگاه‌های بین‌المللی تبریز خریداری شده بود که بجای احداث این تأسیسات، طرح‌های دیگری را اجرا کرده که پس از بررسی پرونده مزبور، این اراضی نیز به نامه سازمان مسکن و شهرسازی منتقل شد.»

لازم به یادآوری است که در سالهای اوایل دهه 1370 شمسی (1990 میلادی) محل فعلی نمایشگاه‌های بین‌المللی تبریز در محدوده بسیار دورتر، از مناطق مسکونی شهر قرار داشت و توسط بخش خصوصی تبریز تملک و سپس سالنهای متعددی در آنجا احداث شد. ابتداء عنوان آن «شرکت نمایشگاه‌های بین‌المللی آذربایجان» بود و هنوز در برخی از مسیرهای منتهی به نمایشگاه تابلوهای قدیمی که نام آذربایجان را دارند باقی مانده‌اند، اما در ادامه با کارشکنی‌ها و فشارهایی که ارگانهای امنیتی و سیاسی نظام توتالیتر به وجود آوردند، نام آن به «شرکت نمایشگاه‌های بین‌المللی تبریز» تغییر یافت تا بتوانند

نام آذربایجان را از یک محل دیگر حذف نمایند. صرف نظر از جزئیات این پرونده ظاهراً قضایی و حقوقی، آنچه هدف اصلی عناصر و مقامات امنیتی و قضایی نظام از این گونه اقدامات می باشد ایجاد فضای ناامنی در فضای کسب و کار و فعالیت اقتصادی در آذربایجان جنوبی و کوچ دادن صاحبان سرمایه و کارآفرینان و متخصصین به شهرهای فارس (ایران) است و مقامات منصوب نظام توتالیتار در آذربایجان جنوبی برای شیرین کاری و جلب رضایت اربابانشان مسابقه ای از خیانت بر علیه منافع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آذربایجان جنوبی به راه انداخته اند و هر کدام سعی می کنند بیشترین خیانت را انجام دهند تا ارج و قرب بیشتری پیش اربابانشان داشته باشند. رویه ای که در صد سال اخیر به امری کاملاً رایج در میان مقامات منصوب خود فروخته در آذربایجان جنوبی تبدیل شده است.

ماfiای زمین و املاک و ممانعت از توسعه شهرها

در همه کشورها جنگلها، مسیرهای رودخانه‌ها، تپه‌ها و کوهها، دشت‌های غیرقابل کشت و کشت نشده و دیگر مکانهایی که نمی توان مالکیت خصوصی بر آنها داشت متعلق به عموم و منابع ملی محسوب می گردد، و به همین دلیل از این زمین‌ها و منابع ملی در راستای اهداف عام المنفعه و اجرای پروژه‌های عمرانی، شهری، صنعتی، معدنی، زیرساختی استفاده می شود. اما در نظام مبتنی بر اقتصاد رانتیر، علاوه بر اینکه درآمد محصولات استراتژیک و پردرآمد مانند نفت، گاز، مس، سرب و روی و... در اختیار هیأت حاکمه و نزدیکان آنها قرار دارد. از طریق سندسازی عوامل و مقامات نظام زمین و منابع عمومی و ملی را به نام خود به ثبت رسانده و سپس با گسترش و توسعه شهرها این زمین‌ها و املاک را به قیمتی قابل توجه به مردم عادی جهت خانه سازی یا دیگر فعالیت‌های خدماتی، صنعتی و... به فروش می‌رسانند.

از آنجائیکه شبکه ای از نهادهای دولتی مانند سازمان ثبت اسناد و املاک، دادگستری، شهرداری‌ها، فرمانداریها، نهادهای امنیتی و... درگیر این سندسازی و تفکیک و واگذاری آنها جهت فروش بعنوان اموال خصوصی هستند، معمولاً این نوع زمین خوارها هیچ وقت فاش نمی‌شوند و آنچه در نظام توتالیتار بعنوان مافیای زمین و مسکن معرفی می شود افرادی هستند که به این نوع سندسازی‌ها اقدام می کنند ولی سهم اشخاص و نهادهای برخوردار از رانت

قدرت را نمی پردازند و در نتیجه اعلام می شود که مثلاً دویست هکتار زمین، از زمین خواران پس گرفته شد.

در آذربایجان جنوبی پدیده مافیای زمین یکی از موانع جدی توسعه شهرها و شهرسازی و ایجاد زیرساختهای توسعه اقتصادی و صنعتی و شهری است. زیرا شهرداریها در آذربایجان جنوبی بویژه در شهرهای کوچک بعلت کم بودن حجم ساخت و سازها و فقدان منابع درآمدی دیگر، برای توسعه شهر، ایجاد تأسیسات و امکانات شهری و ایجاد شهرکها و خیابانهای جدید با برنامه ریزی قبلی نیازمند آزاد شدن زمینهای اطراف شهرها هستند که معمولاً مافیای زمین وابسته به عناصر نظام حاکم برای این زمینها سندسازی کرده و خواهان دریافت پولهای کلان برای این زمینها هستند که از توان مالی شهرداریها خارج است. از سوی دیگر ضرورت حفظ باغات و مزارع و عدم ساخت و ساز در چنین زمینهایی علاوه بر گران بودن این نوع زمینها در اطراف شهرها، ضرورت گسترش در اراضی و محل های غیرقابل کشت مانند تپه ها و زمین های فاقد ارزش زراعی را اجتناب ناپذیر می نماید. اما همانگونه که گفته شد این نوع زمینها با پیش بینی توسعه شهرها توسط عناصر برخوردار از رانت قدرت نظام سندسازی شده است و پرداخت پولهای کلان از شهرداریها را طلب می کنند و عدم توان شهرداریها برای پرداخت آن به محدودیت در توسعه و نوسازی شهرها و عدم شکل گیری شهرسازی مدرن بر مبنای تجربه های جدید شهرسازی منجر می شود. خیابانهای باریک، گوشه های تنگ، فقدان شبکه آزاد

راهها و بزرگ راهها، پارکها و دیگر مراکز عمومی و بطور کلی در هم ریختگی شهری از شاخصهای شهرهای آذربایجان جنوبی است که توسط مافیای زمین خواران و عناصر برخوردار از رانت قدرت اداره می‌شوند.

نرخ بیکاری اعلام شده و نرخ بیکاری واقعی در آذربایجان جنوبی

آمارهای دولتی که معمولاً به شکل سالانه توسط مرکز آمار یا بانک مرکزی در خصوص نرخ بیکاری اعلام می‌شوند معمولاً نرخ بیکاری در شهرها و روستاهای آذربایجان جنوبی را در طیفی از 7.5 درصد تا 14 درصد اعلام می‌کنند. حتی در بعضی از شهرهای آذربایجان جنوبی نرخ بیکاری در حدود 5 تا 7 درصد نیز اعلام می‌شود. سوالی که مطرح می‌شود این است که این نرخها آیا نسبتی با واقعیت جاری بیکاری در آذربایجان جنوبی دارد یا نه؟ پاسخ این سوال واضح است که در شرایط عدم امکان سرمایه گذاری جدی در حوزه‌های مختلف اقتصاد آذربایجان جنوبی اعم از صنعت، خدمات و کشاورزی امکان پایین بودن نرخ بیکاری وجود ندارد، پس رقم‌های دولتی اعلام شده بیشتر خوراک تبلیغاتی برای ماشین تبلیغاتی نظام توتالیتار است.

اگر به کاذب بودن و کم درآمد بودن بسیاری از شغل‌ها در آذربایجان جنوبی توجه نماییم، و جوانان و بویژه جوانان تحصیلکرده دانشگاهی که فارغ التحصیل شده و نتوانسته اند کاری پیدا کنند و همچنان سربار خانواده‌های خود هستند مدنظر قرار دهیم براحتی می‌توان گفت که آمار کلی بیکاری در

آذربایجان جنوبی که شامل افراد توانا برای کار ولی فاقد کار را شامل می شود و زنان خانه دار نیز یکی از این نیروی کار هستند، بالای پنجاه درصد است و در میان جوانان و فارغ التحصیلان دانشگاهی این نرخ بالای هشتاد درصد است.

آنچه که بایستی به آن توجه کرد این است این نرخ بیکاری که به شکلی روشن در خانواده‌ها در آذربایجان جنوبی قابل درک و لمس است علیرغم مهاجرت سالانه ده‌ها و صدها هزار نیروی کار آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس(ایران) برای یافتن کار است و اگر مهاجرت نیروی کار به شهرهای فارس(ایران) و حتی کشورهای همسایه نبود، وضعیت از ارقام فعلی نیز بدتر می شد. نرخ بیکاری وحشتناک موجود در آذربایجان جنوبی شاخصی دیگر از سیاستهای اقتصادی ظالمانه و استعماری نظام توتالیتار فارس(ایران) بر علیه آذربایجان جنوبی است که با تمرکز بر گسترش فقر و نابودی هویت ملی، فرهنگی و تاریخی آذربایجان جنوبی را هدف گرفته است. زیرا انسان فقیر توان و اعتماد به نفس خود برای عمل فردی و جمعی مشترک بر مبنای هویت ملی خویش برای مقابله با یک نظام توتالیتار را از دست می دهد و می توان با مهندسی جنایتکارانه فرهنگی هویت ملی، فرهنگی و تاریخی جعلی را به او تحمیل کرد. امری که امروزه ما شاهد آن هستیم که میلیون‌ها مهاجر از آذربایجان جنوبی در شهرهای فارس(ایران) گرفتار آن شده اند و هویت ملی خود را از دست داده اند و در هویت تحمیلی فارس(ایران) آسیمیله شده اندو البته انتظار عمل سیاسی بر مبنای هویت ملی تر که بعضی‌ها از این مهاجران آسیمیله شده دارند و برای آن

طرح‌های خیالی هم می نویسند انتظاری بیهوده و آب درهاون کوبیدن است. عدم توجه به اینکه حداقل بیش از دو سوم جمعیت آذربایجان جنوبی مهاجرت کرده و کاملاً آسیميله شده اند از خطراتی است که بایستی در صحنه عمل به آن توجه کرد و نمی توان عمل سیاسی را بر مبنای خیالات و اوهام برنامه ریزی کرد زیرا تقابل نیروها در سیاست در صحنه عمل نهایتاً روی می دهد.

جمع بندی و نتیجه گیری:

شرایط وخیم اقتصادی موجود در آذربایجان جنوبی بدون درک اقتصاد سیاسی آذربایجان جنوبی در بیش از دو قرن اخیر و بویژه پس از انقلاب مشروطه و استقرار یک نظام اشغالگر و توتالیتار فارس (ایران) در آذربایجان جنوبی ممکن نیست. اقتصاد سیاسی رابطه بین علایق سیاسی و نیروهای سیاسی از یک سو و علایق اقتصادی نیروهای اجتماعی و اقتصادی از سوی دیگر را بررسی و تحلیل می کند. بعبارت دیگر نحوه انعکاس خواستها و علایق سیاسی در حوزه اقتصاد و تعامل حوزه اقتصاد و سیاست حوزه ای است که اقتصاد سیاسی بدان می پردازد.

آذربایجان جنوبی قبل از استقرار نظام توتالیتار پهلوی، از آنجائیکه از آزادی نسبی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی برخوردار بود با بهره مندی از موقعیت فرهنگی و تاریخی و جغرافیای استراتژیک خود در ممالک محروسه قاجار بعنوان پیشرو ورود اقتصاد و صنعت مدرن به ممالک محروسه قاجار عمل می کرد و

شبه همان نقش را که شهرهای شمالی ایتالیا در همسایگی سوئیس و فرانسه عمدتاً پروتستان و دارای اقتصاد صنعتی و سرمایه داری پیشرفته بازی می کردند، آذربایجان جنوبی در همسایگی با امپراتوری‌های روسیه و عثمانی و با واسطه آنها از اروپا تا اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست برای ممالک محروسه قاجار همان نقش را ایفا می کرد. ولی وقوع انقلاب مشروطه و گفتمان سیاسی حاکم بر آن که بدنبال استقرار دولت - ملت فارس (ایران) بعنوان جایگزین ممالک محروسه قاجار بود، هویت ملی ترکی آذربایجان جنوبی بعنوان غیر برای این دولت - ملت تعریفارسکرد و نه تنها موقعیت برتر و پیشرو آذربایجان جنوبی در عرض چند دهه بباد رفت و بلکه شهر اولین‌های (تبریز) آن امروز به شهر آخرین‌ها تغییر موقعیت داده است. البته در اولین مرداد ماه 1391 در بعضی از سایت‌های اینترنتی فارسی اعلام شد که گویا نشریه الکترونیکی سازمان ملل متحد تبریز را بعنوان توسعه یافته ترین شهر ایران؟! اعلام کرده است که مبنای محاسبه نیز زیرساختهایی مانند حمل و نقل هوایی، شبکه حمل و نقل شهری و تأسیسات عمومی اعلام شده است. با توجه به غیرواقعی بودن این ادعا، دروغ بودن آن کاملاً محرز است.

تقسیم تحمیلی آذربایجان شمالی و آذربایجان جنوبی، انقلاب مشروطه، فروپاشی روسیه تزاری و استقرار اتحاد جماهیر شوروی، فروپاشی عثمانی و استقرار جمهوری ترکیه، اکتشاف نفت در مسجد سلیمان در 1908، استقرار نظام توتالیتار پهلوی و تداوم آن در شکلی دیگر در شرایط کنونی، نحوه

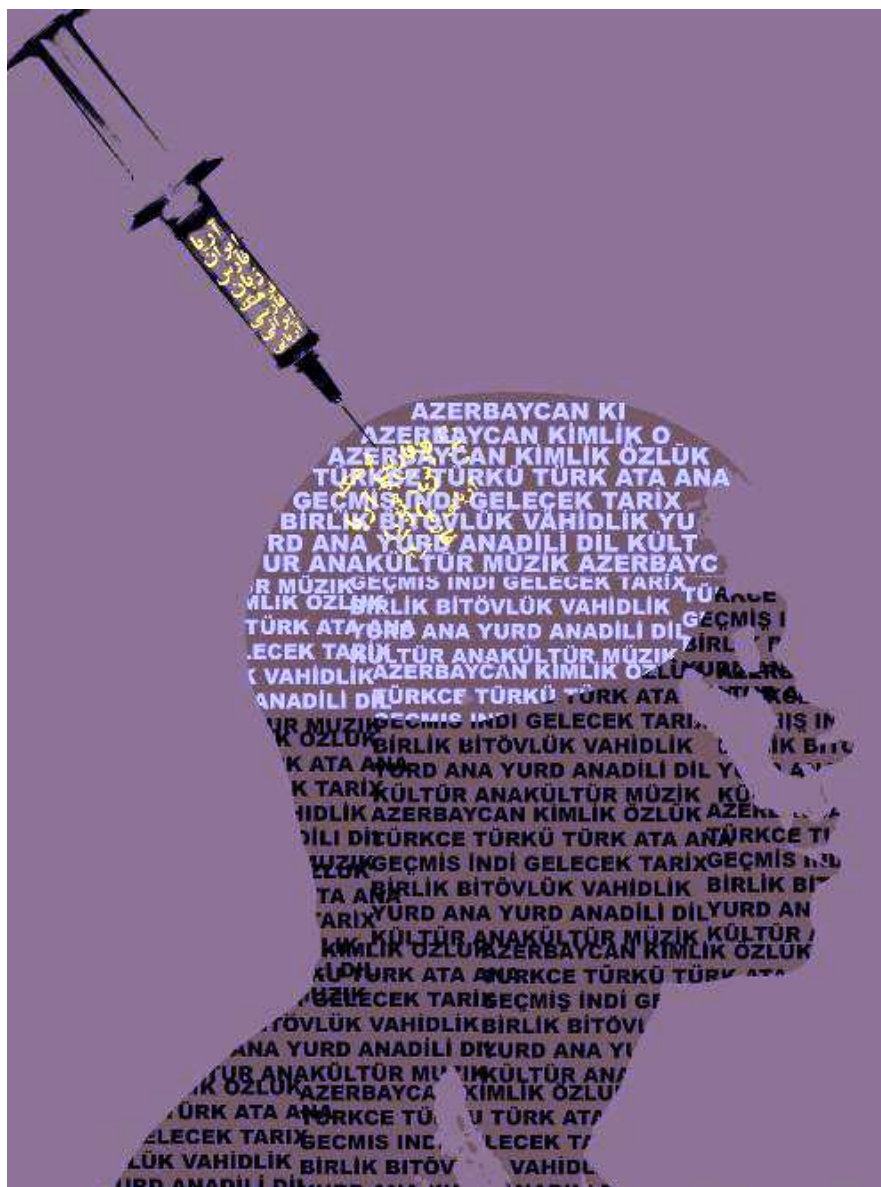
پایان جنگ جهانی دوم، شروع جنگ سرد، انقلاب 1357 (1979) و فروپاشی شوروی از جمله فاکتورها و متغیرها و نقاط عطف عمده در تعیین موقعیت اقتصاد سیاسی آذربایجان جنوبی در شرایط کنونی هستند. زیرا بدون درک فضای کلان سیاسی در منطقه و آذربایجان جنوبی نمی توان به تحلیلی همه جانبه از وضعیت مستعمره بودن اقتصاد آذربایجان جنوبی برای اقتصاد فارس(ایران) رسید. اینکه اقتصاد اول ممالک محروسه قاجار به اقتصاد آخر در همان جغرافیا که امروزه موسوم به (ایران) شده است تبدیل شده، فقط با تکیه بر اقتصاد سیاسی و تجزیه و تحلیل از منظر آن قابل درک است و در صورت نداشتن این نگرش و تئوری پردازی کلان، ما صرفاً با تغییر و تحول ارقام و اعداد طرف حساب خواهیم بود که به خودی خود واقعیتی را بر ملاء و آشکار نمی کنند.

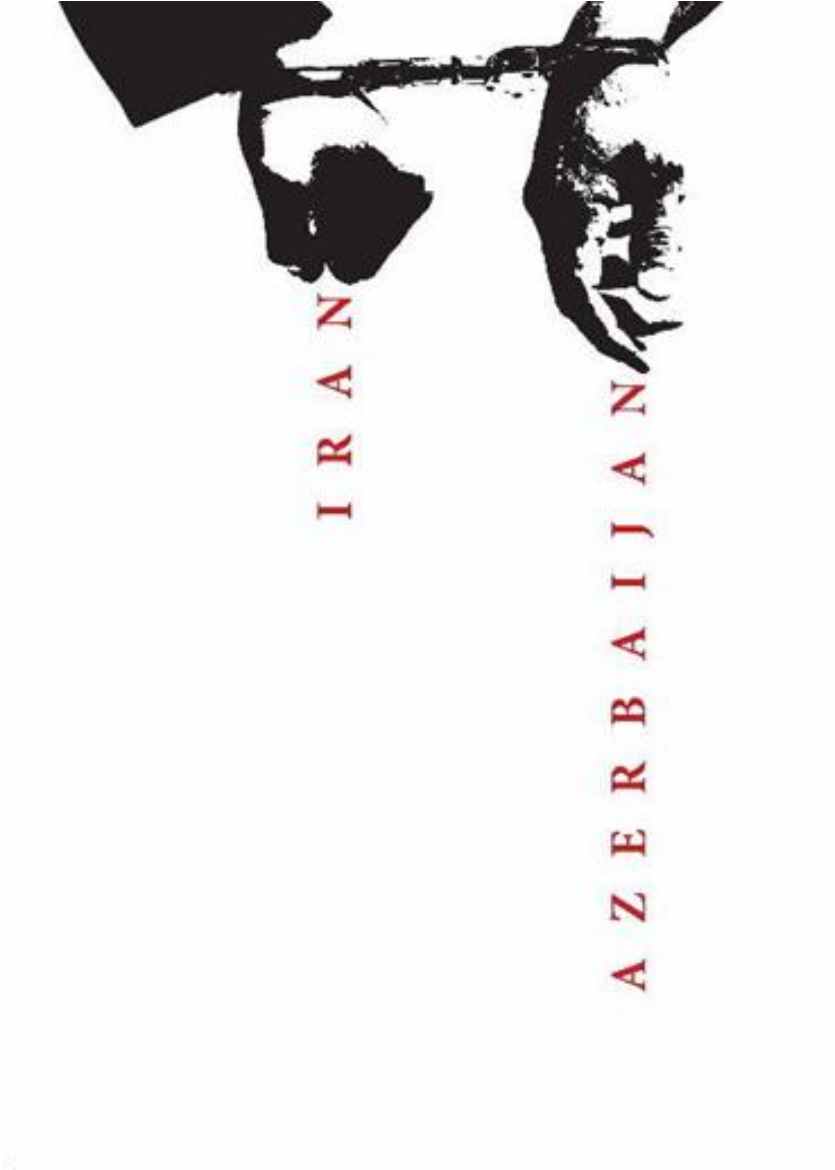
تبدیل شدن شهرهای بزرگ و تاریخی آذربایجان جنوبی به شهرهای نسبتاً کوچک و توسعه نیافته با توجه به شاخصهای اقتصادی و اجتماعی مدرن امروزی، و در نقطه مقابل آن تبدیل شدن روستایی که بعنوان پایتخت ممالک محروسه قاجار انتخاب شد و اکنون با حومه خویش به کلان شهری 14 میلیون نفری تبدیل شده است که مرکز هویت سازی و دولت - ملت سازی فارس(ایران) می باشد فقط از منظر اقتصاد سیاسی قابل درک است و صرفاً توجه به ارقام و اعداد قدرت تبیین آن را به ما نمی دهد. ممانعت از سرمایه گذاری و نرخ بالای بیکاری، فقر و مهاجرت از آذربایجان جنوبی، انتقال منابع از آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس(ایران) از طریق مالیات‌ها، نظام بانکی، اوراق مشارکت،

غارث معادن، وجوه شرعی، سیاست تأمین مالی از طریق کسر بودجه، انتقال منابع از طریق مهاجرت دادن سرمایه گذاران آذربایجان جنوبی به شهرهای فارس(ایران)، کلنگ‌زنی‌های نمایشی، هزاران پروژه صنعتی، خدماتی، کشاورزی و زیرساختی نمایشی و ناقص رها شده، تخریب محیط زیست، خشکاندن دریاچه ارومیه، انواع و اقسام تبعیض در حوزه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، شهرسازی آشفته و پریشان، جلوگیری از ایجاد زیرساختهای علمی، فنی و فیزیکی برای توسعه صنعتی و فراری دادن سرمایه گذاران داخلی و خارجی از آذربایجان جنوبی، حاشیه نشینی گسترده در شهرهای آذربایجان جنوبی، عدم اجازه به شکل‌گیری اقتصاد محصولات فرهنگی ترکی در آذربایجان جنوبی، ضعف شبکه بهداشت و درمان، ضعف نظام تأمین اجتماعی، سرکوب هر نوع خلاقیت و کارآفرینی اقتصادی، اجبار به مهاجرت فعالان سیاسی دانشگاهی آذربایجان جنوبی و ممانعت از شکل‌گیری طبقه متوسط قوی در شهرهای آذربایجان جنوبی، ممانعت از شکل‌گیری صنعت توریسم، و صدها و هزاران معضل بر سر راه صاحبان صنایع و شرکت‌ها در آذربایجان جنوبی از سوی نظام توتالیتار فارس(ایران)، همگی شاخصهای مستعمره بودن اقتصاد آذربایجان جنوبی برای نظام توتالیتار است که تلاش می‌کند این وضعیت مستعمرگی آذربایجان جنوبی را نه پروژه ای طراحی شده از سوی خودش بلکه همانند پدیده‌ای طبیعی و نرمال جلوه دهد و اینکه آذربایجان جنوبی فقط در چارچوب منافع و زیرسلطه نظام توتالیتار می‌تواند ادامه حیات دهد و حتی تصور خارج شدن از این رابطه

استعماری ممکن نیست. تصورات عامیانه در میان بعضی از فعالان اقتصادی آذربایجان جنوبی که استقلال ملی منافع اقتصادی آذربایجان جنوبی را به خطر خواهد انداخت، پروژه ای روانی، سیاسی و اقتصادی تحمیل شده از سوی نظام است.

شکستن این دور باطل ممانعت از سرمایه گذاری، بیکاری، فقر، مهاجرت، آسیمیله شدن و استثمار منابع و معادن آذربایجان، فقط توسط نسل آگاه و تحصیلکرده و متکی بر هویت ملی ترکی آذربایجان جنوبی ممکن است که هدف نهایی آن استقرار و تشکیل دولت ملی ترکی آذربایجان جنوبی است، آنچه که می تواند به دور باطل مستعمره بودن و توسعه نیافتگی آذربایجان جنوبی خاتمه دهد. آگاهی و باور به مستعمره بودن آذربایجان جنوبی و سپس ضرورت رهایی از آن و ایجاد اجماع و انسجام ملی برای رسیدن به استقلال ملی فقط با تبیین و آگاهی از هویت ملی و منافع ملی آذربایجان جنوبی ممکن خواهد بود.









"...در استعمار داخلی بخشی از یک کشور بخش یا بخشهای دیگر را به نفع خود مورد استعمار قرار می‌دهد. ملت حاکم دیگر ملل ساکن و تحت سلطه در آن کشور را بعنوان حاشیه‌ای بر اقتصاد خود شکل می‌دهد. صنایع و تکنولوژیهای پیشرفته و کالاهایی با ارزش افزوده بالا اختصاص به ملت حاکم پیدا می‌کند، و تولید مواد خام کشاورزی و معدنی و تامین نیروی کار ارزان به ملل تحت سلطه تعلق می‌گیرد یا عبارت دقیق‌تر تحمیل می‌شود. این تقسیم کار تحمیلی هر چقدر ادامه داشته باشد ملت حاکم توسعه یافته‌تر، ثروتمندتر و ملل تحت سلطه فقیرتر و توسعه نیافته‌تر می‌شوند و رابطه فراتری و فروتری بین ملت حاکم و ملل تحت سلطه تعمیق می‌یابد و در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی نیز ملل تحت سلطه دچار بحران هویتی و کمبود اعتماد به نفس ملی می‌شوند و شرایط استعماری تحمیل شده را غیرقابل تغییر می‌دانند..."

Yüz il sömürgeçilik

صد سال استعمار

تحلیلی بر اقتصاد سیاسی آذربایجان جنوبی